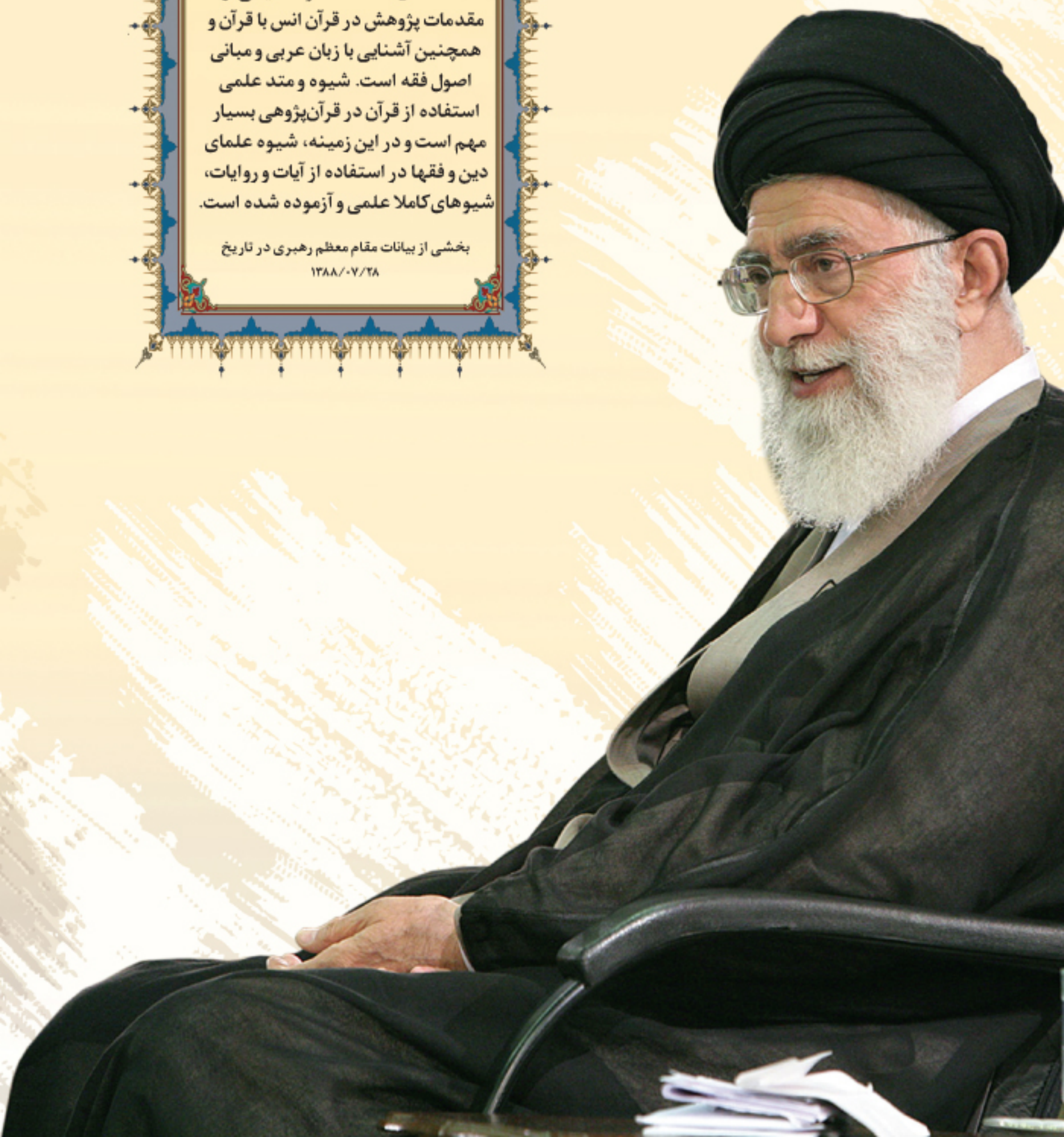


پژوهنده قرآن باید از نظر روحی و درونی زمینه پذیرش حقیقت ناب قرآن را داشته باشد، زیرا در غیر این صورت ممکن است پژوهش در قرآن، در جهت مخالف آن استفاده شود... یکی از مقدمات پژوهش در قرآن انس با قرآن و همچنین آشنایی با زبان عربی و مبانی اصول فقه است. شیوه و متد علمی استفاده از قرآن در قرآن پژوهی بسیار مهم است و در این زمینه، شیوه علمای دین و فقها در استفاده از آیات و روایات، شیوه‌های کاملاً علمی و آزموده شده است.

بخشی از بیانات مقام معظم رهبری در تاریخ

۱۳۸۸/۰۷/۲۸





سال پنجم، شماره شصت و نهم، ۲۰ بهمن ماه ۱۳۸۸
بررسی روش تفسیر علمی قرآن کریم

مدیر مسئول: عیسی علیزاده

سردبیر: طاهره خیرخواه

دبیر تحریریه: غلامرضا حسین پور

مدیر اجرایی و هنری: احسان حسینی

مشاور مطبوعاتی: مرتضی نجفی قدسی

هیئت تحریریه:

محمد پارسائیان، حمیدرضا یونسی، آزاده عقیقی

مرتضی صفایی نائینی، سید حسین امامی،

گروه عکس: سیدمحمدنمازی

نقی خوش خلق، پیام اکبری، فضیلت سوخکیان

حسن آقامحمدی

چاپ: همشهری

فهرست

۴	سخن نخست
۲۰-۵	پیشینه و روش‌های مختلف تفسیر علمی قرآن کریم
۵۶-۲۱	آسیب‌شناسی تفسیر علمی قرآن کریم
۹۶-۵۷	تفسیر علمی: اثبات‌کننده اعجاز علمی قرآن کریم
۱۱۴-۹۷	قرآن کریم و علوم روز



نشانی نشریه:
تهران، خیابان قدس، خیابان بزرگمهر، پلاک ۸۵
خبرگزاری قرآنی ایران (ایکنا)
پست الکترونیک نشریه: Rayche@iqna.ir
تلفن: ۰۲۱-۶۶۲۷۰۲۱۲-۹۸+

این شماره از «رایحه» با مشارکت و حمایت شهرداری تهران (شورای عالی قرآن) تدوین و منتشر شده است.

سخن نخست

گستره دریای موج و عمیق معارف و دانش های قرآنی از مرز علوم و حیانی و عرشی تا کرانه های دانش بشری را احاطه کرده است؛ آن سان که خداوند متعال در آیه شریفه ۱۴ از سوره مبارکه نحل، «نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» قرآن را بیانگر و تبیان همه چیز می خواند.

لیکن پژوهاک علوم در این عرصه فراخ و ژرف چالش ها و لغزشگاه های فراوانی را پیش روی خود دارد. از این رو، مفسران و قرآن پژوهان گاه در این ورطه راه به افراط و تفریط بردند؛ برخی با نیت کشف اعجاز های نوین علمی بر سبیل انطباق و همانندسازی به دام تفسیر به رأی و تأویلات نابجا افتادند و برخی نیز با مشاهده این تندروی ها سخن از عدم امکان و جواز این تفسیر سر دادند.

از آنجا که تفسیر علمی، طریقی دوسویه میان قرآن و دانش های مکشوف بشری است، قدم نهادن در این راه، علاوه بر، نیاز به راهبرانی متخصص و آگاه به هر دو رشته، نیازمند پرداختی جامع و نوین به روش شناسی بین رشته ای است. روشی که از یک سو استناد کلام به خداوند متعال را متقن و مبرا از افترا گرداند و از سوی دیگر فرضیات و گزاره های غیرقطعی دانش را بر کلام بی بدیل الهی تحمیل نکند.

بر اساس همین ضرورت و با توجه به رسالت خبرگزاری قرآنی ایران (ایکنا) در زمینه سازی رویکردهای نوین به قرآن و جهت دهی به کاوش های نوین بین قرآن و علوم روز، این مهم را در گفت و گو با کارشناسان قرآنی بررسی و در چهار فصل ارائه و سامان داده است؛ پیشینه و روش های تفسیر علمی قرآن کریم، آسیب شناسی علمی، تفسیر علمی اثبات کننده اعجاز علمی قرآن و قرآن کریم و علوم روز عناوین این فصول را تشکیل می دهند. امید است که این بضاعت ناچیز، طلیعه ای برای کاوش های میان رشته ای و ارائه جلوه های جدید از اعجاز علمی باشد.

محمد پارسائیان

دبیر سرویس اندیشه



پیشینه و روش‌های مختلف
تفسیر علمی قرآن کریم



قاسم پورحسن:

استخراج، تطبیق و استخدام؛ سه رهیافت مطرح در تفسیر علمی هستند

تفسیر علمی قرآن، روش متأخر و نو در فهم آیات قدسی تلقی می‌شود، گرچه برخی در مطالعه پیشینه این منهج تفسیری، سده چهارم را ابتدای شکل‌گیری آن برمی‌شمارند اما علامه طباطبایی آن را مربوط به دوره جدید و متأخر می‌داند.



«قاسم پورحسن»، عضو هیئت علمی گروه فلسفه دانشگاه علامه طباطبایی، درباره پیشینه روش تفسیر علمی قرآن کریم، ضمن بیان مطلب فوق گفت: برخی از محققان تفسیر فلسفی را با تفسیر علمی و برخی دیگر تفسیر طبیعی را با تفسیر علمی هم‌سان پنداشته و در تبیین عناصر آن سه، راه خطا پیموده‌اند. نکته مهم آن است که علامه طباطبایی روش فلسفی، طبیعی و علمی را از هم متمایز ساخته و هر کدام را مربوط به دوره‌ای خاص و البته مترتب بر یکدیگر قلمداد می‌کند.

وی درباره تفسیر «طنطاوی» گفت: «الجواهر فی تفسیر القرآن» نوشته مرحوم



علوم ربوبی و غیر ربوبی قرآن بوده و خداوند در آیاتش اشارات بسیاری به علوم مختلف بشری از حقیقت حرکت خورشید و ماه، ترکیب آسمان‌ها و زمین و حتی علم ریاضی و علم طب دارد که به زعم غزالی این علوم خود علوم مستقلی هستند. این تعریف از تفسیر علمی قرآن به نظر من؛ نظریه مسلط از نیمه دوم سده سوم هجری قمری تا اوایل سده چهاردهم به شمار می‌آید.

نویسنده «هرمنوتیک تطبیقی» در بیان تعریف دوم اظهار کرد: تعریف دوم از صدوپنجاه سال گذشته آغاز و تاکنون ادامه دارد اما این دوره به دوره یافت کاملاً متفاوت (انطباق و استقلال) تقسیم می‌شود. رهیافت نخست تحت تأثیر این شکل گرفت که رویکردی انفعالی و صرفاً جهت اثبات سازگاری دین اسلام با علم به وجود آمد اما رویکرد استقلالی که مربوط به دوره متأخر و حال حاضر است در صدد اثبات نظریه‌های علمی در حوزه فیزیک خاصه و سایر علوم بالعرض است. پیروان رهیافت نخست، اندیشمندان دوره اول متجددان دینی مصر هستند که برخی دیگر از سایر علمای اسلامی با آن‌ها همراه شدند. «شیخ طنطاوی بن جوهری المصری»، «محمد عبدالنعیم الجمال»، «محمد بن احمد اسکندرانلی» و اخیانا «عبدالرحمن کواکبی» و «شیخ محمد عبده» و به طور قطع «سید احمد خان هندی» و «سید امیر علی» از مهم‌ترین آنان به شمار می‌آیند. رهیافت دوم بیشتر در ایران پایه‌گذاری شد که «تفسیر پرتوی از قرآن» مرحوم طالقانی، «تفسیر نوین» مرحوم محمد تقی شریعتی، کتاب «باد و باران در قرآن»، «راه طی شده و مطهرات در اسلام» مرحوم مهدی بازرگان نمونه‌های بارز آن هستند. تعریف ارائه شده از رهیافت نخست با رهیافت دوم از تفسیر علمی قرآن متفاوت است.

پورحسن در توضیح تفاوت‌های دو رهیافت کاملاً متفاوت انطباق و استقلال گفت: در رهیافت انطباق، شیفتگی به علم جدید و حتی ارباب از نفوذ و گسترش آن به چشم می‌خورد؛ از این رو تعریفی تطبیقی از تفسیر علمی به دست داده و معتقدند که قرآن بدون علم جدید تفسیر نمی‌شود. نکته مهم‌تر در این تعریف آن است که طبق آن، هر قانون و نظریه علمی خواه قطعی یا غیرقطعی و هر اکتشاف نو به قرآن نسبت داده شده که با نقض آن نظریه، تعریف دچار نقصان شده و تناقض می‌یابد ولی در رهیافت دوم؛ یعنی استقلالی، تعریف تفسیر علمی بر بیان رموز و اشارات علمی قرآن استوار است. بدین معنی که قرآن در صدد نظریه پردازی، تبیین روش‌های علمی، تأسیس قواعد و قوانین علمی نیست (برخلاف رهیافت نخست که بدان باور دارد) بلکه

«طنطاوی» بی‌تردید نخستین اثر تفسیری مستقل - اما قابل پرسش - در تفسیر علمی است. وی در مقدمه تفسیر با آگاهی از روش خود دفاع ورزیده و بر این باور است که هیچ روش دیگر تفسیری نمی‌تواند در دوره حاضر اعجاز و ماندگاری قرآن و آیات آن را آشکار کند. روش تفسیر علمی قرآن موافقت‌ها و مخالفت‌هایی را برانگیخت. وسعت و سهم مخالفت‌ها به مراتب گسترده‌تر بود. توجه موافقین تفسیر علمی به درون متون قدسی دانش‌های درون دینی بر تحکیم پایه‌های این شیوه، امری مورد تأمل است. استدلال و استناد به آیات سوره انعام، سوره نحل و سوره شعرا درباره تفسیر علمی قرآن، اساس دلایل قرآنی بر رهیافت اثباتی این روش تفسیری است. نکته شگفت آن است که علامه طباطبایی در نقد روش‌های تفسیری از جمله منهج علمی و تحکیم روش تفسیر قرآن به قرآن، نیز از سوره انعام و نحل بهره می‌برد. پورحسن افزود: برآستی تفسیر علمی قرآن چیست؟ با وجود قطعی بودن آیات مؤید بر قلمرو علم و حتی تبیین علمی خلقت، آیا قرآن حاوی نظریه‌های علمی است و یا در صدد ارائه رهیافت علمی و تبیین علوم است؟ اسباب شکل‌گیری تفسیر علمی کدامست؟ و نهایتاً قلمرو تفسیر علمی چه بوده و آسیب‌ها، رجوری‌ها و نقدهای وارد بر آن چیست؟ عدم تبیین مفهوم تفسیر علمی، سبب گردید تا برخی این روش را در زمره شیوه‌های تفسیری دوره جدید دانسته و برخی دیگر سابقه‌ای بس طولانی برای آن قائل شده و بر این باور رفته‌اند که بسیاری از علمای سلف و حتی برخی از اصحاب رسول اکرم، اقدام به تفسیر علمی کرده‌اند. فقدان تعریف صحیح از تفسیر علمی قرآن نه تنها مناقشات تاریخی را دامن زده است بلکه موجب دشواری در تبیین چارچوب و گستره این نوع از تفسیر، مبانی اصول آن، تمایز تفسیر علمی از تفاسیر فلسفی و طبیعی، اسباب شکل‌گیری تفسیر علمی و تظاهر آن شد. از این رو شایسته است پیش از بررسی کتب، آرا و اندیشه‌های تفسیر علمی، مطالعه‌ای فقه‌اللغتی و در اصطلاح، فیلولوژی که علم زبان و دانش شناخت لغت است، صورت پذیرد.

وی به تعریف‌های مختلف از تفسیر علمی پرداخت و گفت: تعریف نخست از تفسیر علمی، مبتنی بر تقسیمات قدما از علوم است. برخی از مفسران معتقد بودند علاوه بر مسائل خداشناسی، آیاتی در قرآن وجود دارد که حکایت از علوم ریاضی و طبیعی دارد. در این تعریف علم در مفهوم مطلق آن و در مقابل علم اعلی و شامل علم وسطی و علمی ادنی به کار رفته است. «ابوحامد غزالی» در کتاب «جواهر القرآن» در تقسیم علوم به علوم ظواهر و علم اللباب، معتقد است سرچشمه تمام

تاکید می‌ورزد که برخی از معاصرین به پیروی از متقدمینی همچون «فخر رازی»، مطالب نامرتبیطی؛ همچون علوم ریاضی، طبیعی، نجوم و فلکیات یونانی را وارد تفسیر قرآن کرده و معاصرین نیز به بهانه واژگانی؛ مانند آسمان، زمین و گیاهان، علوم و فنون جدید را در تفسیر اضافه کرده و نام آن را تفسیر نهاده‌اند، اما این روش تفسیری به زعم «رشید رضا» مانع از فهم مدالیل و مقاصد گوهری آیات قرآن می‌شود.

عضو هیئت علمی گروه فلسفه دانشگاه علامه طباطبایی با تأکید بر لزوم تقسیم انواع و تعریف صحیح رهیافت‌های علمی مختلف به آیات قرآن گفت: به عنوان یک پیش فرض می‌پذیریم که تمامی شیوه‌های تفسیر قرآن که در حوزه تفسیر در درون تمدن اسلامی شکل گرفته است، بر بنیاد باور به

اعجاز و ماندگاری قرآن و حسب اصل «فهم درست و دریافت یگانه» از آیات

استوار بوده است. گرچه بسیاری از این روش‌های تفسیری از قواعد و اصول تفسیر خارج شده و به باور «علامه طباطبایی» نمی‌توان این رهیافت‌ها را تفسیر نام نهاد بلکه اکثر و یا تمام شیوه‌های پیشین راه «تطبیق» را در پیش گرفتند. «تفسیر» علمی را نیز باید از همین منظر مورد بررسی و پژوهش قرار داد. پیروان تفسیر علمی بر این عقیده رفتند که حوزه علمی و آیات مربوط به حقایق علمی

قرآن نکات کلیدی عبرت‌آموز و اشاره‌های علمی از اسرار طبیعت و نه الزاما اکتشافات علمی جدید را بیان می‌دارد که این رموز و نکات قصد اولیه و اساسی نبوده بلکه صرفاً جهت انذار، هشدار و وقوف بر عظمت آفرینش و مبدا جهان ذکر شده است.

وی افزود: تعریف رهیافت نخست بر تطبیق آیات قرآن با علوم جدید بنا شده که می‌تواند سلطه علوم را بر آیات به همراه داشته و سبب انحراف تفسیر از آیات شود که علامه طباطبایی نیز در مقدمه میزان بر آن اشاره کرده و نام این روش را تفسیر نمی‌داند؛ در صورتی که تعریف رهیافت دوم بر استخراج علوم از آیات و در نگاهی ژرف‌تر و ظریف‌تر، بر استخدام علوم بر فهم آیات تأکید می‌ورزد، به همین سبب برخی از مفسران با این تعریف موافق بوده و آن را ملائم با روش صحیح تفسیری می‌دانند.

پورحسن در ادامه به بیان دیدگاه‌های برخی از دانشمندان در این زمینه پرداخت و گفت: سید قطب در اثر خود «فی ظلال القرآن» می‌نویسد: چون مسائل علمی علوم جدید دچار دگرگونی و نسبیت هستند؛ لذا نمی‌توانیم این آرای تغییرپذیر را بر حقایق ابدی و مطلق قرآنی تحمیل کنیم اما می‌توان از علوم جدید و اکتشافات علمی برای دریافت و فهم بهتر قرآن بهره جست و معانی و دلالت‌های آیات قرآن را گسترش بخشید.

بررسی آرای مفسران علمی و منظرهای آنان و نیز اسباب پیدایش هر رهیافت علمی ضروری است؛ البته پیش از تبیین و بررسی سه رهیافت ذکر سه نکته ضروری است، اول این‌که به زعم من سه رهیافت استخراج، تطبیق و استخدام در سه مرحله تاریخی شکل گرفتند. دغدغه نخست بیرون کشیدن علوم از آیات، جهت نشان اعجاز علمی بود، اما با گذشت زمان و پیدایش مکاتب فکری مبتنی بر علوم بشری و تأسیس نظریه‌های علمی، مفسران اسلامی و در تعبیری عالمان مسلمان با اساس قراردادن تئوری‌های علمی به جستجوی در تفسیر آیات پرداخته و از موضعی منفعلانه به دفاع از علمی بودن آیات و قرآن دست زدند

یکی از ابعاد و وجوه اعجاز قرآن و بلکه مهمترین بعد اعجاز آن است. قائلان به این روش تفسیری تأکید دارند که پیشتر علم و اکتشافات علمی به تمام آیات الهی، وجود داشته و خداوند از علوم و اسرار خلقت و رموز دانش به عنوان دلیلی بر ماندگاری و

«رشید رضا»، مفسر قرآن نیز در مقدمه «تفسیر المنار» انتقاد تندی از تفسیر علمی کرده و معتقد است که یکی از نگرانی‌های مهم این است که در کتب تفسیر، مطالبی وارد شده که مسلمانان را از هدایت قرآن و مقاصد عالی آن، دور می‌کند. او

زرین علمی اسلامی را تأکید قرآن بر اهمیت علم، ابزارهای دانش، ارزش‌گذاری بر علم و تفکر و اسرار خلقت آسمان‌ها، زمینه کیفیت پیدایش انسان و حیات و مرگ موجودات دانسته و بیان رموز علوم؛ همچون ریاضی، هیئت، نجوم، هندسه، فیزیک و سایر علوم دیگر؛ مانند طب، پایه، روان‌شناسی، در قرآن بنیاد پیدایش علوم در سه سده سوم، چهارم و پنجم اسلامی قلمداد می‌کنند. سوم این‌که در مقایسه با تورات و انجیل، قرآن در سه زمینه، توجه به علم، عقل و تدبیر، تبیین اسرار علوم و تشریح حقایق علمی و دانش، عرصه‌ای نو محسوب می‌شود. نه تنها مسلمانان و اندیشمندان اسلامی به تمایز علمی قرآن با عهدین باور داشتند بلکه دیگر متفکران نیز بر آن تصریح کردند. مفسران اسلامی در دوره‌های نخست برای اثبات جامعیت، کامل بودن و حتی حقانیت خاتمیت و خود قرآن بر این تفاوت و برتری به تفسیر علمی قرآن روی آوردند.

عضوهیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی درباره «رهیافت استخراج و اعجاز علمی قرآن» اظهار کرد: نخستین کوشش تفسیر علمی قرآن تنها در قلمرو مفسران و دانش تفسیر شکل نگرفت بلکه ابتدا متکلمان و فیلسوفان و اندیشمندان اسلامی بودند که به فهم آیات علمی یا مرتبط با مطالب علمی پرداخته و به تدریج مفسران در کتب تفسیری از آن بهره بردند. این رهیافت که رویکردهای کلامی، فلسفی و طبیعی و تفسیری را مشتمل بود از اوایل سده سوم هجری آغاز و تا سده سیزدهم به درازا می‌کشید، دیرینه‌ترین و طولانی‌ترین روش تفسیر علمی به شمار می‌آید.

وی درباره ویژگی‌های این رهیافت افزود: توجه صرف به کشف مسائل علمی در آیات، بهره بردن از این روش در اثبات و حیانی بودن قرآن، اثبات مبدأ و معاد، حقانیت آیات و بالاخره جست‌وجوهای علمی در حوزه‌های گوناگون دانش به ویژه طب، هیأت و فلکیات در جهت پیش‌بینی‌ها و گاهی پیش‌گویی‌ها؛ از ویژگی‌های رهیافت نخست تفسیر علمی است. البته مسئله برون‌متنی اعجاز و نیز جنبه درونی متنی

اعجاز قرآن یاد کرده است بنابراین به زعم اینان، علم و توجه به دانش‌های جدید به عنوان مهم‌ترین رویکرد در تفسیر قرآن می‌تواند مورد تأمل قرار گیرد. «محمدحسین ذهبی»، صاحب «التفسیر و المفسرون» بهره‌بردن از علم در تفسیر آیات جهت نمایاندن اعجاز علمی قرآن را تفسیر علمی می‌نامد.

نویسنده «هرمنوتیک تطبیقی» در تبیین روش‌های مطالعه و تفسیر علمی قرآن یادآور شد: امروزه اکثر محققان و پژوهشگران، معمولاً سه روش و رهیافت را در تفسیر علمی قرآن ذکر می‌کنند که عبارت‌اند از: رهیافت‌های «استخراج علوم»، «تطبیق علوم بر آیات» و «استخدام علوم در فهم قرآن». گرچه به نوعی روش استخراج و تطبیق یک نتیجه را بدست می‌آورند اما با توجه به توالی تاریخی و ترتیب روش‌ها، هر سه روش پیروانی داشته و گاه در مراحل طولانی زمانی حاکم بر شیوه تفسیری بوده است.

وی با اشاره به اهمیت اسباب پیدایش هر سه رهیافت علمی گفت: به نظر من، بررسی آرای مفسران علمی و منظرهای آنان و نیز اسباب پیدایش هر رهیافت علمی ضروری است؛ البته پیش از تبیین و بررسی سه رهیافت ذکر شده نکته ضروری است، اول این‌که به زعم من سه رهیافت استخراج، تطبیق و استخدام در سه مرحله تاریخی شکل گرفتند. دغدغه نخست بیرون کشیدن علوم از آیات، جهت نشان اعجاز علمی بود، اما با گذشت زمان و پیدایش مکاتب فکری مبتنی بر علوم بشری و تأسیس نظریه‌های علمی، مفسران اسلامی و در تعبیری عالمان مسلمان با اساس قراردادن تئوری‌های علمی به جستجوی در تفسیر آیات پرداخته و از موضعی منفعلانه به دفاع از علمی بودن آیات و قرآن دست زدند. پژوهش‌ها و روش، رعایت اعتدال در نسل سوم یا رویکرد سوم تفسیر بود که تنها کوشید در ابتدا مفاهیم علمی موجود در گزاره‌ها و آیات قرآن را تشریح سازند تا بسترهای فهم درست را فراهم سازند.

پورحسن، «تأکید قرآن بر اهمیت علم» را عامل دیگری برای رهیافت‌های علمی دانست و در شرح آن گفت: دوم این‌که مسلمانان و اندیشمندان اسلامی سبب اساسی پدیداری دوره

پیش فرض اساسی در تفسیر علمی از همان دوران نخستین به شمار می‌آمد. کارشناسان در بررسی دو مکتب تفسیری اهل مکه و اهل کوفه، مکتب کوفه را پیشتاز در آغاز به تفسیر علمی دانسته و سبب اصلی آن را نزدیکی به بغداد و حجم انبوه ترجمه علوم در بیت الکحمة مأمون، و تأثیر آن بر فهم مسلمانان و مفسران از آیات تلقی می‌کنند. همین تأثیر در رویکرد «غزالی» در «جواهر القرآن» که به مدت ۹ سال در فاصله سال‌های ۴۸۹ - ۴۸۰ در دوره سلجوقیان در «نظامیه بغداد» و به عنوان مدرس دینی و نیز فقیه سیاسی شافعی مستقر بود، آشکارا به چشم می‌خورد.

وی «غزالی» و «فخر رازی» را آغازگر رهیافت استخراج علوم از قرآن دانست و گفت: این نظر به حقیقت نزدیک تر است تا آنکه «ابن مسعود» یا اهل معتزله؛ همچون «نظام»، «کندی» و «ابن سینا» را آغازگران آن بنامیم. به هر روی از میان تمامی مفسران اسلامی «غزالی» و «فخر رازی» را می‌توان مفسران روش «استخراج» خواند. سایر مفسران همچون صاحب «مجمع البیان»، یا نویسنده تفسیر «در المنثور» و دیگران در صدد استخراج علوم از آیات نبوده بلکه صرفاً در تفسیر واژگان مربوط به آسمان، زمین و موضوعات و مفاهیم علمی، کوشیدند تا معنا و مدلول آن‌ها را تبیین کند.

وی به تبیین روش «غزالی» پرداخت و گفت: غزالی در «جواهر القرآن» ابتدا به تقسیم‌بندی علوم قرآن به دو دسته علوم ظواهر و علوم بواطن اقدام کرده و آنگاه تأکید می‌دارد که تمامی علوم (که علم طب، نجوم، هیئت را به صراحت نام می‌برد) منشأ در ساحل بی‌کران قرآن دارد. وی آیه ۸۰ سوره «شعرا» را دلالت بر علم «پزشکی»، آیه ۵ سوره «الرحمن» را نکته‌ای از علم «نجوم» و «هیئت» تلقی کرده و بر نشأت یافتن همه علوم تجربی از قرآن تصریح می‌کند. اما فخر رازی نه تنها به نحو گسترده به استخراج علوم از آیات قرآن اقدام می‌ورزد؛ بلکه مخالفت با

اعجاز تلاش‌های اولیه مفسران اسلامی در تفسیر آیات و به عبارتی آموزه مسلط در رویکردهای تفسیری بود. این آموزه تأثیر بسیاری بر رهیات استخراج در تفسیر علمی قرآن داشت؛ بدین معنا که توجه به مسأله اعجاز علمی،





مصادق‌یابی پرداخته که مسئله «سبع سموات» و تفسیر آن بر هفت فلک هیئت بطلموسی نمونه آشکاری از این دعوی است. چهارم؛ این گروه، به صراحت قرآن را کتابی علمی خواه ریاضی، یافیزیک و غیره به شمار نمی‌آورند؛ بلکه بر این باورند که خداوند در آیات خود جهت تبیین اسرار آفرینش نکات اساسی را به عنوان مبانی کلی طرح فرموده است. پنجم؛ تمامی مفسران رهیافت نخست، کوشیدند تا اعجاز علمی قرآن را در کنار اعجاز ادبی و معنایی طرح کرده و مشروعیت مضاعف بر وحیانی بودن قرآن عرضه کنند. امروزه از سر اشتباه رویکرد اعجاز علمی را رهیافت اول تفسیر علمی، نام‌گذاری می‌کنیم.

پورحسن درباره احتجاجات ایجابی امکان تفسیر علمی تصریح کرد: همچنان‌که پیروان تفسیر علمی را نمی‌توان در یک گروه قرار داد و یا دیدگاه‌هایشان را همانند پنداشت، منظور من نیز از عاملان تفسیر علمی، همه صنوف و انواع آن بوده و در سیر تبیین ادله و مستندات موافقان تفسیر علمی، گروه خاصی را مد نظر ندارم. به هر صورت دلایل موافقان را می‌توان در چند گروه سامان داد. دلیل نخست آن است که قرآن جامع همه علوم، دانش‌ها و حکمت‌ها است. عدم توجه به تفسیر علمی قرآن موجب کاستی و رنجوری این کتاب

و وحیانی شده و با آیات ۵۹ سوره انعام و ۸۹ سوره نحل در تهافت خواهد بود. عدم درک علمی پیشینیان و مفسران گذشته از آیات قرآن به سبب محدودیت عقل بشری است که با رشد و گسترش علوم، عقل توانایی کشف دانش‌ها از آیات را یافت. دیگر بیان آن است که اکتشافات جدید علمی خیره‌کننده و مقضای نیاز بشری و شرایط نواست. تمدن اسلامی بر بنیاد دین و علم پایه‌گذاری شد. توجه مسلمین به علوم جدید آن روز در پرتو آیات قرآن و فهم علمی از آن آیات شکل گرفت. بدون مراجعه نو به آیات و بازسازی فهم و تفسیر قرآن، ممکن نبود مسلمین آن سه سده موفق به پیش‌تازی در تمدن‌سازی و تولید علم می‌شدند. این وضعیت

تفسیر علمی را از سر ناآگاهی به آیات و مدالیل علمی آن می‌داند. ظاهراً نزد مخالفان تفسیر علمی، «فخر رازی» بنیان‌گذار تفسیر علمی شمرده می‌شود و لذا «رشید رضا» در مقدمه «تفسیر المنار» می‌نویسد: فخر رازی مطالب دیگری در تفسیر وارد کرده همچون علوم ریاضی، طبیعی و هیئت فلکی یونانی که برخی از مفسران معاصر از این روش تبعیت کرده و علوم تجربی روز را در تفسیر دخالت داده‌اند و در ذیل کلمات آسمان یا زمین، علوم امروزی را داخل کرده و نام آن را تفسیر نهاده‌اند؛ در حالی که این رهیافت، مانع دریافت معانی اصیل قرآن خواهد شد.

عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی در ادامه افزود: یکی از تفسیرهای علمی فخر رازی در ذیل آیه «الذی جعل لکم الارض فراشا» صورت گرفته است که وی ساکن بودن زمین را با توجه به این آیه اثبات کرده و به این مناسبت به بررسی سیارات، زمین، ساکن بودن آن و حرکت خورشید و افلاک می‌پردازد؛ البته توجهات علمی فخر رازی بر خلاف «طنطاوی» که متوجه علوم بشری و اکتشافات علمی است، بر طبیعیات، فلکیات، هیئت و نجوم استوار بود. فخر رازی این نگرش را در ذیل آیات بسیاری از جمله آیه ۲۹ سوره «بقره» و آیه ۵۴ سوره «اعراف» نیز تعقیب می‌کند.



چون مسائل علمی علوم جدید دچار دگرگونی و نسبیت هستند؛ لذا نمی‌توانیم این آرای تغییر پذیر را بر حقایق ابدی و مطلق قرآنی تحمیل کنیم اما می‌توان از علوم جدید و اکتشافات علمی برای دریافت و فهم بهتر قرآن بهره جست و معانی و دلالت‌های آیات قرآن را گسترش بخشید. «رشید رضا»، مفسر قرآن نیز در مقدمه «تفسیر المنار» انتقاد تندی از تفسیر علمی کرده و معتقد است که یکی از نگرانی‌های مهم این است که در کتب تفسیر، مطالبی وارد شده که مسلمانان را از هدایت قرآن و مقاصد عالی آن، دور می‌کند.

نویسنده «هرمنوتیک تطبیقی» رهیافت نخست را تفسیر علمی ندانست و در ذکر دلایل این مدعا تأکید کرد: به هر روی رهیات نخست را نمی‌توان به دلایلی چند، تفسیر علمی نامید. نخست؛ آن است که روش استخراج یک روش درون‌آیاتی بوده و بر حاکم ساختن آرای علمی استوار نیست. دوم این‌که؛ رهیافت نخست از تقسیم‌بندی علوم به ظواهر و بواطن قرآن منشأ گرفته و غزالی و رازی وجه علمی آیات را انشعاب یافته از خود قرآن می‌دانند. سوم؛ آن است که در این رهیافت، هیچ تفسیری بر آیات شکل نگرفته؛ بلکه بیشتر به

علاوه بر واکاری در خوانش و تفسیر آیات به شیوه نو که همان روش فلسفی و طبیعی و حتی سیاسی - اجتماعی بود، جرأت و جسارت اندیشمندان اسلامی را نیز می‌طلبید. تفسیر علمی هم نیازمند جسارت در اقدام ورزیدن به روش جدید است و هم پشتوانه‌ای منطقی و فلسفی را محتاج است. بدون تفسیر علمی، نمی‌توان بر انحطاط مسلمین در فکر، اندیشه و تمدن فائق آمد و تمدن جدید را بینان نهاد.

پورحسن بر این گمان است که سومین احتجاج امکان و ضرورت تفسیر علمی قرآن، اثبات حقانیت وحی توسط تفسیر علمی است. وی در توضیح این فرضیه گفت: این احتجاج خود می‌تواند دو شکل متفاوت در تبیین را سبب شود؛ شکل نخست آن است که علوم جدید مطابق و ملازم با آیات مرتبط با علوم در قرآن است. از این رو می‌توان

پشتوانه وحی در حیات عقلی و علمی بشر را استوار ساخت و همین امر سبب گرایش دیگران به اسلام و نیز تحکیم ایمان مسلمانان خواهد شد. شکل دیگر تبیین چنین است که اعجاز علمی قرآن اسلوب منحصری در فهم امروزی قرآن محسوب می‌شود. بودن این رویکرد به هیچ‌رو نه آیات به فهم امروزی بشر می‌آید و نه می‌توان بر روش‌های پیشین که منسوخ و یا منزل شده اتکا جست.

نویسنده «هرمنوتیک تطبیقی» در بیان آخرین احتجاج گفت: دلیل آخر بر رهیافت «قرآن و دنیای معاصر» مبتنی است، دعوی حضور در حیات بشر، محل معضلات، ارائه الگوها در حیطه سیاست و اجتماع، طراحی مهندسی زندگی معنوی و دنیوی انسان‌ها، راهبردهای اخلاقی، اجتماعی و علمی بدون کشف و تبیین احکام و دستورات مرتبط با وضعیت علمی و اجتماعی بشر امروز مسیر

نیست. این امر نه تنها توهم تعارض علم و دین را می‌زداید؛ بلکه عظمت و حقیقت وحی را مکشوف می‌سازد و بسترهای زندگی جدید مسلمانان را فراهم می‌آورد. مخالفت با تفسیر علمی از سبب واحد و راهبردی یگانه برخوردار نیست. و از طیف ظاهرگرایی و عدم تأویل و انحصار قرآن در قلمرو عبادی تا بدعت بودن این روش گسترده است. حسب رعایت ایجاز می‌کوشم به اختصار سخن بگویم. رویکرد ظاهرگرایی تنها موجب تعطیلی عقل نشد؛ بلکه ترس از کار بست فکر و اندیشه دینی در تدبر آیات را نیز مودی شد. هر روش جدیدی با دو مخالفت همراه بود. یکی بدعت و دیگری تفسیر به رأی.

پورحسن در پایان خاطر نشان کرد: نکته بسیار مهم آنست که حتی متفکرین برجسته و مفسران پر اهمیت اسلامی نیز گاه متوجه دو

مسئله فوق بودند. علامه جهت افناع دیگران و البته بدرستی روش تفسیر قرآن به قرآن را پیامبر اکرم ارجاع می‌دهند تا پشتوانه‌ای به نام قدمت برای این شیوه فراهم نمایند، زوال رویکرد عقل‌ورزی معتزله در زمانی اندک علاوه بر جنبه افراط‌خردورزی ناشی از همین مسئله بود. این دغدغه نه لزوماً از حیث سیاسی یا تقابل ایدئولوژیک، بلکه بیشتر به جهت رهیافت مراقبت از متون قدسی و عدم وقوع تحریف در فهم و تفسیر منشأ می‌یابد. به هر روی رویکرد ظاهرگرایی به هیچ وجه منحصر بر دوره‌ای خاص و گروهی اندک به نام اشاعره نبوده و معتقدم رهیافت مسلط حتی در دوران حاضر در تمدن اسلامی است. این رویکرد نمی‌تواند موافق تفسیر علمی قرآن باشد چه آن را خروج از اصالت متن و ظاهر آیات و انحراف به جانب تأویل و تفسیر به رأی می‌داند.

صورت‌های متصور پنج‌گانه برای روش‌ها یا مناهج تفسیری در گفت‌وگو با احتشامی‌نیا

پنج صورت برای روش‌ها یا مناهج تفسیری متصور است که عبارت‌اند از: تفسیر قرآن به قرآن، تفسیر روایی، تفسیر به رأی، تفسیر عقلی و تفسیر اجتهادی.



«محسن احتشامی‌نیا»، عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، درباره «روش تفسیر علمی قرآن»، ضمن بیان مطلب فوق، در تعریف «روش تفسیر» گفت: روش‌های تفسیر قرآن؛ یعنی این‌که مفسر برای آن‌که قرآن را به دیگران تبیین و تفهیم کند از منابع، مآخذ، اصول و ضوابطی استفاده می‌کند که به این منابع و مآخذ، اصول و ضوابط و آن گونه‌هایی که مفسر را به سویی سوق می‌دهند، روش تفسیری گویند. عرب‌ها در رابطه با این موضوع واژه «منهج» را وضع کرده‌اند که جمع آن «مناهج» است و زمانی‌که می‌گویند «منهج التفسیر» یا «مناهج التفسیر»؛ یعنی آن روش‌هایی که مفسر طبق آن منابع و مآخذ و طبق آن تعاریف، قرآن را تفسیر می‌کند.

احتشامی‌نیا در ادامه افزود: اگر بخواهیم یک بحث پایه‌ای و اسلوب‌مند ارائه دهیم می‌توان پنج صورت برای روش‌های تفسیری یا مناهج تفسیری متصور شد که این پنج صورت عبارت‌اند از: تفسیر قرآن به قرآن، تفسیر روایی، تفسیر به رأی، تفسیر عقلی و تفسیر اجتهادی. روش «تفسیر به رأی»، بیشتر در اهل سنت وجود داشت آن هم به این علت که آن‌ها معتقد بودند که صحابه پیامبر (ص) مجاز به اجتهاد بوده‌اند و تعریف اهل سنت از اجتهاد این‌گونه است، شخصی که مدتی با پیامبر (ص) بوده است و آیات و تفاسیر را از زبان ایشان شنیده است بعد از مدتی به روش‌هایی دست پیدا می‌کند که می‌تواند از متون دین به رأی خود مطلبی را بیان کند، این توانایی او را «اجتهاد» می‌نامند و برای اهل سنت حجیت دارد به عبارتی اجتهاد؛ یعنی رأی و اندیشه صحابی.

وی به بیان دیدگاه شیعه در زمینه اجتهاد پرداخت و تصریح کرد: البته این مطلب از نظر شیعه صحت ندارد بلکه اجتهاد از نظر ما باید حاکی از کشف باشد؛ یعنی یک فقیه تنها از متون دین احکام دین (فروع و اصول) را کشف می‌کند پس یک اصول و ضوابطی وجود دارد و فقیه آن را کشف می‌کند حال این کشف می‌تواند مطابق با واقع باشد و

می‌تواند مطابق با واقع نباشد؛ هر دو حالت وجود دارد که در این جا بین علما بحثی به عنوان حکم واقعی و حکم ظاهری مطرح می‌شود. عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی در توضیح احکام «واقعی» و «ظاهری» گفت: «حکم واقعی» آن است که در دین توسط خدا، رسول (ص) و امام (ع) به آن اشاره شده است و استنباط فقیه و اجتهادش دقیقاً منطبق بر آن است پس این حکم، واقعی است و اصابت به حقیقت کرده است اما زمانی فقیه تمام وسع و تلاش خود را به کار می‌برد و به حکم واقعی و نفس‌الامری که خدا، پیامبر (ص) و امام (ع) به آن اذعان داشتند نمی‌رسد و این حکم، ظاهری است. در هر دو صورت فقیه مثاب و مأجور است ولی زمانی‌که حکمش مطابق واقع است دو اجرا می‌برد و زمانی‌که حکمش مطابق واقع نیست یک اجرا می‌گیرد، آن هم اجر زحمت و تلاشی که کشیده است. این تفاوت بین اجتهاد در بین اهل سنت و شیعه وجود دارد و براساس همین تعریف اهل سنت است که آن‌ها وارد بحث‌هایی چون قیاس، مصالح مرسله،

تفسیر به رأی هر چه که به نظر مجتهد می‌آید بیان می‌کند اما مفسر در تفسیر عقلی مبتنی بر قواعد مسلم عقلی، قرآن را تفسیر می‌کند؛ یعنی زمانی که قرآن را تفسیر می‌کنید باید یک مستند داشته باشید و آن مستند عقل است.

وی در تعریف خود از عقل اظهار کرد: عقل فطری و سلیم، عقلی است که همه آن را باور دارند و این عقل احکامی را تأسیس می‌کند که به آن‌ها مستقالات عقلی می‌گویند. قطعاً عقل، احکام خاصی را صادر کرده است که تمام عقلای عالم از آن در مسائل خود استفاده می‌کنند و در این جا فقها اصطلاح «سیره عقلا» را وضع کرده‌اند؛ یعنی روش‌های عقلانی که عقلای عالم اعم از مسلمان یا غیرمسلمان آن را در سیره زندگی خود به کار می‌برند. در تفسیر عقلی مفسر بنا دارد تا با همین قواعد مسلم و پذیرفته عقلی و با آن روش‌هایی که عقلای عالم آن‌ها را باور دارند و می‌پذیرند، قرآن را تفسیر کند؛ چون اعتقاد دارد که قرآن وحی الهی است و بین این دو عنصر؛ یعنی «عقل» و «وحی» تعارضی وجود ندارد. اما تفسیر اجتهادی؛ یعنی آن روشی که همه روش‌های بیان شده را به استخدام خود می‌گیرد، از قرآن، روایات و عقل استفاده می‌کند تا قرآن را بفهمد و درک کند و نام دیگرش روش «جامع» در تفسیر قرآن است.

احتشامی‌نیا هم چنین خاطرنشان کرد: بحث مقدماتی بسیار مهم دیگر، بررسی و شناخت گرایش‌های تفسیری است که عرب‌ها به آن «اتجاه» می‌گویند که جمع آن «اتجاهات التفسیریة» است و منظور از گرایش تفسیری آن دانش‌ها و علوم است که خود مفسر در آن‌ها تخصص دارد و با کمک آن‌ها به فهم قرآن می‌پردازد؛ یعنی تخصص ویژه خود را در خدمت فهم قرآن قرار می‌دهد که به این عمل در تفسیر، «اتجاه تفسیری» می‌گویند.

وی با اشاره به کثرت گرایش‌های تفسیری به تبیین «گرایش عرفانی» پرداخت و گفت: گرایش عرفانی یکی از مهم‌ترین گرایش‌ها در تفسیر است؛ یعنی عارف با توجه به این‌که معتقد است عقل به تنهایی برای رسیدن به حقیقت کافی نیست و ما در کنار عقل و حس باید منبعی دیگر به نام «دل» داشته باشیم و با کمک دل که راهش کشف و شهود است به حقایق برسیم. عرفا با تصفیه درون به حقایق دست پیدا می‌کنند و معتقدند که خداوند حقایق قرآنی را در قالب الفاظ بیان



سد ضرایع، فتح ضرایع و از این قبیل شده‌اند که این مباحث جنبه ظنی دارد و جنبه یقینی ندارد.

احتشامی‌نیا در تعریف ورد تفسیر به رأی یاد آور شد: تفسیر به رأی؛ یعنی آن‌که یک صحابی یا یک تابعی آیات قرآن را طبق رأی، اندیشه و اجتهاد خود بیان می‌کند حتی اگر مستند قرآنی و روایی نداشته باشد اما ما در روایات خود نهی از تفسیر به رأی را داریم که حتی اهل سنت آن را نیز از قول پیغمبر (ص) نقل کرده‌اند که «من فسر القرآن برأیه فلیتوب» مقعده من النار؛ اگر کسی قرآن را به رأی خود تفسیر کند جایگاه خودش را پر از آتش کرده است. «چون اهل سنت نحله‌های متعددی دارند و برخی از آن‌ها قائل به رأی نیستند و آن را رد می‌کنند. به هر حال این روش وجود داشته و دارد و ما نمی‌توانیم آن را انکار کنیم حتی در علمای شیعه نیز رسوخ کرده است اما از نظر اکثر علمای شیعه تفسیر به رأی مردود است. اما تفسیر عقلی؛ یعنی از عنصر عقل در فهم قرآن و آیات استفاده کنیم و تفاوت این تفسیر با تفسیر به رأی آن است که در

احتشامی‌نیا در ادامه به جنبش «انگیزیسیون» یا محاکمه تفتیش عقاید اشاره و تأکید کرد: یکی از مطالبی که سبب رنسانس در اروپا شد قطعاً آن طور که محققان گفتند آن روش‌ها و سخت‌گیری‌هایی بود که کلیسا در مورد دانشمندان بکار برد و آن‌ها را ملزم به پذیرش اعتقاد کلیسا می‌کرد که خیلی از این اعتقادات مطابق عقل و علم نبود و این جنبش معروف به «انگیزیسیون» یا محاکمه تفتیش عقاید شد که عده‌ای از دانشمندان را به علت داشتن اعتقاد علمی

محاکمه کردند. برای مثال می‌توان از

محاکمه «گالیله» یا آتش زدن «برنثو»

منجم ایتالیایی یاد کرد. در

رنسانس رویکردی علم‌گرایانه

پیدا شد و در اروپای قرن ۱۷ به

بعد شاهد یک دین‌گریزی

هستیم؛ یعنی دین مسیحیت

که با مسائل علمی مخالفت

کرده بود با دانشمندان

فاصله‌زیادی گرفت که قرن‌ها

به طول انجامید و در رنسانس

به اوج خود رسید و این اعتقاد

به وجود آمد که دین با علم

مخالف است. این تفکر در اروپا

وجود داشت و متأسفانه

همچون دیگر تفکرات وارداتی

داخل اسلام شد؛ یعنی عده‌ای در اسلام معتقد شدند که جوهره دین مخالف با عقل است و با علم و علم‌گرایی مخالفت دارد.

محسن احتشامی‌نیا به تبیین رابطه عقل و علم با دین پرداخت و تأکید کرد: درباره این‌که بین دین که از سوی خداوند و توسط رسول به دست انسان رسید با علم و عقل، آن جوهر خدادادی تعارض هست یا خیر؟ دو بحث تعارض بین علم و دین و بعد آن تعارض بین عقل و دین پیش می‌آید. درباره تعارض دین و عقل این‌گونه باید گفت که عقل آن قوه تشخیص و درکی است که انسان در درون خود دارد. آن قوه‌ای که بین خیر و شر، خوب و بد، زشت و زیبا و ... تشخیص می‌دهد. ما بحث‌هایی به نام

قرن هجدهم، نوزدهم میلادی شروع شده است البته سابقه‌ای را هم می‌توان در تاریخ اسلام برای آن پیدا کرد ولی به معنای دقیق کلمه در قرن ۱۸ و ۱۹ میلادی شیوع پیدا کرد.

استادیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی واحد تهران مرکز در ادامه صحبت‌های خود به رابطه بین عقل و دین پرداخت و گفت: بحث مهم آن است که ما تشخیص دهیم رابطه قرآن با عقل چیست؟ در فرهنگ مسیحی یک تفکر وجود دارد که

می‌گوید یک سری مقولات ایمانی و دینی هست

که لزومی ندارد مطابق با عقل باشد و در

این مقولات میان ایمان و عقل تضاد

برقرار است و طرفداران این تفکر

معتقدند که این‌ها دو حوزه

متفاوت هستند. کسی که عاقل

هست می‌تواند در حوزه دنیا از

قواعد مسلم عقلی استفاده

کند و همین شخص می‌تواند

ایمان هم داشته باشد حتی اگر

ایمان او با عقل متعارض باشد.

خیلی مطالب در الهیات

مسیحی وجود دارد که هیچ

توجیه عقلانی برای آن‌ها

نمی‌توان یافت؛ مثل «تثلیث»

که از اعتقادات مسلم کلیسا

هست. همه کلیساهای دنیا

پروتستان، کاتولیک و ارتدوکس، چه کلیسای شرقی و چه کلیسای غربی بر این اعتقاد هستند. این اعتقاد می‌گوید: ما سه

خدا داریم؛ خدای پدر، خدای پسر و خدای روح القدس یا

خدای واسطه که این‌ها در یک رتبه هستند و معتقدند که این‌ها

سه تا هستند ولی در عین حال یکی و یکی هستند و در عین حال

سه تا هستند. این یکی از مواردی است که اصلاً نمی‌توان دلیل

عقلی برایش آورد و توجیه عقلی نمی‌پذیرد و از این مطالب در

مسیحیت فراوان است و این سبب شده است که بعضی از

متکلمان آن‌ها (مسیحیت) گفتند که ما دو حوزه داریم؛ حوزه

ایمان و حوزه عقل که هیچ ربطی به هم ندارند.

تفسیر به رأی؛ یعنی آن‌که یک صحابی یا یک تابعی آیات قرآن را طبق رأی، اندیشه و اجتهاد خود بیان می‌کند حتی اگر مستند قرآنی و روایی نداشته باشد اما ما در روایات خود نهی از تفسیر به رأی را داریم که حتی اهل سنت آن را نیز از قول پیغمبر (ص) نقل کرده‌اند که «من فسر القرآن برأیه فلیتوبء مقعده من النار: اگر کسی قرآن را به رأی خود تفسیر کند جایگاه خودش را پر از آتش کرده است.» چون اهل سنت نحله‌های متعددی دارند و برخی از آن‌ها قائل به رأی نیستند و آن را رد می‌کنند

می‌گوید: ایمان يك مقوله است و عقل يك مقوله، قابل قبول نیست؛ چرا که این دو حاکی از يك چیز هستند و تعارض ندارند.

وی احکام شرعی را به ۳ دسته عقل‌پذیر، عقل‌گریز و عقل‌ستیز تقسیم کرده و در توضیح احکام عقل‌ستیز گفت: اگر دستورات شرع با عقل مخالفت داشته باشد ما آن‌ها را جزو شرع نمی‌دانیم بلکه آن دسته از تحریفات هستند که در دین داخل شده‌اند؛ مانند مسأله «تثلیث» که بیان شد. ممکن است مسیحیت به این قاعده اعتقاد

داشته باشد اما از آنجایی که مخالف با عقل است مردود است و این قاعده جزو احکام عقل‌ستیز است و در دین واقعی، این نوع از احکام وجود ندارد همچنان‌که عقل ما هم آن را رد می‌کند. دسته دوم از احکام عقل‌پذیر هستند مانند آنکه در مسیحیت گفته شده است: "به انسان‌ها نیکی و کمک کنید" همچنان‌که در اسلام هم به این امر

سفارش شده است؛ مانند «تعاونوا علی البر و التقوی» (بر آنچه که از مظاهر نیکی و تقوی

هست تعاون و مشارکت کنید.) و یا «و لا

تعاونوا علی الاثم و العدوان» (در آن

مسائلی که از مقوله گناه و دشمنی

است مشارکت نداشته باشید.) این

نوع دستورات، مورد پذیرش عقل

هستند و نمونه‌های فراوانی دارند.

دسته سوم احکام عقل‌گریز هستند، به

تعبیر یکی از دوستان که تعبیر واقعاً

زیبایی هم هست؛ یعنی احکامی که

شرع آن‌ها را گفته اما عقل مستقلاً

قدرت رسیدن به آن را ندارد ولی با

احکام عقلی نیز مخالفت ندارد اما ما با

عقل مستقل خود نمی‌توانیم به آن

دست پیدا کنیم؛ یعنی در حوزه

تشخیص عقل ما نیست، البته عقل هم بی‌کار نمی‌ایستد و به تشعشع و نورانیت خود ادامه می‌دهد، به عبارتی در حوزه عقلی ما این احکام تعارضی با عقل ندارند اما عقل به آن نمی‌تواند برسد.

وی در بیان مثال برای احکام عقل‌گریز یادآور شد: به عنوان مثال چرا باید در صبح دو رکعت نماز خواند؟ این‌که باید عبادت کنیم و شکر منعم را بجای آوریم حکمی است که عقل صادر می‌کند ولی اینکه چرا دو رکعت نماز با این کیفیت و اذکار بخوانیم، عقل راهی برای فهم آن

مستقلات عقلی داریم؛ یعنی انسان قبل از آنکه دین، شرع و حس به او برسد احکامی دارد که خاص عقل و حکم عقل است به عبارتی عقل به استقلال و بدون تکیه بر شرع و دل و هر عنصر دیگر خود آن‌ها را کشف می‌کند. شیعه باورش این است که خداوند متعال به همه انسان‌ها این قوه تشخیص را داده است؛ یعنی همه انسان‌ها وقتی بالغ می‌شوند جزو عقلا هستند و این عقل احکامی را صادر می‌کند که مبتنی بر مستقلات عقلی است.

استادیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی واحد تهران مرکز در ادامه افزود: از آنجا که خداوند این عقل را آفریده است و به انسان داده است پس خود خداوند نیز باید حکم این مستقلات عقلی را بپذیرد؛ زیرا حکمی است که عقل کرده است و عقل آفریده خداوند متعال است ولی حکم عقل باید واقعاً حکم عقلی باشد، زمانی عقل

حکمی را انجام می‌دهد اما واقعیت ندارد و اشتباه

است؛ مثل يك قاضی که ممکن است گاهی

به حق و گاهی به ناحق حکم کند، منظور

ما آن احکامی است که عقل آن‌ها را به

شکل صحیح صادر می‌کند و تشخیص

این هم با خود عقل است که کدام

صحیح و کدام ناصحیح است. ما در

دین، وحی (که کلام الهی است) و

عقل (آن نیروی درونی که خداوند در

انسان قرار داده است) را داریم پس به

اعتقاد ما نمی‌تواند بین احکام عقل و

شرع تعارضی وجود داشته باشد چون

هر دو موهبت خداوند متعال هستند و

طبق روایات، «شرع» حجت بیرونی و

«عقل» حجت درونی خداوند متعال بر

انسان هستند پس نمی‌توانند تعارض

داشته باشند. ممکن است در شریعتی مثل یهودیت و مسیحیت، احکامی آمده باشد که با عقل مخالف هستند، ما قطعاً به اعتبار این‌که عقل در فهم مستقل است و خداوند آن را آفریده است و حکمی را که عقل می‌کند مورد تأیید و امضای خداوند متعال است، آن اعتقاد را نمی‌پذیریم پس اگر دستوری را در شرعی دیدیم که مخالفت صریح با حکم عقل داشت آن را رد می‌کنیم و می‌گوییم: شرع واقعی نمی‌تواند با عقل واقعی تعارض داشته باشد؛ برای مثال آنجا که مسیحیت

گرایش عرفانی یکی از مهم‌ترین گرایش‌ها در تفسیر است؛ یعنی عارف با توجه به این‌که معتقد است عقل به تنهایی برای رسیدن به حقیقت کافی نیست و ما در کنار عقل و حس باید منبعی دیگر به نام «دل» داشته باشیم و با کمک دل که راهش کشف و شهود است به حقایق برسیم. عرفا با تصفیه درون به حقایقی دست پیدا می‌کنند و معتقدند که خداوند حقایق قرآنی را در قالب الفاظ بیان کرده است که این الفاظ لباسی است که این حقایق توسط آن پوشیده شده‌اند و آیات قرآنی رتبه نازله‌ای از يك حقیقت ماورائی هستند که با لباس الفاظ پوشیده شده‌اند و در سطح پایین قرار گرفته‌اند و همچنین معتقدند که يك عارف می‌تواند با تصفیه و ریاضت به آن حقیقت و باطن که قرآن هم از آن‌جا نازل شده، برسد و آن را بفهمد



ندارد. اسم این نوع احکام را «تعبدیات» می‌گذاریم؛ یعنی جعل اصطلاح می‌کنیم و می‌گوییم این‌ها در حوزه تعبدیات هستند. ما معتقدیم که در اسلام دستوراتی هست که عقل‌گریز هستند اما عقل‌ستیز نیستند و عقل‌پذیر هم که عقل مستقلاً به آن‌ها برسد نیستند. پس این تکلیف عقل شد با دین.

احتشامی‌نیا در تبیین «رابطه علم و دین» گفت: این دو به سه شکل با یکدیگر رابطه دارند. اول آنکه بین علم و دین تعارض وجود دارد، مانند تفکری که در حال حاضر در اروپا وجود دارد و حاکم است. در اروپا به خاطر محاکمه تفتیش عقاید که کلیسا چند قرن به راه انداخت، این تفکر به وجود آمد که دین و علم نسبت به یکدیگر تعارض دارند. دین یک چیز می‌گوید و علم چیز دیگری، متأسفانه این نوع تفکرات در کشور ما و دانشمندی‌های ما نیز داخل شده است. تعارض

در اینجا به این معنا است که پذیرش یکی

حتماً مستلزم رد دیگری است و

هیچ میانه‌ای بین این دو

نیست. دیدگاهی دیگر رابطه

بین علم و دین را رابطه

حرکت‌کنند، بلکه جاهایی با هم تداخل دارند منتهی این تداخل به انواع متعددی تقسیم می‌شود که انشاءالله در جلسه بعد به این موضوع می‌پردازیم.

وی در بیان نظر خود نسبت به پذیرش رابطه تداخلی بین علم و دین گفت: ما معتقدیم که بین حوزه‌های علمی و دینی تداخل وجود دارد و شاید از اینجا است که تفکر تفسیر علمی زده می‌شود. برای مثال مادر اسلام به عنوان یک حکم شرعی بحث روزه را داریم. در قرآن آمده «یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم...»؛ روزه بر مسلمانان واجب است آن‌چنان که بر امت‌های گذشته واجب بوده... احکامی هم دارد که چگونه روزه بگیریم چه زمانی، در چه مکانی و... از طرف دیگر، در علم تجربی و بحث‌های علمی موضوع پرهیز غذایی را داریم و علم تغذیه به این موضوع می‌پردازد. حال زمانی که این دو را با هم مقایسه می‌کنیم این‌گونه نیست که با هم تعارضی داشته باشند توازن هم نیست که یکی حرف خود را بگوید و دیگری هم راه خود را برود بلکه در جایی با هم تداخل دارند و ما معتقدیم که آن‌چه را قرآن بیان کرده است علم هم تأیید می‌کند و از اینجا بود که جرقه‌های تفسیر علمی در اسلام زده شد. احتشامی‌نیا در پاسخ به این سؤال که تفسیر قرآن به روش علمی

توازن می‌داند؛ یعنی این‌ها با هم موازی هستند به عبارتی یک سری دستورات را دین بیان کرده است و دسته‌ای از دستورات را هم علم بیان کرده که در موازات یکدیگرند و هیچ تداخل و تعارضی با یکدیگر ندارند و در کنار هم به راه خود ادامه می‌دهند.

این مدرس دانشگاه در شرح بیشتر این دیدگاه تصریح کرد: این اعتقاد می‌گوید که شما می‌توانید عالم باشید و در عین حال متدین هم باشید در صورتی که در تفکر ابتدایی عالم بودن مخالف متدین بودن و متدین بودن مخالف عالم بودن بود. برای مثال قبل از انقلاب کتابی به عنوان «اثبات وجود خدا به قلم چهل تن از دانشمندان آمریکایی» منتشر شد که مرحوم استاد «احمد آرام»، این کتاب را به فارسی برگرداند. در این کتاب سخن دانشمندان این بود که ما خدا را قبول داریم و برای اثبات خدا هم دلایل متعدد تجربی می‌آوریم، این رابطه‌ای توازنی بین علم و دین است. شما عالم فیزیک هستید تحقیقات خود را انجام می‌دهید و در عین حال خدا را هم قبول دارید و چارچوب دین را پذیرفته‌اید و معتقد هستید که هر کدام راه خود را می‌روند و تعارضی هم با هم ندارند. اما تفکر سومی وجود دارد که می‌گوید بین علم و دین رابطه تداخل وجود دارد؛ یعنی این‌گونه نیست که با هم تعارضی داشته و یا اصلاً به هم کاری نداشته و در موازات هم

قرآن است و شواهد متعددی می‌آورد.

استادیار واحد تهران مرکز شیوه‌سومی برای تفسیر علمی قرآن قائل شد و گفت: دیدگاه سوم آن است که می‌گوید علوم تجربی را به استخدام فهم قرآن در بیاوریم؛ چرا که ما در باور کلی خود گفتیم که قرآن وحی است و از طرف خدا نازل شده است و ناظر به حقایق عالم است و از طرفی علم هم سعی می‌کند حقایق عالم را کشف کند. حال صحبت اینجا است که این‌ها نمی‌توانند با هم تعارضی داشته باشند. خدایی که جهان را آفریده زمانی که سخن می‌گوید بیانش نمی‌تواند مخالف با قوانین تجربی جهان هستی باشد بلکه به شکلی بیان می‌کند که مطابق با واقع باشد.

وی در ادامه افزود: علم ما مطابق با قانون خداوند متعال است؛ یعنی دانشمندان حقایق علمی را در دنیا کشف می‌کنند حال این قانون علمی را چه کسی درست کرده؟ در جواب می‌گوییم خداوند متعال حال دانشمند می‌خواهد این قانونی را که خداوند متعال قرار داده است کشف کند برای مثال «نیوتون» آمد تا قانون جاذبه را که از قبل وجود داشت کشف کند پس دانشمندان تجربی این ادعا را دارند که می‌خواهند قوانین را کشف کنند و چون می‌خواهند آن را کشف کنند باید مطابق با قوانین پروردگار باشد.

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد

اسلامی در پایان خاطرنشان کرد: ما هم در توحید خود معتقدیم که خداوند جهان را آفریده و برای آن قواعد و تقدیرات بسیار دقیقی قرار داده و ما می‌خواهیم آن قوانین را کشف کنیم. حال اگر خداوند در قرآن بخواهد حرفی را بیان کند چون ناظر به کل عالم است نمی‌تواند حرفی بزند که با قواعد علمی مخالف باشد اگر تعارضی باشد در کشف علمی دانشمند است نه آنچه که خداوند متعال بیان کرده است. منتهی باید توجه کنیم که نظرات را بر آیات تحمیل نکنیم و یا این‌که کشف، کشف درستی باشد. این روش است که قواعد مسلم علمی را به فهم قرآن در می‌آورد.

چگونه است؟، توضیح داد: تفسیر علمی دارای روش‌های متعددی است، اولین روش، روش تحمیلی است؛ یعنی ما اصل را علوم تجربی قرار دهیم و بعد آن‌ها را مسلم بگیریم و آیات را توجیه بر آن اعتقاد تجربی کنیم به این معنا که ما بیابیم همان‌گونه که مرحوم علامه «طباطبایی» در «المیزان» گفتند تطبیق آرا علمی را بر آیات قرآن کنیم یا به عبارتی اعتقادی را که در علم وجود دارد بر آیات قرآن تحمیل کنیم، کاری را که «فخر رازی» در تفسیر «کبیر» خود کرده است. او عالم قرن ششم بود در آن زمان تفکری که بر کیهان‌شناسی حاکم بود تفکر «بطلمیوسی» بود، «بطلمیوس» دانشمندی یونانی بود که اعتقاد داشت زمین مرکز عالم است و بعد یک سیارات و بعد از آن

یک ستاره‌هایی و بعد از آن ستاره‌ها یک فلک اطلسی این زمین را احاطه کرده است، اول فلک قمر، بعد زهر به ترتیب عطارد، شمس، مریخ و سرآخر فلک اطلس است که بر همه احاطه دارد؛ یعنی همه را ثابت می‌دانستند. این هیئت بطلمیوسی مورد تأیید علم آن زمان بود و فخر رازی در تمام آیاتی که بر کیهان‌شناسی اشاره دارد سعی می‌کند تا نظر بطلمیوسی را تحمیل کند و این مورد تأیید نیست. او اعتقادات خود درباره تغذیه چون هضم اول، هضم ثانی، هضم ثالث و هضم رابع را در تفسیر آیات تحمیل کرده است. و ما تحمیل علم بر قرآن را قبول نداریم.

احتشامی‌نیا در توضیح روش

استخراجی خاطرنشان کرد: روش دوم تفسیر علمی آن است که مفسر مطالب علمی را از قرآن استخراج می‌کند و معتقد است هر چه که بخواهیم در قرآن وجود دارد «لارطب و لایابس الا فی کتاب مبین؛ هیچ خشک و تری نیست مگر آن‌که در قرآن مبین بیان شده است.» (سوره مبارکه انعام، آیه شریفه ۵۹) و یا «ما فرطنا فی الكتاب من شیء؛ هیچ چیزی را در کتاب فرو گذار نکردیم» (سوره مبارکه انعام، آیه شریفه ۳۸) طبق این آیات معتقد است همه چیز چه الهی چه انسانی و چه تجربی در قرآن هست. برای مثال «ابوحامد غزالی» از علمای قرن پنجم در این راستا کتاب «جواهر القرآن» را نوشته و گفته است: ریشه هر علمی از

تفسیر علمی دارای روش‌های متعددی است، اولین روش، روش تحمیلی است؛ یعنی ما اصل را علوم تجربی قرار دهیم و بعد آن‌ها را مسلم بگیریم و آیات را توجیه بر آن اعتقاد تجربی کنیم به این معنا که ما بیابیم همان‌گونه که مرحوم علامه «طباطبایی» در «المیزان» گفتند تطبیق آرا علمی را بر آیات قرآن کنیم یا به عبارتی اعتقادی را که در علم وجود دارد بر آیات قرآن تحمیل کنیم، کاری را که «فخر رازی» در تفسیر «کبیر» خود کرده است



آسیب‌شناسی تفسیر علمی قرآن کریم

تفسیر قطعی



آیت‌الله آصفی به تشریح رسالت‌های قرآن پرداخت و گفت: در قرآن آیات زیادی در مورد علوم مختلف از جمله هیأت، نجوم، فیزیک و ... آمده است، ولی باید توجه داشت قرآن کتاب علوم طبیعی نیست؛ بلکه کتاب دعوت به خداست و تفسیر علمی، امری جنبی در قرآن است، ولی اصل رسالت قرآن ساختن فرهنگ صحیح برای انسان‌ها، دعوت به خدا، نفی شرک، قانون‌مند کردن زندگی اجتماعی طبق اصول اخلاقی و نشان دادن راه روشن زندگانی است. قرآن آمده است تا روش صحیح زندگانی را بیاموزد؛ بر این اساس معتقدم که تفاسیری چون تفسیر «الجواهر» در این زمینه زیاده‌روی کرده‌اند و از حدود قرآن خارج شده‌اند؛ یعنی از رسالت قرآن بیرون آمده‌اند.

عضو شورای عالی مجمع جهانی اهل بیت (ع)، تفسیر قطعی آیات علمی قرآن را نادرست خواند و تأکید کرد: مفسری که بخواهد با آیات علمی قرآن سروکار داشته باشد و تفسیر علمی ارائه دهد باید از تفسیر قطعی آیات پرهیز کند، مگر مسائلی که قطعیت آن‌ها در علم روز اثبات شده باشد؛ یعنی احتمال اینکه روزی چهره علم واژگون شود، داده

تفسیر قطعی آیات علمی قرآن نادرست است، مفسری که بخواهد با آیات علمی قرآن سروکار داشته باشد و تفسیر علمی ارائه دهد باید از تفسیر قطعی آیات پرهیز کند، مگر مسائلی که قطعیت آن‌ها در علم روز اثبات شده باشد.



آیت‌الله «محمد مهدی آصفی»، از مفسران قرآن کریم، ضمن بیان مطلب فوق گفت: تفسیر علمی حتی برای دعوت عده‌ای با تفکرات علمی به سوی قرآن ضرورت ندارد، چرا که برنامه قرآن، دعوت به توحید است و جذب مردم از راه فطرت آن‌ها صورت می‌گیرد. برنامه قرآن این نیست که از راه خبر دادن علوم جدید مردم را به سوی توحید هدایت کند و مسائل علمی‌ای که در قرآن آمده است در راستای خداشناسی و توجه دادن انسان‌ها به آیات خدا در آسمان‌ها و زمین است.

وی درباره تفاوت زبان قرآن با زبان علم اظهار کرد: زبان علم با زبان قرآن یکی نیست؛ چرا که علم از امور متغیر، ولی قرآن امری ثابت است و ما نمی‌توانیم مسئله متغیر را دلیل یک مسئله ثابت بدانیم بنابراین نباید بگوییم اموری که ثابت نیستند، می‌توانند زبان آیات ثابت قرآن باشند.



آیت الله آصفی:

آیات علمی قرآن نادرست است

مسائل علمی رسالت اصلی قرآن نیست و همچنین پرهیز از تفسیر قطعی آیات می توانیم بین علوم و قرآن ارتباط برقرار کنیم. اگر هر مفسری بخواهد در زبان قرآن چیزی قرار دهد کار صحیحی نیست و باید توجه داشت وظیفه برقراری ارتباط بین قرآن و علوم روز بر عهده کسانی است که از آیات قرآن و علوم روز با اطلاع باشند و با وسائل فهم قرآن که شامل زبان عربی، صرف و نحو، بلاغت، تفاسیر و حدیث می شود مسلط باشند. این که ما بخواهیم قرآن را اصل قرار داده و از آن مکاتب مختلف علمی ارائه دهیم کار صحیحی نخواهد بود و ما اگر بخواهیم آنچه که در فکر و اندیشه بشری است و همچنین فرهنگ ها و تمدن ها را از قرآن استخراج کنیم - اگر به حد تحمیل به آیات برسد باید از آن اجتناب کنیم.

نشود البته با این ملاحظه که تحمیل به قرآن صورت نگیرد. نباید قرآن را از ظاهر خود منحرف کنیم و با شواهدی بسیار دور به سوی یک معنای علمی سوق دهیم. تفسیر قطعی علمی در بسیاری موارد باعث می شود که اگر روزی نظریات علمی دست خوش تغییر قرار گرفت، مردم در فهم آیات دچار مشکل شوند و نسبت به آیات قرآن بدبین شوند. اگر آیات قرآن درباره یک مسأله علمی گویا است، آن را بیان می کنیم در غیر این صورت نباید نظریات علمی را بر آیات قرآن تحمیل کنیم.

وی با اشاره به چگونگی برقراری ارتباط بین قرآن و علوم خاطرنشان کرد: با سه شرط عدم تحمیل نظریات علمی بر قرآن؛ یعنی قرار ندادن یک معنای علمی برای تمامی آیات قرآن، در نظر گرفتن این مسئله که اثبات

مفسری که بخواهد با آیات علمی قرآن سروکار داشته باشد و تفسیر علمی ارائه دهد باید از تفسیر قطعی آیات پرهیز کند، مگر مسائلی که قطعیت آن ها در علم روز اثبات شده باشد



فهم آیات قرآن را به علوم تجربی منحصر نکنیم

نوشته‌ام که در دوازده جلد منتشر شده است و کتاب دیگری به نام «نگاهی به قرآن» که آثارم درباره قرآن کریم مجموعاً بیست جلد است. وی افزود: ما هر قدر که در مورد قرآن کار کنیم، کار مفید و ضروری است. ولی من بیشتر اعتقاد دارم که ما باید به دنبال راه‌هایی باشیم که این‌ای ملت ایران را با قرآن آشنا و مأنوس کنیم تا در وهله نخست، قرآن را بخوانند که خود کار ساده‌ای نیست و سپس ترجمه قرآن را بدانند. من اعتقاد دارم کسی که با معانی قرآن آشنا باشد، از تهاجم فرهنگی مصون می‌شود و مسلماً او خیالاتی و گمراه نمی‌شود و از طرفی دیگر سبب آبادی و پیشرفت انقلاب و در نهایت سعادت اخروی می‌شود. قرشی در باب نظر خود در مورد علم دینی و امکان آن و تفسیر علمی آیات قرآن خاطر نشان کرد: ما از علوم تجربی استفاده بسیار می‌کنیم ولی در فهم آیات قرآن نباید مسئله را منحصر به آن بکنیم و بگوییم مطلوب خدا این است و جز این نیست؛ چون علوم تجربی وابسته به آزمون و خطا هستند و داریم در حال تغییرند و اگر بخواهیم معنی قرآن را با امری تغییرپذیر گره بزنیم، فهم ما مخدوش می‌شود و ما باید از علوم تجربی آنچه را می‌شود استفاده کنیم ولی نباید به ورطه انحصار بیفتیم.

نباید فهم آیات قرآن را به علوم تجربی منحصر کنیم چون علوم تجربی وابسته به آزمون و خطا هستند و در حال تغییرند و اگر بخواهیم معنی قرآن را با امری تغییرپذیر گره بزنیم، فهم ما مخدوش می‌شود.



آیت الله «سیدعلی اکبر قرشی»، نماینده مجلس خبرگان رهبری از شهر ارومیه و صاحب کتاب «قاموس قرآن»، در مورد تفسیر علمی قرآن کریم، با معرفی اجمالی خود و اندیشه‌هایش گفت: من «سیدعلی اکبر قریشی» نماینده مقام معظم رهبری در جهاد کشاورزی و مسئول نهاد نمایندگی در دانشگاه ارومیه و عضو مجلس خبرگان رهبری هستم. در قم تحصیل کردم و در محضر اساتید بزرگی؛ چون آیت الله بروجرودی، آیت الله سلطانی، مرحوم آیت الله مجاهد، مرحوم آیت الله صدوقی، آیت الله سیدحسین قاضی و آیت الله لنکرانی پدر درس آموختم. من به تدریس و تحریر و تحقیق در علوم قرآنی و نهج البلاغه اشتغال دارم. «مفردات نهج البلاغه» را در دو جلد نوشته‌ام و «آیین نهج البلاغه» را در سه جلد که شامل ۲۰۰۰ صفحه در شرح نهج البلاغه است. در علوم قرآنی نیز تألیفاتی دارم؛ به طور مثال؛ کتاب «قاموس قرآن» در ۷ جلد که دایرةالمعارف قرآنی است. تفسیر تمام و بزرگ «احسن الحدیث» را نیز



ابراهیمی دینانی:

تفسیر علمی قرآن سازنده نیست

آن را مخدوش می‌سازد.

عضو هیئت علمی مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران در پاسخ به این که آیا تصور امکان برقراری نوعی رابطه میان علم و قرآن؛ مبنی بر مشارکت دین در جهت‌گیری‌های علمی وجود دارد یا نه؟ پاسخ منفی داد و با ذکر ضرورت گسترش معنویت و دیانت در نزد انسان‌ها، بر آزادی علم تأکید کرد و گفت: علم باید راه فعلی خود را ادامه دهد؛ زیرا که تجربه اتحاد جماهیر شوروی در جهت‌دهی علم با ایدئولوژی مارکسیسم در معرض دید ما است، راهی که در نهایت به نابودی علم در روسیه انجامید.

وی در پایان خاطرنشان کرد: نه تنها باید علم را آزاد گذاشت؛ بلکه باید با آثار اخلاقی و ایمانی ناشی از معنویت و دیانت، مسیر پیشرفت‌های

تفسیر علمی قرآن کریم سازنده نیست؛ زیرا علم، گزارشی متغیر از طبیعت است و نظریه‌های علمی به مرور زمان دچار افت اعتبار می‌شوند.



«غلامحسین ابراهیمی دینانی» درباره «روش تفسیر علمی

قرآن» ضمن بیان مطلب فوق گفت: در ایران کسانی

چون «مهندس بازرگان»، «ابوالعلائی مودودی»

در پاکستان و «طنطاوی» در مصر،

می‌کوشیدند تا با استخدام معارف

علمی به تفسیر قرآن بپردازند؛ به

طور مثال با این‌که «مهندس

بازرگان» فردی بسیار دین‌دار بود،

ولی دیدگاه نظری او دچار لغزش

بود. او می‌کوشید تا با اصل بقای

انرژی و قوانین ترمودینامیک،

آموزه‌های دینی را تبیین کند، این

روش مواجهه با قرآن، کارکردی

علم باید راه فعلی خود را ادامه دهد؛ زیرا که تجربه اتحاد
جماهیر شوروی در جهت‌دهی علم با ایدئولوژی مارکسیسم در
معرض دید ما است، راهی که در نهایت به نابودی علم در
روسیه انجامید

برای دین نداشته و تنها با ورود قوانین علمی متغیر و عصری به دین، علمی را آسیب‌زدایی و هموار کرد.

محمدسعید بهمن پور:

برقراری ارتباط میان قرآن و علوم برعهده مفسران آشنا با تئوری‌های علمی است

برقراری ارتباط میان قرآن و علوم روز در درجه اول وظیفه کسانی است که هم به تفسیر قرآن و زبان عربی مسلط هستند و هم با تئوری‌های علوم روز آشنا؛ بنابراین برعهده مفسران است که با تئوری‌های روز هم آشنا باشند.



حجت‌الاسلام و المسلمین «محمدسعید بهمن پور» رئیس کالج اسلامی لندن درباره «روش تفسیر علمی قرآن» ضمن بیان این مطلب گفت: از قدیم هم افراد زیادی سعی کرده‌اند با تئوری‌های مربوط به علوم تجربی روز آیات قرآن را تفسیر کنند. معمولاً چنین مشکلی اجتناب‌ناپذیر است؛ زیرا فهم عموم مردم از دنیای اطرافشان همان چیزی است که در مراکز آموزشی فرا می‌گیرند و تصور می‌کنند که این‌ها حقیقت مطلق هستند و چیزی که انسان فکر کند که ثابت و متغیر است باید موردیگر نیز با آن هماهنگ باشد. بهمن پور تصریح کرد: از آن جایی که



همین فرایند رخ دهد که شبیه‌سازی موجودات در سال‌های اخیر دلیل همین ادعاست و اگر زنده شدن انسان‌ها مثل گیاهان باشد چه بسا همین رشد سلولی صورت گیرد. همه این مسائل در هنگام تفسیر آیات قرآن با عباراتی چون «چه بسا»، «شاید» و «ممکن است» بلا مانع است؛ ولی اگر بگوییم علم این مسأله را می‌گوید و قرآن هم باید همان را بگوید این خطایی است که باعث تحریف قرآن می‌شود.

حجت‌الاسلام بهمن پور با اشاره به یکسان نبودن زبان علم با زبان

قرآن تصریح کرد: قرآن برای موعظه و عبرت دادن به مردم

فرستاد شده و علم برای فهمیدن اسرار جهان

بیرون است و حتی زمانی که قرآن درباره امور

علمی صحبت می‌کند به هیچ عنوان

زبان آن با زبان کتب تجربی یکی

نیست. هدف از بیان مطالب علمی

در آیات، عبرت‌آموزی، نشان دادن

قدرت خدا، امکان معاد و

همچنین دلالت بر توانایی،

حکمت و عظمت خداوند است.

برقراری ارتباط بین قرآن و علوم

وظیفه کسانی است که هم قرآن را

خوب می‌فهمند و به تفسیر و زبان

عرب مسلط هستند و هم تا حدی با علوم روز آشنا هستند و در واقع

برقراری این ارتباط در درجه اول بر عهده مفسران است که باید به

تئوری‌های روز هم آشنا باشند.

وی «تفسیر به رأی» را متفاوت از «تفسیر به فهم» دانست و تصریح

کرد: تفسیر به فهم این است که هر کسی قرآن را با توجه به فهم خود

تفسیر کند اما تفسیر به رأی آن است که شخص به یک تئوری باور پیدا

کند و سعی کند آیات قرآن را بر آن منطبق کند. در تفسیر به فهم مفسر

این‌گونه بیان می‌کند که این تئوری‌ها وجود دارد حال باید ببینیم قرآن

کدام یک از آن‌ها را تأیید می‌کند که این روش صحیحی است. تفسیر

علمی برای برقراری ارتباط بهتر با مخاطبین، توضیح و فهم بیشتر و بهتر

آیات و همچنین برای تأثیرگذاری بیشتر آیات بر نسلی که با این باورها

رشد می‌کنند، امری ضروری است.

یافته‌های ما از تئوری‌های علمی در حال تغییر است ما نمی‌توانیم از این روش برای تفسیر قرآن استفاده کنیم و تنها می‌توانیم بگوییم مفهوم این آیه در پرتوی تئوری علمی قابل فهم است. اگر با قطعیت بگوییم حقیقت آیه مورد بحث درباره یکی از تئوری‌های علمی است با مشکل کسانی که سعی کردند هفت آسمان قرآن را با تئوری بطلمیوس تطبیق دهند مواجه خواهیم شد؛ چرا که هم اکنون این تئوری مردود است.

کارشناس مذهبی فیلم مریم مقدس در ادامه به یکی از

ایرادات تطبیق قطعی قرآن با علوم روز اشاره کرد و

افزود: این مسأله؛ یعنی تطبیق قطعی قرآن با

علوم روز باعث سسستی عقیده می‌شود و

این شائبه را در ذهن ایجاد می‌کند که

قرآن با علم هماهنگ نیست؛ بنابراین

دچار نقص است. رویکرد دیگری که

وجود دارد این است که سعی کنیم

آیات قرآن را عمیق‌تر بررسی کنیم و

ببینیم کدام یک از دانش‌هایی که در

جهان بیرون داریم می‌تواند مفسر

یک آیه باشد که با به کارگیری

اصطلاحاتی از قبیل «شاید این‌گونه

باشد» و «خدا بهتر می‌داند» اشکالی نخواهد داشت. مثلاً قرآن درباره

قیامت همیشه این‌گونه سخن می‌گوید که زنده شدن مردگان مثل

زنده شدن گیاهان است، مثل بارانی که می‌فرستیم: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن

كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن ثَرَابٍ ثُمَّ مِّن نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِّنْ

عَلَقَةٍ ثُمَّ مِّنْ مُّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِّنُبَيِّنَ لَكُمْ وَنُقِرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا

نُشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ وَمِنْكُمْ مَّن

يُتَوَفَّىٰ وَمِنْكُمْ مَّن يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِن بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا وَ

تَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَّتْ وَانْبَتَّتْ مِن كُلِّ

رَوْحٍ بِهَيْجٍ» و رویش گیاهان این فکر را در اذهان متبادر می‌سازد که

ممکن است همان‌گونه که از یک دانه، گیاه کاملی به وجود می‌آید در

انسان نیز همین‌گونه باشد.

وی افزود: با وجود تئوری‌های مربوط به بعید نیست در انسان هم



از آن جایی که یافته‌های ما از تئوری‌های علمی در حال تغییر است ما نمی‌توانیم از این روش برای تفسیر قرآن استفاده کنیم و تنها می‌توانیم بگوییم مفهوم این آیه در پرتوی تئوری علمی قابل فهم است

محمد فاکر میبیدی: تفسیر علمی با قید «احتمال»، تفسیر به رأی نیست



از آیات قرآن ۵ مطلب اساسی وجود دارد که برخی مثبت و برخی منفی هستند. اولین مطلب این است که آیا کشفیات علوم و دیدگاه‌های علمی می‌تواند در کنار سایر منابع تفسیر باشد؟ در پاسخ به این سؤال باید گفت: اگر دیدگاه علوم به صورت قانون کلی درآمده باشد اشکالی ندارد و می‌توان برای تفسیر قرآن به آن استناد کرد ولی دانشمندان معتقدند که کاروان علم همواره در حرکت است و نمی‌توانیم دیدگاه تغییرناپذیر داشته باشیم.

صاحب کتاب «مبانی تفسیر روائی» افزود: دومین نکته این است

اگر مفسر اشاره علمی موجود در آیه را به صورت يك احتمال مطرح کند؛ یعنی بگوید علم تاکنون این مسأله را بیان می‌کند و این آیه می‌تواند اشاره‌ای به این مطلب داشته باشد، تفسیر به رأی نخواهد بود.



حجت‌الاسلام و المسلمین «محمد فاکر میبیدی»، مدیر مرکز آموزش تخصصی تفسیر و علوم قرآنی حوزه علمیه قم درباره بررسی «روش تفسیر علمی قرآن» با بیان این مطلب گفت: در برداشت علمی

علم به راه بیندازیم به همین دلیل نه تنها نمی‌توانیم تمام آیات قرآن را با توجه به مطالب علمی تفسیر کنیم حتی آیاتی را که به موضوعات علمی اشاره دارد نیز نمی‌توان بر مبنای علوم روز تفسیر کرد.

فاکر میبیدی بیان تفسیر علمی آیه به صورت يك احتمال را از دایره تفسیر به رأی خارج دانست و تصریح کرد: اگر مفسر اشاره علمی در آیه را به صورت يك احتمال مطرح کند؛ یعنی بگوید: علم تاکنون این مسأله را بیان می‌کند و این آیه می‌تواند اشاره‌ای به این مطلب داشته باشد، تفسیر به رأی نخواهد بود. نکته آخر که مورد توجه است این است که قرآن انسان‌ها را تشویق می‌کند که به دنبال مسائل علمی بروند؛ مانند آیات آفاقی که قرآن در آن‌ها ترغیب به

کیهان‌شناسی، طبیعت‌شناسی، مظاهر طبیعی دارد؛ نمونه این آیات ۴ آیه سوره «غاشیه» است که می‌فرماید:

«أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِلَهِ كَيْفَ خُلِقَتْ / وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ / وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ / وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ». این آیات اشاره به شتر، زمین، کوه و آسمان به عنوان ۴ مظهر طبیعت دارد که باید مورد شناخت، تعقل و تفکر قرار گیرد و نتیجه شناخت این آیات (نشانه‌ها) خداشناسی بیشتر است و هدف هم همین است که قرآن می‌خواهد بشر را به سوی خداشناسی دعوت کند.

نویسنده «القواعد المشتركة بين الفريقين في التفسير» در پایان با اشاره به تفسیر علامه طباطبایی خاطر نشان کرد: تفسیر قرآن به قرآن است ولی با توجه به اشاره آیات به موضوعات مختلف بعضی از مطالب را به جهت اهمیت‌شان مطرح می‌کند مثلاً در تفصیل برخی آیات به بیان مباحث فلسفی، علمی و عرفانی اشاره می‌پردازد. فسیر علمی قرآن اجمالاً با رعایت قوانین لازم در تفسیر قرآن و اصول تفسیر علمی جایز است.

که ما باید مطالب علمی را به عنوان سبقه علمی برای تفسیر آیات قرآن قلمداد کنیم و تفسیر را به نوعی به روز کنیم و در کنار مباحث معرفتی، تاریخی، عقیدتی، فقهی و حقوقی که در قرآن داریم با ادله کافی به مباحث علمی هم پردازیم؛ یعنی زمانی که تفسیر آیات به اتمام رسید به عنوان یادآوری نکات علمی را در کنار آن‌ها ذکر کنیم. برای عریض کردن تفسیر می‌توانیم دیدگاه‌های علمی را به کار ببریم ولی برای عمیق کردن تفسیر نمی‌توان از مطالب علمی استفاده کرد. به عنوان مثال؛ می‌توان برای تشریح فواید انجیر و زیتون که در قرآن به آن‌ها اشاره شده، به بیان دیدگاه‌های علمی پرداخت ولی این استنادها هیچ عمقی به تفسیر این آیات نمی‌دهد.

حجت‌الاسلام فاکر میبیدی تأکید کرد:

نکته مهم دیگر که باید مورد توجه قرار گیرد این است که ما باید از آیات قرآن برای اسلامی کردن دیدگاه‌ها در حوزه علوم انسانی استفاده کنیم؛ یعنی در راستای قرآن کریم، روانشناسی اسلامی، اقتصاد اسلامی و سایر علوم اسلامی را مطرح کنیم که این کار با احتیاط و پرهیز از انطباق آیات قرآن با علوم روز می‌تواند مفید باشد. باید دقت کنیم که تفسیر علمی با رعایت شرایط صحیح تفسیر، شرافت به مطالب علمی به شرطی که نخواهد دیدگاه خود را بر آیات قرآن غالب کند، اشکالی ندارد.

وی در ادامه یادآور شد: چهارمین مطلب مورد بحث در این حوزه مقایسه آیات قرآن با مظاهر طبیعت است؛ یعنی دیدگاه‌های خود در حوزه علوم تجربی را با آیات قرآن تطبیق دهیم و بگوییم: این آیه به این مسئله طبیعی اشاره دارد، ولی باید توجه کرد از آن جایی که مطالب علمی ناقص است و در آینده نیز ممکن است با دیدگاه‌های دیگری مواجه شود نمی‌توانیم قرآن را دنبال کاروان

ما باید از آیات قرآن برای اسلامی کردن دیدگاه‌ها در حوزه علوم انسانی استفاده کنیم؛ یعنی در راستای قرآن کریم، روانشناسی اسلامی، اقتصاد اسلامی و سایر علوم اسلامی را مطرح کنیم که این کار با احتیاط و پرهیز از انطباق آیات قرآن با علوم روز می‌تواند مفید باشد. باید دقت کنیم که تفسیر علمی با رعایت شرایط صحیح تفسیر، شرافت عمومی مفسر و اشراف به مطالب علمی به شرطی که نخواهد دیدگاه خود را بر آیات قرآن غالب کند، اشکالی ندارد



«گزیده»

برای



را زیر پوشش آورد. از این رو آن چه را که به نام علم دینی مورد بحث قرار می‌دهیم، در اصل شکل عام و فراگیر دارد و به هر گونه بحثی در حوزه علم دینی مربوط می‌شود؛ اما از باب مصادیق با نظر به جنبه علمی در این بحث بیشتر به شواهد مربوط به علوم انسانی تأکید می‌کنم و با نظر به جنبه دینی، به طور عمده دین اسلام مورد توجه قرار گرفته است.

وی بحث درباره علم دینی و مصادیق آن را چالش برانگیز دانست و در این باره گفت: بحث درباره علم دینی و مصادیق آن چالش برانگیز است، زیرا فضای نشو و نمای علوم تجربی معاصر به طور عمده غیر دینی و گاه ضد دینی بوده است و از این رو سخن گفتن از ترکیب علم و دین شگفت‌آور و مناقشه‌آمیز جلوه می‌کند. به همین دلیل برخی از اندیشمندان عرصه‌های علمی و فلسفی هر ترکیبی از علم و دین را بی‌درنگ محکوم به بی‌معنایی می‌کنند و مطرودمی‌شمارند.

وی از سوی دیگر بحث علم دینی را غیرت‌برانگیز دانست و در این باره خاطر نشان کرد: غیرت‌برانگیزی بحث علم دینی در میان دین‌داران بروز می‌کند. به سخن دیگر پاره‌ای از دین‌داران به انگیزه دفاع از حیثیت دین

«گزیده‌گویی» در واقع به یک نوع دین‌شناسی اشاره می‌کند که طبق آن کسی معتقد باشد که دین به همه چیز نمی‌پردازد، بلکه به مسائل و موضوعاتی که انتخاب کرده است، می‌پردازد؛ گزیده‌گویی بیان‌گر این است که دین، حیطة‌ای را برای خودش در این هستی مشخص می‌کند و به سایر حیطة‌ها به آن صورت نمی‌پردازد؛ یعنی جزو اهداف و وظایفش نیست.



«خسرو باقری»، عضو هیئت علمی دانشگاه تهران، با بیان مطلب فوق گفت: مقصود از علم در تعبیر علم دینی، علم تجربی است. از این رو، تعبیر علم دینی ناظر به روایت احتمالی است که پژوهندگان میان شاخه‌هایی از علوم تجربی و دین برقرار می‌کنند و از تعابیری مانند روان‌شناسی اسلامی، جامعه‌شناسی اسلامی، تربیت اسلامی و مانند آن‌ها سخن به میان می‌آید. البته قید اسلامی ممکن است باقی‌بود دیگری چون مسیحی، یهودی و جز این‌ها نیز جایگزین شود. هم‌چنین عناوین علمی نیز ممکن است محدود به علوم تجربی انسانی نباشد و علوم تجربی طبیعی را نیز در برگیرد. بحث از علم دینی می‌تواند همه این موارد

خسرو باقری:

گوی «حیطه مشخصی را ی دین رقم می زند

تهدیدی برای بیرون راندن علم از مسیر مطلوبش تلقی شود، بلکه باید این احتمال نیز داده شود که فرصتی مغتنم برای بالیدن علم باشد. هم‌چنین این امکان نباید فرصتی برای بسط و گسترش دین تلقی شود، بلکه باید این احتمال نیز در نظر باشد که سخن گفتن از علوم تجربی دینی می‌تواند تهدیدی برای دین باشد. عضو هیئت علمی دانشگاه تهران در ادامه سخنانش گفت: اما گاهی تصور می‌شود چيستی علم تجربی امری واضح و بدیهی است. مناقشه‌های بلند دامنه میان فیلسوفان و مورخان علم در سده بیستم، این نکته را آشکار کرده است که اعتقاد به بداهت در مورد ماهیت

در باب امکان وجود علوم تجربی دینی به سهولت پاسخ مثبت می‌دهند و این را امری ضروری می‌دانند که از علوم دینی مختلفی سخن به میان آورند و چنین تصور می‌کنند که اگر کسی وجود علوم دینی را منکر شود، تزلزل در بنای دین پدید آورده است.

اثبات‌گرایان منطقی بر بی‌معنایی کامل متافیزیک پای نمی‌فشارند، بلکه میان بی‌معنایی شناختی و بی‌معنایی عاطفی تفاوت می‌گذارند. با این بیان، گزاره‌های متافیزیکی هر چند از حیث شناختی بی‌معنا هستند؛ اما از حیث عاطفی معنا دارند. نزد «پوپر» در قلمرو علم با مجموعه‌ای از حدس‌های ابطال‌پذیر سر و کار داریم و از این جهت گزاره‌های متافیزیکی که از حیث تجربی ابطال‌پذیر نیستند، بیرون از حوزه علم قرار دارند

باقری این رویکردها را عالمانه و محققانه ندانست و افزود: اما نه آن ستیز عام در نفی هر گونه علم دینی و نه این غیرت تام در اثبات همه انواع علوم دینی، هیچ‌یک محققانه نیست، بلکه برخاسته از قضاوت عجولانه‌ای است که با روح علم بیگانه است. علم دینی باید به منزله یک امکان بررسی شود. تا جایی که به دست اندرکاران عرصه علم مربوط می‌شود، این امکان نباید

حیث تجربی ابطال پذیر نیستند، بیرون از حوزه علم قرار دارند. وی در مورد دیدگاه مابعداثبات‌گرایی اظهار کرد: از حدود نیمه سده بیستم انتقادهای مهمی بر دیدگاه اثبات‌گرایانه در مورد هویت علم مطرح شد. درهم تنیدگی علم و متافیزیک، تأثیر آفرینی متافیزیک بر علم، درهم تنیدگی علم و ارزش، درهم تنیدگی مشاهده و نظریه، عدم تعیین نظریه توسط مشاهده و آزمون، پیشرفت علم از طریق رقابت نظریه‌ها و تأثیر علم بر متافیزیک از ویژگی‌های علم بر اساس روایت مابعداثبات‌گرایی است.

نویسنده کتاب «خویشتن از هم گسیخته» نقد مابعداثبات‌گرایان در مورد اثبات‌گرایی را منجر به از بین رفتن جدایی علم از متافیزیک دانست و تأکید کرد: نقد مابعداثبات‌گرایانه در مورد باور اثبات‌گرایان به انفکاک علم و متافیزیک، به از بین رفتن تدریجی مرز قاطع میان آن دو انجامید. کارل پوپر در تبیین معیار تمایز علم و متافیزیک بر آن شد که قلمرو علوم طبیعی، متمایز از متافیزیک و بیان‌های متافیزیکی (غیر قابل ابطال تجربی) است. با این همه وی نه تنها منکر آن نیست که متافیزیک می‌تواند منبع مؤثری بر فرآیند کشف علمی باشد، بلکه بر آن است که بدون چنین الهامی، اکتشاف علمی شدنی نیست. پوپر برخلاف اثبات‌گرایان بر آن است که علوم اجتماعی یا انسانی را نمی‌توان دقیقاً با معیار علوم طبیعی سنجید؛ زیرا امکان ابطال‌های دقیق در علوم انسانی فراهم نیست.

وی در مورد دیدگاه‌های «تامس کوهن» گفت: کوهن نظریه‌های علمی را بر حسب الگوهای کلان علمی

علم تنها نوعی ساده‌انگاری است. علم‌شناسی در نیمه نخست سده بیستم به طور غالب اثبات‌گرایانه بود. اما در نیمه دوم این قرن، چالش‌های مختلفی به این رویکرد غالب مطرح شد که هر چند این‌ها خود تفاوت‌هایی با یکدیگر داشته‌اند؛ اما گاهی با عنوان واحد رویکرد مابعداثبات‌گرایی از آن‌ها یاد می‌شود. ویژگی‌های عمده اثبات‌گرایی عبارتند از: انفکاک علم و متافیزیک، انفکاک مشاهده و نظریه و تقدم مشاهده بر نظریه، انفکاک امر واقع و ارزش و انفکاک حوزه‌های کشف و داوری در علم. دیدگاه اثبات‌گرایانه بر آن است که انفکاک روشن و قاطعی میان علم و متافیزیک می‌توان یافت. این نکته در تأکید این دیدگاه بر زبان مرتبه اول در نظریه علمی و نیز اساس قرار دادن زبان مشاهده‌ای قابل ملاحظه است.

نویسنده کتاب «دیدگاه‌های جدید در فلسفه تعلیم و تربیت» معیار معناداری اثبات‌گرایی را اثبات‌پذیری تجربی گزاره معرفی و اظهار کرد: معیار معناداری اثبات‌پذیری آن است که گزاره‌ای به نحو تجربی اثبات‌پذیر باشد. بنابراین انفکاک علم و متافیزیک به معنای آن است که علم آغشته به متافیزیک نیست و نباید باشد. علم به منزله قلمرویی از معرفت و شناخت است که از عناصر بی‌معنای متافیزیکی پیراسته شده است. اثبات‌گرایان منطقی بر بی‌معنایی کامل متافیزیک پای نمی‌فشارند، بلکه میان بی‌معنایی شناختی و بی‌معنایی عاطفی تفاوت می‌گذارند. با این بیان، گزاره‌های متافیزیکی هر چند از حیث شناختی بی‌معنا هستند؛ اما از حیث عاطفی معنادارند.

نزد «پوپر» در قلمرو علم با مجموعه‌ای از حدس‌های ابطال‌پذیر سروکار داریم و از این جهت گزاره‌های متافیزیکی که از



قابل بازبینی باشد یا نباشد و این که از طریق وحی اطلاعاتی به ما داده شده است و ما چون وحی را پذیرفتیم آن چیزها را به معنای علم دینی تلقی می‌کنیم و... در این صورت رابطه علم و دین متفاوت خواهد بود. به هر حال هر کسی باید تعریف خود را ارائه دهد و منظورش از دین و علم را بازگو کند.

عضو هیئت علمی دانشگاه تهران در ادامه سخنانش اظهار کرد: فکر می‌کنم منظور از علم به معنای امروزی کلمه، علم تجربی است و بنابراین باید نسبت علم تجربی با دین سنجیده شود و اگر

معنای علم در نظر ما وسیع و شامل فلسفه و هر

نوع معرفتی باشد، این‌ها از گذشته‌ها

وجود داشته و متفکران مسلمان در

بیشتر عرصه‌های علوم مانند

عرصه‌های فلسفی، کلامی، عرفانی

و... کار کردند و صحبت کردند،

پس دیگر بحث از مورد امکان یا

امتناع علم دینی بیهوده است.

طبیعتا دانشمندان مسلمان در

قرون گذشته، کم و بیش مبتنی بر

دیدگاه‌ها و مبانی و حیانی هم،

بودند، اما آن علمی که امروزه برای

انسان مهم است، علم تجربی

است؛ یعنی دانشی که می‌تواند

طبیعت یا جامعه را مورد بررسی و

کاوش قرار دهد و می‌تواند به

دریافتهایی برسد، البته با حفظ

خصوصیات علم تجربی؛ یعنی ویژگی احتمالی و تجربی بودن و در معرض نقد و ابطال قرار داشتن.

این محقق و استاد دانشگاه گفت: اگر بخواهیم این نسبت علم تجربی را با دین بسنجیم، باید دید در چه حالت و مفهوم موجهی می‌تواند وجود داشته باشد. طبیعتا دین نمی‌تواند علم تجربی به ما دهد، چون این با آن تعریفی که ما از علم تجربی داریم، هم خوانی ندارد؛ یعنی یک سخنی که ما آن را قطعی تلقی کنیم و قابل بازبینی ندانیم، به لحاظ تجربی نمی‌توان آن را علم دانست و این مشکلاتی

توضیح می‌دهد. نظر وی بر آن است که کار علمی پژوهندگان در بستر الگوهایی کلان تحقق می‌یابد. «ایمره لاکاتوش»، جایگاه کانونی گزاره‌های متافیزیکی را نه تنها در علوم انسانی، بلکه حتی در علوم طبیعی نیز نشان می‌دهد. به طور خلاصه لاکاتوش علم را در قالب برنامه‌های پژوهشی می‌نگرد. در یک برنامه پژوهشی می‌توان از سخت‌هسته، الهام‌بخشی منفی یا سلبی و الهام‌بخشی مثبت یا ایجابی سخن گفت. مفروضات بنیادی و اندیشه‌های اساسی هر برنامه پژوهشی در سخت‌هسته آن استقرار می‌یابد.

نظریه پرداز بر اساس تصمیمی روش‌شناختی،

سخت‌هسته را ابطال پذیر می‌داند و آن را دواز

شواهد مخالف قرار می‌دهد.

باقری رابطه علم و دین را در هویت

علم دینی تأثیرگذار دانست و در

این باره گفت: رابطه بین علم و دین

به هویت علم و دین بستگی دارد؛

یعنی این که مقصود ما از علم دینی

به همین دو عنصر (علم و دین) که

علم دینی را تشکیل می‌دهد

وابسته است. قاعداً تا وارد بحث

تفصیلی آن می‌توان شد و گفت که

چه اقسام و انواعی برای این ارتباط

وجود دارد، اما به نظر می‌رسد به

این جهت حرکت کنیم که آن

مفهوم موجهی از رابطه علم و دین

که فکر می‌کنم می‌تواند وجود

داشته باشد، چیست؟ باید به این نکته اشاره کرد که علم دینی، یک اصطلاح مبهمی است، کسانی که از این اصطلاح استفاده کرده و مقصودی را بیان می‌کنند، معلوم نیست که این اصطلاح مورد اتفاق همه استفاده کنندگان این واژه باشد. برخی از تصورات این مفهوم را قابل قبول نمی‌دانم، مثلاً واژه «علم» می‌تواند به صورتی به کار رود که حاکی از دانستن باشد، در آن صورت ما از محل نزاع بحث خارج می‌شویم و به نوعی با این تعریف صورت مسئله پاک شده است. اگر کسی معتقد باشد که علم فقط آگاهی است، صرف نظر از این که

اثبات‌گرایان منطقی بر بی‌معنایی کامل متافیزیک پای نمی‌فشارند، بلکه میان بی‌معنایی شناختی و بی‌معنایی عاطفی تفاوت می‌گذارند. با این بیان، گزاره‌های متافیزیکی هر چند از حیث شناختی بی‌معنا هستند؛ اما از حیث عاطفی معنا دارند. نزد «پوپر» در قلمرو علم با مجموعه‌ای از حدس‌های ابطال‌پذیر سر و کار داریم و از این جهت گزاره‌های متافیزیکی که از حیث تجربی ابطال‌پذیر نیستند، بیرون از حوزه علم قرار دارند

است که در مفهوم علم دینی وجود دارد. اگر بخواهیم بین علم و دین پیوندی برقرار شود که منجر به علم دینی شود، آن علم دینی باید ویژگی دوگانه‌ای را در خود داشته باشد؛ یعنی در واقع هم علم باشد و به مفهوم واقعی کلمه، علم تجربی باشد که بتواند با جهان خارج ارتباط برقرار کند و امکان نقد و ابطال در آن وجود داشته و قطعی و نهایی تلقی نشود تا بتوانیم بگوییم علم است و از طرف دیگر باید تعلقاتی به دین داشته باشد، تا بتوانیم این انتساب را انتساب قابل قبولی بدانیم.

نویسنده کتاب «فلسفه تعلیم و تربیت معاصر» گفت: فکر می‌کنم آن نوع انتسابی که می‌تواند وجود داشته باشد از ناحیه فراهم آوردن پیش فرض‌هاست، اگر دین بتواند آموزه‌های دینی (که آموزه‌هایی هستند که در درجه اول علمی نیستند و بیشتر فلسفی‌گونه‌اند؛ یعنی از نوع متافیزیکی هستند) را به فرضیه پردازی در عرصه تجربه بکشاند و بعد شواهد گردآوری شود، آن موقع می‌توانیم نفوذ و تأثیر دین را از ناحیه پیش فرض‌ها به عنوان یک محملی در نظر بگیریم که اطلاق صفت دینی را به آن لحاظ کنیم، اگر چنین امکانی را بتوان فراهم کرد؛ یعنی نوعی ارتباط بین علم و دین برقرار کرد که ویژگی علم حذف نشود و تأثیر آن هم، آن قدر باشد که بتوان به آن انتساب دهیم، در این هنگام است که می‌توان از امکان علم دینی صحبت کرد. در غیر این صورت ممتنع خواهد بود؛ یعنی اگر ما یک تأثیری از دین فراهم آوریم که منجر به اطلاعاتی شود که آن اطلاعات، دیگر آن ویژگی

بازبینی تجربی را نداشته باشد، این دیگر علم دینی نیست، حداقل به معنای خاصی که مورد نظر ماست. علم دینی، علمی موجود در متون دینی نیست. برخی گزاره‌های علمی به صورت اشاری در متون دینی آمده است؛ اما نه برای علم‌آموزی، بلکه در جهت کار اصلی دین که دلالت آدمی به سوی خداست. با جمع این گزاره‌های اشاری و معدود، نمی‌توان ساختمان علوم را بنا کرد. علم دینی، دین علمی نیست. تطبیق پس از وقوع میان آیات با یافته‌های علمی، کوشش برای فراهم کردن دین علمی است.

باقری در پاسخ به این سؤال که ضرورت بحث از امکان و امتناع علم دینی چیست؟، گفت: نمی‌توان پاسخ واحدی به این سؤال داد. پاسخ به این سؤال نیز وابسته به تلقی از علم دینی است. هر تلقی‌ای از علم دینی داشته باشیم، سؤال از ضرورت این بحث هم به دنبال آن خواهد آمد. در مورد علم دینی، تصورات مختلف است و مخالفت هم با برخی از این برداشتها وجود دارد. ممکن است شما ضرورتی را برای علم دینی مطرح کنید که من نپذیرم، یا من مطرح کنم و شما نپذیرید؛ چرا که تلقی واحدی از علم دینی وجود ندارد. ضرورت‌هایی که هم ذکر می‌شوند، از جنس واحدی نیستند. ممکن است بعضی‌ها معتقد باشند که چون باید دین را در جهان گسترش داد و علم دینی شاخه‌ای از این گسترش محسوب می‌شود، پس باید به دنبال گسترش علم دینی

مردم با دین زندگی و فکر می‌کنند.

وی تأکید کرد: حالا اگر ما از بام این فرهنگ بلند شویم و به واقعیت‌های مورد مطالعه نگاه کنیم، آیا ممکن است منظر خاصی را ببینیم. همان طور که در سایر نقاط جهان این مسأله منتفی نیست و ضرورتش هم ناشی از این است که احتمال می‌دهیم که بتوانیم از این زاویه، چیزهایی را در آن امر مورد مطالعه که دیگران ندیده‌اند، ببینیم و این امر در واقع خودش گامی است برای بسط علم. برای بسط علم این گام ضروری خواهد بود و بنابراین ضرورت دارد که به این بحث پرداخته شود. البته این که نتیجه این کار (یعنی علم‌ورزی به این صورت) چه می‌شود، این را ما از قبل نمی‌توانیم پیش‌بینی کنیم، ولی به طور کلی و پیشاپیش می‌توان گفت این ضرورت هست؛ یعنی هر جامعه‌ای حق دارد که متناسب با آن، ویژگی‌های فرهنگی و مسائل بشری را مطالعه کند و آن وقت نظر بدهیم تا ببینیم به عنوان یافته‌ها و داده‌های علمی چه نتایجی حاصل می‌شود. علم دینی در صورت عدم تحقق، اثر اصلی دین را نقض نخواهد کرد. علم دینی، در صورت تحقق تنگناهای متافیزیکی، علوم موجود را فراخ خواهد کرد و علم دینی تا جایی که علم است باید راه تکوین علوم تجربی را بپیماید و باید بتواند بر پیش‌فرض‌هایی از آموزه‌های دینی تکیه کند. نفوذ عناصر برون‌دینی نیز در علم دینی ممکن است؛ اما آموزه‌های دینی، صورت بخشند. به هر حال به نحو پیشینی نمی‌توان هر علم دینی را قابل تحقق دانست.

باشیم، اما آن چه که من

فکر می‌کنم و به نظرم متقاعد کننده می‌آید، این است که تأثیر فرهنگ‌ها و دانشمندان در شکل‌گیری علم قابل توجه است. وی خاطرنشان کرد: واقعیت آن است که هر فرهنگ و اجتماعی باید سهم خویش را در علم‌ورزی مشخص کند که این امر، امری عام است؛ یعنی ضرورتی کلی است. واقعیت‌هایی که ما در حال مطالعه کردنشان هستیم، از مناظر مختلفی نگریسته می‌شوند؛ یعنی هر دانشمند و محقق، متناسب با بستر تاریخی، فرهنگی و اجتماعی خودش از زاویه خاصی به امور نگاه می‌کند. واقعیت هم امر پیچیده‌ای است؛ یعنی شما که از یک منظر آن را بررسی می‌کنید، آیا ضرورت دارد که دیدگاه‌ها و منظرهای دیگری هم وجود داشته باشند که ما از آن‌ها به آن‌ها بنگریم. حقیقت آن است که باید واقعیت را در همه و جوه آن شناخت که این ضرورتی است که از علم ناشی می‌شود؛ یعنی متناقض واقعیت‌های مورد نظر را تا آن جایی که ممکن است، شناخت. این ضرورتی است که از علم ناشی می‌شود؛ یعنی شناختن واقعیت‌های مورد نظر باید حتی الامکان تام و تمام شوند، چون محققان خاص از زوایای خاصی نگاه می‌کنند، پس بنابراین باید زوایای دیگری هم در نظر گرفته شود. علاوه بر این امور، عناصر دیگری هم هستند، مثل فرهنگ ایران که می‌توان گفت بعد از قرن‌ها، صبغه دینی آن جاافتاده است و لذا حذف این مسأله امکان‌پذیر نیست؛ چرا که



آن‌ها به سبب خلاقیت اندک عالم است. رد این فرضیه‌ها، حداکثر حاکی از آن است که آموزه‌های دینی مورد نظر، اثر جانبی ظهور علم دینی را ندارند. بنابراین، علم دینی، یکی از استعدادهای جانبی احتمالی دین است که در صورت فقدان بروز، آسیبی به استعداد اصلی قطعی دین که در تاریخ بشر تحقق یافته، نخواهد زد.

باقری در پاسخ به این سؤال که آیا بحث علم دینی در ادیان دیگر نیز وجود داشته است؟، گفت: بحث علم دینی به معنای عام کلمه علم که می‌تواند مفهومی خیلی وسیع داشته باشد و محدود به علوم تجربی نشود، در ادیان دیگر سابقه داشته است. اگر به قرون وسطی نگاه کنیم، آن‌جا در بین مسیحیان، بحث علم دینی و امکان یا امتناعش هم جلوه‌ای خاصی داشته است. نگرش مسیحیان در مورد علم دینی بر روی فرهنگ و تمدن اسلامی هم اثر گذاشته است، ولی بیشتر این تأثیرات در شکل‌های کلامی، فلسفی و عرفانی بوده است. به هر حال به معنای عام کلمه، بحث علم دینی در بین مسیحیان کوششی بوده است که آن‌ها با دیدگاه خاص خودشان؛ خدا، جهان، هستی، انسان و ... را مشاهده و آن‌ها را تبیین کلامی و فلسفی کنند.

نویسنده کتاب «نگاهی دوباره به تربیت اسلامی» تأکید کرد: بحث از علوم تجربی در علم دینی موفقیت معاصر محسوب می‌شود. برای

نویسنده کتاب «دیدگاه‌های جدید در فلسفه تعلیم و تربیت» خاطر نشان کرد: تحقق هر علم دینی، در گرو وجود پیش فرض‌های مناسب با آن در میان آموزه‌های دینی است. آموزه‌های دینی پیش فرض شده، نقشی بیش از تحریک انگیزه علم جویی ایفا می‌کنند. پیش فرض‌های دینی، هم چون سایر انواع پیش فرض‌ها، سنخ حدس‌ها و فرضیه‌های عالم را رقم می‌زنند. هر نظریه‌ای نمی‌تواند در هر چارچوب متافیزیکی‌ای قرار گیرد. قرار گرفتن نظریه‌های مختلف در یک چارچوب، حاکی از پذیرفتن قدر مشترکی از آن است، بنابراین پیش فرض‌های دینی، نقشی سازنده و نه فقط انگیزشی و روان‌شناختی دارند. فرضیه‌های علم دینی دورگه‌اند؛ رگه نخست، ناشی از پیش فرض‌های دینی است که سنخ حدس‌ها را رقم می‌زند. رگه دوم، ناشی از خلاقیت عالم است که جزئیات تجربی فرضیه را مشخص می‌کند.

عضو هیئت علمی دانشگاه تهران اظهار کرد: رد فرضیه‌های علم دینی، به معنای ابطال آموزه‌های دینی پیش فرض شده نیست. سخنان متافیزیکی پیش فرض شده در علم، ابطال‌پذیر تجربی نیستند و ابطال‌پذیری آموزه‌های دینی، امری منطقی و عقلانی است و در سطح پیش‌علمی قرار دارد. رد فرضیه‌های علم دینی، حداقل حاکی از خامی



انسان‌ها به معنای بسیار گسترده‌اش، همیشه علوم تجربی وجود داشته و مدنظر بوده است، ولی در زمان معاصر به صورتی انقلابی رشد کرده است. بحث علم دینی به این شکل نسبتاً جدید است. البته وجود مسلمانان یا مسیحیان دانشمند در زمان گذشته محرز است، مانند ابن سینا و یاد گذشته‌های دورتر که دانشمندان دیگری وجود داشتند. می‌توان گفت آن علمی که در آن زمان وجود داشته است، تجربی بوده و توسط دانشمندان دین‌دار فراهم می‌شده و پیش می‌رفته است، ولی این‌که آن‌ها چقدر بین دین‌داری‌شان و آن علم پیوند برقرار می‌کردند، قابل مطالعه است؛ یعنی این‌که

آن‌ها اعتقاد داشته باشند که دیدگاه دینی

خاص‌شان با این دانشی که دارند، رابطه‌ای

تکوینی دارد، البته از لحاظ تاریخی باید

بحث و مطالعه شود تا بفهمیم که آیا

دین‌داری روی علم‌ورزی دانشمندان

تأثیرگذار بوده است یا نه؟

وی در پاسخ به این سؤال که

ظهور علم جدید، چه تأثیراتی بر روی

رابطه میان علم و دین داشت؟، گفت:

با ظهور علم جدید، تعارض میان علم

و دین بیشتر شده است. همان‌طور

که می‌دانید، یافته‌های علوم تجربی

با بعضی از دیدگاه‌های مسلم فرض

شده در ادیان تعارض داشته است،

مانند نظریه داروین، آفرینش جهان،

انفجار بزرگ و ... این اختلافات

مطرح شده، از جهتی برانگیزاننده بودند؛ یعنی این تعارض‌ها آتش

میان علم و دین را شعله‌ور و برجسته کرده است. به خصوص که در

برخی از موارد، بررسی‌ها به این نتیجه رسیدند که از کجا معلوم است

که این برداشتی که ما از دین مسلم فرض کرده‌ایم، درست باشد؟، چه

اشکالی دارد که نظریه‌های جدید علمی درست باشد و دین هم بتواند

آن‌ها را بپذیرد. این مسائل نشان داد که آن عواملی که در ابتدا میان

رابطه علم و دین چالش برانگیز بوده است، می‌تواند مفهوم علم دینی

را تقویت کند، به این معنا که بیشتر روی تقابل علم و دین فکر کنیم. به

هر حال، این تعارضات در کل مفید بوده است.

عضو هیئت علمی دانشگاه تهران، با تشریح و تبیین نظریه‌اش در

کنیم. دانشمند تعلقات خود را به آئین، فکر، فرهنگ و ...

به کناری نمی‌گذارد تا فقط تجربه کند و یا به

معنای ساده کلمه مشاهده کند و هیچ‌گونه

جانب‌داری‌ای نکند و ارزش را به کناری

گذاشته و به مطالعه و تحقیق بپردازد.

این نگرش اکنون قابل قبول نیست.

اکنون دانشمندان با حفظ همه آن

ویژگی‌های انسانی‌شان علم‌ورزی

می‌کنند؛ یعنی اگر متعلق به فرهنگی

هستند؛ اگر در جامعه‌ای با ارزش‌های

معینی قرار گرفته‌اند، علم‌ورزی‌شان

در این مجموعه است، نه این‌که واقعا

بتوانند تعلقات فکری خود را قطع

کنند و پشت در آزمایشگاه بگذارند و

بعد به کار علمی بپردازند.

نویسنده کتاب «فلسفه تعلیم و

تربیت معاصر» افزود: دیدگاه‌های

مابعد اثبات‌گرایی یا انواع دیگری از انتقادات که به پوزیتیویسم شده

است، نشان می‌دهد که علم تجربی يك تلاش به هم آمیخته‌ای است؛

یعنی جنبه‌های ارزشی، فکری، فرهنگی و ... در این مسأله دخیل

هستند. اگر این معنا از علم را فی‌الجمله در نظر بگیریم، این مفهومی

است که می‌تواند ما را به دین در عرصه علم رهنمون کند، ولی اگر شما

بگویید، علم تلاشی است که در آن هیچ‌گونه جهت‌گیری‌ای نباید

وجود داشته باشد و فقط عینیت صرف و مشاهده محض وجود دارد،

این يك نوع تصویری است که طرد شده است. همان‌طور که در دیدگاه

پوزیتیویستی انتظار نمی‌رفت يك دانشمند، تعلق خاطر به جایی

داشته باشد، اکنون دیدگاه متضاد آن وجود دارد؛ یعنی این اعتقاد

دیدگاه‌های مابعد اثبات‌گرایی یا انواع دیگری از انتقادات که به پوزیتیویسم شده است، نشان می‌دهد که علم تجربی يك تلاش به هم آمیخته‌ای است؛ یعنی جنبه‌های ارزشی، فکری، فرهنگی و ... در این مسأله دخیل هستند. اگر این معنا از علم را فی‌الجمله در نظر بگیریم، این مفهومی است که می‌تواند ما را به دین در عرصه علم رهنمون کند، ولی اگر شما بگویید، علم تلاشی است که در آن هیچ‌گونه جهت‌گیری‌ای نباید وجود داشته باشد و فقط عینیت صرف و مشاهده محض وجود دارد، این يك نوع تصویری است که طرد شده است



و ج و د
 دارد که دانشمند
 نمی‌تواند از تعلقات
 فرهنگی، اجتماعی، فکری و... به دور
 باشد. این جاست که آن نسبت بهینه میان
 مشاهده، تجربه، جنبه‌های فرهنگی و دیدگاه‌هایی
 که دانشمند می‌تواند داشته باشد، برهم می‌ریزد.

خسرو باقری در ادامه در باب تبیین نظریه‌اش در باب علم
 دینی، با تشریح معنای دین گفت: وقتی از دین صحبت
 می‌کنیم، دین‌شناسی ما باید مشخص و معلوم شود، مثلاً اگر
 اعتقاد داشته باشیم که دین یک امر کلی، جامع و فراگیر است و
 همه دانش‌ها در آن وجود دارد و دانش‌های تجربی هم در آن
 نهفته است، ممکن است این دین در ابعاد مختلفش قابل
 استخراج تلقی شود. این هم معنای دیگری از علم دینی خواهد
 بود که با علم‌ورزی که امروزه وجود دارد تناسبی ندارد، چون ما را
 از بررسی‌ها مستغنی می‌کند. معتقدان به این نگرش حداکثری
 از دین باید بیشتر به دنبال مطالعه کتاب‌های دینی بروند و آن‌ها
 را مطالعه و تفسیر کنند و باید روش‌های مختلف و مهارت در
 تفسیر را به دست آورند، تا بطون متون مقدس را به دست آورند
 و بشناسند، مگر این‌که شما به یک تصویری از دین برسید که در
 آن تصور، دین محدود‌های داشته باشد؛ یعنی به عنوان دین،
 وظیفه و هدفش این نباشد که هر کاری انجام دهد، بلکه کارهای
 خاصی را انجام دهد که انجام آن از فلسفه و علم بر نمی‌آید. بعد
 از آن باید ببینیم آیا نسبتی میان علم‌ورزی و این تلقی خاص از
 دین که می‌تواند کار خاصی انجام دهد، برقرار می‌شود یا نه؟
 یعنی همان آموزه‌های اساسی دین و کارکرد اساسی دینی
 می‌تواند با علم نوعی تلاقی پیدا کند، اگر این نوع تلاقی توانایی
 ظهور داشته باشد، آن موقع ما باید از علم دینی صحبت کنیم.

وی در ادامه سخنانش درباره اعتقاد خویش در این باب
 گفت: اکنون معتقدم این امر امکان‌پذیر است؛ یعنی آن

چیزهایی
 که به عنوان
 آموزه‌های اصلی و اساسی
 دین محسوب می‌شود، به قول
 معروف ریزش دارند؛ یعنی به این شکل
 نیست که فقط به حیطه خودشان محدود باشند،
 وقتی شما در حیطه دیگری مشغول به کار هستید، این
 امر بر شما تأثیر می‌گذارد. کار علمی ما در علوم انسانی و در
 شاخه‌های روان‌شناسی، جامعه‌شناسی با تصور ما از انسان گره
 خورده است و این مسله طبیعی است. برداشت ما از انسان، از
 یک منشأ فکری، فلسفی و فرهنگی سرچشمه می‌گیرد. این بر
 فرضیه‌پردازی و کار علمی ما تأثیر می‌گذارد. با حفظ این نکته،
 اگر در دین تلقی خاصی از انسان مطرح شده باشد، این تلقی به
 عنوان پیش‌فرض دینی، بر کار علمی دانشمند تأثیر می‌گذارد؛
 اگر فرضاً ما این تلقی از انسان را به عنوان زیرساخت پذیرفتیم،
 اکنون این زیرساخت‌ها تأثیر ویژه‌ای بر نوع فرضیه‌پردازی
 می‌گذارد؛ اگر این تأثیر بتواند در نظر گرفته شود، آن موقع است
 که می‌تواند باب علم دینی را باز کند؛ یعنی تازه باید ببینیم که
 چه چیزهایی به دست می‌آید؛ یعنی از قبل نمی‌توان چیزی را
 مشخص کرد.

نویسنده کتاب «دیدگاه‌های جدید در فلسفه تعلیم و تربیت»
 در پاسخ به این سؤال که منظور شما از اصطلاح «گزیده‌گویی» که
 در کتاب هویت علم دینی مطرح کردید، چیست؟، اظهار کرد:
 اصطلاح گزیده‌گویی در واقع به یک نوع دین‌شناسی اشاره
 می‌کند که طبق آن کسی معتقد باشد که دین به همه چیز
 نمی‌پردازد، بلکه به مسائل و موضوعاتی که انتخاب کرده است،
 می‌پردازد؛ یعنی راجع به هر چیزی صحبت نمی‌کند، بلکه روی
 مسائل خاصی، سخن ویژه‌ای دارد، البته ممکن است به صورت
 جانبی روی مسائل دیگری هم سخن بگوید. این نقطه مقابل آن
 دیدگاهی است که ما معتقد باشیم که دین، جامعیتش در گرو

این است که و ی

در مورد همه چیز افزود: درست

صحبت کند، همان طور که

برخی تفسیر کردند. مثلاً با توجه به آیه

«وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا

فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنَ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا

حَبَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ

مُؤَيَّنٍ» (آیه ۵۹ سوره ۶) اعتقاد برخی این است که دین می تواند

در مورد همه مسائل و موضوعات صحبت کند و در واقع گزیده گو

نیست. اما گزیده گویی بیان گر این است که دین، حیطه ای را

برای خودش در این هستی مشخص می کند و به سایر حیطه ها به

آن صورت نمی پردازد؛ یعنی جزو اهداف و وظایفش نیست.

فقط در آن حیطه فعالیتش داد سخن می دهد و مسائل زیادی را

مطرح و تجزیه و تحلیل می کند. این دیدگاه گزیده گویی دین

است.

باقری در ادامه، تعیین هر شاخه از علوم دینی مانند فیزیک

اسلامی و ... را منوط به بررسی بیشتری دانست و گفت:

پیش فرض را بر این نمی گذارم که هر شاخه از علوم دینی مثل

فیزیک اسلامی، شیمی اسلامی، زیست شناسی اسلامی و ... را

می توانیم داشته باشیم. این نظر و عقیده پیشاپیش قابل تعیینی

نیست، بلکه مربوط به این است که ما مشخص کنیم که مثلاً

پیش فرض های دینی در این گونه علوم چقدر تأثیرگذار است؟ آیا

دین مورد نظر پیش فرض هایی به دست می دهد که بتواند

زمینه سازی برای این نوع از علوم باشد؟ اگر دین مورد نظر

پیش فرض هایی به دست ندهد که بتواند زمینه سازی برای این

نوع از علوم باشد، باز هم قضیه علم دینی منتفی است؛ یعنی

ممکن است حرف های اساسی ای که دین می زند اموری نباشند

که پیش فرض هایی برای علوم مانند فیزیک باشد، ولی شاید

برای علمی مانند روان شناسی این امر محقق باشد. بنابراین از

فیزیک دینی نمی توان صحبت کرد.

نویسنده «نوع عمل گرایی و فلسفه تعلیم و تربیت» تصریح کرد:

این دیدگاه ها خودش علم نیست، بلکه پیش فرضی برای علم

است. همه این ها نشان می دهند که علوم تجربی طبیعی هم

فارغ از پیش فرض ها نیست. به هر حال این دستاوردی است که

ما در فلسفه علم داریم. آیا دین جز در حرف های اساسیش،

آن قدر در مورد علم صحبت کرده است تا از آن ها، طرحی برای

پیش فرض های علوم مختلف در نظر گرفته شود؟ این امر

مسئله‌ای پسینی است؛ یعنی پیشاپیش نمی‌توان به آن پاسخ مثبت داد. باید به جست‌وجو پردازیم که آموزه‌های دینی چیست؟، کدام یک از این آموزه‌ها به فیزیک مربوط می‌شود؟ آیا این پیش‌فرض‌ها آن قدر مفید هستند که دانشمندی بتواند با تکیه بر آن‌ها به دنبال فرضیه‌پردازی برود و کار تحقیقی و علمی انجام دهد و یا ممکن است ضعیف باشد که اگر ضعیف باشد، نتیجه لازم را نخواهد داشت. بنابراین به نظر من در همه زمینه‌ها نمی‌توان علم دینی داشت، این امکان به این امر بستگی دارد که ما بعد از این‌که سؤال اول - آیا علم دینی تحقق‌پذیر است؟ - را جواب دادیم که به نظر من در فلسفه امروز به آن جواب داده شده است، به جواب سؤال دوم پردازیم و این سؤال این است که آموزه‌های دینی در چه جاهایی می‌تواند تأثیرگذار باشد؟ بعد از این‌که این‌را مشخص کردیم، می‌توانیم از علم دینی صحبت کنیم.

نویسنده کتاب «خویشتن از هم گسیخته» گفت: البته شاید کسی بگوید که این نقص دین نیست که ما بگوییم دین در یک زمینه‌هایی می‌تواند تأثیرگذار باشد و در زمینه‌های دیگر نمی‌تواند. این‌که از چه نظر می‌تواند برای دین نقص باشد، شاید از نظر افرادی که فکر می‌کنند دین باید همه جا را فتح کند، نقص محسوب شود. اگر ما دین را گزیده‌گو در نظر بگیریم، هیچ اشکالی ندارد. دین می‌تواند در زمینه‌هایی تأثیرگذار باشد و در زمینه‌هایی تأثیرگذار نباشد. دین وظیفه خودش را باید در حوزه دین انجام دهد که می‌دهد، ولی این‌که بتواند در علم هم کاری انجام دهد، مثل داروی آسپرین است که این دارو را در ابتدا برای مصرف دیگری درست کردند، ولی بعد فهمیدند که روی قلب تأثیر مثبتی دارد و خون را رقیق می‌کند، بنابراین تبدیل به دارویی برای کسانی که مشکل قلبی دارند، شد؛ یعنی اثر جانبی خوب و مثبتی پیدا کرد. علم دینی، اثر جانبی دین است، نه این‌که هدف و وظیفه اصلی دین باشد. دین که نیامده برای ما علم تولید کند، بلکه دین که کارش را انجام می‌دهد، ممکن است در حواشی کار خودش مناسبت بین علم و دین برقرار شود و از این بسط هم چیزهای جالبی هم به وجود آید. علم دینی از این نوع است، اما این‌که از این التقاط و ارتقای بین علم و دین محصولی به دست می‌آید یا نه، باید بررسی شود.

این محقق و استاد دانشگاه در پاسخ به این سؤال که آیا تلقی شما از دین،



حداقلی است؟، گفت: خیر، حد وسط را هم می‌شود لحاظ کرد، چرا ما فقط تلقی حداقلی و حداکثری از دین را در نظر داشته باشیم، حد وسطی هم می‌شود داشت، چون وقتی می‌گوییم حداقلی، ممکن است دین خیلی ضعیف و نحیف به نظر آید، مثل آن چه که در دیدگاه سکولاریسم است و می‌گویند دین امری فردی است. شاید نقش متوسط یا بینابینی از دین که نه خیلی فردی به نظر آید به آن معنای سکولاریستی و نه آن دیدگاهی که بخواهد دین در جامعه همه کار را انجام دهد، مطلوب‌تر به نظر رسد. اگر ما دین را در دو نقش حداقلی و حداکثری محدود نکنیم و حد متوسطی را هم در نظر بگیریم، فکر می‌کنم در میانه بیشتر می‌توانیم این تلقی و دیدگاه علم دینی را لحاظ کنیم.

باقری در ادامه این گفت‌وگو، در پاسخ به این سؤال که آیا شما به دنبال مصادیق علم دینی رفتید؟، گفت: من کمی روی روان‌شناسی اسلامی کار کردم؛ یعنی چون تخصصم بیشتر به این سمت بود، تا حدودی در این زمینه کار کردم، البته باید برای رسیدن به نتیجه لازم صبر کرد.

وی در پاسخ به این سؤال که منظور از اسلامی کردن دانشگاه‌ها چیست؟، اظهار کرد: اصطلاح «علوم اسلامی» را هر موقع که می‌شنویم باید زود آن را تعریف کنیم و بدانیم که منظور از آن چیست و به تبع آن اسلامی کردن دانشگاه‌ها نیز همین‌طور. معنایی از علوم اسلامی می‌تواند وجود داشته باشد که موجه نیست و آن این است که ما فکر کنیم که اسلامی کردن علوم به معنای اسلامی کردن متون دانشگاهی است؛ یعنی ما متون دانشگاهی را تغییر دهیم و یا به شکل حداقلی از اموری که فکر می‌کنیم با اسلام منافات دارد، تهذیب کنیم و یا متون را به صورت حداکثری از آموزه‌هایی که راجع به علم در دین اسلام وجود دارد، پر کنیم. علوم تجربی را نمی‌توان در یک شب نشست و نوشت و فردا آن را به صورت کتاب چاپ و منتشر کرد. علوم تجربی را باید به وجود آورد و یا به اصطلاح پدیدار کرد. این کار هم امری زمان‌بر و طولانی است. کسی نمی‌تواند ادعا کند که من در مدت یک هفته کتابی در مورد روان‌شناسی اسلامی برای شما می‌نویسم، مگر کسی که معتقد باشد که این امور و علوم در دین هست. این معنا و تلقی از علم دینی معنای دیگری است و فکر نمی‌کنم این تفکر پاسخ بدهد.



مصطفی کریمی:

قرآن و روایات

مطمئن ترین منبع برای شناختن قلمرو دین هستند



زمینه پژوهش، همچنان باقی است. این قرآن پژوه با بیان اینکه از سه منظر می توان قلمرو دین را کشف کرد، خاطر نشان کرد: یکی برون متنی (قرآنی و روایی) که با سنجش های تجربی، تاریخی و عقلی صورت می گیرد. دوم درون متنی که با بهره گیری از قرآن و روایات انجام می پذیرد. سوم تلفیقی از برون متنی و درون متنی. هر کدام از این روش های کلی روش های فرعی متعدد در خود دارد که به اجمال می گویم.

مؤلف «وحی شناسی» روش های برون متنی را به انتظار بشر از دین، روش بسط تاریخی، روش برهانی و روش استقرایی تقسیم و عنوان کرد: انتظار از دین که انسان شناسی هم نامیده می شود، از طریق بررسی نیازهای انسان و انتظارات او از دین به دست می آید و روش بسط تاریخی، از راه مطالعه در تاریخ دین و نقش آن در جوامع اسلامی و روش برهانی و فلسفی، از راه دلایل نیاز انسان به دین و ضرورت بعثت پیامبران و روش های استقرایی، از طریق سؤال از کسانی که به دین گرویده یا از دین روی گردان شده اند و یا دین خود را عوض کرده اند، قابل کسب است.

مدرس حوزه و دانشگاه روش های درون دینی را دو گونه دانست و گفت: روش اول مراجعه به آیات و روایاتی که در صدد بیان محدوده دین هستند، مانند بررسی آیات مربوط به اهداف یا قلمرو رسالت انبیاء و قلمرو دین و روش دوم بررسی موضوعی تمام آیات قرآن و روایات است. راه سوم کشف قلمرو دین استفاده از هر دو روش بیرونی و درون متنی است که با روش بیرون متنی کلیات امور مربوط به قلمرو دین به دست می آید، اما برای شناخت تفصیلی قلمرو دین، باید به قرآن و روایت رجوع کرد. مثلاً با استفاده از علوم بیرون متنی می فهمیم، حداقل کلیات هر چیزی که انسان برای رسیدن به هدف آفرینش

بهترین و مطمئن ترین منبع برای شناختن قلمرو دین، قرآن کریم و روایات است؛ به ویژه قرآن که خود را نور و وسیله هدایت و بیانگر همه چیز معرفی می کند.

حجت الاسلام و المسلمین مصطفی کریمی، عضو هیئت علمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ضمن بیان مطلب فوق گفت: کشف قلمرو و کارآیی دین اهمیت فراوان دارد؛ چرا که دین برنامه صحیح زندگی از سوی خداست و بهره مندی کامل از این برنامه الهی و وفاداری به آن در گرو تسلیم علمی و عملی نسبت به معارف و دستورات دینی است. این مهم در صورتی مقدور خواهد بود که مشخص شود وظایف الهی دین باوران کدام است و دانشوران مؤمن در کدام بحث علمی باید به دین و متون دینی مراجعه کنند و داده های دین را محک و داور صحت و سقم یافته های عقلی و تجربی خود قرار دهند. قلمرو دقیق دین جز با استفاده از روشی صحیح و مطمئن حاصل نمی آید. قلمرو و کارآیی دین همواره مورد توجه بوده است، ولی در سایه سؤالات و شبهات جدیدی که زاده دوران مدرن و انسان مدار امروز است و اغلب از جوامع دیگر به جامعه اسلامی به ارمغان آمده است، پرداختن بدان مهم تر شده است. قلمروشناسی دین و توانایی متون دینی در این باب چندی است با رویکردی نو در مجامع دینی و علمی کشور ما مطرح شده و در کشاکش پاسخ های گوناگون گرفتار شده است. به رغم تلاش در خور توجه اندیشمندان دین باور در این باره

خویش (کمال) نیاز دارد، دین بیان می‌کند. اما اینکه چه اموری برای کمال انسان ضرورت دارد، باید از قرآن جست‌وجو کرد. به عبارت دیگر عقل انسانی به اجمال درک می‌کند، انسان برای رسیدن به سعادت و کمال بر این کره خاکی آمده است. ولی اینکه چگونه باید زندگی کند، تا به سعادت اخروی برسد، خارج از درک مجاری عادی شناخت حس، عقل و تجربه است. دانش عادی انسان رابطه دنیا و آخرت را نمی‌تواند، به تفصیل کشف کند، اما در عین حال می‌فهمد که پاسخ تفصیلی این پرسش‌ها را فقط وحی الهی می‌تواند بیان کند.

وی نظر مختار خود را در مورد کشف قلمرو دین چنین بیان کرد: به نظر ما بهترین و مطمئن‌ترین منبع برای بدست آوردن قلمرو دین قرآن کریم و روایات است؛ به ویژه قرآن که خود را نور و وسیله هدایت و بیانگر همه چیز معرفی می‌کند. بعلاوه استفاده از این دو ضروری است؛ زیرا با هیچ یک از روش‌های بیرون متنی نمی‌توان، قلمرو دین را به طور دقیق شناسایی کرد. فرق روش‌های درون متنی (روش‌های دسته دوم) و روش تلفیقی (روش سوم) فقط در این است که روش سوم برای ضرورت رجوع به کتاب و سنت برای بدست آوردن قلمرو دین دلیل عقلی یا توجیه عقلانی بیان می‌کند. اما هر دو برای بدست آوردن قلمرو دین به طور تفصیلی و دقیق، به ضرورت مراجعه به قرآن و روایت تأکید دارند. به همین دلیل برای اثبات ضرورت و صحت مراجعه به قرآن و روایات برای بدست آوردن قلمرو دین که فرضیه ماست، نقد و بررسی روش بیرون متنی و جواب به شبهات مربوط به روش درون متنی کفایت می‌کند.

این مدرس دانشگاه قم در مورد نیاز به قرآن و روایات در قلمروشناسی دین گفت: اگر اثبات شود روش‌های بیرون متنی در تعیین قلمرو دین کافی و وافی به مطلوب‌اند و با این روش‌ها می‌توان به طور دقیق قلمرو دین را مشخص کرد، دیگر استفاده از روش‌های درون متنی چندان ضرورتی نخواهد داشت، به ویژه اینکه، کتاب و سنت نیاز به تفسیر دارند و برخی از آیات دارای وجوه



سرآمد جهانیان شدند. اما بعد از رحلت پیامبر اکرم(ص)، همواره یکی از این دو شرط، یا هر دو مفقود بوده و با وجود امامان معصوم(ع)، مردم تابع آن‌ها نبودند و تسلیم دین نمی‌شدند و رهبری علمی و اجتماعی جز چندین سال دوران خلافت حضرت علی(ع)، به دست ناهلان افتاد و از مسیر خود منحرف شد و به نام اسلام علیه آن تلاش کردند. مسلمانان از اهداف اسلام فاصله گرفتند، در نتیجه انحطاط مسلمانان آغاز و روز به روز از عظمت آن‌ها کاسته شد. ولی با این حال، چندین قرن مسلمانان در سایه عمل به اسلام (گر چه ناقص) نسبت به ملت‌های دیگر پیشرو بودند.

این مدرس حوزه و دانشگاه با اشاره به اینکه رویکرد بیرونی به مسئله قلمرو دین در مورد اسلام سابقه

چندانی ندارد، گفت: حتی قلمرو دین به

عنوان یک مسأله مستقل برای

عالمان مسلمان پیشین مطرح

نبوده است، بلکه آن را در

میان مباحث دیگر مانند

ضرورت و هدف بعثت انبیا

مطرح کرده‌اند. به همین

دلیل هر کدام به بخشی از

قلمرو دین اشاره دارند؛

حکماء بیان قانون و

عدالت اجتماعی را و عرفا

شناخت خدا و سیر و

سلوك الى الله را و متکلمان بیان تکالیف شرعی را هدف انبیا دانسته‌اند. با استفاده از این روش نمی‌توان قلمرو دقیق دین را به دست آورد. علل یا دلایل نیاز انسان به دین، قلمرو آن را معین نمی‌کند؛ زیرا شاید بخشی از آنچه اسلام فرموده است از باب تفضل باشد نه ضرورت. بعلاوه این روش بر عدم صحت روش‌های درون‌متنی استدلال نمی‌کند.

وی با بیان نارسایی روش «انتظار از دین» در تعیین کردن

مختلف تفسیری است. اما اگر بر عکس نارسایی روش‌های بیرون‌متنی ثابت شود، ضرورت رجوع به کتاب و سنت در تعیین قلمرو دین آشکار خواهد شد.

کریمی با بیان اینکه نقد و بررسی هر سه روش بیرون‌متنی از حوصله این‌گفت‌وگو خارج است و مجال وسیعی را می‌طلبد، بنابراین فقط روش «انتظار از دین» را نقد و بررسی می‌کنم و در عدم کفایت دو روش دیگر به بیان دو نکته اکتفا می‌کنم، گفت: نکته اول اینکه با تحلیل نقش تاریخی قرآن کریم در جوامع اسلامی، نمی‌توان قلمرو دین را بدست آورد؛ زیرا آنچه در جامعه به آزمون می‌نشیند، فهم یا فهم‌هایی از دین (قرآن و روایات) است که مردم به آن عمل می‌کنند. در

صورتی نتایج این آزمون را می‌توان به پای دین

گذاشت که اولاً، فهم‌ها صحیح و مصون

از خطا باشد. (که این امر با قواعد و

شرایط خود ممکن است)

ثانیاً، همگان به فهم صحیح

از دین، با انقیاد کامل

عمل کنند. حال آنکه،

این دو شرط در تمام

جوامع و همه زمان‌ها

تحقق پیدا نکرده است.

مؤلف «قرآن و

قلمروشناسی دین» با

بیان اینکه در تاریخ

طولانی دین اسلام، فقط چند سالی دو شرط مذکور تحقق پیدا کرد و مردم مستقیم با فهم صحیح دین که از خود پیامبر اکرم(ص) می‌گرفتند و انقیاد کامل به آن داشتند، تأکید کرد: اگر این بخش از تاریخ اسلام مورد مطالعه قرار گیرد، می‌تواند بیانگر قلمرو آن باشد. تاریخ نشان می‌دهد قرآن کریم در این مدت به نحو نیکویی کارایی خودش را نشان داد و مسلمانان در سایه عمل به فهم صحیح از دین در ابعاد گوناگون زندگی

با تحلیل نقش تاریخی قرآن کریم در جوامع اسلامی، نمی‌توان قلمرو دین را بدست آورد؛ زیرا آنچه در جامعه به آزمون می‌نشیند، فهم یا فهم‌هایی از دین (قرآن و روایات) است که مردم به آن عمل می‌کنند

خمینی (ره)، با بیان اینکه طرح مسئله «انتظار از دین» در میان اندیشمندان کشور ما عکس العمل‌های گوناگونی را به دنبال داشته است، اظهار کرد: کسانی طرح مسأله «انتظار از دین» را ناصحیح می‌دانند. برخی دیگر نیز به جای آن سؤال، از نقش متون مقدس، در پاسخ‌گویی به فراخوانی دینی به انسان سخن می‌گویند. در مقابل کسانی آن را تنها روش بدست آوردن قلمرو دین و کتاب و سنت می‌شمارند. به نظر ما از طریق تعیین انتظار از دین نمی‌توان قلمرو دقیق دین را بدست آورد. برای روشن شدن دقیق موضوع، دو صورت متفاوت مسأله را که قابل طرح است، بررسی می‌کنیم: یکی سؤال «انسان‌ها از دین چه انتظاری دارند؟» و دیگری «از دین چه انتظاری باید داشت؟»

این مدرس حوزه و دانشگاه در مورد این سؤال که انسان‌ها از دین چه انتظاری دارند؟، گفت: طبق این تفسیر، انتظار انسان‌ها از دین یک امر درونی است و یکایک متدینان باید با خویشتن‌نگری و درون‌بینی به دست آورند که از دین انتظار دارند چه نیازهایی را از آن‌ها برآورده سازد. برخی معتقدند در پاسخ یابی به این سؤال نمی‌توان از دلایل

عقلی و کلامی نیز کمک جست، چون در نهایت، صدق و کذب آن‌ها به این است که هر کسی به درون خود رجوع کرده بداند که، از دین چنین چیزی انتظار دارد یا نه. با استفاده از روش انتظار بشر از دین، با این تفسیر، نه تنها نمی‌توان قلمرو دین را به طور دقیق تعیین کرد، بلکه کلیات قلمرو دین نیز بدست نمی‌آید؛ زیرا اولاً نتیجه آن خصوصی شدن انتظار بشر از دین است که موجب می‌شود، نتوان از آن، در تعیین قلمرو دین

قلمرو دین، گفت: طبق روش «انتظار از دین»، دین برای پاسخ‌گویی به نیازهای انسان آمده است؛ بنابراین قلمرو دین را انتظارات انسان از آن تعیین می‌کند. با آغاز عصر روشنگری در غرب و پیشرفت علوم تجربی که هر کدام به بخشی از طبیعت و انسان پرداخت و نیز به میدان آمدن فلسفه جدید که به نقد سنت پرداخت از یک سو و مشکلات موجود در مسیحیت و کتاب مقدس از سوی دیگر، این سؤال برای عالمان مسیحی پیش آمد که «انتظار بشر از دین چیست؟» و «انتظار از کتاب مقدس کدام است» چون آیین مسیحیت و کتاب مقدس در جوهر خود این آمادگی را داشت که عرصه علم و مسائل اجتماعی را به دانش بشری واگذارد. دانشمندان مسیحی در این عصر تلاش نمودند قلمرو علم و تفکر را از قلمرو

دین و کتاب مقدس جدا ساخته و دست دین را از عرصه‌های تفکر و علم کوتاه کنند.

مدرس دانشگاه قم خاطرنشان کرد: به عنوان نمونه، گالیله می‌گوید «به نظر من، در بحث از مسائل فیزیکی، ما باید بنای کارمان را نه به اعتبار نصوص مقدسه، بلکه به تجارب حسی و براهین ضروری بگذاریم». در مسیحیت با طرد روش درون دینی در قلمروشناسی دین

از یک سو دادن نقش اساسی به انتظارات مفسر در فهم متون الهی از سوی دیگر سعی دارد، حقیقت دین را محدود به گوهر آن و گوهر را منحصر در امور اخروی و خارج از قلمرو دانش بشری و امور دنیوی معرفی کند. در نتیجه دین عرصه علم و اجتماع را به دانش بشری سپرد و خلوت نشینی دل‌ها و کلیساها را پذیرفت.

عضو هیئت علمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام

کسانی طرح مسأله «انتظار از دین» را ناصحیح می‌دانند. برخی دیگر نیز به جای آن سؤال، از نقش متون مقدس، در پاسخ‌گویی به فراخوانی دینی به انسان سخن می‌گویند. در مقابل کسانی آن را تنها روش بدست آوردن قلمرو دین و کتاب و سنت می‌شمارند

استفاده کرد.

انتظارات هدایت کننده مفسر است؛ در نتیجه چون همواره با يك انتظاری در باب قلمرو دین سراغ آیات و روایات مربوط به قلمرو دین می‌رویم و این انتظارات به فهم ما از آیات و روایات سمت و سوی دهد، برای بدست آوردن قلمرو دین، نمی‌توان به قرآن و روایات رجوع کرد.

این محقق اظهار کرد: تجربه نشان می‌دهد اولاً بدست آوردن این انتظارات گسترده غیرممکن یا بسیار مشکل است، زیرا ما از انتظارات گذشتگان و آیندگان خبر نداریم. حتی جمع آوری انتظارات انسان‌های موجود نیز میسر نیست. ثانیاً، این انتظارات در بسیاری از موارد در راستای ارضای حقیقت و کمال جویی برخواسته از فطرت انسانی نیست، تا بتوان گفت خالق فطرت بشری خداوندی است که وحی را مطابق با فطرتش برای هدایت او فرستاده است، پس دین باید هر آنچه فطرت از آن می‌خواهد، برآورده کند و با جمع‌آوری انتظارات یک گروه، آن را به تمام انسان‌ها سرایت داد. می‌توان از آیات و روایات قلمروی دقیق دین را به دست آورد، ولی یکی از نتایج مقدمات روش «انتظار از دین»، عدم صحت مراجعه به قرآن و روایات برای تعیین قلمرو دین است. برای اثبات این ادعا اولاً، عدم تعیین معنای متون و حیانی به عنوان یک متن مطرح می‌شود؛ چون اگر معنای متن محدودیت نداشته باشد، فهم متن هم با محدودیتی مواجه نخواهد بود. عواملی که موجب محدودیت معنای متن می‌شود، موجب محدودیت فهم متن نیز خواهد بود. ثانیاً، بر تأثیر تام انتظارات مفسر در فهم آیات و روایات پا می‌فشاری می‌شود، و قائلان به آن بر این باورند که طبق این دیدگاه، انتظارات و پیش‌فرض‌ها، نقش اساسی در فهم قرآن و روایات به ویژه آیات و روایات مربوط به قلمرو دین دارد و هر فهمی از آن‌ها، باید هم‌سوبا انتظاراتی باشد، که بحث کلامی آن را سامان می‌دهد و به ما می‌گوید از دین چه بجوییم و چه نجوییم؛ به عبارت دیگر، علایق و

این قرآن‌پژوه در نقد مبانی و بیان آثار نامیمون دو نظریه «عدم تعیین معنای متن» و «تأثیر تام انتظارات در فهم متن» گفت: هر متن زبانی از جمله متون و حیانی که از پشت سر هم چیده شدن مجموعه خاصی از جملات تشکیل شده است، دارای معنای ظاهری (دلالت تصویری) و معنای واقعی (دلالت تصدیقی) متعین و نهایی است که همان مراد صاحب متن بوده و خارج از ذهن مفسر است؛ زیرا، مسئله وضع واژگان بر معنای مطرح بوده و زبان یک امر اجتماعی است، نه شخصی. این مطلب را هر کسی با مراجعه به وجدان خود، تأمل در مکانیزم تفهیم و تفهم و حکمت زبان و عامل پیدایش آن می‌یابد. به دلیل همین خصوصیت، معنا هم نزد صاحب سخن و هم نزد مفسر متعین است؛ به عبارت دیگر، معنا هم در مقام استعمال معین است و هم در مقام دلالت تعیین دارد؛ چون در غیر این صورت مفاهمه صورت نمی‌پذیرد.

مؤلف «وحی‌شناسی» با بیان این‌که لازمه سخنان مذکور نسبیت در علوم است، گفت: طبق آن فهم هر کس از متون، با توجه به مجموعه تشکیل دهنده آن، درست خواهد بود، هر چند در شرایط و موقعیت دیگر، همین فهم نادرست جلوه کند. در فضای اسلامی اشکالات دیگری نیز بر این نظر وارد است از جمله این‌که روایاتی که از تفسیر به رأی نهی می‌کنند و نیز روایاتی که

تأکید بر عرضه سخنان ائمه اطهار (ع) به قرآن، برای بدست آوردن مراد حقیقی یا واقعی دارند، همه ناقض این نظر هستند. دیگر این که وقتی معنای واقعی وجود نداشته باشد، نمی توان از معنای درست و فهم صحیح، سخن گفت.

این مدرس دانشگاه قم در نقد دوم خود به نظریه مذکور اظهار کرد: چنانکه از روایات استفاده می شود و مفسران نیز تصریح دارند، واقعیت این است که اولاً، تأثیر تام انتظارات مفسر در فهم همه آیات حتمی نیست؛ تا نتوان برای بدست آوردن قلمرو دین به آن دو مراجعه کرد و قلمرو دین را استخراج کرد. البته قبول داریم فهم آیات و روایات در طول تاریخ بیشترین آسیب را از ناحیه تأثیر انتظارات مفسران در فهم دیده است و تأکید بر عدم تأثیر مطلق را قبول نداریم و اصل تأثیر انتظارات مفسر در فهم، فی الجمله مورد پذیرش است؛ منتهی این تأثیر از یک مجرای خاص و در برخی موارد صورت می گیرد. ثانیاً، باید در تأثیر ندادن انتظارات خود در فهم آیات و روایات سعی وافر داشت.

کریمی تصریح کرد: توجه به این نکته ضروری است که بین قرآن کریم و متون مقدس مسیحی، به ویژه اناجیل چهارگانه، از جهت نص و محتوا، تفاوت فاحشی وجود دارد که مانع می شود، بتوان تمام آنچه دانشمندان مسیحی در مورد فهم و تفسیر کتاب مقدس گفته اند، در مورد فهم و تفسیر قرآن کریم پذیرفت و هر نسخه ای که برای فهم کتاب مقدس پیچیده اند، برای فهم قرآن کریم نیز به آن عمل کرد. از جمله این مسائل، مسئله تأثیر انتظارات در فهم کتاب مقدس با آن شدت و وسعت است که در هرمنوتیک جدید مطرح است. به گفته «دیلتنای»، پیدایش هرمنوتیک جدید بیشتر

محصول مناقشاتی بوده که در عصر نوزایی، درباره تفسیر کتاب مقدس، میان پروتستان ها و کاتولیک ها پدید آمده است. نص قرآن کریم عین وحی بوده حتی الفاظ و عبارات قرآن و ساختار آن از طرف خداوند است. آیاتی که در آن ها واژه های قرائت، تلاوت، کلام الله و زبان عربی در مورد قرآن به کار رفته، و نیز آیاتی که مسئله تحدی را بیان می کند، بر این مطلب دلالت دارند، اما متون مقدس مسیحی، چنان که علمای مسیحی نیز معتقدند - جز اندکی از آن ها - گزارش جریان رسالت و زندگی برخی انبیای الهی و اقوام آن ها بوده و حتی نام گزارشگران انجیل های چهارگانه مشخص است. قرآن کریم نسبت به اناجیل از جامعیت قابل توجهی برخوردار است و دعوت به تعقل و اجتهاد چونان خورشید عالم تاب همواره می درخشد و هدایت گر عقل و دل مردمان حقیقت جو و کمال دوست است و در تمام شئون زندگی انسانی چه فردی و چه اجتماعی قوانین و دستورالعمل دارد. قرآن کریم محتوی اصول و مسائل عقلی و قابل تبیین عقلانی یا دست کم عقل پسند است. چنانکه برخی از اندیشمندان غربی که به مقایسه اسلام و مسیحیت پرداخته اند، اذعان دارند، به خلاف کتاب مقدس هیچ نصی در قرآن کریم نیست که با یافته های قطعی علوم در تعارض غیر قابل رفع باشد.

این محقق علوم اسلامی با بیان این که ممکن است برای تأثیر انتظارات، در مراجعه به آیات و روایات مربوط به قلمرو دین و فهم آن ها، مجاری مختلفی مطرح شود که برخی مربوط به گردآوری و تعدادی دیگر مربوط به فهم و پاره ای در مقام داوری است که می توان تأثیر در مقام



فحص و جستجو، تأثیر در مقام فهم، تأثیر از طریق پیش فرض‌های ایمان به کتاب و سنت اشاره کرد، در مورد تأثیر در

مقام جستجو در تحقیق گفت: هر کسی بر حسب انتظاراتی که از آیات و روایات دارد، آن دو را متعهد به تدارک پاسخ در برابر پاره‌ای از پرسش‌ها می‌داند و در برابر پاره‌ای دیگر نه؛ بنابراین، اگر با مباحث نظری به این نتیجه رسیدیم که از دین نباید انتظار داشت که قلمرو خود را بیان کند، از آیات و روایات بیانگر قلمرو دین جستجو نخواهیم کرد.

وی با اشاره به این‌که خطای چنین اندیشه‌ای در این است که معقول بودن جستجو از یک موضوع در قرآن و روایات را منوط به این می‌داند که قبل از آن با مباحث کلامی ثابت شده باشد که آن دو در زمینه موضوع مورد جستجوی ما سخن دارد، خاطر نشان کرد: چنان‌که در علم اصول در مبحث شرط تمسک به اصل برائت عقلی ثابت شده است، صرف احتمال عقلایی وجود سخنی مربوط به امری در قرآن کریم و روایات، عالم دینی را به جستجو وامی‌دارد. به ویژه در قرآن کریم که خود را بیان‌کننده همه چیز معرفی می‌کند، فقط در صورتی نمی‌توان قلمرو دین را از کتاب و سنت جستجو کرد که ثابت شود دین در باب قلمروی خود هیچ سخنی ندارد، لکن این مطلب ثابت نشده است، بلکه می‌توان گفت اثبات چنین مطلبی ممکن نیست؛ چرا که عقل از اثبات ضرورت عدم بیان عاجز است و فقط می‌تواند عدم ضرورت بیان را ثابت کند. و به رغم اثبات عدم ضرورت بیان نیز می‌توان و بلکه باید قلمرو دین را از کتاب و سنت جستجو کرد؛ زیرا این احتمال عقلایی باقی است که دین (قرآن و روایات) از باب

تفضل قلمروی خود را بیان کند. همین احتمال برای ضرورت مراجعه به متون دین کافی است. این محقق علوم اسلامی در مورد تأثیر فهم آیات و روایات در انتظارات بشر از دین، اظهار کرد: بدون داشتن انتظار خاص از متن، فهم آن ممکن نیست و انتظارات از دین و داشتن یک نظریه خاص درباره قلمرو دین، انتظار ما از کتاب و سنت و فهم ما از آن دو را سمت و سو می‌دهد؛ بنابراین، نمی‌توان قلمرو دین را از قرآن و روایات جستجو کرد؛ زیرا دچار مشکل دور خواهیم بود؛ یعنی توقف فهم آیات و روایات به انتظار از آن دو و بر عکس. سخن مذکور مدعایی است که دلیلی برای اثبات آن اقامه نشده، برای رد آن نشان دادن موارد نقض کافی است. به دلیل علقه الفاظ بر معانی که در بیشتر موارد همان مراد صاحب سخن است، فهم قرآن و روایات ابتدایی به داشتن انتظار خاص از آن دو ندارد و بدون آن نیز امکان فهم وجود دارد. چنان‌که مردم صدر اسلام، مسلمان و غیر مسلمان، بدون انتظار خاص از قرآن کریم، آن را می‌فهمیدند. بعلاوه قرآن کریم، خود دعوت به تدبیر می‌فرماید: «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ». بنابراین، با ابطال توقف فهم کتاب و سنت بر انتظار خاص از آن دو و داشتن نظریه خاص در باب قلمرو دین، اساس دور متوهم فرو می‌ریزد. پس می‌توان، برای بدست آوردن قلمرو دین، قبل از داشتن نظریه‌ای در این باب، نظر کتاب و سنت را جویا شد و آن نیز جواب خواهد داد.

کریمی در ادامه سخن خود یکی دیگر از مجاری مطرح برای



باشد؛ مثلاً خاورشناسان غیرمسلمان، تحقیقاتی قابل استفاده درباره قرآن انجام داده‌اند، بدون این‌که به حقانیت آن ایمان داشته باشند. بدون شک دریافت هدایت قرآن کریم و رسیدن به ایمان راستین و کامل از طریق آن و فهم کامل قرآن، اعم از ظاهر و باطن که ویژه معصومان (ع) است، بدون ایمان صحیح به رسالت و حقانیت قرآن کریم نیست، لکن برای فهم معانی و مراد آیات با قرائن عقلی و نقلی، ایمان و اعتقاد صحیح به رسالت و اهداف شرط نیست؛ زیرا، با چنین شرطی غیر مؤمنان نخواهند توانست، معارف قرآن را بفهمند و با پذیرش اسلام به رستگاری برسند، حال آن‌که، قرآن آن‌ها را به اسلام و خود، دعوت می‌کند و خود را مایه بند و اندرز برای همه مردم معرفی می‌کند: «أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَ تَكْمُ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ» علاوه بر هادی بودن، مبارزه طلبی و تحدی قرآن نیز، با این شرط منافات دارد؛ زیرا، در صورتی دعوت به همانندآوری صحیح است که متکران قرآن، بتوانند آن را بفهمند.

عضو هیئت علمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) در پایان و در مقام نتیجه‌گیری خاطر نشان کرد: پس معلوم شد اولاً، با روش بیرون دینی نمی‌توان به طور دقیق قلمرو دین را بدست آورد؛ ثانیاً، اعتقاد به قلمرو خاص برای دین در نتیجه انتظار ویژه از قرآن و روایات تأثیر تام در فهم آن دو ندارد، تا نتوان برای کشف قلمرو دین به آیات و روایات مراجعه کرد؛ بنابراین، می‌توان و باید برای بدست آوردن قلمرو دین، به متون دین به ویژه قرآن کریم مراجعه کرد.

تأثیر انتظارات در فهم قرآن کریم را تأثیرگذاری از طریق پیش فرض‌های قبول کتاب و سنت دانست و گفت: تأثیرگذاری از طریق پیش فرض‌های قبول کتاب و سنت به این معنا که انتظارات از دین که با مباحث برون دینی شکل می‌گیرد، پیش فرض‌های قبول کتاب و سنت را تعیین می‌کند و این پیش فرض‌ها شرط فهمیدن قرآن است؛ زیرا در ایمان به یک امر، عقاید و اصول بسیاری مبنا قرار می‌گیرد که پس از رسیدن به ایمان، نمی‌توان از آن اصول و مبانی دست کشید؛ لذا فهم قرآن و روایات با مبانی پذیرش آن دو همواره هماهنگ خواهد بود. و همین مبانی‌اند که اختلاف در تفاسیر را به وجود می‌آورد. و هیچ فهمی نداریم که مستند به این پیش فرض‌ها نباشد و از آن قوام و جواز نگرفته باشد. بدون شک، پیش فرض‌های معرفتی قبول کتاب و سنت فی الجمله، در فهم آن دو مؤثر است، و فرد مؤمن به حقانیت قرآن و سنت، نمی‌تواند تناقض و تعارض بین پیش فرض‌های قبول آن دو و فهم خود از آن‌ها را بپذیرد و لازم است این تعارض را به نحوی حل کند، لکن، فهم از مبادی خود سیراب می‌شود، برای خود وجود مستقلی دارد. بین ابتدای فهم کتاب و سنت به پیش فرض‌های قبول حقانیت آن‌که به معنای آن عدم تحقق فهم بدون این پیش فرض‌هاست و بین ضرورت رفع تعارض بین فهم کتاب و سنت و آن پیش فرض‌ها و نوعی هماهنگ‌سازی، فرق بسیار است. هر کسی با داشتن مقدمات لازم فهم، مثل آگاهی به زبان عربی و برخی مقدمات منطقی و امثال آن، به فهم کتاب و سنت نایل می‌شود، اگرچه به آن دو ایمان نداشته



ناصر رفیعی:

تحلیل نظریه‌های علمی بر قرآن، مهم‌ترین آسیب تفسیر علمی است

که عبارت‌اند از: دیدگاه افراطی، دیدگاه اعتدالی و دیدگاه تفریطی. قائلین به دیدگاه افراطی معتقدند که همه علوم، در قرآن وجود دارد و سعی می‌کنند تا کوچکترین ارتباط علمی را به قرآن نسبت دهند مانند «طنطاوی» در تفسیر «الجواهر»، «سید احمد خان هندی» در «تفسیر القرآن و هو الهدی و الفرقان» که این جریان فکری، به قرآن لطمه می‌زند؛ زیرا قرآن کتاب هدایت و تربیت است نه کتاب علم روز. ضمن اینکه هیچ ارتباطی بین برداشت‌های آنها با قرآن نیست به عنوان مثال دکتر «عبدالرزاق نوفل» در کتاب خود، «نفس واحد» را در

عمده‌ترین آسیب در تفسیر علمی، تحلیل و تطبیق نظریات علمی بر آیات قرآن است که منجر به تفسیر به رأی خواهد شد و این همان آسیبی است که «طنطاوی»، «سید احمد خان هندی»، «نوفل» و «عدنان شریف» به آن مبتلا شدند.



حجت‌الاسلام و المسلمین «ناصر رفیعی محمدی»، عضو هیئت علمی دانشگاه سمنان، درباره «روش تفسیر علمی قرآن» ضمن بیان مطلب فوق گفت: در خصوص تفسیر علمی، سه دیدگاه وجود دارد



علمی، برای عده‌ای جاذبه دارد. افرادی هستند که اگر به آنها گفته شود، قرآن ۱۴ قرن قبل، کروی بودن زمین را مطرح کرده است، بیشتر به آن ایمان می‌آورند؛ لذا تبیین این مسائل خوب است اما نباید نظریه‌های علمی را به قرآن تحمیل کرد و مباحث روز را بر قرآن تطبیق داد. به عنوان مثال اعجاز عددی قرآن که شیمی دان معروف «رشاد خلیفه» مطرح کرده است با تحمیل و تکلف به آیات قرآن ربط داده می‌شود.

این خطر بزرگی است که کسی بخواهد نظریه‌ها و فرضیه‌های علمی را بر قرآن تحمیل کند؛ چون علوم طبیعی در نوسانند و فرضیه‌ها با پیشرفت علم تغییر می‌کنند؛ یک زمان آیات قرآن را دلیل بر مسطح بودن زمین می‌دانستند و امروز آن را دلیل بر کروی بودن می‌دانند. دیدگاه دیگر، دیدگاه تفریطی است که مخالف با تفسیر آیات بر اساس علوم روز است که افرادی نظیر «سید قطب» و «شاطبی» معتقد به آن هستند که این دیدگاه نیز مورد پذیرش نیست

آیه «خلقکم من نفس واحدة»، اشاره به پروتون می‌داند که هیچ دلیلی بر این مطلب وجود ندارد و یا گاهی اوقات حروف مقطعه را دلیل بر پیش بینی‌های علمی و یا حوادث مختلف ذکر می‌کند که در این زمینه نیز هیچ دلیلی بر چنین برداشت‌هایی وجود ندارد.

پژوهشگر مدرسه عالی امام خمینی (ره) در باب نقد دیدگاه افراطی در تفسیر علمی قرآن تصریح کرد: این خطر بزرگی

رفیعی با اشاره به امکان نظریه‌پردازی در حوزه علوم با تکیه بر معارف قرآنی تأکید کرد: ممکن است امکان نظریه‌پردازی در حوزه علوم روز با تکیه بر معارف قرآنی وجود داشته باشد اما اگر نظریه‌ای خلاف قرآن باشد، ما قرآن را مقدم می‌دانیم و حمل بر آن می‌دانیم که یا نظریه اشتباه است و یا ما آن را نمی‌فهمیم. بنابراین در تبیین کلی علم با آیات قرآن، چون قرآن وحی و صد در صد یقینی است، قرآن را مقدم می‌دانیم. دکتر «عدنان شریف» کتابی با نام «الطب فی القرآن» دارد.

وی در این اثر از چهار قسم بودن سرطان سخن می‌گوید و این چهار قسم را از آیات قرآن استخراج کرده و داروی آن را نیز بیان می‌کند که هیچ ارتباطی بین آیات قرآن با دارو و درمانی که او بیان کرده است وجود ندارد؛ به عنوان مثال او با اشاره به آیه «کل نفس ذائقة الموت» می‌گوید: یکی از اقسام سرطان، سرطان مزمن و کشنده است که هر کس به این آیه معتقد باشد، سرطان او را از پای در نمی‌آورد. اما شاید بتوان در مجموع ۲۰۰ آیه در قرآن یافت که اشارات علمی دارد و تبیین آن‌ها برای مردم خوب و مفید است اما افراط در این مسأله خطرناک است.

است که کسی بخواهد نظریه‌ها و فرضیه‌های علمی را بر قرآن تحمیل کند؛ چون علوم طبیعی در نوسانند و فرضیه‌ها با پیشرفت علم تغییر می‌کنند؛ یک زمان آیات قرآن را دلیل بر مسطح بودن زمین می‌دانستند و امروز آن را دلیل بر کروی بودن می‌دانند. دیدگاه دیگر، دیدگاه تفریطی است که مخالف با تفسیر آیات بر اساس علوم روز است که افرادی نظیر «سید قطب» و «شاطبی» معتقد به آن هستند که این دیدگاه نیز مورد پذیرش نیست. هر چند قرآن کتابی علمی نیست اما به بعضی از مباحث علمی مثل نقش کوه‌ها و زمین، شکل‌گیری باران و جنین و ... اشاره دارد.

حجت‌الاسلام رفیعی در ادامه به شرح دیدگاه اعتدالی پرداخت و گفت: دیدگاه دیگر، دیدگاه اعتدالی است که معتقد است، اولاً قرآن کتاب هدایت، تربیت و انسان‌سازی است اما برای اهداف علمی نازل نشده است اگر هدف قرآن، بیان اینگونه مطالب بود، قطعاً بسیار دقیق‌تر و گسترده‌تر به بیان مطالب علمی می‌پرداخت. دوم اینکه مباحث علمی در قرآن، مباحث فرعی هستند که پرداختن به آن هیچ ضرورتی ندارد و هدف قرآن سوق دادن مردم به این مباحث نیست. مطلب سوم این است که پرداختن به مباحث

محمدحسن ربانی:

استفاده از نظریه‌های اثبات شده علوم در تفسیر قرآن بدون اشکال است

نظریه‌های اثبات شده علوم در تفسیر قرآن بهره بگیریم؛ مثلاً مطالبی که «رشاد خلیفه» درباره تعداد کلمات ارائه می‌دهد به نظر من قابل تغییر است و گره زدن آیات قرآن با این مطالب کار صحیحی نیست.

حجت الاسلام ربانی در پاسخ به این سؤال که چرا بیشتر تفسیرهای علمی موجود از قرآن کریم، به کارگیری علوم برای فهم بهتر قرآن است و دیده نمی‌شود و یا کمتر دیده می‌شود که دانشمند یا مفسری یک نظریه علمی را از قرآن استخراج و به جهان خارج عرضه کند و در حقیقت از قرآن برای پیشبرد علوم استفاده کند؟، تصریح کرد: شاید علت این مسأله که علما جرات نمی‌کنند قرآن را مبنا قرار دهند و یک طرح علمی را از قرآن استخراج کرده و در طبیعت پیاده کنند این است که ممکن است آنچه در خارج اتفاق می‌افتد، اشتباه در آید و برداشت علما از آن ناصحیح باشد و در نتیجه تفسیر نادرستی از قرآن ارائه دهند در حالی که هدف اصلی قرآن، هدایت است و قرآن کتاب فیزیک و شیمی و... نیست و علما در این زمینه بسیار احتیاط به خرج داده‌اند.

صاحب کتاب «سبک‌شناسی علم رجال» در مورد تأثیر تحقیقات میان‌رشته‌ای و پیونددهنده قرآن و علوم گفت: من تحقیقات میان‌رشته‌ای را ضروری می‌دانم؛ زیرا در قرآن درباره اجرام آسمانی، موجودات زمینی و... سخنانی گفته

شده است و همه سخنان قرآن، جنبه تذکر دارد و هر چه مفهوم تذکرات قرآن روشن شود، فهم آیات آسان‌تر خواهد شد و هدف قرآن به وقوع خواهد پیوست. در جهان نیز کنگره‌های بسیاری در این زمینه برگزار می‌شود و کتاب‌های متعددی نیز در این زمینه نوشته شده است که بهتر است ما نیز کارهایی در این زمینه انجام دهیم.

باید از نظریه‌های اثبات شده علوم در تفسیر قرآن بهره بگیریم؛ مثلاً به نظر من مطالبی که «رشاد خلیفه» درباره تعداد کلمات ارائه می‌دهد، قابل تغییر است و گره زدن آیات قرآن با این مطالب کار صحیحی نیست.



حجت الاسلام و المسلمین «محمدحسن ربانی» درباره «تفسیر علمی قرآن»، ضمن بیان مطلب فوق گفت: درباره برداشت علمی از قرآن مجید چند نظریه وجود دارد؛ برخی با این نوع از تفسیر علمی که امروزه مطرح است، مخالف بوده و به هیچ عنوان صلاح نمی‌دانند که تفسیر

قرآن را با برداشت‌های علمی روز گره بزنند و دلیل آن‌ها

این است که ممکن است روزی خلاف تجربیات

علمی ثابت شود. برخی دیگر نیز مانند

طنطاوی، احمد خان هندی و... به شدت

به آن پایبند هستند و اصرار دارند که آیات

قرآن را با تجربیات علمی روز گره بزنند و

برخی دیگر نیز حد تعادل و میانه را

می‌پذیرند.

وی در تبیین طرفداران دیدگاه

اعتدال در تفسیر علمی یادآور شد: از

جمله مفسران معاصر که نظریه میانه را

قبول داشته و به طول اعتدالی پیش

می‌روند، مرحوم علامه طباطبایی و آیت

الله مکارم شیرازی را می‌توان نام برد و

بنده نیز دیدگاه اعتدال را می‌پذیرم. چه

اشکالی دارد که از مسائلی که در علوم

تجربی به اثبات رسیده است در تفسیر

آیات قرآن استفاده کنیم ولی اول باید قرآن را اصل قرار داد سپس به نظریات علمی توجه کرد.

استاد حوزه و دانشگاه علوم اسلامی رضوی، نظریه‌های علوم تجربی

را به دو دسته تقسیم کرد و گفت: برخی از نظریه‌های علمی به طور قطع

ثابت شده‌اند ولی برخی دیگر هنوز قطعیت پیدا نکرده‌اند بنابراین باید از

شاید علت این مسأله که علما جرات نمی‌کنند قرآن را مبنا

قرار دهند و یک طرح علمی را از قرآن استخراج کرده و در

طبیعت پیاده کنند این است که ممکن است آنچه در

خارج اتفاق می‌افتد، اشتباه در آید و برداشت علما از آن

ناصریح باشد و در نتیجه تفسیر نادرستی از قرآن ارائه

دهند در حالی که هدف اصلی قرآن، هدایت است و قرآن

کتاب فیزیک و شیمی و... نیست و علما در این زمینه

بسیار احتیاط به خرج داده‌اند



محمد محرابی:

غایت قرآن به تصریح قرآن، هدایت انسان هاست نه جایگزین شدن بجای علوم بشری

ممکن است در قرآن شاهی را بر نظریه‌ای علمی بیابیم، اما قرآن جایگزین این علوم نیست. شاید بتوان شاهد و تأییدی از کلیات علوم بشری از قرآن استخراج کرد، اما این بدان معنی نیست که قرآن باید جای علوم را بگیرد و این علوم را باید به کناری نهاد. باید هدف و رسالت و غایت قرآن مشخص شود. غایت قرآن به تصریح قرآن، هدایت انسان هاست.



حجت الاسلام والمسلمین «محمد محرابی»، محقق و پژوهشگر حوزه و از اعضای گروه مشاوره و پاسخ‌گویی به شبهات قرآنی، با اشاره به مطلب فوق گفت: من فکر می‌کنم قرآن در درون خود، گنج‌های بی‌پایانی را در عرصه‌های مختلف دارد. البته این تصور که بعضی می‌پندارند که قرآن جای عقلانیت و علوم بشری می‌گیرد، تصور صحیحی نیست. بنابراین، نباید بین علمی که اکنون بشریت به آن‌ها به عنوان علوم انسانی؛ از قبیل روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و ... رسیده است و قرآن تقابل ایجاد کنیم و فکر کنیم که باید در قرآن چیزهایی علیه آنچه که بشریت در علوم انسانی آورده است، بیآوریم. در واقع نقش ما باید یک نقش مکمل و متمم باشد.

وی تأکید کرد: تحقیقات بشری، تحقیقات خوبی در عرصه‌های مختلف علوم انسانی، تجربی و ... است، اما تحقیقات کاملی نیست. ما باید با استفاده از دیدگاه‌های قرآنی، که عالی‌ترین نکات را در

عرصه‌های مختلف انسانی و روح و روان و زندگی بشر ارائه داده‌اند، در علوم و معارف بشری، نظریات جدیدی را مطرح و اشتباهات آن‌ها را تصحیح کنیم. اگر دستاوردهایی در علوم بشری هست که مربوط به یک زمان خاص و یا جامعه خاصی است که کلیت ندارد، باید آن را تصحیح کنیم و ارتقا دهیم و کلیتی به آن‌ها ببخشیم تا برای همه جوامع بشری حجت باشد. پس باید چیزهایی را تعویض و اموری را تکمیل و بخش‌هایی را جدید و نو کنیم.

وی در پاسخ به این سؤال که آیا معتقد به قرار گرفتن قرآن در کنار دیگر معارف بشری هستید، گفت: اصولاً در رابطه با این‌که قرآن برای چه آمده، دو دیدگاه وجود دارد: یک دیدگاه قرآن را رقیب عقلانیت بشر و جایگزین آن قلمداد می‌کند و می‌گوید اگر قرآن را داریم، دیگر نیاز به هیچ‌یک از علوم بشری نداریم و معارف بشری را باید به کناری نهیم و به آن چه در قرآن آمده اکتفا کنیم. دیدگاه دوم که دیدگاه مرحوم علامه طباطبایی و استاد مطهری است، می‌گوید قرآن کتاب هدایت است، نه کتاب فیزیک و شیمی و زیست‌شناسی و کلا علوم تجربی. دیدگاه اول



تحقیقات بشری، تحقیقات خوبی در عرصه‌های مختلف علوم انسانی، تجربی و ... است، اما تحقیقات کاملی نیست. ما باید با استفاده از دیدگاه‌های قرآنی، که عالی‌ترین نکات را در عرصه‌های مختلف انسانی و روح و روان و زندگی بشر ارائه داده‌اند، در علوم و معارف بشری، نظریات جدیدی را مطرح و اشتباهات آن‌ها را تصحیح کنیم

حجت‌الاسلام محرابی با اشاره به این‌که علوم انسانی را می‌شود از قرآن استخراج کرد، گفت: این علوم بر حسب این‌که ارتباطشان با انسان چقدر است، به همان اندازه به قرآن نزدیک یا دور می‌شوند؛ یعنی در علمی مانند جامعه‌شناسی که به مسأله هدایت انسان بسیار نزدیک هستند، آیات بیشتری داریم. ما می‌توانیم جامعه‌شناسی اسلامی و روان‌شناسی اسلامی که به مبانی اسلامی نزدیک‌تر است، داشته باشیم؛ یعنی قرآن در زمینه جامعه‌شناسی و روان‌شناسی این اصول را ارائه می‌کند که البته در بخشی هم به تجربه در این عرصه نیاز داریم و این به معنای این نیست که جامعه‌شناسی اسلامی، جامعه‌شناسی تجربی بشری را الغا کند و از بین ببرد و جایگزین آن شود. اما در عرصه هدایت انسانی و ابعاد مختلف آن مانند هدایت در بعد اجتماع، خانواده و فرد و در هر کدام از این شاخه‌ها، هدایت اعتقادی، اخلاقی، هدایت علمی، سیاسی و ... را داریم و در این عرصه‌ها کار اصلی قرآن ارائه رهنمون هدایتی است. ما باید رهنمودهای قرآنی را به جامعه بشری برای این‌که چگونه خوشبخت و سعادت‌مند شوند، عرضه کنیم. وی در پاسخ به این سؤال که بعضی معتقدند که شما که می‌گویید قرآن کتاب هدایت است، نه کتابی علمی، به ورطه سکولاریسم می‌افتید که می‌گوید دین فقط برای آخرت است، گفت: اولاً این دیدگاه که دین همه علوم را در خود دارد، دیدگاهی غیر واقعی است. اگر

می‌گفت که علوم تجربی و انسانی را از قرآن می‌گیریم و نیاز به علم دیگری نداریم. در دیدگاه دوم، هدف نزول قرآن، هدایت بشریت است و هر چه که مربوط به هدایت انسان باشد، در قرآن موجود است و باید این مبانی را از قرآن استخراج کنیم.

محرابی با اشاره به این‌که معارف قرآنی گاهی در سطح و گاهی در نیمه عمق و گاهی در اعماق است، گفت: باید این معارف بیرون آورده و از قرآن استخراج شوند. قرآن در خیلی از زمینه‌ها تشویق، رهنمود و اشاراتی دارد. اما این‌که بگوییم مثلاً آیه‌ای که راجع به کشتی‌سازی نوح (ع) است، صنعت کشتی‌سازی را باید از آن استخراج کنیم و مشکل ما با این کار حل می‌شود و یا از آیه‌ای که اشاره به زره‌سازی دارد، باید صنعت نظامی را از آن استخراج کنیم، صحیح نیست. قرآن تنها اشاراتی به این موارد دارد، اما علوم و صنایع مختلف بشری، نیازمند به تحقیقات گسترده علمی و معارف خاص بشری‌اند که براساس حقایق تکوینی به وجود آمده‌اند و در پرتو این حقایق تکوینی است که این صنایع شکل می‌گیرند، نه از اشارات قرآنی. البته این نقص قرآن نیست که چرا به ما چنین علمی نداده است. اصولاً قرآن برای تحقق این امور نیامده است، بلکه قرآن برای هدایت آمده و لذا می‌خواهد این شناخت را به ما بدهد که جهان و انسان و خدا چه هستند؟ و ما باید چه کنیم؟

هست و بعضی ادعا می‌کنند، باید بگویند در کجای دین است؟ اصول را بیاورند و بدانند که تنها با ادعا، مسأله تمام نمی‌شود. بیایند و نمونه بیاورند. البته قرآن يك حقیقت و باطنی دارد که آن عندالله در لوح محفوظ است. پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) و انسان‌های کامل از طریق باطن قرآن یا عرفان، ممکن است با حقیقت قرآن تماس برقرار کنند و بتوانند از آن طریق تمام علوم را از قرآن دریافت کنند. انسان به عنوان موجودی که سعادتش در تکاملش و تکاملش در بندگی اوست، برای رسیدن به این سعادت، به وحی الهی مراجعه می‌کند و قرآن کریم آن بخش اصلی و اساس عبودیت و تکامل را مستقیماً پاسخ می‌دهد و از همه ابعاد اعتقادی و اخلاقی و علمی، ما را رهنمون می‌کند که برای درست انجام دادن عبودیت و بندگی، باید از منبع عقل و فطرت که آن هم الهی است، استفاده کنیم.

عضو گروه مشاوره و پاسخ‌گویی به شبهات قرآنی اظهار کرد: ما در دو حوزه به صورت مستقیم و غیرمستقیم به خدا متصل می‌شویم. در مسائل دینی به صورت مستقیم از منبع وحی استفاده می‌کنیم. وحی هم عقل را تأیید می‌کند و می‌گوید از طریق عقل به دنبال کشف جهان برو و علوم را به دست بیاور و آن‌ها را ابزاری برای بندگی خودت قرار بده. آن عقل هم از همین خدای صاحب وحی آمده است که به عنوان حجت باطنی است. پس با این حساب سکولاریسمی در کار نخواهد بود. علت به کارگیری نظریه فراگیری دین از جانب بزرگان، در نظر گرفتن باطن و حقیقت قرآن از جانب آنان است. اما ما کاری با جنبه باطنی و عرفانی و ملکوتی قرآن که به عنوان علم الهی نزد خداست، نداریم. این قرآنی که در قالب الفاظ آمده و به این ترتیب بر ما نازل شده است، این قابلیت‌ها را اکنون در ظاهر ندارد که ما از طریق آن بتوانیم با پژوهش در آیات قرآن، يك علم فیزیک یا شیمی یا ... که بر

تجربه استوارند، از آن استخراج کنیم. حجت الاسلام محرابی تأکید کرد: البته باید عرض کنم ممکن است در قرآن شاهی را بر نظریه‌ای علمی بیابیم، اما قرآن جایگزین این علوم نیست. شاید بتوان شاهد و تأییدی از کلیات علوم از قرآن استخراج کرد، اما این بدان معنی نیست که قرآن باید جای علوم را بگیرد و این علوم را باید به کناری نهاد. باید هدف و رسالت و غایت قرآن مشخص شود. غایت قرآن به تصریح قرآن، هدایت انسان‌هاست. قرآن نخواسته است جایگزین علم و تفکر و تحقیق و تعقل شود، بلکه امر می‌کند که این کارها را انجام دهیم. به تعبیر مرحومان طباطبایی و مطهری، دین و وحی الهی چیزهایی را برای بشر می‌آورد که انسان با عقل و فطرتش نمی‌تواند آن‌ها را به دست آورد؛ یعنی وحی فوق عقل است.

محرابی در پایان در مورد روش تفسیر علمی قرآن خاطر نشان کرد: من با تفسیر علمی به عنوان تأیید یا رد يك رشته علمی یا به عنوان تشویق و یا به عنوان چارچوب‌های کلی انسانی، الهی و فطری و لطایف و اشارات قرآنی، مخالفم نیستم. البته يك سری معجزات قرآن، معجزات علمی است که آن هم در حد اشاره و نکته است و این امر به این معنا نیست که از علوم دست بکشیم و کلی‌گویی کنیم و بگوییم قرآن برای تمام علوم بسنده است. در واقع ما باید از دانشمندان غربی هم محققانه‌تر عمل کنیم؛ چرا که ما چیزی داریم که آن‌ها ندارند. آن‌ها تجربه و تعقل و تفکر را دارند و ما علاوه بر این امور وحی الهی را هم داریم که می‌تواند منبع الهام باشد و به ما خطوط را نشان دهد. انسان‌شناسی اصلاً از آن قرآن است و کمال و سعادت انسان اختصاص به قرآن دارد. قرآن کتابی برای سعادت و هدایت انسان است. اما ما در زمینه استخراج معارف الهی و مبانی انسان‌شناسی از قرآن ضعف‌های اساسی داریم.

آسیب‌شناسی برداشت علمی از قرآن کریم

و جامعه فئودالیزمی (ارباب و رعیتی) می‌کنند، تا با مراحل تکامل جامعه در مکتب مارکسیسم مطابقت کند.

۳- تفسیر علمی قرآن ممکن است به تأویل غیر جایز منتهی می‌شود؛ چنانچه بعضی افراد برای تفسیر علمی قرآن، از حدود ظواهر الفاظ و آیات می‌گذرند و هر کدام از آیات را که با یک نظریه، یا قانون علمی (که مورد نظر آنهاست) منافات و تعارض دارد، تأویل می‌کنند تا بتوانند آن نظریه را، به قرآن نسبت دهند. نمونه این نوع تاویلات، در مورد نظریه تکامل انواع داروین و بحث «عرش» و «کرسی» و تأویل آن‌ها، به فلک هشتم و نهم می‌توان دید.

۴- تفسیر علمی قرآن و آوردن مطالب علمی زیاد، در لابه‌لای تفسیر قرآن، موجب می‌شود که مقصد اصلی آن که تربیت، تزکیه انسان و هدایت اوست، فراموش گردد؛ چنانچه پاره‌ای از تفسیرهای جدید (مثل طنطاوی) این گونه عمل کرده‌اند؛ بر این اساس، بهتر است از تفسیر علمی قرآن، چشم‌پوشی کرده و مقاصد اصلی را در تفسیر ذکر کنیم.

البته این آسیب‌ها قابل پیشگیری است، چون اکثر اشکالات به دو گونه «استخراج علوم از فهم قرآن و تحمیل نظریه‌های علمی بر قرآن» وارد می‌شود، بنابراین اگر مفسر قرآن از گونه استخدام علوم قطعی تجربی در فهم قرآن استفاده کند، اکثر اشکالات و آسیب‌های فوق بر طرف می‌شود. تفسیر علمی مبانی و معیارهایی دار که لازم است مفسر قرآن آنها را رعایت کند، که اگر بر طبق آنها تفسیر علمی صورت گیرد، برخی دیگر از آسیب‌ها بر طرف می‌شود. به عبارت دیگر استفاده از علوم قطعی تجربی، آسیب اول را برطرف می‌سازد، و تفسیر علمی توسط مفسر دارای شرایط و استفاده از گونه صحیح تفسیر علمی آسیب دوم و سوم را برطرف می‌سازد، و رعایت اعتدال در استفاده از روش تفسیر علمی، آسیب چهارم را برطرف می‌سازد. البته سوء استفاده از روش‌های تفسیری یا افراط و تفریط برخی مفسران در مورد روش خاص تفسیری مخصوص تفسیر علمی نیست و این آسیب کم و بیش در بقیه روش‌های تفسیری نیز وجود دارد که با رعایت اعتدال و ضوابط تفسیر و مفسر، مشکل برطرف یا کمتر می‌شود.

از مجموع این مطالب روشن می‌شود که تفسیر علمی یکی از روش‌های تفسیر قرآن است که استفاده از آن برای فهم و تفسیر آیات علمی قرآن ضروری است، اما این روش تفسیری گونه‌های متعددی دارد که استخراج علوم از قرآن و تحمیل نظریه‌های علمی بر قرآن صحیح نیست، چون منتهی به تفسیر به رأی می‌شود ولی استخدام علوم در فهم و تفسیر قرآن صحیح است. آسیب‌هایی نیز داشته است که اگر آن معیارهای آن رعایت شود و از گونه صحیح تفسیر علمی (استخدام علوم قطعی تجربی در فهم قرآن) استفاده شود غالب آسیب‌ها برطرف شود.

رویکرد علمی به قرآن بسان بسیاری دیگر از رویکردها و گرایش‌های تفسیری، دچار چالش و آسیب شده است که، شاید بتوان مهم‌ترین آنها را در دو دسته: تفریط و انکار آموزه‌های علمی در قرآن و افراط در برخورد با آیات علمی قرآن کریم بررسی کرد.



۱. انکار آموزه‌های علمی در قرآن: برخی از صاحب‌نظران رویکرد علمی در قرآن را از اساس منکر شده و معتقدند قرآن به هیچ‌روی به آموزه‌های علمی نپرداخته یا اگر پرداخته است، ما حق تطبیق آیات با دستاورد های مسلم علمی را نداریم. بنابراین سخن از اعجاز علمی یا روش تفسیر علمی در قرآن نادرست است.

۲. افراط در برخورد با آیات علمی قرآن: مهم‌ترین عامل پیدایش و گسترش رویکرد علمی در تفسیر، پس از دوران رنسانس و در واکنش به تهاجم فرهنگ غرب به جهان اسلام بود که در عمل سروری غربیان بر مسلمانان را همراه داشت. شماری از اندیشوران مسلمان از سرخیرخواهی برای رویارویی با این پدیده با شتاب سراغ میراث دینی کتاب و سنت آمدند و برای نشان دادن پیشگامی مسلمانان آیات و روایات علمی را استخراج و بازکاوی کردند و این اقدام که به نوعی شتاب‌زدگی همراه شد، اشتباهات و لغزش‌های علمی را همراه آورد.

در ادامه به برخی از مهم‌ترین آسیب‌های تفسیر علمی اشاره می‌شود:

۱- علوم تجربی، غالباً قطعی نیست و نظریات و تئوری‌های آن، متزلزل است و بعد از مدتی تغییر می‌یابد و اگر قرآن را با علوم متزلزل و غیر قطعی تفسیر کنیم؛ پس از مدتی که آن نظریه‌ها تغییر کرد، مردم در مورد بیانات قرآنی شک کرده و ایمان آن‌ها متزلزل می‌گردد؛ برای مثال، این که بعضی افراد قرآن را با هیئت بطلمیوسی تفسیر کردند و افلاک نه گانه را با آیات قرآن تطبیق نمودند و پس از قرن‌ها آن نظریه باطل شد، موجب گردید تا بعضی گمان کنند علم هیئت جدیدی (کپرنیکی) با قرآن در تعارض است.

۲- تفسیر علمی در بسیاری موارد به تفسیر به رأی منجر می‌شود؛ زیرا افرادی که در صدد تفسیر علمی قرآن هستند، به دلایل متعددی که در ذیل می‌آید، به دام این مسأله گرفتار می‌آیند بعضی افراد تخصص کافی در قرآن و تفسیر آن ندارند و بدون داشتن شرایط یک مفسر، اقدام به تفسیر علمی قرآن می‌کنند. برخی افراد مغرض، ممکن است با استفاده از آیات ناظر به علوم مختلف، بخواهند نظریات خود را اثبات کنند که گاهی این نظریات، انحرافی و حتی الحادی است، ولی این کار را با استفاده از تفسیر علمی قرآن سامان می‌دهند که موجب تحمیل نظرات بر قرآن می‌شود که از مصادیق بارز تفسیر به رأی است؛ برای نمونه قایل را حمل برد و دوره جامعه بی طبقه



تفسیر علمی؛
اثبات کننده اعجاز
علمی قرآن کریم



مجید معارف:

ابطال نظریات علمی رایج در عصر نزول و تأیید قطعیات علوم تجربی؛ جلوه‌های اعجاز علمی در تفسیر «نوین» است

معتدلانه در راستای تفسیر علمی انجام داده و در پی آن، اعجاز علمی قرآن کریم را و جبهه همت خود سازد.

عضو هیئت علمی دانشگاه تهران با طرح مسأله «جایگاه اعجاز علمی در تفسیر نوین»، شناخت آن را در گرو دو مقدمه دانست و افزود: اول مقدمه تفسیر علمی، ویژگی مهم تفاسیر قرآن در قرن چهاردهم است. قرن چهاردهم به موازات تحولات شگرف علوم تجربی و کشف بسیاری از اسرار طبیعی، صحنه جدیدی از مطالعه و پژوهش در مقابل مفسران قرآن و دانشمندان علوم قرآنی قرار داد. این صحنه موضوع روشن‌سازی میزان ارتباط حقایق قرآن با دستاوردهای علوم تجربی بود.

وی در ادامه افزود: در این خصوص روش جدیدی – با وجود برخی از ریشه‌های تاریخی – از تفسیر قرآن مورد توجه قرار گرفت که اصطلاحاً به روش تفسیر علمی شهرت دارد. در این روش، نوعی تطابق قرآن با دستاوردهای علوم تجربی از سوی مفسر به عمل می‌آید. به این صورت که گاه از علوم در تأیید محتوای قرآن بهره‌گیری می‌شود و گاه آیات قرآن به صورت جزمی با یافته‌های علمی تطبیق می‌شود.

وی گفت: پیش فرض چنین تفسیری جامعیت قرآن نسبت به همه اسرار و حقایق هستی از یک طرف و قطعیت یافتن نتایج برخی از پژوهش‌های علمی – به ویژه در عصر حاضر – از سوی دیگر است و از این رو موضوع تطابق کامل کتاب تکوین و کتاب تشریح حاصل می‌شود؛

تفسیر «نوین» اثر مرحوم استاد «محمدتقی شریعتی» از جمله تفاسیر شاخص علمی در عصر حاضر است و با وجود مختصر بودن، حرکت منطقی و معتدلانه‌ای از تفسیر علمی را پیش روی خواننده قرار می‌دهد که ابطال نظریات علمی رایج در عصر نزول و تأیید قطعیات علوم تجربی، از جلوه‌های اعجاز علمی این تفسیر است.



«مجید معارف» عضو هیئت علمی دانشکده الهیات دانشگاه تهران، ضمن بیان مطلب فوق، به بیان تاریخچه‌ای از اعجاز علمی قرآن پرداخت و گفت: اعجاز علمی به عنوان یکی از وجوه اعجاز قرآن، توجه بسیاری از قرآن‌پژوهان و مفسران را در قرن چهاردهم به خود جلب کرده است. این اقبال در پی رشد سریع علوم تجربی در عصر حاضر از یک سو و تلاش برخی دانشمندان اسلامی در تطبیق علمی دین با هم از سوی دیگر، به وقوع پیوسته است.

معارف حاصل چنین تلاشی را ظهور آثار گوناگون در عرصه قرآن پژوهشی دانست و گفت: در بسیاری از این آثار ردپای تکلف تطبیق دستاوردهای علمی قرآن به چشم می‌خورد. تفسیر «نوین» از شاخص‌ترین تفاسیر علمی قرن چهاردهم است که مؤلف دانشمند آن توانسته است با تکیه بر روش صحیح علمی تفسیر قرآن، حرکتی

زیرا این دو کتاب هر دو به ذات احدی انتساب پیدا می‌کند.

معارف به دیدگاه شمول قرآن بر کلیه علوم اشاره کرد و در توضیح آن گفت: برخی نیز در اشمال قرآن بر کلیه علوم به همین نصوص استناد کرده‌اند، اما سابقه تاریخی پیوند علم و دین، ظاهراً به تلاش بزرگانی مانند ابن سینا، ابو حامد غزالی، فخر رازی باز می‌گردد. این تلاش‌ها بیشتر معطوف به مباحث نظری تسابق علم و دین و گاه تفسیر برخی آیات قرآنی با دستاوردهای هیأت قدیم بود و هرگز جریانی موسوم به تفسیر علمی به ظهور نرسید.

عضو انجمن علوم قرآن و حدیث ایران، تحولات سریع علمی و کشف بسیاری از اسرار طبیعی را علت ظاهر شدن عرصه

جدیدی از تحقیقات علمی در محور قرآن پژوهی

در قرن چهاردهم دانست و افزود: این عرصه

همان بحث تفسیر علمی آیات قرآن است

که در برخی کوشش‌های تفسیری

نمایان است و کم و بیش تفاسیر قرن

چهاردهم را تحت تأثیر قرار داده است و

کتاب «فکره اعجاز القرآن» تألیف «نعیم

الحمصی» در عربی و تفسیر علمی

قرآن تألیف «ناصر رفیعی محمدی» در

فارسی، گوشه‌هایی از آثار تألیف شده

در تفسیر علمی قرآن و نیز آثاری که در

همین ارتباط با عنوان اعجاز علمی

نگارش یافته‌اند را در اختیار قرار

می‌دهد.

معارف تأکید کرد: این‌که حرکت

تفسیر تا چه حد در انجام رسالت

تطابق علم و دین از بوته آزمایش موفق به درآمده و یا چه میزان تحمیل

و تکلف به ساحت قرآن وارد ساخته و نیز توجه به طیف گسترده

مخالفان و موافقان تفسیر علمی و استدلال‌های هر گروه، موضوع این

بحث مانع است و تنها به ذکر این نکته بسنده می‌شود که این موضوع نیز

همانند بسیاری از موضوعات علمی از آفت افراط و تفریط و

قضاوت‌های نادرست مصون نمانده است.

نویسنده «تاریخ عمومی حدیث»، تفسیر «نوبین» تألیف «محمد تقی

شریعتی» را از جمله تفاسیر شاخص علمی در عصر حاضر عنوان کرد و

گفت: علی‌رغم حجم محدود، این تفسیر، حرکت منطقی و

معتدلانه‌ای از تفسیر علمی را پیش روی خواننده قرار می‌دهد، و به عنوان دستاورد چنین تفسیری، «اعجاز علمی قرآن» را برای طالبان قرآن به ارمغان می‌آورد. تفسیر «نوبین» دارای مقدمه مبسوط و مفصلی درباره تاریخ و علوم قرآنی است. در این مقدمه، مباحث ارزشمندی در خصوص «عصر نزول قرآن و زندگی پیغمبر اسلام (ص)» خاصه درس ناخواندگی آن حضرت، «عظمت قرآن و جایگاه آن نزد مسلمانان»، «از بر کردن نوشتن قرآن»، «محفوظ ماندن مصحف عثمانی»، «جمع و تدوین قرآن»، «اختلاف قرائات در قرآن»، «اصالت قرآن و تحریف‌ناپذیری آن» و سرانجام بحث گسترده اعجاز قرآن و وجوه گوناگون آن به چشم می‌خورد.

نویسنده کتاب «پژوهشی در تاریخ حدیث

شیعه» در بحث جمع و تدوین قرآن از منظر

صاحب تفسیر «نوبین» گفت: استاد

«شریعتی» بر جمع‌آوری کامل قرآن در

عصر رسول خدا (ص) پافشاری کرده و

ادله مهمی در اثبات این موضوع اقامه

می‌کند. وی علاوه بر جمع قرآن در

عصر رسالت، ترتیب کنونی سوره‌های

قرآن را نیز وام‌دار همین عصر می‌دهد

و قضایای جمع قرآن پس از رحلت

پیامبر (ص) را بیشتر مربوط به شیوع

اختلاف قرائت و کوشش در توحید

مصاحف اعلام می‌کند، به عبارت

دیگر، استاد ضمن تأیید اختلاف

قرائت قرآن به عنوان یک واقعه

تاریخی، این موضوع را عاملی جهت

خدشه به اصالت قرآن ندانسته و از اصالت قرآن و تحریف‌ناپذیری آن به

عنوان یک اصل مسلم و خدشه‌ناپذیر - از نظر بزرگان شیعه و سنی -

دفاع می‌کند.

معارف افزود: این در شرایطی است که به عقیده استاد، تحریف در

کتاب سایر انبیای الهی راه یافته و قرآن خود گزارشگر وقوع این تحریف

است. پس از این مباحث، ایشان با طرح عظمت بی‌مانند رسول

خدا (ص) و قرآن، وارد بحث معجزه جاوید شده و به تفصیل در این باره

سخن می‌گوید. استاد شریعتی پس از بررسی مفهوم اعجاز و تفاوت

اصطلاحات آیه و معجزه به بررسی وجوه اعجاز قرآن پرداخته و از

تفسیر «نوبین» دارای مقدمه مبسوط و مفصلی درباره تاریخ و علوم قرآنی است. در این مقدمه، مباحث ارزشمندی در خصوص «عصر نزول قرآن و زندگی پیغمبر اسلام (ص)» خاصه درس ناخواندگی آن حضرت، «عظمت قرآن و جایگاه آن نزد مسلمانان»، «از بر کردن نوشتن قرآن»، «محفوظ ماندن مصحف عثمانی»، «جمع و تدوین قرآن»، «اختلاف قرائات در قرآن»، «اصالت قرآن و تحریف‌ناپذیری آن» و سرانجام بحث گسترده اعجاز قرآن و وجوه گوناگون آن به چشم می‌خورد

به رازهای طبیعت در قرآن است. معارف با اشاره به اعتقاد استاد به توسعه پذیر بودن و جوه اعجاز قرآن گفت: استاد این مسأله را در تفسیر خود به عنوان يك ایده مطرح کرده و مکرر مورد اشاره یا تصریح قرار می‌دهد. از جمله استاد در يك جا می‌نویسد: «معجزات دیگری در قرآن هست که با پیشرفت علم و فن، اعجاز آیات مربوطه مکشوف گردیده است؛ چون معمولاً آیاتی که متضمن قاعده یا نکته‌ای علمی است، تعبیرات در آن‌ها به کیفیتی است که مردم در عصر نزول یا زمان‌های بعد تا قبل از کشف حقیقت، توجهی به آن ندارند و خیال نمی‌کنند که برخلاف عقیده عمومی مطلبی در آن‌ها باشد. مثل آیاتی که راجع به حرکت زمین یا مرکب بودن نور خورشید و امثال آن‌هاست.» با چنین ایده‌ای استاد شریعتی در تفسیر خود به عنوان يك رسالت علمی، به بحث اعجاز علمی قرآن بیش از جوه دیگر، توجه کرده و در آیاتی که به نحوی مستعد تفسیر علمی بوده و یا نکته‌ای درباره اعجاز علمی قرآن در بردارد، به اختصار یا تفصیل سخن رانده است.

عضو هیئت علمی دانشگاه تهران با اشاره به این‌که نویسنده تفسیر «نوین» یکی از جوه اعجاز قرآن را اعجاز علمی آن می‌داند گفت: صاحب تفسیر «نوین» با اعتقاد به این‌که یکی از جوه اعجاز قرآن، اعجاز علمی است، تعبیر اعجاز علمی یا معجزه علمی قرآن را به گونه مکرر به کار برده است، اما درباره مباحث مربوط به اعجاز علمی قرآن، در دو قسمت از تفسیر «نوین» وارد شده است.

عضوانجمن علوم قرآن و حدیث ایران با تأکید بر این‌که «محمدتقی شریعتی» در مقدمه تفسیر خود به اعجاز علمی قرآن اشاره دارد، افزود: همان‌طور که ذکر شد تفسیر

تحدی به بلاغت، به عنوان اولین و قدیمی‌ترین وجه اعجاز قرآن یاد می‌کند به این صورت که شکی نیست که تحدی قرآن در مکه و به ویژه در اوایل امر، جز به اعجاز بیان و بلاغت آن نبوده است.

معارف با بیان این مطلب که استاد شریعتی ضمن اعتقاد به جوه گوناگون در اعجاز قرآن، اعجاز بیانی قرآن را از جهتی مهم‌تر از سایر جوه می‌داند، گفت: به این دلیل که این وجه از اعجاز، در تمامی سوره‌های قرآن جاری و ساری است، در صورتی که جوه دیگر، هر کدام نسبت به سوره یا سوره‌هایی از قرآن صدق می‌کند. استاد به همین سبب به کالبدشکافی درباره اعجاز بیانی پرداخته و از موضوعات «ترتیب حروف قرآن»، «انتخاب کلمات و الفاظ» و «نظم و ترتیب کلمات» به عنوان عناصر اصلی اعجاز بیانی یاد کرده و مثال‌هایی در این جهت در اختیار خواننده قرار می‌دهد به گونه‌ای که این وجه از اعجاز محسوس شود.

عضوانجمن علوم قرآن و حدیث ایران ضمن اشاره به این‌که استاد شریعتی به بررسی و جوه دیگر اعجاز قرآن پرداخته و ابعادی از اعجاز از جمله، نظم و ترکیب در قرآن و عدم اختلاف در قرآن را مورد بررسی قرار می‌دهد، گفت: استاد در عین حال تصریح می‌کند که قرآن از همه جهت معجزه است و دلیل روشن این مدعی آن است که هر کس در هر رشته‌ای تخصص داشته باشد و به قرآن بنگرد، از همان رشته اقرار به اعجاز قرآن می‌کند و در عین حال هیچ متخصص نابغه‌ای جمیع مزایای قرآن را در همان فن خود درک نمی‌تواند کرد. از جمله جوه معروف اعجاز قرآن از نظر استاد اخبار قرآن از غیب است که با استناد به سخنی از شهرستانی، به هشت گونه غیب‌گویی در قرآن اشاره می‌کند که البته یکی از اقسام آن وجود اخبار علمی مربوط

«نوین»، اختصاص به تفسیر جزء سی ام قرآن دارد؛ لذا حجم محدودی از قرآن را تشکیل می‌دهد. در عین حال در همین کیفیت محدود، با نگرش علمی به آیات قرآن، بحث‌های متنوع و گسترده‌ای در خلال تفسیر آیات ارائه شده است و در یک نگاه سریع به تفاسیر سوره‌های جزء آخر می‌توان مهم‌ترین مباحث علمی مطرح شده را یافت.

وی در ادامه به برخی از این مباحث اشاره کرد و گفت: مباحث ماهیت‌شناسی آسمان‌های هفتگانه، لنگرگاه بودن کوه‌های زمین و نقش آن‌ها در حفاظت زمین و ساکنان آن، مطلق بودن زوجیت عامه در نظام طبیعت، حرکت‌های وضعی و انتقالی کره زمین، شگفتی‌های نطفه آدمی، اهمیت طعام و خوراکی‌های گوناگون در زندگی انسان، موازنه کنترل در عالم حیات، شناخت مبدأ حیات، شگفتی‌های عالم جانوران از جمله مورچگان و عنکبوت، شگفتی‌های شب و روز و راز جفت و طاق در نظام طبیعت، پیش‌گویی قرآن از اختراع وسایل مدرن حرکتی؛ مانند قطار، ترن و ... و مسائل دیگر که به هر مناسبتی بحثی به اختصار یا تفصیل درباره آن‌ها آمده است، بخشی از موارد اعجاز علمی قرآن است که در این تفسیر بیان شده است.

معارف یکی از جلوه‌های بارز تفسیر علمی در تفسیر «نوین» را تفسیر علمی برخی از آیات دانست و در بیان نمونه‌ای از آن گفت: آیه «والذی قدر فهدی» (الاعلی، ۳) را استاد با حوصله فراوان از تناسب حاکم در طبیعت سخن رانده و نقش آب، هوا و گازهای موجود در طبیعت و فاصله کرات آسمانی در شکل‌گیری حیات را تشریح ساخته است، سپس مفهوم رشد از شکل‌گیری تا توقف آن را به همراه مطالب فراوان دیگر در راستای مسیر موجود تا رسیدن به نقطه کمال خود، بر نمایانده و پس از این تفصیلات،

نوین دارای مقدمه مفصلی در پاره‌ای از مسائل علوم قرآنی است. در بخشی از آن، بحث مشبعی به اعجاز علمی قرآن اختصاص یافته و در این بحث آمده است: «تعداد آیاتی که حاوی اسراری از طبیعت است و با این وجود مفهوم واقعی آن‌ها در پرتو علوم تجربی روشن می‌شود و در نتیجه وجود آن‌ها در قرآن اعجازی برای کتاب الهی است بسیار زیاد است؛ لذا وجود این آیات در قرآن قابل حمل بر تصادف نخواهد بود.»

معارف در ادامه می‌افزاید: مؤلف تفسیر «نوین» به عنوان نمونه می‌نویسد: «مثلاً قرآن در آیات بسیاری درباره آسمان و زمین گفت‌وگو می‌کند. نخست از دوره‌ای که جمیع کرات، توده انبوهی به شکل دود (گاز) بوده سپس آن‌گاه که همگی به هم پیوسته بوده‌اند و به قدرت الهی جدا شده‌اند و نیز گردش هر کدام در مدار معین و با فواصلی که یکدیگر را جذب نکنند و از این‌که نور خورشید از خودش و نور ماه از اوست و یا این‌که نور سفید خورشید از انوار متعدد ترکیب یافته و از حرکت زمین با عبارات گوناگون مثل گاهواره یا شتر رام نامیدنش حتی کیفیت حرکت از وضعی و انتقالی و پیدایش حیات در آب از قوه جاذبه و از جفت داشتن نباتات و جانوران و عموم اشیا و هم‌چنین ... تا پیدایش اتومبیل و ترن و هواپیما، به جای اسب و الاغ و استر که دو معجزه اخیر را در همین تفسیر توضیح خواهیم داد.»

نویسنده «تاریخ عمومی حدیث» با اشاره به این‌که استاد شریعتی علاوه بر ذکر مستندات قرآنی مورد یادشده به ذکر نمونه‌های دیگر نیز همراه با شواهد قرآنی آن اقدام می‌کند، گفت: بخش بعدی که مؤلف این تفسیر در آن به اعجاز علمی اشاره دارد در خلال تفسیر سوره‌هاست. تفسیر

مدرس دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی به توضیح کلام استاد «محمدتقی شریعتی» در تفسیر آیه اول از سوره مبارکه «انشقاق» پرداخت و تأکید کرد: از آن چه گفته شد مفصل تر کلام استاد در تفسیر آیه «إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ» است که نخست از خبر دادن به هم خوردن نظام کرات آسمانی به عنوان یکی از هزاران معجزه قرآن یاد می‌کند سپس درباره حاکمیت هیأت بطلمیوس در طی چند قرن بر افکار دانشمندان که به موجب آن از هم گسیخته شدن و به هم آمدن کرات آسمانی را محال می‌دانستند یاد کرده است.

نویسنده «پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه» در ادامه افزود: استاد در این باره می‌نویسد: «حال در مقابل علمی که چندین قرن مورد قبول علما و فلاسفه جهان بوده است، یک دفعه مردی درس ناخوانده، از میان قومی جاهل در سرزمین ویران و بی‌بهره از سواد و علم به تکرار فریاد می‌زند که این اجرام آسمانی و این ستاره‌ها، روزی همگی از هم می‌پاشند و پاره پاره می‌شوند و چندین قرن بعد، علم، سخن او را تأیید می‌کند و علم‌هیأتی را که چند هزار سال است بر دل‌ها و مغزهای دانشمندان عالم حکومت

داشته، باطل و میلیون‌ها فیلسوف و عالم را بر خطا معرفی می‌کند آیا این معجزه نیست؟»

معارف در رابطه با تأیید قطعیات علوم تجربی به وسیله آیات قرآن گفت: استاد شریعتی معتقد است که پیشرفت علوم تجربی در طول چهارده قرن پیشین به کشف معانی بسیاری از آیات کمک شایانی کرده است از این رو در تفسیر او تطبیق‌های فراوانی از قطعیات علمی با آیات قرآن ملاحظه می‌شود.

عضو انجمن علوم قرآن و حدیث ایران به بررسی ضوابط صحیح تفسیر علمی در تفسیر نوین پرداخت و گفت: اعجاز علمی، ثمره تفسیر علمی از قرآن است، سؤال مطرح این است که ضوابط درست تفسیر

می‌نویسد: «قرآن کریم الفاظ و کلمات را در معانی عام و وسیع خود به کار می‌برد این جانیز هدایت را شامل جمیع هدایات و در همه کائنات و مخلوقات می‌دانیم. اگر به راستی، بخواهیم حق مطلب ادا شود، باید برای این آیه کوچک و تشریح کامل این دو کلمه، یعنی «قدر فهدی» یک کتاب بزرگ بنویسیم، ولی این جا به مقداری که در تفسیر آیه ضرورت دارد بسنده می‌کنیم.»

عضو انجمن علوم قرآن و حدیث ایران در این بخش به بررسی جلوه‌های اعجاز علمی در تفسیر نوین پرداخت و گفت: اعجاز علمی در تفسیر «نوبین» دارای دو جلوه است؛ جلوه اول ابطال نظریات علمی رایج در عصر نزول قرآن توسط قرآن بوده و دوم تأیید قطعیات علوم تجربی به وسیله آیات قرآن است.

نویسنده کتاب «تاریخ عمومی حدیث» در رابطه با ابطال نظریات علمی در عصر نزول گفت: استاد «محمدتقی شریعتی» معتقد است که قرآن کریم با نزول خود، بسیاری از نظریات علمی رایج در عصر خود که حتی قرن‌ها پس از نزول قرآن نیز بر اندیشه‌های دانشمندان حاکم بود خط بطلان کشیده است و آن را معجزه‌ای از

جانب این کتاب مقدس می‌داند. به عنوان مثال وی در تفسیر آیه «وَخَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجًا» (سوره مبارکه النبأ، آیه شریفه ۸) با عنوان «یک معجزه علمی»، نخست قانون زوجیت عامه را شرح می‌دهد سپس در نقد تفسیر قدما می‌نویسد: «این مطلب قابل توجه و تذکر است که مفسران بسیار دانشمند که هنوز نمی‌توانستند دریابند همه موجودات جفت دارند و جفت هستند، زوجیت را به جوهر و عرض یا صورت ماده و سایر اصطلاحات فلسفی که قرآن از آن‌ها برکنار است توجیه کرده‌اند و از این توجیهاات و تأویلات در تفاسیر بسیار است که بعدها ترقی علوم، صحبت تغییرات قرآن و بطلان تأویلات دانشمندان بزرگ را محقق و مسلم داشته و این خود حاکی از عظمت بی‌مانند قرآن است.»

استاد «شریعتی» بر جمع‌آوری کامل قرآن در عصر رسول خدا (ص) پافشاری کرده و ادله مهمی در اثبات این موضوع اقامه می‌کند. وی علاوه بر جمع قرآن در عصر رسالت، ترتیب کنونی سوره‌های قرآن را نیز وام‌دار همین عصر می‌دهد و قضایای جمع قرآن پس از رحلت پیامبر (ص) را بیشتر مربوط به شیوع اختلاف قرائت و کوشش در توحید مصاحف اعلام می‌کند، به عبارت دیگر، استاد ضمن تأیید اختلاف قرائت قرآن به عنوان یک واقعه تاریخی، این موضوع را عاملی جهت خدشه به اصالت قرآن ندانسته و از اصالت قرآن و تحریف‌ناپذیری آن به عنوان یک اصل مسلم و خدشه‌ناپذیر - از نظر بزرگان شیعه و سنی - دفاع می‌کند

است تا حرکتی معتدلا نه در پیش گرفته و از تطبیق ناروای اندیشه‌های علمی با آیات قرآن اجتناب کند، این مطلبی است که استاد به مناسبت‌های مختلف، آن را مورد توجه و تصریح قرار داده است به عنوان مثال، در تفسیر آیه «وَخَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجًا» (سوره مبارکه النبأ، آیه شریفه ۸) پس از شرحی در بیان نظام زوجیت در سراسر عالم و در سطح همه موجودات، این موضوع را از اکتشافاتی می‌داند که قرآن در هزار و چهار صد سال پیش بیان فرموده سپس می‌نویسد: «ما نمونه‌ای از آیات (مربوط به زوجیت) را آورده و به سادگی

ترجمه کردیم، تا معلوم شود که کسی با

تکلف و تأویل چنین معنی و مطلبی

را بر قرآن نبسته است.»

عضو هیئت علمی

دانشگاه تهران به بیان

نمونه‌ای دیگر از تفسیر

علمی در تفسیر نوین

پرداخت و گفت: از این

مهم‌تر بیان استاد در

تفسیر آیه «وَالْخَيْلِ

وَالْبِغَالِ وَالْحَمِيرِ لَتَرَكَبُوهَا

وَزِينَةً وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ»

(سوره مبارکه النحل، آیه شریفه

۸) است که نخست به مدد چهار

مقدمه از مقدمات تفسیری

ثابت می‌کند که تعبیر «و

يَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ»

چیزی جز

پیش‌گویی قرآن از

اختراع برخی از وسایل

سواری مدرن، مانند ماشین، ترن و

هواپیما نیست سپس در مقام

نتیجه‌گیری می‌نویسد: «باتوجه به این

مقدمات و مطالب به خوبی و روشنی و بدون

هیچ‌گونه تکلف و تأویلی معلوم و محقق می‌شود که

علمی چیست؟ و این ضوابط تا چه اندازه در تفسیر «نوین» رعایت شده است؟ در پاسخ به این سئوالات باید گفت که تفسیر علمی یکی از شاخه‌های تفسیر به رأی است که در آن مفسر با آگاهی از دستاوردهای علوم تجربی، در صدد انطباق آن‌ها با آیات قرآن برمی‌آید.

وی با اشاره به این‌که این شیوه تفسیری همواره در معرض لغزش و انحراف قرار دارد و آن تحمیل آیات قرآن بر نظریه‌های ناپایدار علمی است، گفت: به این سبب عده زیادی از مفسران بزرگ با این شیوه تفسیری به مخالفت برخاسته‌اند و عده دیگر با تذکر

به این موضوع که قرآن رسالتی جهت بیان

اصول و قوانین علمی ندارد، بلکه تنها

یک سری اشارات علمی در قرآن

وجود دارد، شرایط و ضوابطی

جهت تفسیر صحیح علمی

برشمرده‌اند که باید از

جانب مفسر مد نظر قرار

گیرد.

نویسنده کتاب

«پژوهشی در تاریخ

حدیث شیعه» گفت:

مهم‌ترین این اصول، رعایت

ضوابط عرفی در امر تفسیر از

جهت قوانین ادبی، اصول و مبانی

شرعی است و نیز پرهیز از

هرگونه تأویل آیات و

تطبیق ناروای

اندیشه‌های علمی

بر قرآن؛ چه تفسیر غیر از

تأویل است و در تأویل ضوابط

ادبی و حدود معانی لغوی زیر پا

گذاشته می‌شود.

معارف با اشاره به جایگاه تفسیر علمی در

تفسیر «نوین» گفت: صاحب این تفسیر با آگاهی از

خطر تحمیل و تکلف در تفسیر علمی، همه‌جا کوشیده



حقیقت و مولد عناد، لجاج و تعصب نابخردانه است.» نویسنده «تاریخ عمومی حدیث» با بیان این‌که استاد «محمدتقی شریعتی» تفسیر علمی را، با توجه به ضوابط صحیح آن، وسیله‌ای جهت طرح حقایق بی‌پایان قرآن دانسته است، تصریح کرد: استاد «محمدتقی شریعتی» معتقد است که مفسر در عین مراعات ضوابط درست چنین تفسیری، باید جرأت و جسارت را در این حقایق از دست ندهد؛ به این صورت که ما معتقدیم همان‌گونه که در کتاب تکوین الهی و طبیعت، نمی‌توان به احتمال پیدایش نظرات بهتر و انتظار ترقی علم در آینده از اظهار نظر علمی و تحقیق در کائنات باز ایستاد، در کتاب تشریحی پروردگار (قرآن) نیز تا جایی که با اصول و فروع دین و هم با مبانی ادبی و علمی منافی نباشد، نباید از تحقیق و اظهار نظر به امید آتیه خودداری کرد، به این جهت تفسیر «نوین» عرصه تفکر پویای صاحب آن شده است ضمن آن‌که او همواره بر وفاداری خود به قرآن و حدیث، به عنوان دو پایه مهم فهم دین و حقایق وحی تأکید می‌کند.

جمله «و یخلق ما لا تعلمون» یعنی و خداوند خلق می‌کند در آینده آن‌چه را شما معاصران پیغمبر نمی‌دانید، از جمیع وسایل سواری و حمل و نقل از ماشین و اتومبیل و ترن و هواپیما و کشتی‌های بخاری و زیردریایی و هرچه از این قبیل اختراع شده و خواهد شد صاف و صریح خبر داده است و این آیه از معجزات روشن قرآن بوده، از آیاتی است که از آینده و مخترعات کنونی به طور قاطع و به صراحت کامل آگاهی داده و به اصطلاح، اخبار غیبی شمرده می‌شود.»

معارف افزود: سپس مفسر جهت مزید بر اطمینان ادامه می‌دهد: «هر چند ما اصراری نداریم که آیات کریمه قرآن را بر علوم و صنایع جدید تطبیق کنیم و حتی هر جا این نوع تطبیق‌ها مستلزم تکلف و تأویل و توجیه‌های متکلفانه باشد، با آن مخالفیم، ولی مواردی هم که آیه یا آیاتی به سهولت و وضوح، قابل انطباق بر چنین اموری باشد، نباید از ابراز و بیان خودداری داشت و ملاحظه‌های بی‌جا و محافظه‌کاری ناروا کرد. چون نگفتن یا نپذیرفتن این‌گونه اخبار غیبی از این وحی الهی به راستی دور از انصاف بوده و نشانه دشمنی با حق و





قسمت‌هایی از تفسیر «الجواهر» مبادرت می‌کند، چنان‌که در تحلیل‌های اجتماعی، صاحب تفسیر «نوین» غالباً از تفسیر «المنار» و گفته‌های شیخ «محمد عبده» و سید «محمد رشید رضا»، شاهد مثال می‌آورد و در تحلیل‌های ادبی نیز از نقل آرای «مصطفی صادق رافعی» دریغ ندارد. استاد شریعتی علاوه بر منابع یاد شده از آرای برخی از مستشرقان غافل نبوده و نظریات آنان را از منابع واسطه و ترجمه‌ای در تفسیر «نوین» منعکس می‌سازد که از جمله می‌توان به بیان نظریات «کورسی موريسن»، «موريس مترلینگ»، «اسحاق نیوتن»، اشاره کرد.

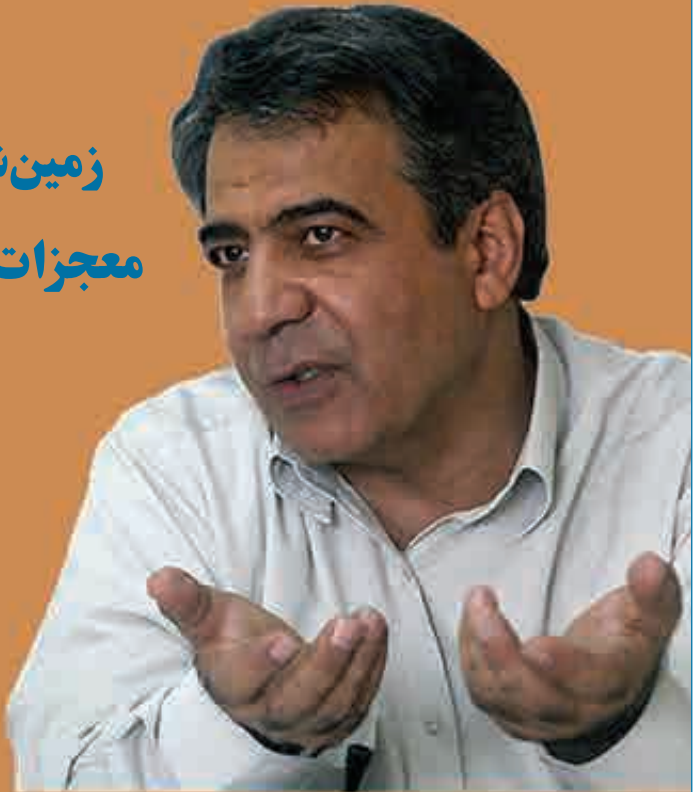
وی در پایان خاطر نشان کرد: نکته مهم در استفاده استاد از منابع و نظریات یادشده، توجه به روش علمی وی در ادای امانت علمی از يك سو و روحیه تحقیق، تتبع و آزاداندیشی استاد از سوی دیگر است. به عبارت دیگر استاد «شریعتی» ضمن استفاده از منابع قدیم و جدید در تفسیر «نوین»، هرگز سیمای يك مقلد به خود نگرفته و دمی از ارائه افکار و برداشت‌های جدید در عرصه قرآن‌پژوهی غافل نیست.

عضو انجمن علوم قرآن و حدیث ایران در این بخش به بررسی خاستگاه مباحث علمی در تفسیر «نوین» پرداخت و یادآور شد: استاد «محمدتقی شریعتی» در تألیف خود به چند دسته از منابع توجه داشته و از آن‌ها در مسیر تدوین تفسیر خود بهره‌برداری کرده است. وی جدا از منابع معتبر اسلامی در شیعه و اهل سنت، از جمله «مجمع البیان» طبرسی، «کشاف» زمخشری، «مفاتیح الغیب» رازی، تفسیر «صافی»، تفسیر «روح الجنان» ابوالفتوح رازی که زیربنای تفکر استاد در تفسیر نوین را، تشکیل داده‌اند، از چند دسته از منابع علمی معاصران - از متفکران داخلی و خارجی - بهره‌برداری کرده است. به عنوان مثال، در منابع داخلی استاد بیش از هر منبع دیگر، بر نظریات علمی «بازرگان» به ویژه در کتاب «باد و باران در قرآن» و سید «رضا پاک‌نژاد» در کتاب «اولین دانشگاه و آخرین پیامبر» تکیه دارد، اما نسبت به منابع خارج از ایران استاد بیش از هر چیز وام‌دار و متأثر از مکتب علمی، اجتماعی علمای معاصر مصر است. معارف افزود: وی مکرر از «طنطاوی» مصری یاد کرده و به نقل



محمدحسین پاپلی یزدی:

زمین‌شناسی و زلزله‌شناسی می‌توانند معجزات و عذاب‌های الهی را تحلیل کنند



مکان‌های ذکر شده در قرآن کریم به دنیای اسلام است. وی تأکید کرد: نقشه‌ها و اعلام جغرافیایی بخش هویتی يك تمدن و کشور است. مثلاً ما به سرزمین‌های اشغالی می‌گوییم قدس و رژیم اشغالگر می‌گوید اورشلیم. همین تفاوت اسم و لفظ ماهیت قضیه و اعلام هویت و مالکیت این سرزمین است. بنابراین این اطلس در سه بخش اصلی کار شده است که عبارتند از: بخش اول مربوط به محل زادگاه و تولد پیامبران (ع) طبق آیات قرآن است که این‌ها را بر روی نقشه نشان داده‌اند. در بخش دوم کلیه اعلام جغرافیایی که در قرآن مجید مانند شهرها، آبادی‌ها، اقوام و محل زندگی آن‌ها آمده در این کتاب با کمک نقشه نشان داده شده است. حتی محل بت‌هایی که در قرآن مجید آمده و توسط اقوام کافر و گمراه استفاده می‌شده در این نقشه‌ها مشخص شده است. البته هر کدام از این بخش‌ها به صورت مجزا به بخش‌های دیگری تقسیم شده است که تمام این‌ها به استناد قرآن مجید، احادیث، آیات و روایات است.

جغرافیای موجود در قرآن کریم با مسائل علمی تطبیق می‌کند و این طور نیست که معجزه اصلاً جنبه علمی نداشته باشد؛ علوم زمین‌شناسی و زلزله‌شناسی می‌توانند معجزات و عذاب‌های الهی مربوط به علم جغرافیا را تحلیل کنند.

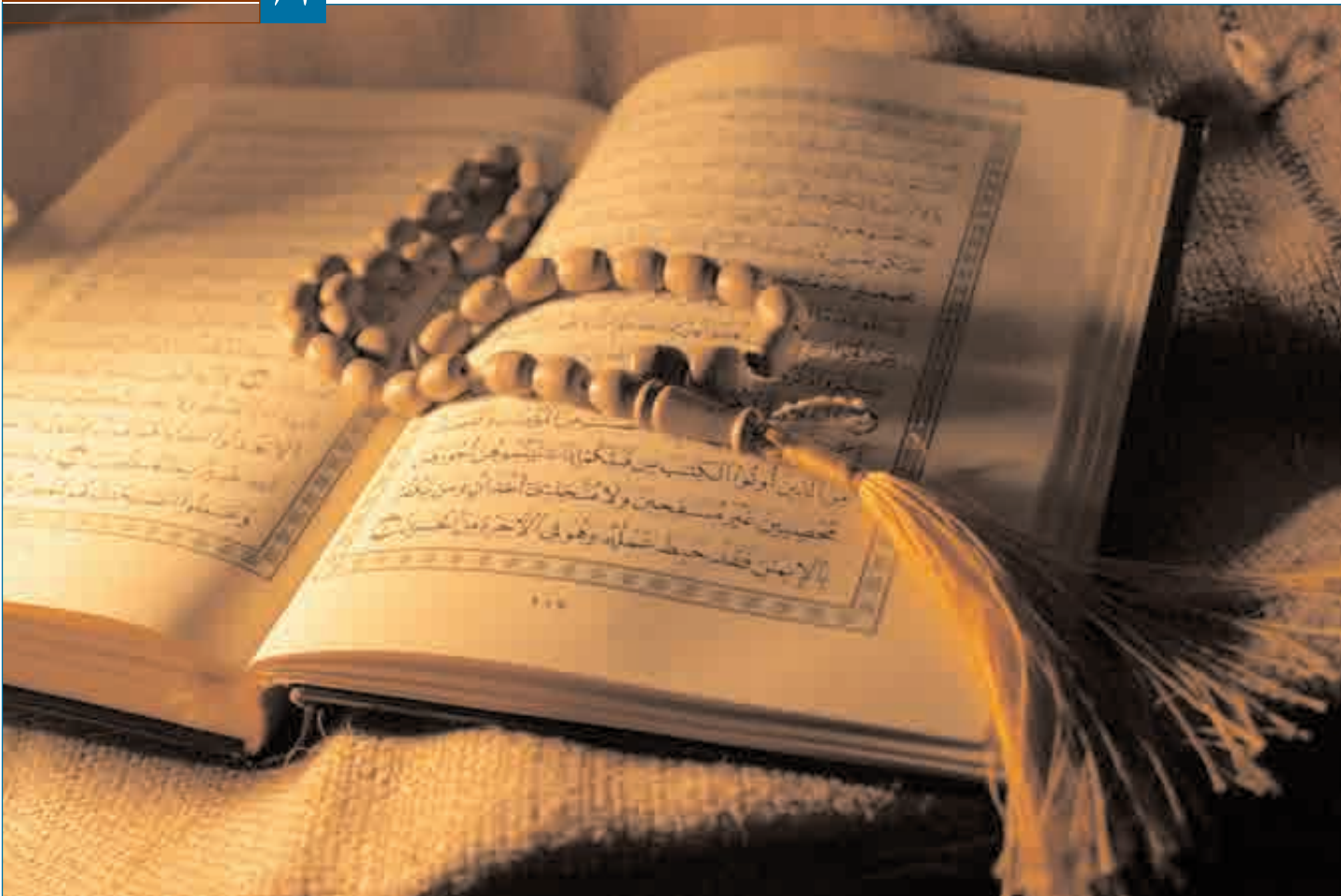


پاپلی یزدی در مورد بخش سوم این کتاب اظهار کرد: بخش سوم این کتاب به زندگی پیامبر اسلام (ص)، خصوصاً جنگ‌های صدر اسلام پرداخته شده است که بر مبنای اسناد و مدارک موجود نقشه‌های این جنگ‌ها ترسیم شده است. مثلاً در فتح مکه که نقشه‌اش در این کتاب آمده است، مسلمان‌ها از شش جهت مکه را محاصره کردند و وارد مکه شدند که مسیرها در این نقشه مشخص شده است و هم‌چنین اسامی فرماندهان هم آمده است. این کار باعث درک و فهم بهتر بخش‌هایی از قرآن مجید می‌شود، به خصوص استراتژی‌هایی که حضرت رسول (ص) در این جنگ به کار بردند و مکه را به گونه‌ای محاصره کردند که کسی نمی‌توانست از مکه خارج شود. این که لشکر اندک پیامبر (ص) چگونه توانست بدون خونریزی مکه را فتح کند، نشان از نقشه‌های جنگی دقیق پیامبر (ص) است که ما می‌توانیم با کمک نقشه این فهم‌ها را آسان‌تر کنیم.

«محمدحسین پاپلی یزدی»، جغرافی‌دان و استاد سابق دانشگاه‌های سوربن پاریس، فردوسی مشهد و تربیت مدرس و رئیس پژوهشکده امیرکبیر مشهد، ضمن بیان مطلب فوق گفت: «اطلس قرآن مجید»، کاری ابتکاری است که «شوقی ابوالخلیل» محقق سوری آن را تهیه کرده است، البته اطلس‌های زیادی درباره کتاب‌های آسمانی به خصوص تورات و انجیل نوشته و تهیه شده است، چون بحث نقش‌ها و اعلام جغرافیایی هویت يك کشور، فرهنگ و یا تمدن محسوب می‌شوند.

نویسنده «نظریه‌های توسعه روستایی» افزود: اطلس قرآن مجید یکی از اسناد مهم هویت‌بخشی سرزمین‌هاست. تعیین اسم، اولین کار برای تعیین هویت است. بسیاری از نقاط و مناطق، شهرها و مکان‌ها و روستاها و اقوام نامبرده شده در قرآن مجید، امروز مورد تجاوز و اشغال و تغییر نام توسط غیرمسلمانان به خصوص رژیم صهیونیستی قرار گرفته است. تعیین محل واقعی جایگاه‌های جغرافیایی قرآن کریم موجب تثبیت تعلق آن‌ها به دنیای اسلام خواهد شد. شاید یکی از عمده‌ترین فواید اطلس قرآن مجید مستندسازی تعلق سرزمین‌ها، مناطق و

نویسنده «اصول و مفاهیم گردش‌گری» در ادامه سخنانش تأکید کرد: این کتاب ترجمه صرف نیست، چون ترجمه صرف با يك سری از احادیث و روایت‌هایی که شیعیان دارند تطبیق نمی‌کرد. این بود که این کتاب را که



احادیث و روایات مقابله و بررسی می‌شود، چون اکثر منابع اصلی این کتاب از منابع اهل سنت بوده و ما باید این نقشه‌ها را با روایات شیعه تطبیق دهیم که امیدواریم این کتاب تا یک سال دیگر منتشر شود. وی در مورد مدت زمان انجام تحقیق اطلس قرآن مجید گفت: کار تحقیقی اطلس قرآن مجید بیش از دو سال طول کشیده است. اصل این کتاب که به زبان عربی است، تقریباً رقیب دیگری نداشته است. به طور خلاصه و به صورت مقاله، مطالب و اطلس‌هایی تهیه شده است، اما به این شکل که در کتابی همه قرآن بررسی شود و راجع به همه آن‌ها اطلسی تهیه شود، تا حالا چنین کاری انجام نگرفته بود. واقعیت این است که «شوقی ابوالخلیل» زحمت بسیار زیادی کشید. ما این کتاب را هم چنین با یک سری از اطلس‌های مربوط به انجیل هم تطبیق دادیم. مسافرتی هم به کشورهای آلمان و فرانسه کردم و اطلس‌هایی که در این جاد دسترس نیست را تهیه کردم و با آن‌ها تطبیق دادم، به خصوص با اعلام جغرافیایی.

پاپلی یزدی خاطرنشان کرد: همان‌طور که قبلاً گفتم بسیاری از مکان‌ها میان سه دین یهودیت، مسیحیت و اسلام مشترک است، منتها ما یک اسم به کار می‌بریم و آن‌ها هم اسم دیگری را به کار می‌برند که البته

من در دو سال پیش وقتی که به مکه مشرف شده بودم، خریداری کردم و با خانم دکتر وثوقی صحبت کردم و وی قبول کرد که این کار زیر نظری ترجمه شود، چون ترجمه متن این کتاب کار سنگینی نبود، ظرف چند ماه به پایان رسید. تهیه نقشه‌ها و تطبیق آن‌ها با احادیث و روایاتی که ما داشتیم بخش مشکل این کار بود. بنابراین کار تحقیقی و تطبیق با احادیث و روایات شیعی و مورد قبول ما تقریباً دو سال طول کشید و وقت گرفت. اکنون این کتاب در نوع خود بی‌نظیر است که به زبان فارسی چنین کتابی نداریم. امیدواریم که یک اطلس دیگر با عنوان «اطلس سیره نبوی (ص)» که در دست تهیه داریم نیز همین‌گونه مورد استقبال قرار گیرد، البته کار تحقیقاتی این اطلس بسیار زمان‌بر است، چون متکی به متن روایات و احادیث است که معمولاً روایات مختلفی در مورد یک موضوع وجود دارد و با توجه به آن‌ها باید محل‌های جغرافیایی مورد نظر را تعیین و در نقشه علامت‌گذاری کرد.

وی در مورد کار تحقیقاتی اطلس سیره نبوی (ص) تصریح کرد: اکنون ترجمه این کتاب انجام و نقشه‌هایش هم آماده شده و فقط کار تطبیق نقشه‌ها با روایات معتبر باقی مانده است که با عده‌ای از علمای دینی که با ما همکاری می‌کنند، این کار مورد بررسی قرار می‌گیرد و با کتاب‌های

نیست، چون این‌ها مورد اعتقادات مردم است و مردم در آن جا زیارت می‌کنند و وقفیات دارند. کتابی هم سطح کتاب «اطلس قرآن مجید» وجود ندارد، دکتر گنجی پدر جغرافیای ایران که این کتاب را نقد کرد، در مورد این کتاب می‌گوید که کتابی در این سطح نیست و ما هم که جست‌وجو کردیم کتابی در این سطح برای قرآن مجید نبوده است. این کتابی نیست که ما بگوییم در میان چند کتاب ما این را انتخاب کردیم.

پاپلی یزدی تأکید کرد: در پژوهشکده امیرکبیر مشهد ما به دنبال تحقیقات در این زمینه هستیم، به خصوص چون سرو کار ما جغرافی دانان با نقشه و اطلس است. این اطلس که منتشر شد در جریان انتشارش بودیم و از آن استفاده می‌کردیم و به فکر ترجمه و تطبیق آن نبودیم، تا این‌که دکتر وثوقی قبول کرد تا این را تطبیق دهد و این کار انجام شد و انتشارات «پاپلی» که وابسته به پژوهشکده امیرکبیر است آن را منتشر کرد. این کتاب فهم و درک قرآن را راحت می‌کند، آیاتی که در قرآن کریم هست، مثلاً راجع به اصحاب کهف، قوم سدوم و اعلام جغرافیایی دیگر و ... با نقشه‌ها بهتر فهمیده می‌شوند. مثل هر کار جغرافیایی دیگر وقتی که نقشه‌اش موجود باشد فهم و درک آن راحت می‌شود. اگر بودجه مناسب برای کار تحقیقی مهیا باشد، می‌توان معجزات و عذاب‌های الهی را با مسائل علمی تطبیق داد. مثلاً ما می‌گوییم در يك محلی خداوند زلزله نازل کرده است. وقتی که ما این محل‌ها را پیدا کردیم، متوجه شدیم گسل‌های مهم و بزرگی در این مناطق هست که اگر امکاناتی موجود باشد می‌توان نشان داد که معجزات با شرایط طبیعی آن منطقه تطبیق می‌کند.

استاد سابق دانشگاه فردوسی گفت: يك جایی که می‌شده گرد و خاک ایجاد شود، خداوند طوفان و گرد و خاک ایجاد کرد و در جایی که می‌شده زلزله شود، خداوند زلزله را در آن جا حادث کرده است. يك گسل فعال بزرگی در

مشکل بر سر همین اسم‌هاست. ابوالخلیل در همین کتاب هم در هیچ‌جا از اسم «خلیج فارس» استفاده نکرده بود و ما این‌ها را اصلاح کردیم و تقریباً شاید بیش از ۳۵۰ اسم را تغییر دادیم. نقشه سند هویتی است. نقشه مالکیت را نشان می‌دهد؛ یعنی مالکیت ما را نسبت به سرزمینی اثبات می‌کند. نقشه‌هایی که رژیم صهیونیستی چاپ می‌کند، همین نقشه‌هاست، اما آن‌ها اسم مکان‌ها را تغییر می‌دهند. اسامی آن‌ها اسامی توراتی است و می‌گویند به استناد تورات این سرزمین مال ماست. سرزمین‌های میان نیل تا فرات مال ماست و حضرت یعقوب (ع) این سرزمین‌ها را بین فرزندان خود این‌گونه تقسیم کرده است، ولی ما این‌ها را قبول نداریم.

نویسنده «نظریه‌های توسعه روستایی» تصریح کرد: به همین خاطر وقتی که ما نقشه‌های کتاب «شوقی ابوالخلیل» را که تطبیق دادیم، باید این اسامی را که مربوط به هویت، دین و کتاب خودمان است تطبیق دهیم. بنابراین این عوامل کار تحقیقاتی را سخت و دشوار می‌کند که تخصص در رشته‌های جغرافیا و علوم دینی را می‌خواهد. در ساده‌ترین مسائل جغرافیایی ممکن است به مشکلاتی برخورد کنیم. مثلاً همه ما می‌دانیم که مرقد مطهر امام علی (ع) کجاست، ولی افغان‌ها محلی به نام «مزار شریف» دارند که معتقدند مرقد امام علی (ع) آن جاست و همان‌جا به زیارت هم می‌روند. من در سال ۱۳۶۱ کتابی تهیه کردم با عنوان «فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی» که ۸۰۰۰۰ اسم آبادی و ۴۰۸۵ مکان مذهبی در این کتاب آمده است.

نویسنده «فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی» گفت: در موارد دیگر، مکان خاصی را ما می‌گوییم مثلاً در قسمت بین‌النهرین هست، ولی یهودیان می‌گویند که در فلسطین و یا مصر هست. پیدا کردن واقعی این مکان با توجه به این‌که روایت‌های ما با کدام مورد تطبیق می‌کنند کار ساده‌ای

با هم تدوین کردیم و باید کارهای تحقیقات تطبیقی انجام شود تا معلوم شود که با احادیث و روایات ما تطبیق می‌کند یا نه؟ تا آن جایی که ما مطالعه کردیم، مباحث جغرافیایی موجود در قرآن کریم با مسائل علمی تطبیق می‌کند. مثلاً زمین‌شناسی علم روز است، زلزله‌شناسی نیز همین طور. در قرآن هم هست که اقوامی با عذاب زلزله از بین رفتند. اکنون با مطالعات می‌بینیم که آن جاهایی که زلزله اتفاق افتاده، اکنون هم احتمال زلزله وجود دارد. اما این‌که زلزله در یک زمانی فعال شود، به اراده خداوند بستگی دارد و معجزه محسوب می‌شود.

استاد سابق دانشگاه فردوسی گفت: این طور نیست که معجزه اصلاً جنبه علمی نداشته باشد. بنابراین علوم روز می‌توانند معجزات و عذاب‌های الهی را تحلیل کند، مثل طوفان حضرت نوح (ع). حضرت نوح (ع) در بین‌النهرین به دنیا آمد، زندگی کرده و مهاجرتش در همان محدوده است و احتمال آب‌گرفتگی بسیار شدید و سیل بسیار شدید و بلند شدن کشتی در این منطقه وجود دارد. اگر طوفان حضرت نوح (ع) در صحرای افریقا اتفاق می‌افتاد، یک پدیده بسیار عجیب و غریب اتفاق می‌افتاد. بین‌النهرین بعدها هم دچار طغیان شده، ولی نه به آن شدت. بنابراین عملی می‌توان آن چیزی را که در قرآن مجید با نام معجزه و عذاب الهی آمده توجیه علمی هم داد و این خودش یافته‌ای است.

این محقق و استاد جغرافیا تصریح کرد: یکی از کارهای تحقیقاتی که هم‌اکنون در حال انجام آن هستیم این است که آیا از نظر قرآن کریم «قریه»، «بلد» و «مدینه» با هم تفاوتی دارند؟ ما امروزه شهر و روستا را تعریف می‌کنیم، البته مبنای تعریف‌ها با هم متفاوت است، اما باید بدانیم تعریف محتوایی با هم فرق دارد. آیا انسانی که در قریه زندگی می‌کند با انسانی که در بلد زندگی می‌کند و ... با هم فرق دارند و ارزش‌های متفاوتی دارند. در قرآن مجید آیات

آن جا موجود بوده است و خداوند زلزله را نازل کرد و اکنون هم احتمال زلزله‌ای بزرگ وجود دارد. در جایی که می‌شد سیل بیاید، سیل نازل شد، مثل طوفان نوح (ع). در مورد طوفان حضرت نوح (ع) این سؤال هم مطرح است که آیا همه کره زمین را آب گرفته و یا یک بخشی از آن را. در آن منطقه‌ای که حضرت نوح (ع) بوده و در نقشه نشان داده می‌شود در آن جا سیل‌های بسیار بزرگ و آب‌گرفتگی‌های وسیعی هست و اکنون هم خیلی‌ها تحقیق کردند که رسوباتی در این منطقه موجود است.

نویسنده «کوچ‌نشینی در شمال خراسان» تصریح کرد: براساس این رسوبات می‌توان حدس زد که طوفان حضرت نوح (ع) در چه سالی اتفاق افتاده است. این کار می‌تواند منشأ یک سری پژوهش‌های جغرافیایی باشد، به خصوص معجزاتی که در مورد مناطق جغرافیایی است. تعیین محل واقعی جایگاه‌های جغرافیایی قرآن کریم موجب تثبیت تعلق آن‌ها به دنیای اسلام خواهد شد. شاید یکی از عمده‌ترین فواید اطلس قرآن مجید مستندسازی تعلق سرزمین‌ها، مناطق و مکان‌های ذکر شده در قرآن کریم به دنیای اسلام است. کتاب «اطلس قرآن مجید» می‌تواند منشأ تحقیقات بعدی باشد؛ یعنی تحقیقاتی که مربوط به معجزات و عذاب‌های الهی است. در واقع هیچ پدیده‌ای نیست که نتوان با مسائل علمی آن را بررسی کرد و تطبیق داد.

پاپلی یزدی تصریح کرد: بسیاری از مردم شاید تصور کنند که خیبر به شهر مدینه بسیار نزدیک بوده است و من هم نمی‌دانستم، ولی وقتی نقشه‌ها را دیدم متوجه شدم که خیبر ۷۰ الی ۸۰ کیلومتر با مدینه فاصله دارد و من فکر می‌کردم که خیبر یک قلعه بیشتر نداشت، ولی اکنون می‌دانم که ۱۵ قلعه بوده است و قبیله‌های مختلفی در آن سکونت داشتند. ما مباحث مربوط به جنگ‌ها و زندگی حضرت پیامبر (ص) را با توجه به آیات و روایات موجود و قرآن

متفاوتی در این زمینه هست. می‌بینیم که قرآن مجید، مکه مکرمه را يك بار بلد خطاب کرده و يا يك بار مدینه و يك بار هم قریه. بنابراین اگر این مکان تقریباً در يك زمان با سه اسم بیان می‌شود، معنایش این است که قرآن مجید تفاوتی بین شهر و روستا قائل نیست. یا حتی در قرآن تفاوتی میان انسان‌ها نیست. بنابراین قرآن بر مبنای عدالت اجتماعی است. بر مبنای این که چون فردی در شهر زندگی می‌کند، از امتیازی برخوردار شود و ... نیست.

خوبی هم توسط آیت الله «سید محمد خامنه‌ای» در این باره مدون شده است. پاپلی یزدی خاطرنشان کرد: بنابراین اقطاع؛ یعنی واگذاری زمین مرده به شرط احیا؛ یعنی در اسلام شرط اهدای زمین احیای آن است و اگر زمین احیا نشود باید پس گرفته شود. در روایت‌ها آمده است که حضرت رسول (ص) به تعدادی از صحابه زمین‌هایی دادند و چون آن‌ها این زمین را آباد نکردند، خلفای بعدی این‌ها را پس گرفتند. ما اکنون اگر بخواهیم این‌ها را اجرا کنیم باید زمانی که يك زارع زمین را چنان شخم زده که زمین فرسایش خاک پیدا کرده، یا اصلاحاتی کرده که زمین اصلاً قابل کشت نباشد و یا در آن ساختمان‌سازی کرده است، طبق احادیث و روایات می‌توان این زمین‌ها را از او پس گرفت. با کمک علم جغرافیا می‌توان اتفاقات زمان گذشته را تحلیل کرد. مثلاً سؤال مطرح می‌شود که چگونه زلزله اتفاق افتاد، با تحقیق می‌فهمیم که در آن منطقه گسل فعالی بوده است و احتمال زلزله‌خیزی هم فراوان است و خداوند هم اراده کرده و بر مبنای دعای پیامبری و یا کسی که مقرب درگاه الهی بوده، زلزله و عذابی اتفاق افتاده است، ولی زمینه آماده بوده است.

استاد سابق دانشگاه فردوسی گفت: ولی زمانی می‌خواهیم مسائل امروز را تحلیل کنیم، مثلاً استراتژی نقشه‌کشی جنگ در دوران پیامبر (ص) می‌تواند امروز مورد استفاده قرار گیرد. چگونه می‌توان دوست و دشمن را شناخت؟ اکنون

وی افزود: برخی از امور جغرافیایی، بنیان‌های قرآنی دارد، منتها اگر بخواهیم با تفاسیر امروزی این امور را تفسیر کنیم، می‌توانیم راهکارهایی پیدا کنیم. اگر سوره انفال دقیقاً پیاده شود، بسیاری از مسائل و مشکلاتی که اکنون در حوزه منابع طبیعی مثل زمینه‌های فرسایش خاک، مسائل خاک و این‌که روستائیان زمین‌های خود را چگونه شخم می‌زنند که باعث فرسایش خاک می‌شود و ... گریبان‌گیر ماست که حتماً می‌توان راهکارهای قانونی‌ای را برای آن‌ها پیدا و آن‌ها را حل کرد. یکی از مباحثی که در سوره انفال مطرح است، زمین‌های موات است. زمین‌های موات می‌شود اقطاع؛ یعنی زمین‌های فتح شده توسط مسلمانان به دو صورت بوده است: یا زمین‌های آبادی مانند زمین‌های خیبر بوده که توسط پیامبر خدا (ص) به مردم واگذار می‌شد که حق و حقوقی برای حکومت قائل می‌شدند و این‌ها را به مردم واگذار می‌کردند و یا زمین‌های مواتی بوده که به صورت اقطاع در می‌آمده که کتاب بسیار

بحث دیگر از ارتباط بین جغرافیا و قرآن سرزمین‌هایی است که به مسائل شهر و روستا، اقوام و ... مربوط می‌شود. قبایل و شعوب برای شناسایی است. بخشی به جغرافیای انسانی، رابطه انسان با حکومت، رابطه انسان با محیط و ... مربوط می‌شود. هم‌چنین بخش زیادی از قرآن مجید به مسائل زیست محیطی توجه دارد که جزو مباحث جغرافیایی محسوب می‌شود. وقتی می‌گوییم جغرافیا، علم جغرافیا را به معنای کلی در نظر داریم. جغرافیا امروزه به ۵۰ شاخه تقسیم می‌شود.

رئیس پژوهشکده امیرکبیر مشهد گفت: مسائل زیست محیطی که امروز گریبان‌گیر بشر شده است در قرآن کریم به بشر یادآوری شده است. در سوره روم آیات متعددی هست که در مورد مسائل زیست محیطی صحبت می‌کند، مانند «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» به سبب آن چه دست‌های مردم فراهم آورده فساد در خشکی و دریا نمودار شده است تا [سزای] بعضی از آن چه را که کرده‌اند به آنان بچشانند باشد که باز بشوند.» (آیه ۴۲۱ سوره ۶)، البته معنای دیگری هم برای این فساد در بر و بحر بیان کرده‌اند. بنابراین بسیاری از مسائل جغرافیایی که ما اکنون بحث می‌کنیم و می‌گوییم فلان دانشمند غربی در رابطه با این موضوع نظریه‌ای داده است در قرآن مجید آمده است؛ اگر ما روی نظریه‌های جدید عمیق شویم، می‌فهمیم که به طور کامل‌تر و دقیق‌تر در قرآن مجید و در تفاسیر آن آمده است.

چگونگی پیاده کردن سوره انفال در زمینه مسائل کشاورزی و دامداری مطرح است. مثلاً این مسأله که چگونه مراتع را واگذار کنیم؟ این‌که مراتع را اکنون براساس مواد ۳۱ و ۳۲ قانون منابع طبیعی واگذار می‌کنیم، آیا قرآنی است؟ اگر بنا باشد که قرآن را پیاده کنیم، شکل و روش دیگری را باید برگزینیم؟ بالاخره جغرافیا هم برای خودش دیدگاه‌هایی دارد. این‌که چقدر دوستان کار می‌کنند، نمی‌دانم. من به عنوان استادی که سی و هفت سال در دانشگاه‌های ایران تدریس می‌کند، باید بگویم که رشته جغرافیای ما در هیچ دانشگاهی با قرآن پیوند ندارد، در صورتی که جغرافیا از رشته‌هایی است که کاملاً بنیان‌های قرآنی و دینی دارد.

نویسنده «کوچ‌نشینی در شمال خراسان» تصریح کرد: اولین عامل پیوند جغرافیا و دین پیدا کردن قبله است. قبله یک پدیده جغرافیایی است، هلال ماه مربوط به علم نجوم و قبله هم مربوط به جغرافی است. شناخت سرزمین مربوط به جغرافی است. کجا می‌خواهیم حکومت کنیم؟ بر روی زمین. مکان جغرافیایی هویت یک ملت است. در رابطه با قرآن و علم جغرافیا مسائل زیادی وجود دارد. در قرآن آسمان‌ها وجود دارد، ولی هیچ جازمین به صورت جمع به کار نرفته است. خود این یک بحث جغرافیایی است که می‌تواند زمینه تحقیق‌های زیادی باشد. بنابراین گردش زمین، رابطه زمین با آسمان‌ها، رابطه زمین با ماه و ... در قرآن بحث شده است که باید مورد توجه جغرافی دانان قرار گیرد. این محقق و استاد جغرافیا تصریح کرد: یک

اصلی در اسلام از آن خداوند است. پیامبر (ص)، امام (ع) و جانشین او حق دارند که ملک یا زمینی را واگذار کند، اما در شرایط خاص خودش. اگر این شروط رعایت نشود می‌تواند پس گرفته شود. «تیول» می‌توانستند که هر موقع دلشان خواست زمین را پس بگیرند، ولو این‌که همه شروط رعایت شده باشد. نظریه مالکیت اسلام، یک نوع فلسفه است، ولی در هیچ‌یک از کتاب‌های فلسفه جغرافیا نیامده است. در این ترجمه اطلس قرآن هدف ما این بوده که یک نگرش فلسفی هم در بین جغرافی دان‌ها ایجاد کنیم و امیدواریم که کمیته برنامه‌ریزی جغرافیا کاری کند تا برنامه‌ها و درس‌های جغرافیا به طرف فلسفه قرآن و دین حرکت کند.

پاپلی یزدی خاطر نشان کرد: باید یک هدف‌گیری اساسی انجام شود که هدف ما این نباشد که ما دانشجویان را با ایده‌ها و نظریات غربی پرورش دهیم، بلکه در داخل کشور با اتکا به قوانین فقه اسلامی و قرآن می‌توانیم نظریات بسیار خوب جغرافیایی را در زمینه انسانی و طبیعی مطرح کنیم. رابطه قرآن با علوم روز رابطه بسیار تنگاتنگی است. بسیاری از آیات قرآن را می‌توان به کمک مسائل امروز تفسیر کرد، بدون این‌که تفسیر به رأی باشد و با کمک علوم روز می‌توان تفاسیر خوب و درستی ارائه داد.

وی افزود: منتها باید این تفسیر به روز باشد؛ یعنی باید با کلمات روز آن را تفسیر و به تدریج به قانون تبدیل و اجرا کرد. هر چند قوانینی که اکنون در جمهوری اسلامی وجود دارد توسط شورای نگهبان کنترل شده است، منتها بیشتر از این هم می‌شود قوانین علمی یا اجرایی را از قرآن و سنت استخراج کرد. اولین خشت و بنای هر امری نظریه و فلسفه‌اش است. اگر دانشگاه‌های ما بخواهند دانشگاه اسلامی شوند، باید نظریه و فلسفه آن‌ها اسلامی شود. اگر این نظریه‌ها و تئوری‌ها بومی و دینی نشوند، هر کاری انجام دهیم، دانشگاه‌های ما دینی نخواهند شد. نظریه هم کاری نیست که در مدتی کوتاه حاصل شود، مثلاً سیر تاریخی همین نظریه ولایت فقیه که مهم‌ترین و عملی‌ترین نظریه‌ای است که علوم انسانی در صد سال اخیر مطرح کرده و به قدرت هم رسیده است را نگاه کنید. بالاخره هدف هر نظریه‌ای این است که اجرا شود. در ابتدا دانشمندانی مانند «نراقی» و «نائینی» مطالبی را بیان کردند و پس از آن‌ها حضرت امام خمینی (ره) و دیگران آن را گسترش دادند و در حوزه‌ها عده‌ای آن را یاد گرفتند و باور کردند؛ یعنی از دانستن به فهمیدن و باور شدن رسیدند.

استاد سابق دانشگاه فردوسی گفت: دانشگاه‌های ما اکثراً می‌دانند، ولی باور ندارند. فرق حوزه و دانشگاه این است که در حوزه، طلبه‌ها هم می‌دانند و هم باور و یقین دارند. در دانشگاه، دانشجو فقط می‌داند، اما باور ندارد. فرق دانستن و فهمیدن بسیار مهم است. هم‌چنین فرق بین دانستن، فهمیدن و باور کردن هم بسیار مهم است. مثلاً ما مسلمانیم و یکی از چیزهایی که باور داریم این است که حضرت یحیی (ع) پیامبر است. حضرت یحیی (ع) مورد شکنجه دشمنانش قرار گرفته بود و به شهادت رسید، اما آیا ما در آن

پاپلی یزدی خاطر نشان کرد: دانشگاه‌های ما به خصوص گروه‌های جغرافیا اصلاً رویکرد قرآنی ندارند. اصلاً در تمام گروه‌های جغرافیای ایران که نزدیک به ۷۵ گروه جغرافیا در دانشگاه‌های کشور وجود دارد و حدود ۳۵۰۰۰ دانشجو مشغول به تحصیل هستند، در یکی از این گروه‌ها هم پژوهش جغرافیای قرآن و حتی جغرافیای تاریخی وجود ندارد. بنابراین جغرافیای بی‌هویت و کم‌مایه‌ای در دانشگاه‌ها تدریس می‌شود که دانشجویان فکر می‌کنند این رشته از حدود چهل سال پیش و از کشورهایی مانند فرانسه و آلمان آمده است. بنابراین اگر بخواهیم دانشگاه‌ها اسلامی شود، در هر زمینه‌ای باید به مسائل عمیق داد. اکنون اساتید در بسیاری از رشته‌های علوم انسانی در دانشگاه‌ها خیلی زحمت می‌کشند و به این مسائل توجه دارند.

وی افزود: در دانشگاه‌های غربی وقتی به کنه مسائل و علومشان توجه می‌کنید، حتی امروز که لائیک هستند خیلی با تورات و انجیل تفاوتی ندارد و این ارتباط احساس می‌شود. بنابراین این معضل امروزه وجود دارد. اگر اطلس قرآن مجید محوریتی شود تا گروه‌های جغرافی در ایران به مسائل قرآنی توجه پیدا کنند، این کار بسیار مهمی خواهد بود. خوشبختانه من دیدم دکتر «رامش» رئیس دانشگاه اصفهان که از اساتید برجسته جغرافیست و در حال حاضر تنها جغرافی‌دانی است که رئیس دانشگاه هم هست، تقدیرنامه‌ای برای خانم دکتر «ثوقی» داده بود که در آن این کار ارزشمند را مورد تشویق قرار داده بود و ابراز امیدواری کرد که این کار سرآغاز پژوهش‌های بعدی باشد. دانشجویان ما در بیرون از فضای دانشگاه با قرآن و احادیث آشنایی دارند، اما وقتی که به دانشگاه آمدند ما فقط تئوری‌ها و نظریه‌های غربی را به آن‌ها آموزش دادیم و زمانی که می‌خواهند با قانون جمهوری اسلامی که مبنای قرآنی دارد عمل کنند، یک نوع تضادهایی در این بین به وجود می‌آید.

استاد سابق دانشگاه سورین گفت: ما دانشجویانی پرورش می‌دهیم که اعتقادشان دینی و قرآنی است و در دانشگاه‌ها نظریه‌های غربی را به آن‌ها آموزش می‌دهیم، ولی وقتی که پست اجرایی می‌گیرند، باید با قانونی کار کنند که این قانون‌ها برگرفته از قرآن و سنت است. به همین خاطر دچار تضاد می‌شوند که بخشی از مشکلاتی که در سیستم اداری به وجود می‌آید نیز ناشی از همین است. هدف ما در این کتاب اطلس قرآن این نبوده که تنها اطلسی چاپ شود، بلکه هدف ما این بوده که به جغرافی دان‌های ایران نشان دهیم که از آن‌جا که خود اسلام و قرآن هم در این زمینه حرف‌هایی برای گفتن دارند، باید نگرششان را نسبت به مسائل جغرافیایی تغییر دهند.

وی در ادامه با طرح این سؤال که چگونه ممکن است ده‌ها نظریه در کتاب «فلسفه جغرافیا»ی مرحوم دکتر «شکوهی» در مورد مالکیت مطرح شود، اما مباحث سوره انفال که نظریه مالکیت اسلام را مطرح می‌کند در این کتاب‌ها نیاید؟ گفت: نظریه مالکیت در اسلام، نه شرقی است و نه غربی. نه مالکیت دولتی است و نه مالکیت خصوصی. نظریه مالکیت اسلامی می‌گوید مالکیت



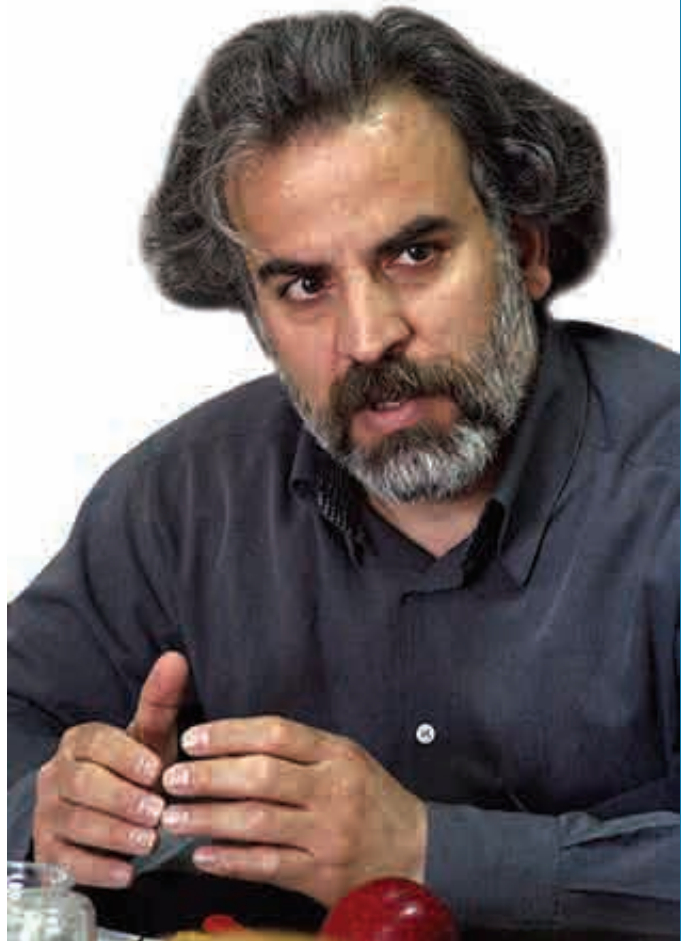
هم برای آن کشیدند، تمام نظریه‌های مطرح غربی در آن هست، اما نظریه دانشمندان اسلامی مانند فارابی، ابن سینا و... در آن نیست.

این محقق و استاد جغرافیا تصریح کرد: بنابراین اگر ما سیصد سال دیگر با این روش حرکت کنیم، دانشگاه اسلامی نخواهیم داشت. دانشگاه اسلامی یا حوزه علمیه بر مبنای باورها و اصول فلسفی و اعتقادی است. اکنون در دانشگاه‌ها با شیوه‌های علمی زبان خارجی تدریس می‌شود، ولی دانشجویان زبان خارجی را یاد نمی‌گیرند، ولی در حوزه با چند سال مطالعه زبان عربی، طلاب کتاب به زبان عربی می‌نویسند. بهترین آثار دانشمندان ما به زبان عربی است، ولی اکنون دانشجویان ماده سال زبان عربی می‌خوانند، ولی آیا می‌توانند يك متن به زبان عربی بنویسند.

وی در پایان خاطر نشان کرد: کتاب «اطلس قرآن مجید» سه ماه است منتشر شده و از ۵۰۰۰ شماره‌اش، ۴۰۰۰ نسخه به فروش رفته است، بنده مطمئنم که ده جلد از این کتاب را جغرافی دان‌های ما نخریدند، بلکه همه را غیر جغرافی دان‌ها خریدند، چون اصلا سنخ کاریشان این نیست. من اساتید محترم را می‌شناسم، بسیار زحمت‌کش هستند، ولی خط فکریشان این نیست. باید يك نسلی هم تربیت کنیم که اساس فکریشان در جهت منافع دینی و منافع ملی کشور باشد.

روز عزاداری و گریه می‌کنیم، با وجود این‌که پیامبر است و ما به او احترام می‌گذاریم، اما برای امام حسین (ع) این کار را می‌کنیم، چون جزو باورها و اعتقادات ماست.

استاد سابق دانشگاه تربیت مدرس در ادامه سخنانش خاطر نشان کرد: بنابراین اگر طلبه و دانشجویی طوری مطالعه کرد که فقط دانست و نمره گرفت، فقط می‌داند؛ اما اگر طوری درس خواند که درک کرد و فهمش بالا رفت و توانست تحلیل کند و ذهنش بیرون نرود و چند سال بعد هم بتواند آن را به یاد آورد، این فرد فهمیده است، ولی اگر این را باور و عمل کرد و اعتقاد به آن پیدا کرد، این بنیان نظری می‌خواهد. مدت سی سال است که صحبت از اسلامی شدن دانشگاه‌های ماست، البته نه این‌که اصلا اسلامی نباشد، اما این هم نیست که در رشته‌های مختلفی مانند جغرافیا بیایند افرادی را مأمور کنند که کار تحقیقی انجام دهند که فلسفه جغرافیای بومی شده‌ای که با مسائل دینی ما تطبیق پیدا کند را تدوین کنند تا ما بر این اساس فلسفه این رشته را بنیان بگذاریم. مثلا در رشته‌های دیگری مانند جامعه‌شناسی نیامدند که فلسفه‌ای را درست کنند که بتوان به آن فلسفه اسلامی جامعه‌شناسی اطلاق کرد یا آن‌چه که اسلام از جامعه‌شناسی انتظار دارد و یا آن‌چه که جامعه‌شناس باید از اسلام بداند، چنین کاری نشده است. کتاب «نظریه‌های جامعه‌شناسی» دکتر «غلامعباس توسلی» که زحمت بسیاری



سیدباقر میر عبداللهی:

تفسیر علمی می تواند زبان قرآن را زنده کند

علمی را در حوزه روش می گنجانید یا خیر؟ چون خیلی از اندیشمندان و محققان به این که برداشت علمی در حوزه روش می گنجد معتقد نیستند. آن ها در اثبات اعتقاد خود می گویند: چون برداشت های علمی از قرآن محصول دوره جدید است و در طبقه بندی های کهن نمی گنجد، بنابراین نمی توان بر آن اطلاق تفسیر کرد.

وی در ادامه سخنانش تأکید کرد: نکته ای که در جواب این سؤال باید گفت این است که باید به مفاهیم هم عرض با روش اشاره کنیم، در زبان عربی ما اصطلاحاتی مانند «لون» و یا «اتجاه» داریم که در زبان فارسی به رویکرد ترجمه می شود. چون در واقع هر اسمی مسمای خودش را دارد و هر لفظی مدلول وضعی و طبیعی خود را دارد، قاعدتا هر کدام از این اسامی به محتوای مناسب خودشان اشاره می کنند و به همین دلیل مثلاً «متد» غیر از «اتجاه» یا «لون» است؛ اگرچه در منابع فارسی که ما مراجعه می کنیم همه این واژه ها مترادف هم به کار می روند.

این محقق در تشریح این مباحث گفت: معمولاً اصطلاحات رویکرد تفسیر، لون تفسیر استفاده می شود و یا سؤال می شود رویکرد شما در تفسیر چیست؟، در حالی که حتی کسی که قدری فلسفه خوانده باشد بر اساس «ذائقه دکارتی» می داند که این ها با هم دیگر خط فارق دارند و مرزهایشان روشن است و اگر بخواهیم با لحن منطقی صحبت کنیم نسبت به این ها به نظر می آید که «عام و خاص من و وجه» است؛ یعنی در بعضی حوزه ها با هم تداخل می کنند و در بعضی از وجوه بینشان تناقض و فرقی هست که در این بحث به این افتراق آن ها اشاره ای نمی کنیم. به

بحث تفسیر علمی نسبت به روش های دیگر يك بحث مرده به حساب می آید، ولی بحث تفسیر علمی می تواند بحث های دیگری را که اکنون نیاز به آن بیشتر احساس می شود، زنده کند و این بحث، بحث «زبان قرآن» است.



«سیدباقر میر عبداللهی»، مدرس دانشگاه، ضمن بیان مطلب فوق، در پاسخ به این سؤال که آیا برداشت علمی از قرآن امکان پذیر است؟، گفت: اگر بخواهیم بر اساس «روش» بحث کنیم، قبل از این سؤال، مقدماتی باید مطرح شود؛ اگر چه مطمئنم که شما این نکات مقدماتی را فرض گرفته اید چون شما نگرشی داشتید که بر اساس آن نگرش این سؤال را مطرح کردید.

مترجم کتاب «ابن رشد: فیلسوف قرطبه» افزود: به نظر من خوب است که برای ورود به بحث از این سؤال شروع کنیم که «روش چیست؟»، چون جواب به این سؤال، آغازگر و بازکننده بحث برای پاسخ به سؤالاتی دیگر در این زمینه است. قاعدتاً بر اساس پاسخ به سؤال روش چیست؟، این سؤال مطرح می شود که آیا برداشت

اظهار کرد: بنابراین از این تفکیک نتیجه می‌گیریم که روش آن مستندی است که مفسر آرای خود ساخته خودش را بر اساس آن مستند، سامان می‌دهد و در واقع پیشنهاد می‌کند و فکر می‌کند که این مستند (آن چه که آن ایده‌های خود ساخته به آن ارجاع دارد) مفسر را از چیزی که تفسیر به رأی نامیده می‌شود، دور می‌کند. حال با این تعریف می‌توان پاسخ داد که علم به عنوان این مستند (چنان چه در تعریف ما به کار رفت) چه نسبتی با مفهوم عقل که در روش عقلی به کار می‌رود و یا چه نسبتی با حدیث که در روش حدیثی یا مأثور به کار می‌رود یا با کلام آن چنان که در روش کلامی به کار می‌رود دارد. تفاوت این مسائل

روشن است، چون فکر می‌کنم همه مسائل و مبادی کلام روشن است و همین‌طور همه مسائل و مبادی عقل مضاف هم روشن است؛ اما آیا شفافیت و روشنی مفهوم علم در قبال مفهوم، قرآن به همین ترتیب است؟، قاعدتا نیست و اگر بود که این همه مجادله و بحث در این باره موجود نبود.

میر عبداللہی در ادامه تصریح کرد: در سفری به کشور تونس در یک جلسه دفاع از پایان‌نامه که «نصر حامد ابوزید» نیز حضور داشت، حضور داشتیم. پایان‌نامه آن دانشجو که با عنوان «التفسیر العلمی القرآن فی المیزان» منتشر شده را دیدم و آن را ترجمه کرده‌ام که هنوز منتشر نشده است. شاید بیش از ۶۰ الی ۷۰ درصد

حجم این کتاب قطور مربوط به این مسأله است که نویسنده سعی کرده آرای مخالفین و موافقین تفسیر علمی را گزارش کند و میزان صحت و سقم آن‌ها را بسنجد. جالب این‌جاست که همه موافقین و مخالفین تفسیر علمی امروزه اند؛ یعنی موافقین و مخالفین به پیش از «غزالی» نمی‌رسند. غزالی به عنوان نقطه عزیمت موافقین و مخالفین تفسیر علمی از جهت تاریخی محسوب می‌شود. چون غزالی در تفسیرش - «مشکاة الانوار» - که در تفسیر سوره «نور» است چند نکته در تفسیر آیه «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَى رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ» (آیه ۳۸

نظر می‌آید «روش» عبارت است از آن چه که امروزه از آن به استراتژی تعبیر می‌شود و به راهبرد ترجمه شده است. روش عبارت است از کیفیت و راهبرد کشف معانی از قرآن، نه آن چیزی که به اختلاف در نگرش به مفاهیم مطرح است و نامیده می‌شود. اگر بخواهیم مثالی بزنیم شما در نگرش عقلی به قرآن که مثلا تفسیر مرحوم علامه طباطبایی مصداق بارز آن است (و همچنین بعضی از گوشه‌های تفسیر «مفاتیح الغیب» و یا بعضی از گوشه‌های تفسیر صدر المتألهین)، می‌بینید که این‌ها همه در طبقه‌بندی روش تفسیر عقلی می‌گنجد؛ اما رویکردهایشان با هم مختلف است.

مؤلف «علیت و حدوث از دیدگاه متکلم و حکیم» با

تبیین نظر خود گفت: مثلا مرحوم ملاصدرا حوزه

عقلی را خیلی عریض می‌بیند به همین دلیل

خیلی کم در سمعیات تأویل می‌کند؛ اما

یکی مانند مرحوم علامه طباطبایی که

در واقع یک رویکرد امتزاجی به قرآن

دارد، همان‌طور که می‌دانید وی در

تفسیرش بحث حدیثی و فقهی هم

آورده است؛ اما ملاصدرا تقریبا اصلا

نیآورده است. این نشان می‌دهد که با

وجود این‌که آن‌ها در یک حوزه کلان

(که ما اسم آن‌را برداشت عقلی یا

روش تفسیر عقلی می‌گذاریم، نه مثلا

تفسیر مأثور و یا انواع دیگری از

شناخت‌های قرآنی) مشترکند؛ اما در

رویکردها با هم اختلاف دارند و این

اختلاف‌ها به همه آن چیزی که

می‌توانیم آن‌را پیش فرض، اختلاف در سلیقه‌ها یا نگرش‌ها بنامیم

برمی‌گردد. بنابراین لازم است در ابتدا بین آن چیزی که تحت عنوان

رویکردها مطرح است و معادل عربی آن «لون» و «اتجاه» است و آن

چیزی که در حوزه نزدیک‌تر از نظر زمانی به ما، به اسم «متد» و «روش»

مطرح است تفکیکی قائل شویم. این تفکیک از حیث تاریخی و لغوی

تفکیک بدی نیست؛ اگر چه ممکن است در این‌که در تفسیر علمی قرآن

کریم از چه ایده‌ای برخوردار شویم خیلی به کار ما نیاید و مورد استفاده

قرار نگیرد.

نویسنده کتاب «روش تفسیری محمد عبده» در ادامه سخنانش



معمولا برای اصطلاح رویکرد تفسیر، از «لون» تفسیر استفاده می‌شود و یا سؤال می‌شود رویکرد شما در تفسیر چیست؟، در حالی‌که حتی کسی که قدری فلسفه خوانده باشد براساس «ذائقه دکارتی» می‌داند که این‌ها با هم دیگر خط فارق دارند و مرزهایشان روشن است و اگر بخواهیم با لحن منطقی صحبت کنیم نسبت به این‌ها به نظر می‌آید که «عام و خاص من وجه» است؛ یعنی در بعضی حوزه‌ها با هم تداخل می‌کنند و در بعضی از وجوه بینشان تناقص و فرقی هست که در این بحث به این افتراق آن‌ها اشاره‌ای نمی‌کنیم

حداقل به قول حکما به امکان عام ممکن است، چون هر چیزی ممکن است تا وقتی که خلافت ثابت نشده است و علاوه بر این وقتی که به تاریخ مراجعه می‌کنیم، تفسیر «المنار» «رشید رضا»

قطعات بسیاری از مواضع تفسیری علمی است.

وی در پاسخ به این سؤال که آیا برداشت علمی از قرآن ضروری است؟، اظهار کرد: وقتی بحث ضرورت مطرح است، قاعدتاً یک بحث فقهی هم مدنظر

است. جالب است بدانیم که در فقه

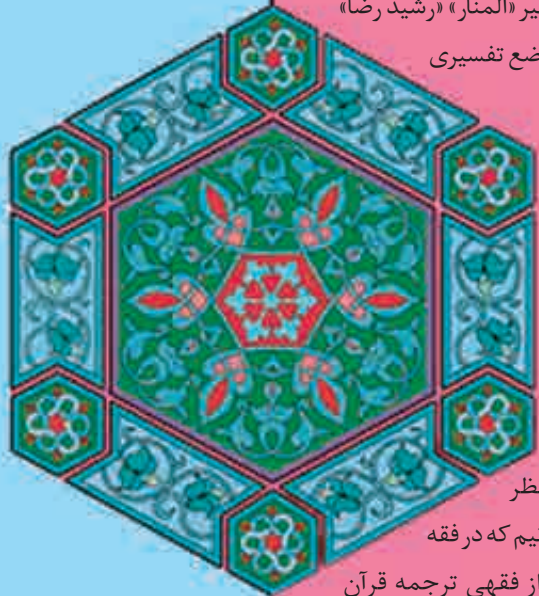
یک بحثی به نام جواز فقهی ترجمه قرآن

داریم، چون برخی از فقها قائل به استفاده از ترجمه نیستند، به خاطر این که ترجمه فارسی در واقع ارائه یک فهم از قرآن است و اصولاً ترجمه بنیاد معرفتی اش نیز پیشنهاد یک فهم از قرآن است. این سؤال دوم شما شامل یک حوزه فقهی هم می‌شود که به طور اجمالی از آن گذشتیم. حالا درباره این که شما آن را ضرورت تفسیر علمی دانستید، باید گفت که امکان تفسیر علمی در ارتباط با روش های دیگر یک بحث مرده به حساب می‌آید، البته به دلایل مختلفی که زمان اگر اجازه بدهد، عرض می‌کنم. الان دیگر در قیاس تفسیر عقلی و انواعش، تفسیر علمی یک بحث مرده است؛ چون مثلاً معلوم شده که در آیه شریفه «اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى يُدَبِّرُ الْأُمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ» (آیه ۲ سوره ۱۳)، مراد از ستون های نامرئی، اشاره به جاذبه عمومی بین کرات است و

سوره انعام) آورده است که مسلماً یک تفسیر علمی محسوب می‌شود. به همین جهت غزالی را از جهت تاریخی نقطه عزیمت موافقان تفسیر علمی می‌دانند.

وی در مورد دیدگاه های غزالی در این باب گفت: اگر چه غزالی را از جهت تاریخی نقطه عزیمت موافقان تفسیر علمی می‌دانند، ولی به هر حال دیدگاه غزالی یک ایده کاملاً مدرن است. بنابراین اولاً باید تمایز بگذاریم بین مفهوم روش و مفاهیم هم عرض خودش که ظاهراً با هم دیگر هم سان هستند، ولی در واقع نیستند. بنا به آنچه که به اختصار توضیح دادم باید بباییم همین تعریف را در روش های که اکنون با آن مواجه هستیم پیاده کنیم و ببینیم مثلاً روش علمی – البته علم تجربی که مبتنی بر مشاهده، آزمون و خطاست – همان قدر از روش برخوردار است که عقل یا کلام یا موازین دیگر در تفسیر از روش برخوردار است؟ این بحث خیلی مهم است که به آن پرداخته شده و در نتیجه خیلی از مفسرین علمی مانند «رشید رضا» که موافق تفسیر علمی هستند، حرف هایشان بد فهمیده شده است. بنابراین از همین جا می‌توان به پاسخ سؤال شما رسید و بگوییم که بله، امکان برداشت علمی از قرآن وجود دارد، به این دلیل که محقق شده، چون که ما آثار، مقالات، گفته ها و

رسالاتی را می‌بینیم که اگر چه نویسندگان آن ها خودشان را رأساً مفسر علمی ندانند، نمی‌توان آن ها را تفسیر علمی ندانست. از طرف دیگر چون بین آثار این مفسران و آثاری که در زمره تفسیر عقلی و یا روش های دیگر قرار می‌گیرد، تفاوتی می‌بینیم و بنابراین قاعدتاً باید آن ها را مفسر تفسیر علمی بنامیم. امکان تفسیر علمی وجود دارد،





هر مفسر جدیدی که بیاید، غیر از این نخواهد گفت. این مفسر جدید نخواهد گفت که ستون‌های نامرئی مثلاً قدرت الهی یا چیز دیگری نیست که مثلاً مفسرین سلف می‌گفتند؛

اما در حیطة تفسیر عقلی این

طوری نیست. عقل

يك حیطة عریضی

دارد و هر کس که

ظهور می‌کند،

ب ر ا س ا س

رویکردهایش حرف

نو و جدیدی ارائه

می‌دهد.

میر عبداللهی گفت:

مثلاً جالب است که بگوییم، الان

صحبت از نقد تفسیر علامه طباطبایی (ره) -

المیزان - به میان می‌آید. مرحوم شیخ «علی

صفایی حائری» در جلد دوم کتاب «روش برداشت

از قرآن» که هنوز چاپ نشده و من قبل از چاپ آن را

دیدم، وی بحث نسبتاً مستفادی نسبت به نقد

تفسیر المیزان دارد. اما این شکل نقدها در حوزه

تفسیر علمی اتفاق نمی‌افتد، چون در واقع مسائل

و مبادی آن، مسائل و مبادی ثابتی است و از این

جهت خیلی مناسب نیست که ما خیلی وقت خود

را تلف کنیم و دوباره این بحث‌ها را زنده و احیا

کنیم. باید دوباره تکرار کنیم که این بحث (تفسیر

علمی) نسبت به روش‌های دیگر يك بحث مرده به

حساب می‌آید، ولی بحث تفسیر علمی می‌تواند

بعضی بحث‌های دیگر را که الان خیلی مورد

استفاده است و نیاز به آن احساس می‌شود را زنده

کند و این بحث، بحث «زبان قرآن» است و اتفاقاً

مثلاً مرحوم آیت‌الله «معرفت» در جلد دوم کتاب

«التفسیر و المفسرون فی ثوبة القشيب» که در

پاسخ به کتاب «التفسیر المفسرون» نوشته دکتر «محمدحسین ذهبی» از مصر نوشته شده است می‌گوید: این‌که بیاییم بحث کنیم منظور از ابابیل در «وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ» (آیه ۳ سوره ۱۰۵) آبله است یا چیزهای دیگر، دیگر برای ما مفید نیست و به درمانی خورد، چون ما دیگر می‌دانیم کلمه آبله عربی نیست، بلکه فارسی است.

مؤلف «علیت و حدوث از دیدگاه متکلم و حکیم» در ادامه سخنانش خاطرنشان کرد: اگر چه طبق آن چه که گفتم، امکان تفسیر علمی در ارتباط با روش‌های دیگر يك بحث مرده به حساب می‌آید؛ اما بحث تفسیر علمی می‌تواند ما را به بحث مهم زبان قرآن و دین که کاملاً يك بحث

امروزی است، سوق دهد، از این جهت من فکر می‌کنم، بله باب بحث باز است و اتفاقاً یکی از راهکارهای پاسخ دادن به کسانی که رویکردهای افراطی نسبت به تفسیر علمی دارند، مانند «سر سیداحمدخان هندی» نیز همین است که ریشه‌ای و بنیادین بحث کنیم. مثلاً بگوییم از

آن حیث که زبان قرآن با زبان دین

م تفاوت است، آن ایده‌های

شما خیلی معقول و صحیح به

نظر نمی‌آید.

وی در پاسخ به این سؤال که

تفسیر علمی تا چه حد ممکن

است؟، یادآور شد: به نظر من این

سؤال مثل این است که بگوییم تفسیر عقلی یا

تفسیر کلامی تا چه حد ممکن است؟ مستندات

این نوع روش هم به هر حال يك حد یقینی برای

خود دارند و بهتر است سؤال را این‌گونه مطرح

کنیم که اصلاً تفسیر تا چه حد ممکن است؟ برای

پاسخ به این سؤال باید برگردیم به افراط و تفریط و

رویکردهای اعتدالی که نسبت به تفسیر علمی



وجود دارد. آن چنان که در تفاسیر دیگر مانند عقلی یا کلامی است و بین آن‌ها از این حیث تفاوتی نیست اشاره کنیم. در دوره‌ای از حیات جامعه اسلامی چیزی به نام تفسیر علمی وجود نداشت و زمانی بود که مسلمان‌ها با یک مفهوم خیلی ساده و عرفی از ایمان مواجه بودند، چون مسلمانان پیغمبر اسلام (ص) را قبول داشتند و آن موقع این نحله‌های کلامی وجود نداشت. هم‌چنین آن زمان این شک‌ها و شبهه‌ها وجود نداشت. بنابراین آن‌چه از ظاهر قرآن افاده می‌شد، آن را اخذ می‌کردند. در قرآن آیه‌ای است که این حرف نهایی را می‌زند و می‌فرماید: مؤمنین خطاب به پیامبر اسلام (ص) می‌فرمایند: «رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَقَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ» (آیه ۱۹۳، سوره ۳) در این جا هیچ بحث‌های پیچیده الهیاتی نمی‌شود که خدا

احساس می‌شود، مثلاً در رویکرد حدیثی به تفسیر قرآن که اصطلاحاً تفسیر «مأثور» نامیده می‌شود، خیلی از احادیث را که ظاهراً جلوه‌های عجیب و غریبی از تعالیم دینی را مطرح می‌کنند، یا از آن جهت که بحث سندی و دلالتی‌شان ضعیف و نزدیک به خرافه است، علم تجربی (در آن حدی که واقع است) می‌تواند به این مشکلات و ضعف‌ها سر و سامان دهد و دست کم این‌ها را تصحیح کند. مثلاً فرض بفرمایید در آیه «أَوْ كَصَيْبٍ مِّنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ مِنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ» (آیه ۱۹ سوره بقره) که در توصیف منافقین است، یک لحن تمثیلی وجود دارد، کلمات رعد و برق در این آیه یک توضیح امروزی دارند و یک توضیح مربوط به دوران نزول. وجه فارق این‌ها چیست؟

وی تأکید کرد: مثلاً در تفسیر «قرطبی» به نام «الجامع الحکام القرآن» آمده است که «رعد» آن فرشته‌ای است که در واقع ابرها را با تازیانه خودش می‌راند و هنگام راندن، فرشته صدایی از خودش تولید می‌کند، شبیه آن صدایی که چوپان هنگام راندن گله‌اش ایجاد می‌کند؛ اما الان قطعاً این آیه را به این مشکل نمی‌توان تفسیر کرد، چون الان روشن شده است که رعد و برق از نظر علمی چیست. این توضیح علمی که الان وجود

هست و نیست، صفات و عصمت خداوند چیست؟ و ... قاعدتاً تفسیر علمی در چنین حوزه‌ای نمی‌توانست به وجود آید، وقتی مسلمان‌ها با اسرائیلیات مواجه شدند و علوم و معارف جدید وارد حوزه اسلامی شد و مسأله میزان و اندازه اصالت دادن به عقل در برداشت‌های قرآنی مطرح شد و مسلمان‌ها در یک چنین حوزه‌ای از شناخت‌ها قرار گرفتند، تفسیر علمی مطرح شد.

میر عبداللہی گفت: با وجود افراط و تفریط‌های به وجود آمده در تفسیر علمی، به این دلیل که مفسر یک سره نمی‌تواند خود را از نیاز به مفاهیم علمی دور نگاه دارد، همچنان نیاز به تفسیر علمی



می‌خواهم بگویم فرض سؤال و برقراری چنین نسبتی بین دستاوردهای علمی و آوردهای قرآن نادرست است. اشاره من در پاسخ به سؤال قبلی شما به همین برمی‌گردد که باید بین آن چه عرف عام و عقل سلیم با عنوان افراط و اعتدال برقرار می‌کند، تفکیک کنیم. اتفاقاً یکی از برهان‌های مخالفان تفسیر علمی پاسخی است که به همین سؤال می‌دهند، موافقان می‌گویند: ما احادیث و آیات بسیاری داریم که ما را مجاز ساخته که دایره فهم‌های قرآن را در دایره بزرگتری که علم تجربی در اختیار ما قرار می‌دهد قرار دهیم. آن‌ها کلی آیه و حدیث هم ارائه می‌دهند، مثلاً آیه «وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظِلْمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَأْسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» (آیه ۵۹، سوره ۶) را ارائه می‌دهند و یا آیه «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ» (آیه ۳۸، سوره انعام) این‌ها را به این سمت سوق داده که آن چه که از تر و خشک هست در قرآن موجود هست.

میر عبداللهی تأکید کرد: گروهی از محققان علوم قرآنی معتقدند که همه علوم در قرآن وجود دارد. پژوهشگری به نام «عبدالله مروه» که کتابی با عنوان «الطبیعیات فی علوم القرآن» را نگاشته است، در بخش نتیجه‌گیری کتاب، جدول بندی کرده و مثلاً گفته، قرآن در علم فلک‌شناسی شامل این حجم از آیه است و در علم جنین‌شناسی

دارد، قاعدتاً یک چنین تفسیری را نمی‌کند. در این نوع حوزه‌ها، قطعاً تفسیر علمی می‌تواند به نظرات مفسرین سر و سامان دهد و خیلی از سمعیات را در واقع به گوشه انزوا براند و این در واقع نقطه پذیرفته ما است. چون آن چنان که در اصول فقه و در قاعده ملازمه بین عقل و فهم (عقلیات و سمعیات) آمده است و همان طور که در مباحث معرفت‌شناسی جدید گفته می‌شود، آن دستاورد عقلی که به حد یقین رسیده باشد. (به این کلمه یقین تأکید می‌کنیم.) یقین با تعریفی که در منطق دارد؛ اگر سمعی مخالف او بود، دستور این است که سمع را تأویلش کنیم. بنابراین در این حوزه، تفسیر علمی می‌تواند مورد استفاده ما قرار گیرد و خیلی مفید باشد و از خیلی از افراط‌ها و تفریط‌ها و برداشت‌های نادرست جلوگیری کند. (این آیه‌ای که اشاره کردم و تفسیری از آن ارائه دادم، در واقع نقلی است از آیت‌الله مکارم شیرازی که در تفسیر نمونه می‌آورد.)

این محقق و مدرس دانشگاه در پاسخ به این سؤال که با نقض شدن یک اصل علمی، چه نتایج و مشکلاتی برای تفسیری که ما با کمک این اصل ارائه دادیم، به بار می‌آید؟، گفت: فرض این سؤال، فرض غلطی است. فرض بنیادین این سؤال این است که قرآن باید حتماً یک نظر قاطع در برابر آن چه که علم لحظه به لحظه تولید می‌کند داشته باشد؛ یعنی هر نکته علمی که تحصیل می‌شود، قرآن باید حتماً یک رویکرد نفی یا اثباتی راجع به آن داشته باشد.



بتوانیم بگوییم جامعه‌شناسی و قرآن، جامعه‌سازی و قرآن، نظریه‌های دولت و قرآن، دموکراسی و قرآن و ... ولی این دیگر تفسیر علمی نیست. در آن صورت بحث عوض می‌شود. بسیار بعید است که بتوان چنین نسبتی بین علوم انسانی و قرآن برقرار کرد. تفسیر علمی، تفسیر قرآن بر اساس علم تجربی است. وقتی که به نمونه‌هایی که مفسران ارائه دادند و زمانی که به خود قرآن مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم که منظور این بوده است، نه چیز دیگر.

وی در پاسخ به این سؤال که با توجه به این‌که گروهی معتقدند قرآن برای هدایت آمده، آیا امکان تفسیر علمی وجود دارد یا خیر؟، گفت: مفسر قطعاً نمی‌تواند به طور کامل از آن چیزی که به نام ره‌آورد علمی مطرح است، برکنار باشد. مثلاً در آرای مفسرینی که حرفشان مبتنی بر حدیث است و بسیاری از مفسرین دیگر مانند مرحوم علامه طباطبایی (ره) که در بحث حدیثی تفاسیرشان آورده‌اند، این روش می‌تواند از دو جهت تصحیح آن چیزی که به نام اسرائیلیات در احادیث وارد شده و هم از جهت سامان‌دهی یک بنای جدید، مفید باشد و بسیار مورد استفاده هم قرار گیرد. مثلاً در گذشته مفسران «به غیر عمد ترونها» در آیه «اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ أَسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ» (آیه ۲ سوره ۱۳) را به قدرت خداوند و ... تفسیر می‌کردند؛ اما اکنون که نیروی جاذبه عمومی بین کرات کاملاً شناخته شده است، کج‌سلیقگی و بدفهمی است که ما این‌را نیروی جاذبه عمومی بین کرات ندانیم. بنابراین من فکر می‌کنم در حد این نوع تصمیمات، بتوان به تفسیر علمی مجال داد، نه در این حد که بتوان مثلاً علم شبیه‌سازی را از قرآن استخراج کرد.

میر عبداللهی داشتن فهم اولیه از آیات قرآن را بسیار مهم دانست و گفت: ارتزاق و فهم اولیه از آیات قرآن برای این‌که میان اقوال تفسیری و احوال دیگر فرقی بگذاریم و رجحانی قائل شویم، جایگاه بسیار مهمی دارد. مثلاً «سیداحمدخان هندی» در «الاسرار النباتیه» در تفسیر علمی، شکافته شدن دریا در قصه حضرت موسی (ع) می‌گوید: منظور از

این قدر و در علوم هیئت و زیست‌شناسی این قدر و ... همین شخص است که معتقد است که منظور از «ابابیل» در آیه «وَأُرْسِلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ» (و بر سر آن‌ها دسته‌دسته پرندگان ابابیل فرستاد) (فیل، ۳)، همان آبله است و توضیح هم می‌دهد که آن پرندگان نمی‌توانند آن سنگ‌ها را در آن سطح و میزان بر سر آن لشکر بریزند. مخالفان در پاسخ این شخص می‌گویند جامعیت قرآن لزوماً به این معنا نیست که هر چه هست، در قرآن وجود داشته باشد. جامعیت به این معناست که عناصر حیات‌بخش و هدایت‌بخش هر چه هست، در قرآن موجود است و حتی لازم نیست که به شکل موردی یا مصداقی همه این عناصر هدایت‌بخش نیز در قرآن موجود باشد. جمله «قرآن، کتاب هدایت است کتاب شیمی و فیزیک نیست»، به خاطر تکرار، کلیشه‌ای هم شده است؛ چرا که اگر میان موارد افراطی که در تفسیر علمی قرآن وجود دارد و مواردی که به کمک مفسر می‌آید، تمایز قائل شویم، می‌توانیم به معیار و ملاک واحدی در روش تفسیر علمی برسیم.

وی در پاسخ به این سؤال که منظور از علم، در تفسیر علمی قرآن کدام علم است؛ علوم تجربی یا علوم انسانی و اجتماعی و یا هر دو؟، گفت: آن‌چه که به عنوان بحث تقابل علم و دین مطرح می‌شود، علوم تجربی است، نه علوم انسانی. اکنون در ذهنم هیچ نمونه و گزاره‌ای سراغ ندارم که از این بحث برداشت علم انسانی به معنای مطلق از آن شده باشد. موضوع و اسم این بحث تفسیر علمی است. وقتی می‌گوییم علم، مشخصاً وقتی که به تاریخ و نمونه‌ها مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم موضوع بحث، علم تجربی بوده است و علم تجربی هم مبنایش آزمون و خطا است و مصداق‌هایش هم روشن است، مثلاً زیست‌شناسی، جهان‌شناسی و ... موارد خیلی محصل و به اصطلاح تحقق‌یافته، نه مثلاً روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و ... یک طرف این بحث و متعلق شناخت ما قرآن است. وقتی که به قرآن مراجعه می‌کنیم، اصولاً هیچ عنصری مبنی بر این‌که این بحث ما را به سمت علوم انسانی سوق دهد، به معنای اعم کلمه‌اش وجود ندارد، به گونه‌ای که بتوانیم نام این بحث را تفسیر علمی بگذاریم. ممکن است

نظریه تبدیل می‌شود، نشان دهنده این است که در این فرآیند از همه آزمایش‌ها گذشته است. اکنون ما به او به عنوان یک نظریه می‌نگریم، نه به عنوان آن چیزی که شاید بعدها نقض شود. قوانین و اصول علمی، اکنون برای ما در حد یک نظریه حجیت و اعتبار دارند. بنابراین اکنون نسبت او را با قرآن و یا هر گزاره‌ای بیرون از خودش می‌سنجیم. فکر می‌کنم نمی‌توان ملاک واحدی - آن چنان که برای همه انواع تفاسیر نمی‌توان پیدا کرد. برای تفسیر علمی پیدا کرد. مفسرین می‌گویند که تفسیر؛ یعنی کشف مراد از ظاهر عبارت، آن چنان که تأویل؛ یعنی کشف مراد از باطن عبارت. این استراتژی کشف مراد از ظاهر عبارت همیشه متغیر است. بنابراین هیچ مفسری نمی‌تواند به مخاطب خودش اطمینان بدهد که آرا در این حد می‌ماند.

وی در پاسخ به این سؤال که تاریخچه تفسیر علمی در ادیان دیگر چگونه بوده است؟، گفت: شما را به کتاب «الهیات تاریخی» اثر «پانن برگ» که توسط «مراد فرهادپور» ترجمه شده است، ارجاع می‌دهم. البته مراد از علم در الهیات مسیحی، علمی نیست که اکنون مراد ماست. در این کتاب بیشتر بحث در مورد الهیات مسیحی است؛ یعنی در واقع الهیات ارتدوکس و کاتولیکی مسیحی. در این کتاب بحث از علم محدود می‌شود به بحث فلک‌شناسی و اسطوره‌ها و این که در تفسیر کتاب مقدس تا چه اندازه مجاز هستیم از شناخت‌هایی که بیرون از ما تحصیل شده و وجود دارد، بهره‌برداری کنیم. بنابراین با توجه به مطالب گفته شده، تفسیر علمی در الهیات مسیحی سابقه دارد، ولی هم از جهت شیوه ورود به راه‌کارها و هم از جهت مصادیق، موارد اختلاف جدی‌ای بین تفسیر علمی در اسلام و مسیحیت وجود دارد؛ چرا که در الهیات مسیحی، بیشتر با بحث تأویل مواجهیم. تفسیر علمی در الهیات مسیحی سابقه دارد، ولی هم از جهت شیوه ورود به راه‌کارها و هم از جهت مصادیق، موارد اختلاف جدی‌ای بین تفسیر علمی در اسلام و مسیحیت وجود دارد؛ چرا که در الهیات مسیحی، بیشتر با بحث تأویل مواجهیم. این امر به خاطر آن است که در کتاب مقدس، آن چه در عهد عتیق و جدید آمده است، اصولاً به هیچ نمونه‌ای که هرمنوتیسین‌ها

شکافته شدن دریا، همان جزر و مد دریاست. احمدخان تأکید می‌کند که آن موقع که آب دریا دچار مد شد، این مد از نظر زمانی آن قدر گسترش پیدا کرد که قوم بنی اسرائیل توانست از دریا عبور کند و به آن سوی دریا برود. اما باید بدانیم که جزر و مد در ساعات خاصی از شبانه‌روز اتفاق می‌افتد، علاوه بر این هیچ‌وقت گزارش نشده که جزر و مدی به این کیفیت باشد، به طوری که لشکری بتواند از آن عبور کند و حتی خیس هم نشود. اگر قرار است تفسیر علمی انجام گیرد، باید با آن چیزی که علم آن را تأیید می‌کند، هماهنگ باشد. بنابراین فکر می‌کنم که بحث اصلی تفسیر علمی، بحث کیفیت و چگونگی و بحث از افراط‌ها، تفریط‌ها و اعتدال است. نکته بعدی این است که حد علم را بدانیم. تفسیر علمی به همان اندازه واقع‌نمایی علم از محدودیت برخوردار است. (واقع‌نمایی علم از آن جهت که ابزارهای ادراکی بشر که در حیطه علم خودش را نشان می‌دهد محدود هستند، محدود است.) یعنی زمانی که قرآن ما را به حقایق دعوت می‌کند، این حقایق از آن جهت که تعلق در ما وارد دارد، نمی‌تواند کاملاً با حقایق علمی که در حد خودشان واقع‌نما هستند، منطبق باشد.

این محقق و مدرس دانشگاه در پاسخ به این سؤال که نقض علم و اصول علمی چه نتایجی بر روی آن بخش از تفاسیر علمی که به کمک آن اصول صورت گرفته دارد؟، گفت: بحث ما این است که ظاهر قرآن هیچ‌وقت تغییر نمی‌کند و آن چه که به عنوان دستاورد علمی و نظریه مطرح شده است، تغییر می‌کند. صاحب‌نظران می‌گویند: در علوم انسانی و تجربی بهترین نظریه همیشه آخرین نظریه است؛ چرا که از همه صافی‌ها گذشته است. فرض ما در مورد وضع موجود است. برای مثال اصل صفر ترمودینامیک، قانون بقای انرژی و... تاکنون هیچ مورد نقضی پیدا نکرده‌اند. وقتی ما می‌گوییم نسبت این آیه با قانون بقای انرژی، نسبت بحث اعجاز و معجزه با قوانینی که فیزیک بر روی آن قطعا انگشت صحت گذاشته، منظور آن چیزی است که اکنون موجود هست؛ اگر فردا این قانون تغییر کند، آن وقت ما باید دنبال راه چاره دیگری باشیم. نکته دیگر این است که وقتی یک تئوری به قانون و

تفسیر علمی به دست می‌آید که بسیاری از تفاسیر گذشته؛ مثلاً تفسیر مارکسیستی از قرآن و ... را رد می‌کند، اما مثلاً هنگامی که «عبد» و «رشید رضا» به عنوان مفسر علمی مطرح می‌شوند، چون در سنت اسلامی نشو و نما کرده‌اند، بنیادهایشان اسلامی است. مثلاً نقدی که به مرحوم دکتر «شریعتی» دارند این است که بنیاد تفکر وی غیر اسلامی است و مثلاً می‌خواهد مراحل چهارگانه دیالکتیک تاریخی را در قرآن پیاده کند. اکنون دیگر تفسیر علمی یک بحث مرده است. مباحث زنده کنونی در بحث علوم قرآنی، زبان قرآن و ... است. آفت‌هایی که در تفسیر علمی قبلاً مطرح بوده، اکنون دیگر در بحث تفسیر علمی مطرح نیست، چون تفسیر علمی دیگر مدنظر نیست، این آفت‌های محتمل اکنون وارد حوزه تأویل و زبان قرآن شده است.

میر عبداللهی در پاسخ به این سؤال که برداشت شما از رابطه علم و دین چیست؟، گفت: آن چه که مشهور است این است که آن چه که به عنوان بحث تقابل علم و دین مطرح می‌شود، منظور علم تجربی است نه علوم انسانی؛ یعنی اکنون در ذهن هیچ نمونه و گزاره‌ای را سراغ ندارم که به بحث تقابل علوم انسانی با دین پرداخته باشد. بحث رابطه علم و دین، از مباحث مربوطه به تقابل علم و دین خیلی به بحث

تفسیر علمی مربوط نمی‌شود، شاید بهتر باشد هم چنان که در پاسخ به سؤالات قبلی شما مطرح کرده بودم، بحث را به حوزه زبان علم و زبان قرآن سوق دهیم. در بخش تفسیر علمی قرآن، معمولاً کسانی که در دوره معاصر کتاب می‌نویسند از دو راه وارد می‌شوند: یکی این که به خود قرآن مراجعه می‌کنند و آیاتی که احتمال دارد دست‌مایه تفسیر علمی شده باشد را بررسی می‌کنند و راه دیگر این است که کمی بنیادی‌تر برخورد می‌کنند و بحث زبان قرآن و علم و یا در یک حوزه گسترده‌تر، زبان دین را مطرح می‌کنند.

وی به کتاب «زبان دین» نوشته «امیرعباس علی‌زمانی» اشاره و اظهار کرد: علاوه بر این کتاب، مباحثی که دکتر «محمد مجتهد شبستری» به نام «هرمنوتیک؛ کتاب و سنت» مطرح کردند و هم چنین مباحث و موضوعات جدید دیگری که اکنون مطرح می‌شود، در همین حوزه قابل بررسی است. بنابراین اگر بخواهیم از لحاظ «روش» سؤال مطرح

(تأویل‌گرایان) بخواهند با توجه به آن، کتاب مقدس را تأویل کنند، اشاره‌ای نشده است.

میر عبداللهی در پاسخ به این سؤال که ضوابط شناختن درستی تفسیر علمی چیست؟، گفت: اکنون این ضوابط شناخت در مورد همه شناخت‌های مضاف به کار می‌رود. در بحث وجود یا فقدان روشنفکری دینی، دموکراسی دینی و ... نیز عین این سؤالات مطرح می‌شود. مانند این سؤال که دموکراسی دینی به چه کیفیتی، حجیت و اعتبار خود را از موازین دینی کسب می‌کند؟ فکر می‌کنم بتوانم در جواب این سؤال بگویم که اسلام یا به طور کلی ادیان، ذاتی برای خودشان دارند؛ یعنی حقیقت واقعی، آسمانی و لوح محفوظی دارند که آن چه را که در دنیا اتفاق می‌افتد، با توجه به حقیقت واقعی آن تفسیر می‌کنیم.

مثلاً با توجه به این که می‌دانیم که «توحید» همیشه در بحث‌های کلامی جدید و قدیم معرکه آرا بوده است، ولی هیچ متکلمی به خودش اجازه نداده که اصطلاح توحید را آن چنان تفسیر کند که با تفسیر اولیه‌ای که اسلام از آن معرفی می‌کند، مخالف و متضاد باشد. هیچ تفسیری در واقع نباید به نقض سوژه خویش منتهی شود، حالا در جواب سؤال شما که مخاطب چگونه باید صحت و سقم تفاسیر را متوجه شود، باید بگویم که

شخصاً تفاوتی میان بحث علم و دین از آن حیث که موضوع بحث ما به تفسیر علمی مربوط می‌شود، نمی‌بینم؛ یعنی فکر می‌کنم که نه خیلی می‌توان موضع مخالفت نسبی داشت و نه خیلی می‌توان هم‌افق با دکتر «گلشنی» در کتاب «طبیعت در قرآن» بود

مخاطب باید به این ذات‌ها و بنیادها توجه کند؛ یعنی بالاخره چیزهایی هست که مثلاً می‌توان به آن گفت روح اسلام که حجیت و اعتبارش ذاتی است و حجیت و اعتبار را از بیرون خودش به دست نمی‌آورد. در واقع ملاک‌ها بازگشت به حجیت ذاتی ندارند. فکر می‌کنم با توجه به آن چه که ما اکنون به عنوان تفسیر در دسترس داریم، بتوانیم این اصول موضوعه را به دست آوریم. کار مفسر چیزی جز این نیست که براساس این اصول موضوعه پیشنهادهایی را بر آن تفسیر ارائه دهد.

وی هم چنین تصریح کرد: بنابراین خلاصه می‌کنم که با توجه به آن چیزی که به نام ذات اسلام مطرح است، (البته ذات اسلام هم تعریفی دارد و یکی از تعاریفش می‌تواند سیره پیغمبر اسلام (ص) باشد و سیره هم خود به قول، فعل و تقریر تعریف می‌شود.) ملاک‌ها و موازین ثابتی را به دست آوریم که همه اختلافات در ارجاع به این ذات، حل و فصل شوند. به خاطر همین مسأله ذات‌گرایی، شفافیت‌هایی در مسأله



شده را تصحیح کنیم، بین بحث علم و دین و زبان علم و زبان قرآن باید تفاوت جدی‌ای قائل شویم. بنابراین نقطه شروع افرادی که به بحث تفسیر علمی می‌پردازند، این است که با توجه به یافته‌های جدید، به دنبال موارد و مصادیقی که در قرآن هست نروند. مثلاً به بحث درباره فلک‌شناسی بطلمیوسی و رد آن و ... نمی‌پردازند، بلکه برای این‌که توضیح دهند و بخواهند در مقابل کسانی که آرای را در مورد تفسیر علمی مطرح کردند، بایستند، به دنبال بحث زبان قرآن و علم می‌روند. کوتاه سخن این‌که در واقع زبان علم با واقعیت‌های محصل رویارو است، مثلاً با آمار و ... در حالی‌که زبان قرآن قطعاً به این ترتیب نیست و به اصطلاح آن‌چه که قرآن همیشه در مواقع نزاع به آن ارجاع می‌دهد، مفهوم مرکزی ایمان است. «ناصر خسرو» بیتی دارد که می‌گوید: عروس حضرت قرآن نقاب آن‌که براندازد / که دارالملک ایمان را مجرد بینداز غوغا. مرحوم آیت‌الله معرفت تحقیقاتی داشتند که اکنون توسط دوستان و همکارانش در حال جمع‌آوری است و قرار

است که به صورت کتابی منتشر شود که عنوانش «عروس حضرت قرآن» است و شامل بحث‌های مقدماتی درباره زبان قرآن است.

وی تصریح کرد: بنابراین شخصاً تفاوتی میان بحث علم و دین از آن حیث که موضوع بحث ما به تفسیر علمی مربوط می‌شود، نمی‌بینم؛ یعنی فکر می‌کنم که نه خیلی می‌توان موضع مخالفت نسبی داشت و نه خیلی می‌توان هم‌افق با دکتر «گلشنی» در کتاب «طبیعت در قرآن» بود. هم‌چنین نمی‌توان خیلی با آقای شبستری هم‌آوا بود، بلکه تمایل بیشتری وجود دارد که موضع طرفداری از دکتر «طه حسین» را در این بحث بگیرم. طه حسین در کتاب «الادب الجاهلی» جمله‌ای محوری دارد و در بخشی که بحثی راجع به نظریه انسجام در قرآن ارائه می‌کند، این سؤال را مطرح می‌کند که آیا میان آیات قرآن از حیث مفهومی تناسبی هست یا نیست؟ و در پاسخ می‌گوید: قرآن، نه کتاب فیزیک است، نه کتاب شیمی؛ بلکه قرآن، قرآن است. قرآن زبان خاص خودش را دارد و به همین دلیل طه حسین معتقد است که قرآن از یک نظم قدسی پیروی می‌کند. به همین دلیل بحث بین علم و دین، چون با همه پارامترهای شناخته شده که ما در علم سراغ داریم، هماهنگ نیست، لذا بهتر است به طور جدی از رابطه میان علم و دین حرف نزنیم و هر جا که

ادعایی

بر مبنای تفاوت و یا عدم تفاوت این دو

مطرح شد، آن موقع خواننده را به این نوع اختلاف محوری که بین قرآن – البته از حیث زبانی – با شناخت‌های دیگر وجود دارد، ارجاع دهیم. این محقق و مدرس دانشگاه در پایان، در پاسخ به این سؤال که با تفاوتی که شما بین زبان علم و قرآن قائل شده‌اید، چگونه می‌توان به تفسیر علمی قرآن رسید؟، خاطرنشان کرد: با وجود این‌که تازگی و نو بودن سوژه تفسیر علمی با بحث‌های دیگر قرآنی مانند زبان قرآن و ... قابل ملاحظه است؛ یعنی بحث تفسیر علمی قدیمی‌تر از بقیه مباحث است، اما هم‌چنان بحث تفسیر علمی می‌تواند به ما کمک کند. هنوز در بعضی از کشورهای عربی نگرش‌های حدیثی وجود دارد و بسیار هم روی این نوع نگرش‌ها تبلیغ می‌شود. این گروه معتقدند که اصولاً و جوهی از اعجاز قرآن، همین اعجاز علمی قرآن کریم است، آن‌چنان که اعجاز عددی و ... مطرح و مهم است. ما در پاسخ به این گروه که خیلی افراطی فکر می‌کنند، می‌توانیم از آن‌چه که علم تجربی در اختیار ما می‌گذارد استفاده کنیم؛ چرا که به کمک این روش تفسیری بسیاری از مشکلات در این زمینه‌ها قابل حل است.



کرم سیاوشی:

تفسیر علمی قرآن به ارائه نظریه «اعجاز علمی» منجر شده است

این‌که برخی آن‌دو را مرادف یکدیگر دانسته از آن‌جا که با ارائه تفسیر علمی از قرآن مخالف بوده‌اند، لذا تفسیر عصری را نیز رد کرده‌اند؛ اما اگر این دیدگاه را دقیق ندانیم – که نمی‌دانیم – بدون شک تفسیر علمی، بخش ارزش‌مندی از تفسیر عصری به شمار می‌آید.

این محقق علوم قرآنی ارائه تعریفی دقیق از تفسیر علمی را آسان ندانست و اظهار کرد: ارائه تعریفی دقیق از تفسیر علمی، آسان به نظر نمی‌رسد، چه با توجه به انگیزه‌های مختلفی که در ارائه این نوع از تفسیر وجود دارد تعریف تفسیر علمی نیز مختلف و متنوع خواهد بود. از این‌رو، برخی تفسیر علمی را عبارت از تفسیر آیات قرآن در پرتو کشفیات علمی می‌دانند. برخی دیگر نیز ارتباط دادن حقایق علمی ثابت شده توسط علوم هستی‌شناسی و طبیعت‌شناسی را به معانی آیات قرآن، بر طبق دلالت مشهور و معهود معانی لغات، تفسیر علمی نامیده‌اند.

وی به تعریف دکتر «عدنان زرزور» از تفسیر علمی اشاره کرد و گفت: دکتر «عدنان زرزور»، استناد به حقایق علمی تجربی و نظریات آن در شرح آیات مربوط به طبیعت و انسان را تفسیر علمی نامیده است. عده‌ای دیگر تفسیر علمی را استخراج دانش‌های گوناگون و آرای مختلف علمی از آیات قرآن می‌دانند.

سیاوشی در پاسخ به این سؤال که نخستین کسی که در مورد تفسیر علمی اظهار نظر کرده چه کسی بوده است؟، گفت: به هر حال تفسیر

تفسیر علمی قرآن متأثر از تحولات دانش بشری دچار تحولی عمیق شده است و به جای تطبیق‌های ضعیف «غزالی» و «سیوطی» در نهایت به ارائه نظریه «اعجاز علمی» منجر شده است.



آیات متعددی در قرآن کریم به مباحث آفاقی و طبیعت‌فراروی بشر از قبیل آسمان‌ها و زمین و دیگر موجودات و چگونگی آفرینش و کنش آن‌ها می‌پردازند. از سوی دیگر از برخی از تعبیر این کتاب آسمانی چنین بر می‌آید که قرآن مشتمل بر همه علوم مورد احتیاج بشر است. بر این اساس دیدگاه‌های مختلف و متعارضی شکل گرفته است. «سید قطب» که از متفکران و مفسران معاصر است ضمن تبیین جهت‌گیری حقیقی و رسالت نخستین قرآن و بیان نسبت علم با قرآن قاعده‌مینی در نحوه استفاده از دستاوردهای علمی و تجربی بشر در تفسیر پاره‌ای از نصوص قرآن بنا نهاده و جهت‌گیری‌های افراطی و تفریطی ناصواب را در این باب طرد کرده است. برای بررسی دیدگاه‌های سید قطب به گفت‌وگو با دکتر «کرم سیاوشی»، عضو هیئت علمی دانشگاه بوعلی سینا همدان که مدت‌هاست در مورد اندیشه‌های سید قطب در حال تحقیق است، نشستیم.

سیاوشی در ابتدا در پاسخ به این سؤال که تفسیر علمی چیست؟، گفت: تفسیر علمی یکی از ابعاد تفسیر عصری به شمار می‌آید؛ گو

پی داشته، دچار تحولی عمیق شده و به جای تطبیق‌های خنک و ضعیف غزالی و سیوطی، به تبیین حقایق و قواعد استوار و قطعی علمی موجود در آیات قرآن و در نهایت به ارائه نظریه «اعجاز علمی» قرآن منجر شده است.

وی افزود: اکتشافات و اختراعات علمی و صنعتی غرب که در پرتو نگرش عقلی و تجربی به امور و کنکاش و کنجکاوای‌های مستمر رخ داده است، سبب پیدایش نظریات و حقایق علمی جدیدی در ارتباط با هستی و در رابطه با آفرینش انسان شده است. همچنین برخی از نویسندگان، مفسران و اندیشمندان مسلمان در دوره احیای اندیشه دینی که هم‌زمان بود با دوران شکوه، عظمت

و رونق علم و عقل در اروپا تلاش کردند برای زدودن شبهه تعارض علم و توسعه مادی و

صنعتی با دین، به تطبیق و

همسان‌سازی آیات قرآن با نظریات و

یافته‌های علمی بپردازند و چنین

و انمود کنند که قرن‌ها پیش از

دست‌یابی دانشمندان غربی به

قواعد و حقایق علمی، در نصوص

دینی به این قواعد و رموز اشاره

شده است؛ گرچه مسلمانان خود

از درک و دریافت آن غافل یا عاجز

بوده‌اند. این نگرش تا بدان‌جا پیش رفت که قرآن یک‌سره کتاب علم و پیشرفت مادی معرفی شد و اعجاز علمی یکی از مهم‌ترین ابعاد اعجاز آن دانسته شد و انطباق علم و عقل با وحی و قرآن ضروری شمرده شد و دین حقیقی آن دینی معرفی شد که از علم جدا نباشد و برادرانه در کنار آن قرار گیرد.

برنده نشان «شیخ بهایی» در یازدهمین دوره جشنواره پایان‌نامه برتر سال دانشجویی در پاسخ به این سؤال که حرکت تفسیر علمی از کدام کشور آغاز شده است؟، گفت: حرکت تفسیر علمی در آغاز از مصر شروع شد؛ زیرا این کشور در جوار ملل متمدن و توسعه یافته قرار داشت و پیش و بیش از دیگر جوامع اسلامی با تمدن و رونق علمی غرب آشنا شده بود، لذا دانشمندان مصری در مقالات و کتب خویش به تفسیر علمی آیات می‌پرداختند؛ چنان‌که نگارش تفسیر «الجواهر» از شیخ «محمد طنطاوی جوهری»، اوج این شیوه از تفسیرنگاری محسوب می‌شود، البته آثار عالمانی دیگر نیز چون «کواکبی»، «اسکندرانی»،

علمی از جمله رویکردهای تفسیری به قرآن است که از گذشته‌های دور تا هم‌اینک با انگیزه‌های مختلف شکل گرفته است. ظاهراً «غزالی» نخستین فردی است که در این باره به طور مبسوط و جدی سخن گفته است. دو کتاب «احیاء علوم‌الدین» و «جواهر القرآن» مشتمل بر سخنان و دریافت‌های علمی وی از آیات قرآن است. استدلال غزالی در این باره آن است که «افعال» و «صفات» خداوند در برگیرنده همه دانش‌ها است و از آن‌جا که قرآن شرح ذات، افعال و صفات خداوند است، پس مشتمل بر همه دانش‌هاست از این‌رو، علوم عمومی چون پزشکی، اخترشناسی، هیئت، تشریح، سحر، طلسم و ... همه در قرآن

یافت می‌شوند و فراتر از آن، علوم در قرآن موجود

است که انسان قدرت درک و احاطه بر آن‌ها را

ندارد و تنها فرشتگان از آن علوم

بهرمندند.

وی مستند دیدگاه غزالی را

روایتی از «ابن مسعود» دانست و

گفت: «غزالی» در کتاب «احیاء

علوم‌الدین» با ذکر روایتی از

«ابن مسعود» که بر اساس آن قرآن

مشتمل بر علوم اولین و آخرین

است، در صدد تأیید و تصدیق

دیدگاه خویش برآمده است. پس

از او «سیوطی» قرآن پژوه شهر نیز بر این راه رفته و با استناد به آیاتی از قرآن و پاره‌ای از روایات و با اشاره به سخنان برخی از مفسران، تأکید می‌کند که همه علوم از جمله علمی مانند طب، هندسه، جبر و مقابله، صنعت و ... از قرآن قابل استنباط است.

وی «فخر رازی» را نیز از جمله مفسران علمی قرآن دانست و در بیان

اعتقادات وی گفت: پیش از سیوطی، نیز «فخر رازی» آیات قرآن را با

علوم رایج زمان خود تطبیق داده و بحث‌های علمی و فلسفی فراوانی

در تفسیر آیات ارائه کرده، تا آن‌جا که برخی به سبب گشاده‌دستی وی

در این امر، «تفسیر کبیر» او را شامل هر چیزی جز تفسیر قرآن

دانسته‌اند. گو این‌که وی همچون دو عالم پیشین، معتقد نیست که

جزئیات علوم ریاضی، طبیعی و طب در قرآن موجود است بلکه اعتقاد

وی بر این است که استعانت از این علوم در فهم آیاتی که ما را به قوانین

کلی طبیعت و خلقت رهنمون می‌سازند، لازم است. تفسیر علمی در

دو قرن اخیر، متأثر از تحولات عظیم و سریعی که دانش بشری در

به هر حال تفسیر علمی از جمله رویکردهای تفسیری به قرآن است که از گذشته‌های دور تا هم‌اینک با انگیزه‌های مختلف شکل گرفته است. ظاهراً «غزالی» نخستین فردی است که در این باره به طور مبسوط و جدی سخن گفته است. دو کتاب «احیاء علوم‌الدین» و «جواهر القرآن» مشتمل بر سخنان و دریافت‌های علمی وی از آیات قرآن است

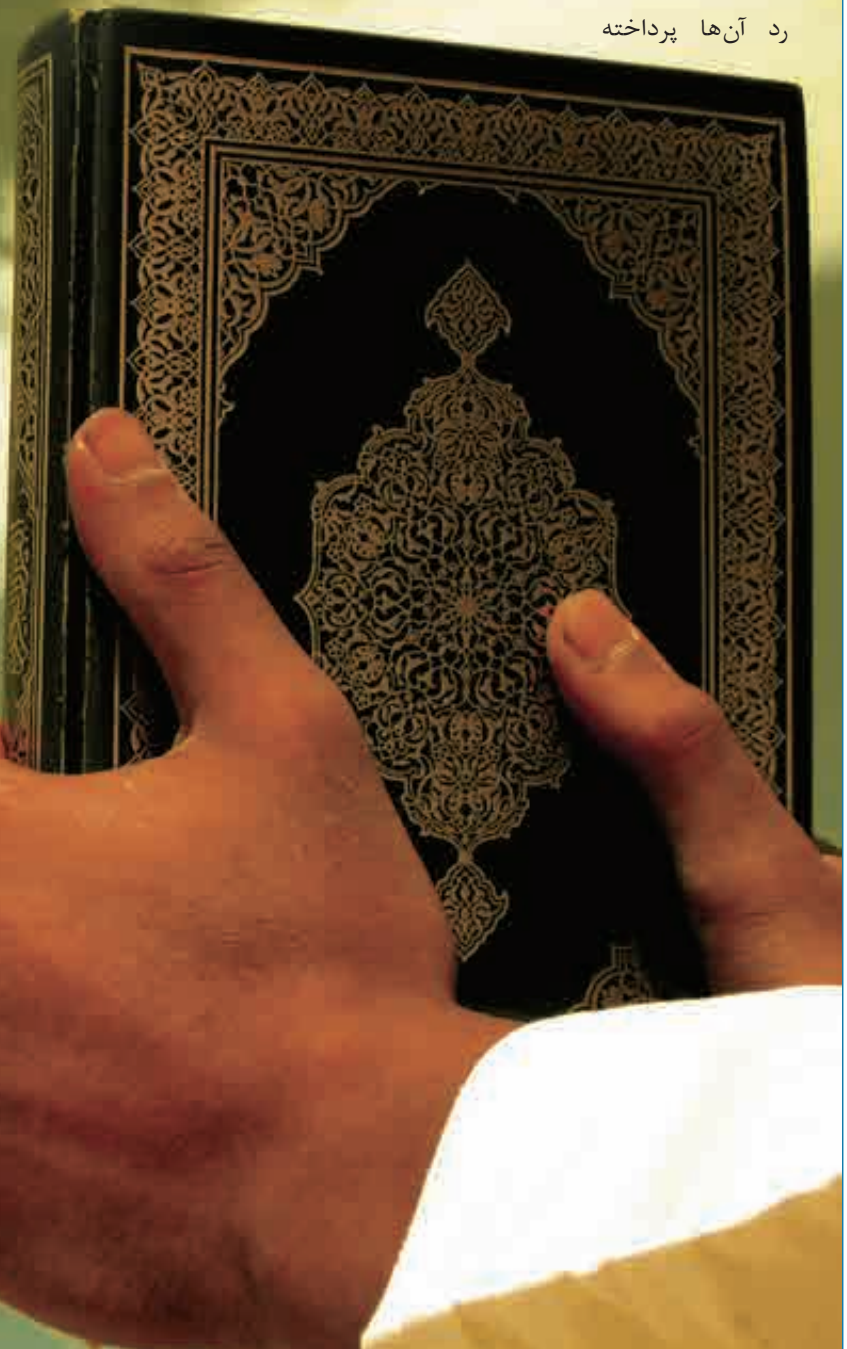
است. شاطبی در مورد تفسیر علمی معتقد است: «مفسران تفسیر علمی با ادعای وجود همه علوم در قرآن، از حد خود پافراتر نهاده‌اند. در حالی که سلف صالح چنین ادعایی نداشته‌اند؛ زیرا قرآن برای بیان احکام و تکالیف ایمانی، معرفی آخرت و مسایل جنبی آن آمده است.» شاطبی آیه شریفه «... وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ...» (آیه شریفه ۸۹، سوره مبارکه نحل) را که طرفداران تفسیری علمی برای اثبات ادعای خود، بدان استناد می‌کنند مربوط به تعبد و تکلیف می‌داند؛ به این معنا که قرآن بیان‌گر همه چیز، صرفاً در این

موضوع است و نه بیش از آن. همچنین او مقصود از کتاب را در دو آیه «... وَ لَا رَطْبٍ وَ لَا يَافِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» (آیه شریفه ۵۹، سوره مبارکه انعام) و «... مَا قَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ...» (آیه شریفه ۳۸، سوره انعام) لوح محفوظ می‌داند و نه قرآن کریم. دیگر مخالفان تفسیر علمی نیز مفسرانی مانند «أَمِينُ الْخَوْلِي»، «محمّد حسین ذهبی»، «عبدالعظیم الزرقانی»، شیخ «محمود شلتوت»، «عایشه عبدالرحمن بنت الشاطبی» و ... هستند که دلایلی برای این مخالفت خویش، ارائه داده‌اند.

استادیار دانشگاه بوعلی سینای همدان در پاسخ به این سؤال که آیا دیدگاه میانه‌ای هم در این بین وجود دارد؟، اظهار کرد: در این بین، جمع‌کنندگی از مفسران قرآن و اندیشمندان مسلمان اعم از شیعه و اهل سنت، به دور از افراط و تفریط موجود در طرفداری از تفسیر علمی یا مخالفت با آن، راه حد وسطی را برگزیده و در رابطه با ارائه تفسیر علمی از قرآن قایل به تفصیل شده‌اند؛ به این معنا که برخی از اشکال این نوع از تفسیر را پذیرفته و برخی دیگر از آن را طرد کرده‌اند. برخی از این عالمان عبارتند از: «محمد رشید رضا»، «طباطبائی»، «احمد امین»، «حسن البنا»، «سید قطب»، «ناصر مکارم شیرازی»، «محمد غزالی»،

«عبدالرزاق نوفل» و ... که پس از آن به نگارش درآمده‌اند از اهمیت بسیاری برخوردار هستند.

سیاوشی در پاسخ به این سؤال که آیا تفسیر علمی قرآن مخالفی دارد و اگر دارد آن‌ها چه عقیده‌ای دارند؟، گفت: افراط، غلو و تکلف پاره‌ای از نویسندگان تفسیر علمی، موجب شد تا از گذشته‌های دور در برابر این نوع از تفسیر، مخالفانی وجود داشته باشد و به انکار و رد آن پرداخته شود. «ابواسحاق شاطبی»، قدیمی‌ترین مخالف تفسیر علمی است. وی دلایل مدافعان تفسیر علمی را مطرح کرده و به نقد و رد آن‌ها پرداخته





قطب قرآن را در موضوع خود کتابی کامل می‌داند. وی موضوع قرآن را عبارت از «انسان» می‌داند؛ امری که بسیار برتر و بزرگ‌تر از علوم مختلف است؛ زیرا تحقیق و تجربه و تطبیق از خواص عقل انسانی است و انسان می‌تواند علوم و دانش‌ها را از طریق آن کشف کند و از آن‌ها بهره‌بردار. بر این اساس سید قطب معتقد است قرآن درصدد آفرینش اندیشه، نظام و جامعه‌ای ویژه و آفرینش امتی ویژه در زمین است که نقش رهبری بشریت را بر عهده گیرد. امتی نمونه و بی‌نظیر که زندگی نمونه و بی‌نظیری را شکل دهد، لذا قرآن برخلاف نظر برخی از پیروان متعصب آن و نیز برخلاف نظر طعنه‌زندگان بر آن که در صدد یافتن مخالفتی در آن با علوم تجربی و طبیعی هستند.

وی افزود: سید قطب معتقد است قرآن، کتاب نجوم، شیمی، پزشکی و دیگر علوم تجربی نیست و در جایگاهی برتر از این معلومات جزئی می‌نشیند. وظیفه قرآن این است که تصویری کلی از هستی و از چگونگی ارتباط آن با آفریننده‌اش و نیز از وضعیت انسان در این هستی و چگونگی ارتباط او با پروردگار، ارائه دهد؛ تا در پرتو این تصور، نظامی برپا شود که به انسان اجازه می‌دهد؛ همه توانایی‌های خود از جمله توانایی عقلی‌اش را به‌کار گیرد و در حدود مجاز بشری به بحث و بررسی علمی و به تجربه و تطبیق پردازد و به نتایج مورد نظر خویش دست یابد. بر طبق این نظر، مخاطب قرآن نه فقط عالمان که همه مردم در همه زمان‌ها اعم از بی‌سواد و باسواد، شهری و روستایی و صحرائشین هستند و فرد مکتب‌نرفته با دانشمند علم نجوم و عالم طبیعی دان و آگاهان دیگر علوم همگی با هم مخاطب قرآن به شمار می‌آیند. در این‌که چگونه خداوند با یک بیان واحد درباره پدیده‌ها و ابعاد هستی، همه انسان‌ها را - در هر سطحی از علم و آگاهی - به طور هم‌زمان مورد خطاب خویش قرار داده و از سوی دیگر، این بیان واحد، هم‌زمان برای همه انسان‌ها برهان و دلیلی بر وجود خداوند و بر ضرورت تمسک و تعهد آن‌ها به برنامه‌ها و احکام و حیاتی به شمار می‌آید؟ مفسر «فی ظلال القرآن» چنین عملکردی را به انعطاف نص قرآن نسبت می‌دهد و معتقد است قرآن زبان علمی خاصی ندارد. زبان قرآن طبیعت است، با مناظر آشنا و محسوس و در دسترس آن. قرآن حقیقت تدبیر، تقدیر، نظم و عظمت آفرینش را با اشاره به آن بخش از مظاهر هستی که بر همگان مشکوف است می‌نمایاند، چشم‌اندازهایی که برای هر کس و در هر جا و هر زمان قابل رؤیت است و به هر زبانی خوانده می‌شود و با هر وسیله‌ای ادراک می‌شود؛ کوخ‌نشین در کنار کاخ‌نشین و ساکن خیمه همچون ساکن بناهای رفیع می‌توانند در آن بنگرند و به اندازه فهم و

«محمد رجب البیومی»، «یوسف قرضاوی»، «محمد باقر صدر»، «مرتضی مطهری»، «محمد هادی معرفت» و ... اینان برخلاف افرادی چون «غزالی»، «فخر رازی»، «سیوطی»، «طنطاوی» و ... که درصدد استخراج همه علوم از قرآن بودند و برخلاف افرادی چون سر «سید احمد خان»، «محمد عبده»، «عبدالرزاق نوفل» و ... که درصدد تطبیق و تحمیل نظریات و قواعد علمی بر آیات قرآن بودند. استفاده از مباحث و نظریات قطعی علوم را در صورت متناسب بودن با ظواهر آیات قرآن جهت بسط و توسعه مدلول آیات قرآن و کشف معانی مجهول و حقایق جدید، ضروری دانسته و آن را چون دیگر آگاهی‌ها و مقدمات لازم برای تفسیر قرآن، به شمار آورده‌اند.

وی هم‌چنین تأکید کرد: البته این دسته از مفسران و اندیشمندان، هدف حقیقی و اساسی قرآن را هدایت انسان و خارج کردن وی از ظلمات به سوی نور و فراهم کردن سعادت دنیا و آخرت برای او می‌دانند نه بیان مباحث و قواعد علمی؛ چه در غیر این صورت، قرآن کریم که برای دستگیری از همه بشریت - با وجود تفاوت آن‌ها در انواع آگاهی‌ها - نازل شده است به یک کتاب تخصصی تبدیل می‌شود که صرفاً باید توسط عده‌ای متخصص در انواع و اقسام علوم مطالعه، تدریس و بررسی شود و در این صورت از انجام وظیفه بزرگ و اصلی خود که انسان‌سازی، حیات‌بخشی و هدایت‌گری است، باز می‌ماند. از این‌رو، این افراد جهت استفاده مفید و اثربخش از علوم طبیعی و تجربی و نظریات و فرضیه‌های آن در تفسیر قرآن به هنگام ضرورت، معیارها و قواعدی را در نظر گرفته و رعایت شرایطی را ضروری دانسته‌اند.

سیاوشی در پاسخ به این سؤال که دیدگاه سید قطب درباره تفسیر علمی چیست؟، اظهار کرد: از دیدگاه مفسر فی ظلال القرآن، قرآن کتاب علم نیست؛ همچنان‌که کتاب حکومت، اقتصاد و فقه نیز نیست. قرآن کتاب حرکت، زندگی و سازندگی است و حوزه فعالیت آن عبارت است از انسان و اعتقاد، اندیشه، احساسات، رفتار، روابط و تعلقات مربوط به انسان؛ لذا جز در موارد اندکی به بیان حقایق علمی نپرداخته و اشاره قرآن به طبیعت و پدیده‌های آن و به قوانین و سنن حاکم بر هستی، نیز تنها به تناسب هدف و مخاطبان این کتاب آسمانی و به قصد تبیین غایت، حکمت، هدف و نظم موجود در نظام آفرینش است؛ لذا این آگاهی‌ها از آن جهت که جایگاه و موقعیت انسان را در هستی و نسبت او را با خداوند مشخص می‌کنند، از اهمیت به‌سزایی برخوردارند و از ارکان اندیشه اسلامی در ارتباط با هستی به شمار می‌آیند. سید

توانائی خود از آن توشه بگیرند.

وی با ارائه مثالی از دیدگاه سید قطب در این باره گفت: به عنوان مثال قرآن پهنه آسمان‌ها و زمین و صحنه شب و روز را چنان توصیف می‌کند که اگر چشم و قلب و قوه ادراک خویش را به گونه‌ای بدان بیفکنیم که گویی برای اولین بار آن را مشاهده کرده‌ایم. در این صورت در می‌یابیم که قطعاً برای این هماهنگی، هماهنگ‌کننده‌ای نیاز است و برای این سامان شگفت، عقلی تدبیرگر لازم است و درورای این استواری و ثبات، قانونی استثناپذیر وجود دارد و این همه نه سراب است و نه پوچ و بیهوده آفریده شده است. دست یافتن به این شناخت کلی، نیازمند اطلاعات دقیق و دانش پیشرفته نیست و هر میزان از علم و آگاهی هرچند ابتدایی و ساده این هدف را محقق می‌کند. سید قطب برای تأکید بر این نکته، مثالی ذکر می‌کند و با اشاره به عبارت قرآنی «وَ خَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجًا» (آیه شریف ۸ سوره مبارکه نبأ) اظهار می‌کند که مسأله «زوج آفریده شدن انسان‌ها» امری است که هر انسانی به سهولت و بدون نیاز به دانش دقیق و گسترده آن‌را در می‌یابد، چنان‌که قرآن با اشاره به تقدیر ماه در منزل گاه‌های متعدد، حقیقتی را بیان می‌کند که درک آن، نیازمند علم ستاره‌شناسی و تخصص در این علم نیست؛ زیرا ماه هر شب در محلی از آسمان و با شکلی خاص، پدیدار می‌شود و همه آن‌را مشاهده می‌کنند. بدین شکل و به مدد این روش قرآن، همه انسان‌ها بدون نیاز به دانش دقیق و پیشرفته، قادرند جلال و شکوه هستی را دریابند. گرچه درک ماهیت و خصوصیات هستی آن‌گونه که علم جدید بخش‌هایی از آن‌را کشف نموده،

انسان را گیج و متحیر می‌کند.

وی درباره جایگاه تفسیر علمی قرآن در تفسیر فی ظلال گفت: سید قطب، دیدگاه خویش را در ارتباط با نقش و جایگاه مباحث و کشفیات علمی در تفسیر قرآن، به صورت مفصل در فی ظلال القرآن ارائه کرده است. از دیدگاه وی دستاوردهای جدید و نظریات علمی به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ بخشی از آن‌را «حقایق علمی» می‌نامد که از راه تجربه قطعی حاصل می‌شود و پاره‌ای دیگر از آن‌را «نظریات و فرضیات» می‌داند که صرفاً نظریه و فرضیه‌اند و نه بیشتر. از نظر سید قطب تنها فرضیات و نظریات علمی نیستند که غیر قطعی، غیر نهایی و غیر یقینی هستند، بلکه این حکم شامل حقایق علمی نیز می‌شود؛ چه همه آن‌ها مقید به محدوده تجربه بشری و ابزارها و شرایط آن هستند. این در حالی است که در برابر این دو، نصوص قرآنی قرار دارد که مشتمل بر حقایق قطعی، نهایی و مطلق است. بر این اساس، او هرگونه تلاش برای تطبیق آیات قرآن بر دستاوردهای علمی چه حقایق علمی و چه نظریات و فرضیات تغییرپذیر را خطایی روش‌شناختی می‌داند که باید از آن اجتناب شود.

سیاوشی در ادامه سخنانش تصریح کرد: سید قطب برخلاف برخی از مفسران و اندیشمندان متقدم و متاخر که سعی در بیرون کشیدن علوم و دانش‌های گوناگون از قرآن داشته، یا در صدد تطبیق آیات قرآن بر نظریه‌ها و دستاوردهای جدید علمی برآمده‌اند، ضمن مخالفت شدید با این رویکرد تفسیری، سه اشکال اساسی برای آن بر می‌شمرد. نخست آن‌که، ارائه چنین تفسیری از قرآن، از نوعی احساس حقارت درونی نشأت

در حالی است که نصوص قرآنی چه علم به حقایق آن‌ها راه یابد و چه راه نیابد، در ذات خود صادق و ثابت‌اند. او برای تصدیق این دیدگاه، سه موضوع «خلقت انسان»، «حرکت خورشید» و «چگونگی پیدایش زمین» را که دیدگاه دانشمندان در مورد آن‌ها در تغییر و تحول بوده مثال می‌زند و بر اساس آن به نادرستی تطبیق و تحمیل نظریات علمی بر ظواهر آیات قرآن استدلال می‌کند. بر این اساس، برخی برآنند که با توجه به اصول و قواعدی که سیدقطب در فی ظلال القرآن در پیش گرفته است، باید او را از منکران و ردکنندگان هر گونه تفسیر علمی از قرآن به شمار آورد. در حالی که این دیدگاه درست و دقیق به نظر نمی‌رسد؛ زیرا با مراجعه به فی ظلال القرآن دیدگاه مؤلف آن که برخلاف نظر فوق است به وضوح آشکار می‌شود و او در موارد بسیاری در تفسیر آیات قرآن از نظریات و دستاوردهای علمی به دلایل مختلف که ذکر خواهیم کرد، بهره برده است.

سیاوشی در پاسخ به این سؤال که با توجه به مطالب گفته شده، آیا سید قطب مخالف تفسیر علمی است؟، اظهار کرد: سید قطب هرگز بر این نظر نیست که از کشفیات و دستاوردهای علمی مرتبط با هستی، حیات و انسان چه از نوع حقایق و چه از نوع نظریات و فرضیات آن نباید در تفسیر آیات قرآن و فهم و فقه آن‌ها بهره برد، بلکه وی معتقد است مطابق با این سخن خداوند که می‌فرماید: «سَتَرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» به زودی نشانه‌های خود را در افق‌های گوناگون [و در دل‌هایشان بدیشان خواهیم

می‌گیرد. دوم آن‌که، این‌گونه از تفسیر ناشی از درک نادرست نسبت به ماهیت و وظیفه قرآن است و سوم آن‌که، این‌گونه از تفسیر موجب تأویل تکلف‌آمیز و مستمر آیات قرآن بر فرضیات و نظریات تثبیت‌نشده و تجدیدپذیر علمی می‌شود. از این رو، وی کسانی را که به تطبیق قرآن بر علوم همت می‌گمارند، یا درصدد استخراج جزئیات علوم از آن هستند و گمان می‌کنند از این راه به قرآن و دین خدمت کرده و به عظمت آن می‌افزایند و مرتبه آن را بر می‌کشند. سرزنش می‌کند و آنان را متعصبان ساده‌اندیشی می‌نامد که مبتلا به احساس خودکم‌بینی و حقارت شده‌اند و ایمانی را که از این طریق به دست آمده باشد، سزاوار تجدیدنظر می‌داند. همچنان‌که سید قطب با اشاره به کسانی که در صدد اثبات اعجاز علمی قرآن هستند، اظهار می‌کند: قرآن معجزه است! خواه نصوص ثابت و قطعی آن با کشفیات علمی که دارای نوسان و قابل تعدیل و تبدیل است مطابقت داشته باشد و خواه مطابقت نداشته باشد. حساسیت و احتیاط مفسر فی ظلال القرآن درباره تفسیر علمی تا آن جاست که او حتی با وجود سازگاری و مطابقت ظاهری نصوص قرآن با نظریه‌های علمی، از تطبیق آن دو بر یکدیگر نهی می‌کند.

سیاوشی با تأکید بر این‌که استدلال سید قطب در این رابطه این است که نظریات علمی پیوسته از قابلیت دگرگونی و تغییر جزئی یا کلی برخوردارند و هرگاه فرضیه جدیدی به دست آید و پس از آزمایش به تفسیر پدیده‌های هستی نزدیک‌تر ارزیابی شود، نظریه‌های پیشین بی‌اعتبار می‌شود، تصریح کرد: این

در میان گونه‌های مختلف تفسیر علمی این نوع از تفسیر سودمندترین و مقبول‌ترین آن محسوب می‌شود. دیدگاه مفسر فی ظلال در این راستا مشتمل بر دو نکته سخت‌گیرانه است: نخست آن‌که، وی به هیچ وجه نظریات و کشفیات علمی را قطعی و یقینی نمی‌داند. در نتیجه هیچ‌گاه آن نظریات را مدلول دائمی و حتمی آیات قرآن به شمار نمی‌آورد. از نظر او این نظریات تنها در حد يك احتمال باقی می‌مانند، لذا وی در فی ظلال پیوسته آن‌ها را با کلمات و عباراتی چون «شاید» و «ممکن است» همراه می‌کند.

سیاوشی ضمن مفید خواندن این شیوه گفت: بدین شکل خواننده ضمن بهره‌مندی از توضیحات سودمند علمی و اطلاعات جدید ارائه شده در ارتباط با حقایق قرآن، به سبب تذکر و اشاره مفسر، آن‌ها را تنها در جایگاه يك احتمال که ممکن است از صحت برخوردار باشند، می‌نشانند و همچنان ذهن و اندیشه خویش را برای آگاهی از نظریات و کشفیات جدید باز می‌گذارد و منتظر آن‌ها می‌ماند. به عنوان مثال سید قطب در تفسیر آیه «خَلَقَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا وَأَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ: آسمان‌ها را بی هیچ ستونی که آن را ببینید خلق کرد و در زمین کوه‌های استوار بیفکند تا [مبادا زمین] شما را بجنباند و در آن از هر گونه جنبنده‌ای پراکنده گردانید و از آسمان آبی فرو فرستادیم و از هر نوع [گیاه] نیکو در آن رویانیدیم.» (لقمان/۱۰) دیدگاه زمین‌شناسان را در این رابطه ارائه می‌دهد و می‌گوید: از نظر آن‌ها «رواسی» برآمدگی‌های طبیعی پوسته زمین است که در اثر برودت درونی زمین و یخ بستن گازهای آن و به سبب کاهش حجم آن‌ها شکل می‌گیرند؛ زیرا در این حالت پوسته زمین دچار جمع‌شدگی و چین و چروک می‌شود؛ در نتیجه به سبب جمع‌شدگی‌های درونی و با توجه به حجم گازهای یخ‌بسته و به دلیل کاهش یافتن حجم آن‌ها، پستی و بلندی‌هایی در این جا و آن جا شکل می‌گیرد.

وی در ادامه سخنانش گفت: او در ادامه در ارتباط با صحت این دیدگاه علمی، اظهار می‌کند: چه این نظریه صحیح باشد و چه نباشد کتاب خداوند مقرر می‌دارد که وجود این کوه‌ها موجب حفظ توازن و تعادل زمین می‌شود و آن را از آشفستگی و اضطراب و جنبش (دائمی) باز می‌دارد، البته چه بسا نظریه این دانشمندان درباره چگونگی شکل‌گیری کوه‌ها صحیح باشد و برجستگی‌های زمین در يك جا،

نمود تا برایشان روشن شود که او خود حق است، آیا کافی نیست که پروردگارت خود شاهد هر چیزی است.» (فصلت/۵۳) لازم است در آن چه از آیات خداوند در آفاق و انفس توسط علم مکشوف می‌شود، پیوسته توجه و تأمل کنیم و بر اساس آن به توسعه مدلول و مفاهیم قرآنی در تصور خویشتن بپردازیم.

وی در ادامه تأکید کرد: مفسر فی ظلال جهت رفع ایراد پیشین خود بر تفسیر علمی، سؤالی مطرح می‌کند و آن سؤال این است که «چگونه ممکن است چنین امری (تفسیر در پرتو استفاده از دستاوردهای علمی) بدون آن‌که مدلول‌های غیر نهایی و غیر مطلق علمی منجر به تعلیق و تحدید نصوص نهایی، قطعی و مطلق قرآنی شود تحقق یابد؟» او در پاسخ به این سؤال، به مثالی اشاره می‌کند و می‌گوید: مثلاً در قرآن آمده است که «الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا: همان کس که فرمانروایی آسمان‌ها و زمین از آن اوست و فرزندی اختیار نکرده و برای او شریکی در فرمانروایی نبوده است و هر چیزی را آفریده و بدان گونه که در خور آن بوده اندازه‌گیری کرده است.» (فرقان/۲) سید قطب می‌افزاید: این در حالی است که ملاحظات و تأملات علمی تا به امروز، از روی پاره‌ای از این اندازه‌گیری‌ها، هماهنگی‌ها و دقت‌های انجام گرفته در آفرینش هستی، پرده برداشته و مثلاً در رابطه با شکل زمین و مسافت خورشید با آن و فاصله آن تا ماه و از چگونگی حرکت زمین و هزاران خصلت و ویژگی دیگر آن که موجب شده برای زندگی بشر بر روی آن شایستگی و صلاحیت پیدا کند، به ما خبر داده است و این دسته از ملاحظات و دریافت‌های علمی بدون آن‌که با قطعیت و اطلاق نص قرآنی منافات داشته باشد، در توسعه بخشیدن به مدلول آیه فوق و در تعمیق آن در اندیشه انسان مفید و سودمند بوده‌اند.

استاد یار دانشگاه بوعلی سینا گفت: بدین شکل وی بهره‌مندی از چنین آگاهی‌هایی را به شرط آن‌که صرفاً در راستای توسعه و تعمیق مدلول قرآنی باشد بدون اشکال می‌داند؛ لذا خود نیز به شکل قابل توجهی از این گونه مباحث در تفسیر آیات قرآن بهره برده است، البته در پذیرش این دیدگاه سید قطب تنها نیست و مفسران و اندیشمندان دیگری نیز هستند که پیشرفت‌های علوم را به شرط قطعیت آن‌ها و موافقتشان با ظواهر نصوص قرآنی برای فهم بهتر و بیشتر قرآن و کشف معانی و حقایق مجهول آن مفید و بلکه ضروری می‌دانند، لذا

توازن بخش فرورفتگی‌های آن در جای دیگر باشند و... بدین شکل مفسر فی ظلال هم دیدگاه علمی مطرح شده را ارائه می‌دهد و مخاطب را از آن مطلع می‌سازد و مدلول آیه را در ذهن او توسعه و تعالی می‌بخشد و هم بدون پذیرش قطعی این دیدگاه، درستی آن را محتمل می‌داند. سید قطب در موارد متعددی از تفصیل و تبیین آیات بر اساس مباحث و نظریات علمی مطرح شده، اجتناب می‌ورزد. استدلال وی در این باره آن است که آن مباحث صرفاً نظریات و فرضیاتی هستند که از حد فرض و گمان تجاوز نمی‌کنند و دستخوش تغییر و تصحیح خواهند شد؛ لذا نمی‌توان مدلول آیات قرآن را بر آن‌ها تطبیق کرد. وی افزود: به عنوان مثال در

رابطه با مقصود از «سته

ایام» در آیه شریفه «إِنَّ

رَبِّكُمْ اللَّهُ الَّذِي

خَلَقَ السَّمَاوَاتِ

وَالْأَرْضِ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ

اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي

اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ

وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِ أَلَا لَهُ

الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ: در

حقیقت پروردگار شما آن خدایی است که آسمان‌ها و

زمین را در شش روز آفرید سپس بر عرش [جهانداری]

استیلا یافت روز را به شب که شتابان آن را می‌طلبد

می‌پوشاند و [نیز] خورشید و ماه و ستارگان را که به

فرمان او رام شده‌اند [پدید آورد] آگاه باش که

[عالم] خلق و امر از آن اوست فرخنده

خدایی است پروردگار جهانیان.»

(أعراف/۵۴) ضمن اشاره به چند نظریه

علمی، معتقد است: هیچ کس به صورت

قطعی و روشن نمی‌تواند مقصود از این زمان را

مشخص کند، لذا همه دیدگاه‌هایی که درباره این نص و نصوص مشابه آن با نام علم مطرح شده است از مرتبه فرض و گمان پیشتر نمی‌روند و هرگونه پذیرش چنین دیدگاه‌هایی نشانگر شکست روحی پذیرنده آن در برابر علم است و ما از هرگونه اشاره به این گونه فرض و گمان‌ها که کمکی به هدف و جهت‌گیری نص نمی‌کنند پرهیز می‌کنیم.

برنده نشان «شیخ بهایی» در یازدهمین دوره جشنواره پایان‌نامه برتر سال دانشجویی گفت: سید قطب در مواردی نیز نظریات و تفاسیر علمی ارائه شده در رابطه با آیات قرآن را کاملاً نادرست و «خطا و خبط» می‌نامد و معتقد است این نظریات به هیچ وجه با مدلول آیات قرآن هم‌خوانی و سازگاری ندارند. به عنوان نمونه در ذیل آیه «أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا وَاللَّهُ يَحْكُمُ لَا مُعَقَّبَ لِحُكْمِهِ وَهُوَ سَرِيعُ الْحِسَابِ:

آیا ندیده‌اند که ما [همواره]

می‌آییم و از اطراف این زمین

می‌کاهیم و خداست که

حکم می‌کند برای حکم او باز

دارنده‌ای نیست و او به سرعت

حسابرسی می‌کند.» (رعد/۴۱) با توجه

به سیاق آیه معتقد است منظور از کاستن از

اطراف زمین اضمحلال و سقوط تدریجی

قدرتمندان و ثروتمندان به دنبال فساد و کفر و طغیان

آن‌هاست. سید قطب برداشت خود را معنای متینی برای این

آیه می‌داند و از نظر او دیدگاه دیگری که با دعوی تفسیر علمی در

رابطه با این نص ذکر شده است خبط و یاوه‌ای است که با سیاق

آیه به هیچ وجه سازگار نیست. در مواردی نیز برخی از

نظریات و دریافته‌های علمی را خالی از تعارض با

مفاهیم اجمالی نصوص و آن‌ها را نزدیک به

مدلول حقایق قرآنی معرفی می‌کند.

این محقق در ادامه و در پاسخ به این

سؤال که سید قطب از تفسیر علمی چه

استفاده‌هایی می‌کند؟، گفت: سید قطب علاوه بر

حاضر تأویل کنند. سید قطب بر طبق شیوه تفسیری خود که عبارت است از توقف در محدوده نصوص و تلاش نکردن برای توجیه عقلی و علمی موجوداتی چون «فرشتگان، جن و شیطان»، وجود آن‌ها را از مصادیق «غیب» می‌داند و پرداختن بدان‌ها را خارج از حوزه عقل و علم بشری بر می‌شمرد. بر این اساس از نظر او «عقل و علم» نه تنها از نفی این موجودات ناتوانند؛ بلکه از سخن گفتن درباره آن‌ها نیز عاجزند.

عضوهیئت علمی دانشگاه بوعلی سینا در مورد روش سید قطب در تفسیر سوره «جن» اظهار کرد: او در تفسیر سوره جن، به منکران این موجود مرموز و نامرئی اعتراض کرده و از آن‌ها می‌پرسد: آیا آن‌ها تمامی مخلوقات جهان هستی را شناخته و برشمرده‌اند و جن را در میان آن‌ها نیافته‌اند؟ آیا آن‌ها تمامی نیروهای پنهان هستی را شناخته‌اند و به تحقیق دریافته‌اند که جن در بین آن‌ها نیست؟ هیچ کس حق چنین ادعایی را ندارد؛ زیرا چه بسیار نیروهای پنهانی که تا دیروز ناشناخته بودند، اما امروزه کشف شده‌اند. مفسر «فی ظلال القرآن» با توجه به آیه «و كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ...» (أنعام/۱۱۲) به بحث درباره «شیاطین جن» می‌پردازد و ادعای کسانی را که با بهانه قرار دادن علم، وجود آن‌ها را انکار می‌کنند، بی‌اساس خوانده و یادآور می‌شود که علم بشر نه تنها به تمام موجودات زنده در این کره خاکی دست نیافته، بلکه از آن‌چه در دیگر اجرام آسمانی نیز وجود دارد، بی‌خبر است. سید قطب در چنین مواردی از آن‌چه در نصوص قرآن بدان اشاره شده، پافرازی نمی‌گذارد؛ از ذکر اسرائیلیات به شدت اجتناب می‌ورزد و حتی از روایات معتبری که در این زمینه گزارش شده، بهره‌ای نمی‌برد؛ چرا که این امور را در راستای اهداف قرآنی نمی‌داند. شیوه وی بر آن است که تا در حد ممکن، از پرداختن به جزئیات آن‌ها صرف نظر کند؛ لذا به روش و مکتب تفسیری شیخ «محمد عبده»، خرده می‌گیرد و او را به زیاده روی در تأویل نصوص مرتبط با امور غیبی متهم می‌کند.

وی در پاسخ به این سؤال که دیدگاه سید قطب در مورد تفسیر علمی معجزات پیامبران (ع)، عذاب‌های آسمانی و امور خارق‌العاده چیست؟، گفت: برخی از مفسران و عالمان مسلمان به ویژه در سده اخیر در صدد بوده‌اند تا چهره‌ای عقلی و علمی از آیات قرآن به نمایش گذارند و لذا برای تأمین این هدف، آن‌ها به توجیه و تبیین عقلی منطبق بر دستاوردهای علمی از بخشی از آیات اقدام کرده و پاره‌ای از امور و حوادث شگفت‌انگیز، سهمگین و ناشناخته هم‌چون معجزات پیامبران، عذاب‌های آسمانی و ... را که در آیات قرآن مورد اشاره قرار

توسعه مدلول آیات، در مواردی نیز جهت تبیین حکمت و فلسفه احکام، به علم و دریافته‌های تجربی بشر به شرط آن‌که به دلایل و حکمت‌هایی از آن احکام دست یافته باشد استناد می‌کند. البته وی نتایجی را که از این طریق به دست آمده تنها بخشی از حکمت احکام الهی می‌داند و هرگز تمام حکمت و همه مقصد احکام اسلامی را به نتایج قابل رؤیت و لمس یا به آن‌چه دانش بشری بدان دست یافته، منحصر و محدود نمی‌کند.

وی در پاسخ به این پرسش که استدلال سید قطب در این باره چیست؟، اظهار کرد: استدلال وی در این باره آن است که حد و دامنه دانش بشری محدود است، لذا قادر نیست تمام حکمتی را که خداوند متعال برای پرورش و تعالی انسان و جامعه بشری در قالب احکام متنوع تشریع نموده، دریابد. بر همین اساس، وی اعتماد کامل و قطعی بر علم و دستاوردهای آن جهت دستیابی به همه حکمت احکام الهی را خطایی روش شناختی می‌داند که موجب باز شدن باب مجادله و ستیزه مستمر درباره احکام می‌شود. هم‌چنان‌که موجب دور شدن از روش صحیح مواجهه با نصوص و احکام و حیانی و موجب فاصله گرفتن از محدوده ایمن می‌شود. به عنوان مثال سید قطب در بحث از حکمت «وضو» به اظهار نظرها و دیدگاه‌های محققان و اندیشمندان اشاره می‌کند و دیدگاه کسانی را که گمان می‌کنند همه حکمت‌های وضو را دریافته‌اند، نادرست می‌شمارد و شیوه درست را در این رابطه آن می‌داند که گفته شود آن‌چه ما از حکمت نص و حکم الهی می‌گوییم، چیزی است که تاکنون توانسته‌ایم به آن دست یابیم؛ زیرا اسراری از حکمت احکام به مرور زمان تجلی می‌یابند که باید از افراط و تفریط عقل بشری در این مورد جلوگیری کرد.

سیاوشی در پاسخ به این سؤال که آیا سید قطب موجودات غیبی را نیز تفسیر کرده است؟، اظهار کرد: برخی از عالمان و اندیشمندان مسلمان و غیرمسلمان در صدد برآمده‌اند تا با تکیه بر دستاوردهای علمی و کشفیاتی که براساس تجربه و آزمون و خطا به دست آمده، به توجیه موجوداتی چون «فرشتگان» و «جن» بپردازند و وجود حقیقی آن‌ها را بدان‌سان که قرآن از آن خبر می‌دهد، نفی کنند. چنان‌که شیخ الرئیس بوعلی سینا، بر طبق هیئت بطلمیوسی که در روزگار وی مورد پذیرش و مرسوم بوده، فرشتگانی را که عرش پروردگار را در روز قیامت حمل می‌کنند، به افلاک هشت‌گانه تفسیر کرده است و یا کسانی دیگر در صدد بودند مقصود از «فرشتگان» را در برخی از نصوص «میکروب» بدانند یا آن‌ها را به دستاوردهای علمی و تکنولوژیکی عصر



و آن را غیر منطبق با سیاق آیات معرفی می‌کند. از نظر وی این عذاب امری خارق عادت بوده و خارج از قوانین و سنت‌های معمول روی داده است.

عضوهیئت علمی دانشگاه بوعلی سینای همدان با انتقاد از دیدگاه سید قطب درباره تفسیر علمی و پاسخ به این انتقاد اظهار کرد: برخی بر این باورند که سید قطب به دیدگاه خویش مبنی بر پرهیز از تفسیر علمی وفادار نمانده و در حالی که بهر مندی از مباحث و کشفیات علمی را در تفسیر آیات قرآن، تنها به استفاده از یافته‌های قابل اعتماد و استوار علمی محدود می‌کند و این استعمال را نیز صرفاً جهت توسعه مدلول آیات و تعمیق مفاهیم و پیام‌های آن‌ها جایز می‌شمرد، در «فی ظلال القرآن» به صورتی گسترده، دیدگاه‌های علمی و حتی فرضیات آن را در ذیل آیات مرتبط، گزارش کرده است. به گونه‌ای که این عمل فراتر از هدف او در توسعه مدلول آیات به شمار می‌آید. او صفحات ممتد و متعددی را به بیان دیدگاه‌های عالمان و متخصصان دانش‌های طبیعی و تجربی در رشته‌های مختلف اختصاص داده و خود نیز در مواردی مشتاق به طرح احتمالات و نظریات علمی است. همچنین او در این راستا به بیان حقایق علمی اکتفا نکرده؛ بلکه از فرضیات و دستاوردهای غیر مشهور و تأیید نشده علمی نیز بهره جسته است. بر این اساس، سرزنش و انتقاد او از برخی از مفسران به سبب طرح

گرفته‌اند، به امور و قواعدی شناخته شده و قابل درک و تحلیل علمی تأویل کرده‌اند. برخلاف این دسته، سید قطب عقل و قوه ادراک بشری را از فهم ماهیت و حقیقت امور فوق عاجز می‌داند، لذا در تبیین و تفسیر آیاتی که مشتمل بر این امور است، در محدوده و فضای نصوص حرکت می‌کند و سخنی افزون بر آن چه نص به صراحت بر آن دلالت دارد، ایراد نمی‌کند. او در این موارد به تأویل نمی‌پردازد و از تمثیل‌گرایی و مجازگویی می‌پرهیزد و هیچ نگفتن را بر بیان چنین مباحثی (تأویل، تمثیل و مجاز) ترجیح می‌دهد. مفسر «فی ظلال القرآن» کسانی را که به این‌گونه تأویلات رو می‌آورند، از درک حقیقت الوهیت خداوند محروم می‌داند و روش آن‌ها را موجب تقیید مشیت مطلق الهی می‌داند.

برنده نشان «شیخ بهایی» در یازدهمین دوره جشنواره پایان‌نامه برتر دانشجویی گفت: از نظر سید قطب معجزات پیامبران و عذاب‌های مختلفی که از جانب خداوند بر برخی اقوام فرود آمده و امور شگفت‌انگیزی که در آیات قرآن بدان‌ها اشاره شده، همگی در حوزه «خرق عادت» قرار می‌گیرند و عقل و دستاوردهای تجربی و قواعد مکشوف آن، راهی به درک ماهیت این امور و فهم صحیح چگونگی وقوع آن‌ها ندارند. وی تلاش یکی از مفسران را برای تأویل عذاب نازل شده بر اصحاب فیل، به امراضی چون «وبا» یا «جذام» ناپسند می‌شمرد

پیشین، معتقد است: سیدقطب بسیاری از مباحث و موضوعات مطروحه در قرآن را با وجود آن که عقل و علم بشری توانایی پرداختن به آن‌ها و کشف و تحلیل برخی از ابعاد آن‌ها را داراست «اموری غیبی» می‌نامد و ضمن نهي عقل بشری از پرداختن به این امور و تدبر و تعمق در آن‌ها آن‌را در این کار ناتوان می‌شمرد. همچنین وی هرگونه اظهار نظر و تلاش برای بیان ماهیت و هویت این امور را رد می‌کند و از آن بر حذر می‌دارد. منتقد فوق، روش سیدقطب را که در مواجهه با این‌گونه مباحث «توقف در حدود نصوص» است، در حقیقت پیمودن راه اهل حدیث و «توقف در درك نصوص» می‌نامد و نه توقف در حد آن و معتقد است: بین این سخن که دستیابی به درك روشنی در این

گونه مباحث آسان نیست، با این دیدگاه سیدقطب که تفکر درباره این دسته از نصوص ممنوع است تفاوت آشکاری وجود دارد.

وی تأکید کرد: این انتقاد، «تفریط» مفسر فی ظلال را به سبب گرایش او به ابهام‌گرایی و صرف نظر کردن از تبیین ممکن و حتی ضروری مباحث قرآنی مورد توجه قرار داده است؛ چنان‌که انتقاد پیشین، «افراط» وی را در نقل مباحث و فرضیات علمی مورد توجه قرار داده بود. در تبیین انتقاد فوق یادآوری این نکته ضروری است که ایمان به «غیب» و باور به عدم اطلاع و احاطه انسان بر بسیاری از مسایل جهان هستی و امور پیرامون او، یکی از ابعاد ایمان کامل و راستین و یکی از نشانه‌ها و ویژگی‌های خردمندان و

اهل بصیرت و مؤمنان به شمار آمده است. سرآغاز و سرفصل این غیب، ذات پروردگار و کنه وجودی حضرت حق تعالی عز و جل است که از تفکر و تعمق درباره آن به شدت نهی شده است. علاوه بر آن، مسایل و موضوعات متعدد دیگری نیز در قرآن مطرح شده است که علم و دانش بشری، با وجود تطور و توسعه شگفت‌آور آن نتوانسته درك و دریافت مقبول و معقولی از آن‌ها داشته باشد و هرگاه بدان‌ها پرداخته جز خبط و خطا چیزی عاید او نشده

مباحث علمی در ذیل آیات قرآن، متوجه خودوی نیز می‌شود. در پاسخ به این اشکال لازم است یادآور شد که گرچه سیدقطب در پاره‌ای از موارد قاعده مرسوم و موردنظر خویش را در ارتباط با طرح مباحث علمی رعایت نکرده و پا از آن فراتر نهاده است؛ لیکن او در ورای این تخلف، از تفصیل مباحث علمی و بسط گزارش‌های تخصصی و تجربی در ذیل آیات، هدف ارزشمندی را دنبال کرده است؛ او همان‌گونه که خود اذعان کرده با در پیش گرفتن این روش، در صدد بوده با آن دسته از دانشمندان و عالمان علوم طبیعی و تجربی که با استناد به دستاوردها و یافته‌های علمی به انکار بسیاری از حقایق دینی و وحیانی می‌پردازند.

با زبان و بیان خود آن‌ها سخن گوید و با بهره جستن از

استدلال‌های علمی، آنان را از مفتون شدن در برابر

دستاوردها و نتایج علم بر حذر دارد و برای

پذیرش اندیشه‌ها و دیدگاه‌های قرآنی قانع

و آماده سازد. به علاوه او حاطب‌اللیل

نبوده؛ لذا در مواردی که این مباحث

علمی، غیر قابل پذیرش بوده‌اند به رد

و ابطال آن‌ها پرداخته است.

استادیار دانشگاه بوعلی سینا در

ادامه سخنانش گفت: بر این اساس،

این شیوه مفسر فی ظلال را نیز

می‌توان در جهت تحقق رویکرد مثبت

و سازنده توجیه‌گرایی او به حساب

آورد؛ چه، وی در تبیین و تفصیل

مباحث و موضوعات مختلف قرآن تا

آن‌جا که اهداف هدایتی، تربیتی،

پویابخش و جنبش‌آفرین نهفته در

نصوص قرآن را ارائه دهد، پیش

می‌رود. علاوه بر این، سیدقطب هیچ‌گاه در صدد تطبیق و تحمیل

نظریات علمی بر آیات قرآن بر نیامده و پیوسته آن‌چه را که در این

رابطه گزارش می‌کند، به عنوان يك «احتمال» مطرح می‌سازد و

نه بیشتر. منتقد فوق در انتقادی دیگر و برخلاف انتقاد

سید قطب قرآن را در موضوع خود کتابی کامل

می‌داند. وی موضوع قرآن را عبارت از «انسان» می‌داند؛

امری که بسیار برتر و بزرگ‌تر از علوم مختلف است؛ زیرا

تحقیق و تجربه و تطبیق از خواص عقل انسانی است و

انسان می‌تواند علوم و دانش‌ها را از طریق آن کشف کند و

از آن‌ها بهره ببرد. بر این اساس سیدقطب معتقد است

قرآن در صدد آفرینش اندیشه، نظام و جامعه‌ای ویژه و

آفرینش امتی ویژه در زمین است که نقش رهبری بشریت

را بر عهده گیرد



«جهان طبیعت» و همه آن اموری می‌داند که با تجربه و آزمون و خطا در ارتباطند، البته وی این مجال و عرصه را نه تنها کوچک و تنگ نمی‌داند، بلکه آن را میدانی گسترده معرفی می‌کند که با تدبر و تحقیق در آن می‌توان دستاوردها و نتایج گران‌باری برای بشریت فراهم آورد و توشه‌های ارزشمندی از تجارب و یافته‌ها را برای زندگی برتر و مترقی‌تر انسان در اختیار او نهاد. از این رو، سیدقطب خود در مواردی که از نظر او مجال نقش‌آفرینی عقل به حساب می‌آید و عقل و تفکر بشری در مورد آن‌ها به نتایج و دستاوردهای ملموس و مقبولی دست یافته و استدلال‌های متقن و متینی را ارائه داده است این دستاوردهای عقل و علم را در تبیین آیات قرآن به کار گرفته و برای گسترده شدن مدلول آیات و ژرفابخشیدن بدان‌ها به نقل و گزارش آن‌ها اقدام کرده است. البته او این دستاوردها را نیز قطعی و حتمی ندانسته و صحت آن‌ها را «محتمل» شمرده است.

این محقق علوم قرآنی با نتیجه‌گیری از مباحث خود خاطر نشان کرد: استنتاج از مباحث فوق مشتمل بر توجه به سه نکته اساسی است: نکته اول: در قرآن کریم آیات متعددی انسان‌ها را به اندیشیدن و کاوش در پدیده‌های هستی همچون خلقت انسان و طبیعت پیرامون او (آفاق و انفس) و ... دعوت و تشویق کرده و درنگ، تأمل و تدبر انسان را پیرامون این امور خواستار است. حتی قرآن کریم از ارائه آیات و نشانه‌های آفاق و انفسی نوینی در آینده خبر داده است.

این ویژگی قرآن راه را برای اندیشیدن در همه پدیده‌های هستی و کشف اسرار آن‌ها می‌گشاید و بر این اساس کاوش و دقت در این پدیده‌ها نه تنها مذموم نیست؛ بلکه کشف قواعد و سنن موجود در آن‌ها، از آن جهت که به شناخت و درک بیشتری از قدرت، عظمت، علم و حکمت خداوند متعال می‌انجامد، مطلوب می‌نماید و ضروری شمرده می‌شود. بخش عمده‌ای از آیات قرآن به نکات و دقایقی از جهان هستی، چگونگی آفرینش انسان، آسمان، زمین، ستارگان و چگونگی پیدایش ابر و باد و باران ... اشاره دارند؛ از این رو، به نظر می‌رسد فهم کامل‌تر

است. مباحثی نظیر: وجود فرشتگان، جن، شیطان و وظایف و عملکرد آن دو، چگونگی وقوع معجزات و توانمندی‌های پیامبران، چگونگی عذاب‌های پروردگار بر اقوام ناسپاس و گمراه، نیز برخی از ابعاد جهان هستی و مراحل آفرینش آن و ... از این زمره‌اند. حال با توجه به نتایج ضعیف، نامقبول و غیر قابل توجهی که علم و دانش بشری به عنوان مهم‌ترین دستاورد عقل انسان در این موارد از خود به یادگار گذاشته و از آن جا که این نتایج در موارد متعددی با امور و حیانی و غیبی به تصادم منجر شده و به انکار آن‌ها انجامیده است، آیا سزاوار است روش سیدقطب که عبارت است از: «توقف در حدود نصوص قرآنی» و عدم اشاره به مطالب سست و بی‌اعتبار، مذموم تلقی شود و مورد نقد

قرار گیرد و در عوض فرورفتن در خطاها و طرح مباحث گمراه‌کننده، نامطمئن و غیر یقینی هر چند به نام دستاورد عقل و علم بشری و توجیه نصوص وحی در پرتو آن‌ها روشی پسندیده تلقی شود.

وی در ادامه سخنانش گفت: از این رو برخلاف انتقاد فوق، ذکر دو نکته ضروری به نظر می‌رسد: نخست آن‌که، باید اذعان نمود که شیوه مفسر فی ظلال در تفسیر مباحث پیش گفته، ستودنی است و از باور عمیق و راستین او به تعالیم و آموزه‌های وحیانی نشأت می‌گیرد، لذا نه تنها نسبت جمود و سطحی‌نگری و تنگ‌نظری دادن به وی در این رابطه، شایسته نیست که بالعکس باید آن را روشی تربیتی و هدایتی دانست که در

مسائل و موضوعات متعدد دیگری نیز در قرآن مطرح شده است که علم و دانش بشری، با وجود تطور و توسعه شگفت‌آور آن نتوانسته درک و دریافت مقبول و معقولی از آن‌ها داشته باشد و هرگاه بدان‌ها پرداخته جز خبط و خطا چیزی عاید او نشده است. مباحثی نظیر: وجود فرشتگان، جن، شیطان و وظایف و عملکرد آن دو، چگونگی وقوع معجزات و توانمندی‌های پیامبران، چگونگی عذاب‌های پروردگار بر اقوام ناسپاس و گمراه، نیز برخی از ابعاد جهان هستی و مراحل آفرینش آن و ... از این زمره‌اند

راستای منهج تفسیری پویا و تحریک‌بخش او در فی ظلال القرآن شکل گرفته است. دیگر آن‌که، سیدقطب مخالف مطلق عقل و تدبر نیست؛ بلکه او محدوده و مجال عقل را مشخص کرده و آن را در مقایسه با «وحی» و آگاهی‌های غیبی، همچون مگس ضعیف و ناتوانی غوطه‌ور در دریای مجهولات معرفی می‌کند. وی مجال میدان دارای و عرصه تجزیه و تحلیل عقل را در محدوده

و صحیح‌ترین دسته از آیات، علاوه بر نیاز به معلومات زبان‌شناختی و مقدمات مرسوم و سنتی تفسیری، علوم و آگاهی‌های قطعی دیگری را نیز در حوزه علوم تجربی و طبیعی می‌طلبد تا مفسر قرآن در پرتو این دانش‌ها و با رعایت شرایط و معیارهای لازم، از شکل‌گیری پنداشت‌ها و برداشت‌های نادرست و یا سطحی از این دسته از آیات جلوگیری کند؛ نیز حقایق و نکات ارزشمند نهفته در آن‌ها را مکشوف و هویدا کند.

سیاوشی اظهار کرد: قرآن کریم کتاب هدایت، تربیت و پرورش انسان است و برای شفا و علاج دردهای نهان و آشکار او و تکمیل و تکامل اخلاقی بشر و خارج کردن وی از ظلمت‌های گونه‌گون به سوی نور و سعادت و نیک‌بختی نازل شده است. این کتاب آسمانی جهت تعلیم و آموزش علوم تجربی و طبیعی و برای بیان قواعد و جزئیات این علوم نازل نشده است؛ زیرا چنین امری مهوریت و محدودیت قرآن را به دنبال خواهد داشت؛ همچنان‌که قرآن برای قرار گرفتن به جای قدرت، استعداد، قابلیت و توانمندی نوع انسان، که خداوند به هنگام آفرینش در فطرت و ذات وی به ودیعت نهاده تا با بهره‌مندی از آن‌ها به انجام وظیفه خلافت بپردازد و خود را به سوی تعالی و تکامل برکشد، نیامده است.

وی در پایان خاطر نشان کرد: بر این اساس، مجموعه آیاتی که به طرح مباحث طبیعت، پدیده‌های هستی، ابعاد آفرینش و ... می‌پردازند باید با نگرش تربیتی و هدایتی قرآن مورد توجه قرار گیرند نه با نگاه صرفاً علمی و تخصصی؛ چه، این‌گونه آیات از یک‌سو، برای تثبیت و تعمیق ایمان انسان به خداوند در خلال اطلاع و مشاهده او از شگفتی‌های خلقت و نظم موجود در هستی نازل شده‌اند و از سوی دیگر، جهت‌گیری آن‌ها مطلع کردن انسان از امکانات گسترده‌ای است که خداوند در طبیعت برای او فراهم کرده است. لذا، همه آیات موجود در قرآن در نهایت از یک جهت‌گیری مشترک و یکسان برخوردارند و هدف مفسر «فی‌ظلال» چه در ذکر مباحث علمی و تجربی و چه در مواردی که از این امر اجتناب کرده است و در محدوده نصوص وحی درنگ کرده، چیزی جز تصویرگری مسئولیت انسان‌سازی، هدایت‌بخشی و تربیت‌گری قرآن کریم نبوده است.



قرآن کریم و علوم روز



محمدعلی رضایی اصفهانی:

تعارض حقیقی میان قرآن و علم محال است

که انجیل در صحنه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی وارد شود. وی افزود: هیچ مسیحی معتقد به انجیلی چنین ادعایی ندارد بلکه انجیل، تنها سرگذشت حضرت عیسی (ع) است. اما قرآن این‌گونه نیست، وقتی در قرآن تدبر می‌کنید، می‌یابید که بیش از ۷۰۰ مرتبه واژه‌ی علم را به کار برده است، مکرر به علوم اشاره کرده است. در علوم قرآن ۱۳۲۲ آیه را لیست کرده‌اند که مستقیم و غیرمستقیم به مباحث علمی، اعم از علوم طبیعی و علوم انسانی اشاره دارد. نویسنده «پژوهشی در اعجاز علمی قرآن» با اشاره به این موضوع که یک سوم قرآن مطالب مربوط به حوزه‌های علوم است، افزود: در

تعارض حقیقی میان قرآن و علم به این معنا که قرآن از هستی چیزی سخن گوید و علم از نبود آن، وجود ندارد به عبارت دیگر تناقض میان قرآن و علم به صورت وجود و عدم، محال است.



حجت‌الاسلام و المسلمین «محمدعلی رضایی اصفهانی» درباره رابطه قرآن و علوم، ضمن بیان مطلب فوق با اشاره به این‌که قرآن با تمامی علوم ارتباط دارد، گفت: ما معتقدیم نه تنها قرآن با علوم اسلامی ربط دارد، بلکه با تمام علوم بشری در ارتباط است به عبارت دیگر قرآن مثل انجیل نیست که ادعای علمی ندارد، کسی ادعا ندارد

است، باز دو حالت پیدا می‌کند؛ تعارض حقیقی و مجازی، تعارض حقیقی به این معنا که به طور متناقض باشند؛ مثلاً قرآن بگوید یک مطلبی هست علم بگوید نیست اگر تناقض به صورت وجود و عدم باشد، محال است؛ چون فرض این است که قرآن یک منبع معرفتی است که حقایق را بیان می‌کند از آن طرف علم هم می‌خواهد حقیقت را بیان کند و دو واقعیت و حقیقت نداریم و تعارض حقیقی وجود ندارد و یا حداقل ادعای ما این است که در هیچ موردی تعارض حقیقی بین قرآن و علم وجود ندارد به این صورت که علم به صورت قطعی بگوید «الف»، «ب» هست و قرآن بگوید «الف»، «ب» نیست. اگر کسی موردی در این باب بیابد قابل جواب است و به عبارت دیگر تعارضات حقیقی نیست؛ چون تعارض باطل است.

نویسنده مقاله «علم و قرآن» گفت: اما اگر تعارض ظاهری شود؛ یعنی این که مطلبی به ظاهر در قرآن وجود داشته باشد و به نظر و در نگاه اول با موضوعی در علم متعارض باشد. از این موارد شاید وجود داشته باشد و این قابل رفع است. همان طور که در همه علوم مثل تاریخ وجود دارد. وقتی دو گزاره با هم تعارض پیدا می‌کنند یا به صورت تقیید یا تخصیص و یا تأویل آن را حل می‌کنند که این راه‌کارهای حل تعارضات ظاهری است و قرآن هم از این قاعده مستثنی

تحقیقات اخیری که من دیدم حدود ۲۱۰۰ آیه قرآن (یک سوم قرآن) مطالب مربوط به حوزه‌های علوم است، بعضاً با صراحت و یا اشاره حوزه‌هایی مثل کلام، اخلاق، فقه و نیز غیر از این حوزه که علوم خاص است، علوم عام بشری مثل علوم طبیعی، کیهان‌شناسی و ... را نیز بیان کرده است.

نویسنده مقاله «نگرش‌های انتقادی معاصر و قرآن» با بیان این مطلب که قرآن کریم نظام تشریح را از بالا به پایین مطرح می‌کند، افزود: هم چنین قرآن در مسائل مدیریتی وارد می‌شود و در آیات مربوط به حضرت موسی (ع) درباره امانت‌داری شخص مملکت‌دار اشاره می‌کند، مباحث اجتماعی، مباحث مربوط به علوم تربیتی، روش‌های تربیتی، اهداف تربیتی، مباحث حقوقی و جزئیات آن ... را نیز تحت پوشش قرار می‌دهد.



قرآن خلاف برخی کتب مقدس دیگر در حوزه‌های مختلف علوم وارد شده و اظهار نظر کرده و حداقل آن، این است که مبانی برای آن علوم تعریف می‌کند که توجه به این مطالب می‌تواند منجر به تولید علم‌های جدید شود، هم چنین می‌تواند به ایجاد رشته‌های جدید بپردازد. از مجموعه این مطالب به این نتیجه می‌رسیم که قرآن اولاً در حوزه‌های مختلف علوم بعضاً در حد بیان، اشاره‌های علمی، گاهی در حد اعجاز‌های علمی، زوجیت، جاذبه، خلقت انسان و ... حرف دارد

مدیر گروه علوم قرآن مدرسه عالی امام خمینی (ره) افزود: بنابراین قرآن خلاف برخی کتب مقدس دیگر در حوزه‌های مختلف علوم وارد شده و اظهار نظر کرده و حداقل آن، این است که مبانی برای آن علوم تعریف می‌کند که توجه به این مطالب می‌تواند منجر به تولید علم‌های جدید شود، هم چنین می‌تواند به ایجاد رشته‌های جدید بپردازد. از مجموعه این مطالب به این نتیجه می‌رسیم که قرآن اولاً در

حوزه‌های مختلف علوم بعضاً در حد بیان، اشاره‌های علمی، گاهی در حد اعجاز‌های علمی، زوجیت، جاذبه، خلقت انسان و ... حرف دارد.

مدیر گروه علوم قرآن مدرسه علمیه امام خمینی (ره) گفت: در این فضا باید بگوییم علم یا ظنی (تعارض نما) و یا قطعی است و گزاره قرآنی نیز یا قطعی و یا ظنی است. اگر گزاره قرآنی نص باشد و یا گزاره قرآنی ظن باشد، ممکن است با یکی از دو احتمال گزاره علمی تعارض پیدا کند. به صورت طبیعی اگر گزاره‌ای از علم قطعی باشد و با گزاره قرآنی ظنی تعارض پیدا کند، مسلم است که گزاره علمی مقدم است؛ زیرا علم بر ظن مقدم است. همان طور که «یدلله فوق ایدیهم» را تأویل می‌کنیم، در این صورت هم دست به تأویل می‌زنیم.

نویسنده کتاب «پژوهشی در اعجاز علمی قرآن» در ادامه گفت: مورد بعدی آن است که گزاره قرآنی قطعاً، یک مطلب را بیان کند، مثلاً بگوید

عضو هیئت علمی «جامعه المصطفی (ص) العالمیه» در پاسخ به این پرسش که آیا بین قرآن و علم رابطه است؟ گفت: دو احتمال وجود دارد؛ در صورت اول اگر بگوییم رابطه‌ای نیست، قرآن را انکار کرده‌ایم؛ زیرا قرآن آیات بسیاری درباره علم دارد. اما اگر بگوییم رابطه دارد، در این صورت آیا رابطه خصمانه است یا غیر خصمانه؟ اگر بگوییم این رابطه غیر خصمانه است که ظاهر قرآن هم این معنا را تداعی می‌کند، ظاهر قرآن هم علم عالمان را تشویق می‌کند و هم آیات زیادی دارد که مبتنی بر پیش‌گویی است، پس رابطه خصمانه نیست.

رضایی اصفهانی افزود: اما اگر کسی مدعی شود رابطه خصمانه

می‌کنم و در خارج هم يك واقعیت بیشتر نیست. این صورت چهارمی که در این جا بیان شد همان تعارض حقیقی است، که قبلا به آن اشاره کردم، و این اجتماع نقیضین است و همان طور هم که می‌دانید، اجتماع نقیضین محال است.

رضایی اصفهانی با بیان این مطلب که در این جا باید به مقدمات برگردیم، افزود: در این شرایط یا دانشمند علوم تجربی در فهم مقدمات علمی اشتباه کرده است و در آزمون خود مرتکب خطا شده است و یا مفسر در فهم آیات دچار خلل شده است و نتوانسته آن‌گونه که شایسته بوده است از مواد تفسیری در دست خود بهره کافی را ببرد و این يك خطای بشری است.

وی افزود: نتیجه این‌که هیچ مورد از تعارض حقیقی به معنای این‌که دو گزاره قطعی از علم و قرآن با هم متعارض شده باشند، ثبت نشده است و هیچ کس هم چنین ادعایی نداشته است. اما در مسیحیت در مورد تثلیث ادعا شده است، این‌ها در باب این سؤال که چگونه خدا هم یکی است و هم سه تا می‌گویند: این فراتر از ریاضیات است؛ یعنی مطلبی است که عقل نمی‌پذیرد، اما در قرآن چنین چیزی نیست.

نویسنده مقاله «نگرش‌های انتقادی معاصر و قرآن» در ادامه سخنان خود به توضیح و تبیین يك نمونه قرآنی در این رابطه پرداخت و گفت: در رابطه مثال «هفت آسمان» باید بگوییم، ما نه در علم ادعای قطعی داریم که يك آسمان بیشتر نیست؛ زیرا دانشمندان کیهان‌شناس تا جایی که رصد کردند یقین دارند و ماورای آن را گفتند سیاه است و ما آن را نمی‌بینیم، بنابراین ممکن

هفت آسمان داریم، اما علم بگوید ما يك آسمان بیشتر نداریم و ظاهر این امر را نشان می‌دهد. اگر این جا تعارض شد قطعا قرآن مقدم است؛ چون علم بر ظن مقدم است و این امری عقلایی است.

عضو هیئت علمی «جامعه المصطفی (ص) العالمیه» مورد سوم را تعارض دو گزاره ظنی دانست و گفت: مسئله سوم آن است که هر دو گزاره (قرآنی و علمی) ظنی باشند و با یکدیگر تعارض داشته باشند. در این جا ظن قرآنی مقدم بر ظن علمی است، مثلا اگر ظاهر قرآن نمایان‌گر این امر باشد که هفت آسمان داریم، ولی ظاهر مطالب و نظریات کیهان‌شناسی این باشد که يك آسمان داریم، در این جا چون ظاهر قرآن حجت است و ما از آن دست بر نمی‌داریم و چون اعتقاد به اعجاز آن داریم که از سوی خدا نازل شده است و کیهان‌شناس هم قطعا نمی‌گوید ما يك آسمان داریم و ظاهر نیز این را نشان می‌دهد، در این جا دست از ظاهر قرآن بر نمی‌داریم و تعبد به ظاهر قرآن محفوظ است تا این‌که مسائل علمی به صورت قطعی اثبات شود.

رضایی اصفهانی مسئله چهارم را تعارض دو امر قطعی دانست و گفت: مورد آخر آن است که دو امر قرآنی و علمی هر دو قطعی بوده و با یکدیگر تعارض داشته باشند؛ یعنی هم آیه قرآن نص باشد و هم علم قطعا يك موضوع را تأیید کند. وقوع این امر محال است؛ زیرا قرآن واقعیت خارجی را می‌نمایاند و حقیقت را بیان می‌کند. بر فرض این‌که ما در دایره مسلمانان بحث می‌کنیم، يك مسلمان معتقد است این قرآن حقایق را بیان می‌کند و صادق و حق است، از طرف دیگر علم نیز چنین ادعایی دارد که من مطابق واقع هستم و حقیقت را بیان

احتمالات متعددی در آیه باشد، می‌گوییم آیه ظاهر است؛ یعنی ظاهر قرآن این است که هفت آسمان داریم اما نص نیست که نتوانیم مخالفت کنیم. اگر در علم به صورت قطعی این موضوع اثبات شود ما می‌توانی در آیه تصرف کنیم و این راه‌کار دارد ولی فی الجمله تعارضی نیست؛ زیرا قرآن می‌گوید هفت آسمان داریم ممکن است هفت جو را و یا هفت آسمان را بگوید که ما یکی از آن‌ها را می‌بینیم و شش تای دیگر را نمی‌بینیم و بین این‌که ما هفت آسمان داریم و این‌که ما یک آسمان بیشتر نمی‌بینیم تعارض وجود ندارد. بنابراین، این‌که بعضی می‌گویند همه مفسران قدیم این را بر هیئت بطلمیوسی حمل کرده‌اند بسیار عجیب است؛ چون این یکی از مواردی است که قرآن خلاف هیئت بطلمیوسی حرف زده است. زمانی که قرآن نازل شد این هیئت حاکم بود اما هیئت بطلمیوسی می‌گفت ۹ فلک داریم و وقتی قرآن هفت آسمان را بیان کرده است، که هم از حضرت نوح (س) نقل می‌کند که قبل از مسئله یهودیت است و هم در اسلام که هفت بار در قرآن آمده است، در این جا قرآن خلاف این هیئت سخن گفته است. وی در پایان خاطر نشان کرد: برخی زمانی که این هیئت وارد اسلام شد تلاش کردند بین این هیئت و قرآن توافق ایجاد کنند؛ لذا گفتند عرش و کرسی نیز جزو این موارد است و بر قرآن تحمیل کردند تا هیئت بطلمیوسی را درست کنند، نه این‌که قرآن موافق باشد، بلکه قرآن دقیقاً موضع‌گیری در مقابل این هیئت کرده بود، بنابراین این چیز عجیبی است که همه این امر را پذیرفتند حتی برخی آیات را جزو اعجاز قرآن می‌دانند و ما باید از این‌گونه اظهار نظرها خوداری کنیم.

است و رای آن آسمان دیگری هم باشد با این وجود آن چه را که هست می‌گویند. پس امر قطعی بر نفی آسمان‌های موجود در علم تجربی نداریم.

نویسنده کتاب «پژوهشی در اعجاز علمی قرآن» گفت: از طرف دیگر در قرآن هم این آیه نص نیست. مفسران گفته‌اند واژه «سموات» به پنج معنا در قرآن به کار می‌رود؛ گاهی به معنای «جهت بالا» در قرآن به کار می‌رود مثل «أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرَعُهَا فِي السَّمَاءِ» (سوره مبارکه ابرهیم، آیه ۲۴). گاهی به معنای «جو زمین» به کار می‌رود مانند «وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً» (سوره مبارکه بقره، آیه شریفه ۲۲)؛ لذا برخی گفتند مراد از هفت آسمان همین هفت طبقه جواست.

رضایی اصفهانی در ادامه سخنان خود سماء را به معنای «جایگاه ستارگان» گرفت و گفت: گاهی اوقات «سموات» به معنای محل ستارگان به کار می‌رود مانند «إِنَّا زَيْنَبًا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزَيْنَةِ الْكَوَاكِبِ» (سوره مبارکه صافات، آیه شریفه ۶). گاهی آسمان به معنای «آسمان معنوی» به کار می‌رود مانند «يُدَبِّرُ الْأُمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ». علامه طباطبایی معتقد است که برخی از این آیات به همین معناست. بنابراین ما در قرآن حداقل چهار معنا (برخی معنای پنجم هم گفتند که ذکر نمی‌کنیم) برای این واژه داریم.

وی در ادامه به بررسی واژه «سبع» پرداخت و گفت: واژه «سبع» هم ممکن است عدد کثرت باشد مانند «سبعة ابحر» که مفسرین عدد کثرت گرفته‌اند و یا ممکن است عدد حقیقی باشد. با این وجود دو معنای واژه «سبع» ضرب در پنج معنای واژه «سموات» شود، ده احتمال در معنای آیه به وجود می‌آید. در موارد این‌گونه‌ای که

علی نصیری: رهیافت آموزه‌ها و گزاره‌های علمی در قرآن انکارناپذیر است



القرآن می‌گوید: در قرآن بیش از ۷۵۰ آیه در مورد علوم مختلف هست؛ در حالی که آیات فقهی قرآن که در آن‌ها به صراحت به مباحث فقهی پرداخته شده، بیشتر از ۱۵۰ آیه نیست.

وی با بیان این‌که از نظر طنطاوی در قرآن حدود ۱۵۰ آیه صریح در زمینه احکام و فقه آمده، اظهار کرد: با این حال بیش از هزار سال است که افزون بر اهتمام عموم مفسران در تفاسیر ترتیبی به این آیات، تفاسیر و آثار ویژه‌ای برای بازکاوی و بازشناسی آن‌ها نگاشته شده است. از سوی دیگر، در قرآن بیش از ۷۵۰ آیه در زمینه علم و آموزه‌های علمی انعکاس یافته، اما با کمال شگفتی، کمترین اهمیتی در این زمینه دیده نمی‌شود. این حقیقت تلخی است و در عین حال هشدار دهنده، که ما را به روی‌آوری علمی مبتنی بر مبانی و قواعد متقن برای فهم و تفسیر آیات علمی خداوند فرامی‌خواند.

نصیری با تبیین مقصود خود از علوم در قرآن گفت: علوم تجربی به معنای عام در برابر علوم متافیزیکی است که خود به دو شاخه تقسیم می‌شود؛ علوم طبیعی، شامل: فیزیک، کیهان‌شناسی، پزشکی و علوم انسانی که شامل: روانشناسی، جامعه‌شناسی، اقتصاد و علوم سیاسی است. رویکرد علمی به قرآن به معنای استخراج آیات علمی، بازکاوی چند و چون دلالت‌رسانی آن‌ها، همسانی یا عدم همسانی آیات با دستاوردهای علمی، از چهار جهت ضرورت داشته و امروزه از اهمیت بسیار برخوردار است. یکی از این جهات، ضرورت بازشناسی مدلول‌های آیات علمی است.

این مدرس حوزه و دانشگاه خاطرنشان کرد: در این‌که قرآن مستقیم یا اشاری یا به تعبیر برخی از صاحب‌نظران؛ همچون آیت‌الله معرفت از گزاره‌ها و مباحث علمی، گذرا سخن به میان آورده، تردید نمی‌توان روا داشت. قرآن آنجا که نعمت‌های خدا یا آیات الهی را برای پند دادن به

حجت‌الاسلام و المسلمین علی نصیری با بیان این‌که ۷۵۰ آیه در زمینه علم و آموزه‌های علمی در قرآن انعکاس یافته، گفت: با این وجود کمترین اهمیتی در این زمینه دیده نمی‌شود؛ این حقیقت تلخ، ما را به روی‌آوری علمی مبتنی بر مبانی و قواعد متقن برای فهم و تفسیر آیات علمی قرآن فرامی‌خواند.



حجت‌الاسلام و المسلمین علی نصیری، عضو هیئت علمی دانشگاه علم و صنعت ایران و عضو هیئت تحریریه فصلنامه پژوهش‌های میان‌رشته‌ای قرآن کریم، درباره روش تفسیر علمی قرآن کریم، گفت: قرآن کریم به تدبیر در سه کتاب؛ قرآن کریم، طبیعت، و نفس آدمی تأکید کرده است. طبیعت و نفس را می‌توان کتاب تکوین و قرآن را کتاب تشریح نامید. مهم‌ترین آرمان قرآن از دعوت به نگرستن و تدبیر در این سه کتاب بازشناخت عظمت، ربوبیت و رحمت الهی است. این آیات نشان می‌دهند که قرآن، هستی و انسان تجلی اسماء جمال و جلال حق‌اند و خداوند از رهگذر این کتاب‌ها خود را شناسانده است.

وی افزود: با پذیرش چنین حقیقتی، رهیافت آموزه‌ها و گزاره‌های علمی به معنای عام کلمه در قرآن (آیات العلوم) انکارناپذیر است که البته بررسی همه‌جانبه را می‌طلبد. طنطاوی در کتاب الجواهر فی تفسیر

ناتوان‌انگاری است. ظاهر مفهوم و کارکرد اعجاز این است که ناتوانی دیگران از ارائه معجزه، ناتوانی مطلق است. چنانکه بشر هیچگاه نخواهد توانست عصا را به اژدها تبدیل کند. با این حال ادعای مدعیان اعجاز علمی این است که قرآن در عصر نزول، از اسراری در حیات طبیعی، جانوری و انسانی پرده برداشت که آن روز برای بشر ناشناخته بود و امروزه برای انسان‌ها شناخته شده است.

وی خاطر نشان کرد: این امر نشان از آن دارد که آورنده این کتاب آسمانی که درس نیز خوانده بود، تنها از رهگذر اتصال به علم ازلی الهی، از این اسرار پرده برداشته است. با صرف نظر از میزان سازگاری این تحلیل از اعجاز علمی با ساختار مفهومی اعجاز و معجزه، باید پذیرفت که چنین رویکردی برای مسلمانان و دیگران بسیار مفید است؛ زیرا هدف نهایی نزول قرآن، هدایت و تربیت انسان‌ها است و این هدف در مرحله نخست، زمانی تحقق پذیر است که فرازمینی بودن کتاب و نزول آن از سوی خدا اثبات شود.

وی بیان این‌که امروزه اعجاز علمی جذاب‌تر و تأثیرگذارتر از تمامی وجوه اعجاز است، گفت: دستاوردهای عصر تکنولوژی و ارتباطات ذهن انسان امروزی را از هر سو محاصره کرده است و در چنین فضایی وقتی اعلام می‌شود، کتابی بس کهن در دست مردم است که پانزده سده پیشگام‌تر از بشر، پرده از بسیاری از اسرار برداشته، بر آنان تأثیر می‌گذارد. وی با بیان این‌که اثبات آسمانی بودن قرآن در برابر دیگر کتب مدعای آسمانی، از دیگر فواید تفسیر علمی است، تصریح کرد: بررسی آیات علمی قرآن و اعجاز علمی در آن باعث مقایسه تطبیقی میان قرآن، تورات و انجیل می‌شود و حقایق و آسمانی بودن این کتاب را در برابر کتب آسمانی مورد ادعای دیگر به اثبات می‌رساند.

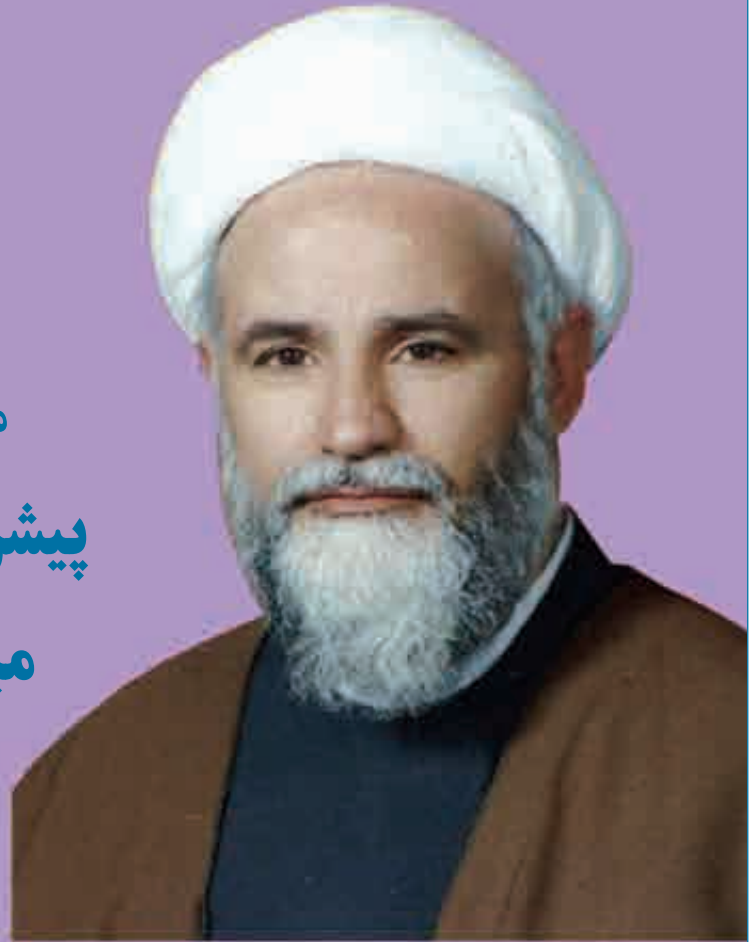
این قرآن‌پژوه در پایان با اشاره به اقرارهای برخی متکلمان مسیحی از جمله ارنست رنان، بوکای و پل تیلیش، خاطر نشان کرد: متکلمان نئوآرتدکس (الهیات رسمی - سنتی جدید) پروتستان معتقد هستند کتاب مقدس به خودی خود وحی الهی نبوده و یک مکتوب خطاپذیر انسانی است که به وقایع و حیاتی شهادت می‌دهد. اما ویلانت درباره نگاه قرآن به علم آورده است: «تفسیر علمی باید در پرتو این فرض درک شود که تمام انواع یافته‌های علوم طبیعی جدید در قرآن پیش‌بینی شده است و این‌که قراین و شواهد روشن فراوانی نسبت به آنها در آیات قرآن می‌توان کشف کرد. یافته‌های علمی از کیهان‌شناسی کپرنیکی گرفته تا خواص الکتروسیسته و از نظم و ترتیب انفجالات شیمیایی تا عوامل عفونتی همه از پیش در قرآن مورد تأیید قرار گرفته است».

آدمیان و تقویت باورهای فرافیزیکی آنان برمی‌شمرد، شماری از آموزه‌ها در زمینه آفرینش آسمان‌ها و زمین، دگرگونی‌های کیهانی، گردش سیارات و ستاره‌ها، جاذبه، اسرار کوه‌ها و دریاها، حیات جانوری و چگونگی آفرینش انسان را برشمرده است. افزون بر آن، قرآن در سایر حوزه‌های علوم؛ چون طب، روانشناسی، جامعه‌شناسی، اقتصاد و مدیریت، آموزه‌های بسیار کارآمدی ارائه کرده است؛ از این رو، هر مفسری که به سراغ این آیات می‌آید، باید از زاویه علمی به آن‌ها بنگرد و با استفاده از مبانی و دستاوردهای قابل اعتماد علمی، مدلول‌های این دسته از آیات را باز شناساند.

نصیری با بیان این‌که روش تفسیر علمی به خاطر اهتمام مفسران به این امر شکل گرفته است، گفت: امروز روش تفسیر علمی در میان مناهج و مکاتب تفسیری به رسمیت شناخته شده است که می‌توان آن را در آثاری همچون مبانی و روش‌های تفسیر قرآن آیت‌الله عمید زنجانی و منطق تفسیر قرآن تألیف حجت‌الاسلام رضایی اصفهانی مورد دقت قرار داد. آیا در روزگار ما که علوم خود را محق به اظهار رأی در گستره بی‌حد و مرز هستی‌شناسی و انسان‌شناسی می‌داند، می‌توان از کنار آیات علمی بدون اهتمام به این کاوش‌ها و دستاوردها گذشت؟! و به عنوان مثال هیچ مفسری می‌تواند از کنار آیه: «وَأَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ» (نحل / ۱۵) و آیه «اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا» (رعد / ۲) بدون اشاره به حرکت وضعی و انتقالی زمین به دور خود و خورشید، نقش کوه‌ها در آرامش بخشی به این حرکت، و قانون جاذبه که در کنار قانون گریناز مرکز به ثبات کرات آسمان‌ها انجامیده است، عبور کند.

عضو هیئت تحریریه فصلنامه پژوهش‌های میان‌رشته‌ای قرآن کریم، افزود: آیا می‌توان بدون توجه به دستاوردهای علمی در حوزه روانشناسی از کنار آیاتی که از نشاط یا افسردگی روحی، اضطراب یا آرامش روانی و غیره سخن به میان آورده گذشت؟ امروزه باید آگاهی پیشین یا پسین از دستاوردهای علمی را نیز جزو لوازم تفسیری برشمرد، البته نه به این معنا که هر مفسری باید ریاضی دان، فیزیکدان، شیمی‌دان، روانشناس یا جامعه‌شناس باشد. برخی از مدافعان نظریه «قبض و بسط تئوریک شریعت» بر این مسئله پای فشرده‌اند. آگاهی از دستاوردهای پیشین و پسین به این معنا است که لازم است هنگام برخورد با آیات علمی، دستاوردهای علمی در آن عرصه مورد بررسی قرار گیرد تا مدلول‌های آیات علمی روشن‌تر از هر زمان دیگر تبیین شود.

نصیری با بیان این‌که یکی از اعجاز‌های قرآن، پیشگامی در آموزه‌های علمی است، تصریح کرد: اعجاز از ریشه «عجز» به معنای ناتوان‌سازی یا



محمد هادی یوسفی غروی: پیشرفت های علوم اشارات مبهم علمی در قرآن را تبیین می کند

خمینی (ره) افزود: مشهورترین تفسیری که در این زمینه نوشته شده و همت آن جمع آوری اخبار علمی در تفسیر آیات بوده است، کتاب «الجواهر» نوشته طنطاوی، نویسنده مصری است. البته در ۶۰ سال گذشته بسیاری از مسلمانان و قرآن پژوهان بر این اعتقاد بودند که در این تفسیر مبالغه شده است و بسیاری از آن ها قابل تطبیق با آیات قرآن نیست و یا جای تأمل دارد.

وی درباره تفسیر «طنطاوی» یادآور شد: زمانی که در انجام کاری زیاده روی شود و اهمیت به کمیت داده شود کیفیت فدا خواهد شد که این معنا بر این تفسیر صادق است. نمونه دیگری از کتب تفسیر علمی که زیاده روی در آن دیده نمی شود، کتاب «القرآن و العلم الحدیث» است که تا اندازه ای مورد قبول واقع شده است. هم چنین شیخ «مصطفی زمانی» پیش از انقلاب اسلامی سلسله مقالات تفسیر علمی بعضی از آیات قرآن را در مجله «دانشمند» منتشر کرد که غالباً جنبه گزینشی داشت. نمی توان کتبی با عنوان تفسیر

امیرالمؤمنین (ع) در تفسیر آیه «و من کل شیئی خلقنا زوجین» خطاب به «ابن عباس» می فرمایند: «بخشی هایی از قرآن را که درک نمی کنید رها کنید که آینده آن را تفسیر خواهد کرد.» لذا پیشرفت های علوم اشارات مبهم علمی در قرآن را تبیین می کند.

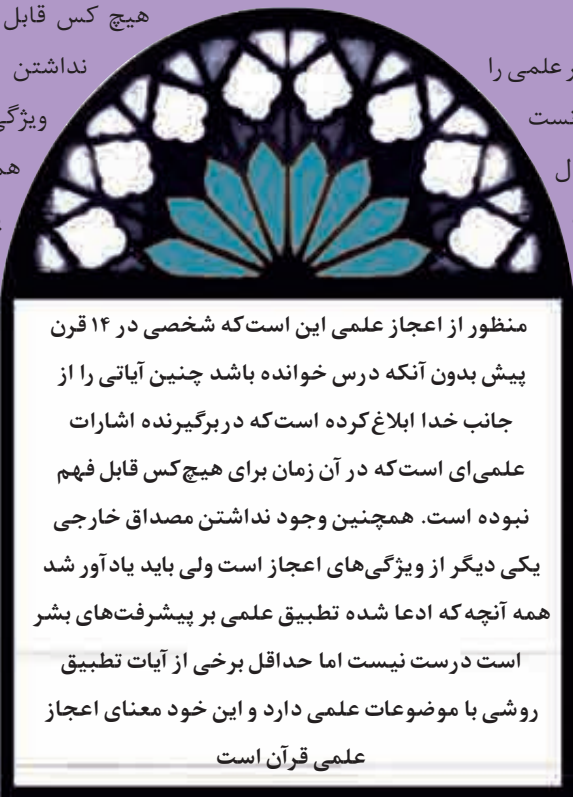


حجت الاسلام و المسلمین «محمد هادی یوسفی غروی»، درباره «روش تفسیر علمی قرآن کریم» ضمن بیان مطلب فوق گفت: در زمان نزول قرآن و پس از آن آیاتی از قرآن که جنبه علمی داشت برای برخی از مردم محل تأمل و استفهام بود که امیرالمؤمنین (ع) آینده علمی بشر را کاشف بعضی از ابهامات در این گونه آیات می دانند. هم زمان با انتشار اکتشافات علمی بشر در قرن اخیر، بسیاری از افراد تلاش کردند تا مطالب علمی را که از ابهامات به وجود آمده در این حوزه کم می کند، در قالب تفسیر جمع آوری و منتشر کنند. عضو گروه علمی تاریخ و معارف مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام



علمی را کاملاً تأیید یا رد کرد؛ بعضی از تفاسیر بسیار متین و معقول کرده است که دربرگیرنده اشارات علمی ای است که در آن زمان برای است و نشانه‌های تأیید متوالی دارد.

یوسفی غروی ملاک صحت تفاسیر علمی را ثبوت نظریه علمی و وضوح تطبیق دانست و در توضیح آن گفت: به طور مثال امروزه مسأله زوجیت در مخلوقات حتی در اتم‌ها نیز يك مسأله علمی ثابت شده است و در حد نظریه علمی بدون تردیدی است که مورد قبول واقع شده و نمی‌توان آن را رد کرد ولی باید توجه داشت که این تفاسیرها جنبه مبالغه‌ای نداشته باشد؛ چرا که در این صورت تحمیل اندیشه‌ها و افکار بر آیات قرآن خواهد بود. اعجاز قرآن باید حاوی جنبه‌های متعددی بوده و برای هر عصر جنبه اعجازی آن عصر را داشته



که برای منصفین قابل تطبیق باشد مفسران و پژوهشگران در تشریح جوانب اعجاز قرآن آن را به ۶ جهت تقسیم می‌کنند که اعجاز علمی ششمین اعجاز ذکر شده است و شیخ «محمد جواد بلاغی» صاحب کتاب «آلاء الرحمن فی التفسیر» در مقدمه آن بحثی متین و گزیده درباره علوم قرآنی دارد و از جمله جوانب اعجاز قرآن را تشریح کرده و معاصرترین جنبه اعجاز قرآن را اعجاز علمی دانسته است.

یوسفی غروی به تعریف اعجاز علمی قرآن پرداخت و تصریح کرد: منظور از اعجاز علمی این است که شخصی در ۱۴ قرن پیش بدون آنکه درس خوانده باشد چنین آیاتی را از جانب خدا ابلاغ قانع‌کننده نباشد به حد اعجاز نمی‌رسد اما همین اندازه که حتی اگر برای يك مورد از آن توجیهی جز ارتباط غیبی با خداوند نتوان یافت، اعجاز خواهد بود.

حجت الاسلام یوسفی غروی در پایان بر استفاده از لفظ «تطبیق» تأکید و خاطرنشان کرد: استفاده از لفظ تطبیق به این دلیل است که بین رفع ابهام لفظی و رفع ابهام در اشارات علمی با تطبیق اکتشافات علمی بشر فرقی گذاشته شود. واژه تطبیق، لفظ صحیح‌تری است که اگر از اشارات علمی قرآن رفع ابهام کند، تفسیر هم قابل توجیه خواهد بود.



احمد رضا اخوت:

اگر کسی در پی کشف قوانین علوم مختلف در قرآن باشد، کار بیهوده‌ای نکرده است

نباید انتظار داشت که در نگاه اول، تمامی نظرات مربوط به علوم تجربی و انسانی را بتوان در قرآن مشاهده کرد، با این حال اگر کسی در پی کشف قوانین علوم مختلف در کلمات خالق هستی باشد، کار بیهوده‌ای نکرده است.



اسلام زمینه‌ای است بسیار مناسب برای ولادت، رشد و شکوفایی اندیشه‌ها و نظرات در حوزه‌ها و عرصه‌های مختلف؛ اصولاً انقلاب اسلامی و نظام حکومتی جمهوری اسلامی ایران، نمونه‌گویای یک اندیشه است که در دامن پرمهر اسلام متولد شد و به بالندگی رسید اما جای بسی تعجب است که افرادی ناآگاه با وجود اینکه شاهد ولادت این انقلاب از بطن پاک اسلام بوده‌اند، و حتی سال‌ها در این نظام مسئولیت داشته و به اصطلاح نان و نمک این نظام را خورده‌اند، داد سخن سر بدهند که در اسلام نظام سیاسی، اقتصادی و اجتماعی وجود ندارد. این سخن نابخردانه که حاکی از جهل و نادانی نسبت به اسلام و نیز علوم یاد شده است، ما را بر آن داشت تا گفت‌وگویی صمیمانه با «احمد رضا اخوت» مؤسس و عضو هیئت علمی مدرسه دانشجویی قرآن و عزت دانشگاه تهران و نیز مدرس دانشکده علوم پایه دانشگاه تهران در رشته زیست گیاهی و صاحب تألیف در رشته یاد شده، داشته باشیم تا وجوه مختلف رابطه قرآن با علوم انسانی و تجربی را با ایشان به بحث بگذاریم.



در ابتدا بفرمایید که آیا اساساً رویکرد علمی و بهره‌گیری از قرآن در زمینه‌های مختلف علوم انسانی و تجربی یک امر ممکن است؟
قرآن، کتاب هدایت بشر است و هدف از نزول آن، سعادت فردی و اجتماعی انسان‌ها است؛ لذا در نگاه اول نباید انتظار داشت که بتوان

مثلاً فرمول‌های مختلف و نظرات مربوط به علوم تجربی و انسانی را در آن مشاهده کرد اما یک نکته را نمی‌شود نادیده گرفت و آن این‌که قرآن کریم، کلام خالق هستی است، سخنان آفریننده تمام آن چیزهایی است که برای بشر ایجاد سؤال کرده است و بشر نیازمند پاسخ‌گویی به آن‌ها است؛ یعنی همین شاخه‌های مختلف علوم که انسان در صدد کشف قوانین آن است پس اگر کسی از کلمات خالق هستی، کشف قوانین علوم مختلف را جست‌وجو کند چندان کار بیهوده‌ای نکرده است.



آیا کسانی بوده‌اند که پیش از این قرآن را از این زاویه مورد بررسی

قرار داده باشند؟

در جواب باید گفت هم بله و هم خیر! واقعیت این است که در چند دهه گذشته، تحت تأثیر جریان پوزیتیویستی در غرب و نگاه افراطی‌ای که آن‌ها به علوم تجربی داشته‌اند، برخی مسلمانان، در صدد برآمدند تا به قرآن نگاه علمی داشته باشند اما کارشان دو اشکال اساسی و عمده داشت؛ یکی این‌که این دسته افراد کمتر با قرآن آشنایی داشتند و همین امر سبب می‌شد متد و روش علمی قابل دفاعی که بتواند ارتباطی منطقی، میان علوم مختلف با قرآن ایجاد کند، نداشته باشند؛

آموزشی و دانشگاه‌های سراسر دنیا با آن خو گرفته‌اند؛ یعنی شمردن اعداد بدون این‌که بشود درکی از آن‌ها داشت و نیز، استفاده از چهار عمل اصلی در ریاضیات، بدون این‌که بتوان، شناختی از مفهوم ضرب و تقسیم و جمع و تفریق داشت، اصلاً گویی همه این عناوین یاد شده خالی از مفهوم هستند اما شکل دوم رویکرد به علم ریاضی همان چیزی است که حلقه واسط میان این علم و قرآن است؛ یعنی دقت در مفاهیم علم ریاضیات؛ مثلاً درک حقیقت عدد یک که، ذات باری تعالی و وحدت نظام هستی است. استناد عدد ۲ به مبحث زوجیت در عالم و این‌که ریشه و سرچشمه مفهوم عدد ۲ به این حقیقت بازگشت دارد. یک دانش‌آموز و دانشجو، پیش از این‌که چهار عمل اصلی را به کار گیرد، باید مفهوم جمع را در عالم ببیند و مصادیق آن را بشناسد. آیا نمی‌شود مصادق مفهوم تفریق، ضرب، تقسیم، توان، جذر و غیره را در عالم مشاهده کرد؟ آیا پیدا کردن این مفاهیم در قرآن خیلی مشکل است؟ اشکال کار در دیدگاه ما به قرآن نیست بلکه دیدگاه ما به علوم باید تصحیح شود، اگر این چنین شد؛ یعنی اگر رویکرد مفهومی به علوم شود، آن وقت به این درک می‌رسیم که مثلاً آموختن ریاضیات مانند نان شب واجب است.

با توجه به این‌که جناب عالی علاوه بر انس و آشنایی با قرآن، در زیست‌شناسی به خصوص زیست‌شناسی گیاهی هم تخصص دارید، ارتباط این شاخه از علوم را با قرآن چگونه می‌بینید؟

در زیست‌شناسی نیز، مفاهیم، بسیار تعیین‌کننده هستند. مفهوم حیات، توارث، محیط، زوجیت و غیره، مفاهیمی هستند که دقت کافی در آن‌ها نه تنها علوم مختلف را با زیست‌شناسی پیوند می‌دهد بلکه نیاز این علم و علوم دیگر را به قرآن کاملاً مشخص می‌کند. اتفاقاً در خصوص گیاهان در قرآن مطلب بسیار است. همین‌طور درباره زمین و ارتباط هر دوی این‌ها با آب، باد، آسمان و خورشید. این تراکم مطلب در قرآن، به دلیل شباهت‌های رفتاری میان انسان و گیاه است. این نکته به قدری بارز است که مثلاً در جایی از قرآن اطلاق «انبتنا» به انسان شده است؛ یعنی «شما را رویاندیم» در برخی روایات هم آمده است که شما همه گیاه هستید! اگر از آب پاکیزه استفاده کنید پاکیزه خواهید بود و اگر آب آلوده به شما برسد چنین و چنان می‌شوید. به هر حال، هم روایات و هم آیات قرآن، به شباهت‌های بسیار میان انسان و گیاه، تصریح دارند. نیاز گیاه به خورشید را می‌توان تداعی‌گر نیاز انسان به امام دانست. همین‌طور نیاز گیاه به آب را هم می‌توان با نیاز انسان به ولایت، مشابه دانست و نیز، نیاز گیاه به آسمان، نیاز انسان به وحی را به

لذا نوعاً به ورطه تفسیر به رأی می‌افتادند در ثانی برداشت‌ها به شدت سطحی بود و به این خلاصه می‌شد که مثلاً فلان آیه قرآن اشاره به کروی بودن زمین دارد و یا از فلان آیه می‌شود قانون چندم نیوتن را فهمید و مسائلی از این دست که دردی را دوا نمی‌کرد جز این‌که از این نکات به عنوان وجوه اعجاز قرآن یاد می‌کردند و هیچگاه دیده نشد که کسی قانونی را استخراج کرده باشد که قبلاً توسط دانشمندی کشف نشده بود. بنابراین تصور کنید اگر قانون و فریضه‌ای در نتیجه پیشرفت علم و درک روشنتر دانشمندان رد و یا اصلاح می‌شد، چه اتفاقی می‌افتاد؟

به نظر شما علوم انسانی چگونه می‌توانند از قرآن بهره بگیرند؟ همان‌طور که می‌دانید محور بحث این دسته از علوم، انسان است. حال، چه هویت فردی آن و چه هویت اجتماعی آن مورد توجه قرار گیرد. این‌که انسان چیست و کیست؟ چه تعریفی دارد؟ نیازهای واقعی او کدامند؟ و هزاران سؤال دیگر، پاسخ همه آن‌ها را می‌توان از قرآن پرسید. شما ملاحظه می‌فرمایید که صدها مکتب، در حوزه‌های روان‌شناسی، فلسفه، اقتصاد، جامعه‌شناسی و ... پدید آمده‌اند و چون هر کدام تعریف خاص خود را از انسان دارند، طبعاً نظرات آن‌ها هم، مختلف، متشتت و متعارض است، با این همه تشتت چگونه می‌توان انتظار داشت که این مکاتب بتوانند دردی را از پیکر جامعه انسانی مداوا کنند؟ چه تضمینی وجود دارد که نسخه‌های پیچیده شده آن‌ها صحیح باشد؟ آیا اساساً بدون داشتن یک تعریف دقیق و اطمینان‌بخش از انسان و پدیده‌های هستی می‌توان قدم از قدم برداشت؟ تاریکی و سرگستگی‌ای که علوم انسانی با آن دست به گریبان است، علاجی جز چراغ پروروز وحی و قرآن ندارد.

علمی مانند ریاضی را چگونه می‌توان با قرآن پیوند داد؟

برخلاف پیش‌بینی و پندار برخی کشف تعامل منطقی میان علم ریاضی و قرآن چندان پیچیده و سخت نیست. اولین پیام علم ریاضی، قاعده‌مندی نظام هستی است؛ درک این‌که انسان در عالمی زندگی می‌کند که کوچکترین اشیا و پدیده‌های آن قابل محاسبه و اندازه‌گیری است (البته با میزان و مقایس مخصوص به خود) و در علم ریاضی و در قرآن قابل احصا و بررسی است، ریاضیات علم اعداد، اشکال احجام، توان، جذر، ضرب، تقسیم، جمع، تفریق و مشتق و انتگرال و عناوین و مفاهیمی از این دست است بنابراین ما می‌توانیم به دو شکل با این مفاهیم رو به رو شویم: شکل اول همان روشی است که متأسفانه نظام

متشکل از برگ و

ساقه و ریشه نیست بلکه گیاه،

موجودی است که می‌تواند حد واسط میان آسمان و

زمین باشد (البته آسمان و زمین با تعریف مفهومی آن)، انرژی و نور

را از آسمان بگیرد و به صورت میوه و غذا در اختیار انسان یا حیوانات قرار

دهد. با این تعریف و تعبیر قواعد مشترک بسیاری را می‌توان بین گیاه و

انسان شاهد بود و هر دو طرف را از این نقاط اشتراک بهره‌مند ساخت.

به تعبیر دیگر انسان‌شناسی با گیاه‌شناسی آمیختگی پیدا خواهند کرد.

مطلب مهم دیگری که قبلاً اشاره کردیم یکسان بودن قوانین آسمانی و

زمینی بود که ان شاء الله در خصوص آن باز هم توضیح خواهیم داد.

چگونه می‌توان از قرآن در جهت فهم بهتر از علم زیست‌شناسی

گیاهی یا بالعکس، بهره برد؟

شاید بتوان جهاتی را که قرآن در این زمینه مورد توجه قرار داده

است به چند دسته تقسیم کرد؛ اولاً در آیات بسیاری، گیاه به عنوان

شاخصه‌ای از یک محیط و اقلیم، مورد توجه قرار گرفته است؛ مثلاً

وقتی خداوند محلی را که پیش از این در آن عذاب نازل شده است

معرفی می‌کند از جمله شاخصه‌های آن را، نبود گیاهان متنوع

برمی‌شمرد و از درخت سدر (به عنوان سمبل یک درخت دارای خار) و

درخت گز، به عنوان گیاهان آن منطقه نام می‌برد و یا به عکس می‌توان

از روییدن درخت انگور و یا درختی، نظیر درخت زیتون به عنوان

شاخصه یک منطقه و اقلیم مبارک و معتدل یاد کرد. دسته دیگر آیات،

به گیاهان مقدس؛ یعنی گیاهانی که خداوند به آن‌ها سوگند یاد کرده

است، اختصاص دارند؛ نظیر انجیر و زیتون که این توجه و قداست را

می‌توان در کتب آسمانی دیگر نیز سراغ گرفت.

برخی آیات نیز هر چند در بردارنده توضیحاتی در خصوصیت و یا

صفات گیاهان هستند اما بیشتر به هدف سمبلی که معرف ماهیت

انسان و یا حیات و یا دیگر موضوعات باشد مورد استفاده قرار گرفته‌اند؛

مثلاً سوره مبارکه اعلی که به هدف یاد نمودن سیر و تسبیح تکوینی، که

می‌تواند مربوط به انسان هم باشد از مرعی (چراگاه) و چرخه مربوط به

ذهن متبادر می‌کند، حتی

نیاز گیاه به باد و ریح، شباهت به نیاز

انسان به روح و ملائکه دارد. اصولاً رویش در

انسان و در گیاه مشترك است؛ گیاه نماد

خودشناسی انسان در قرآن است.

گذشته از این بسیاری از قواعد گیاه‌شناسی را هم

می‌توان از قرآن استخراج نمود. حتی اگر این قواعد مربوط به

درختان و گیاهان بهشتی و آسمانی باشد؛ چرا که طبق برخی

روایات قوانین در آسمان و زمین یکی هستند، مگر این‌که آن قانون

مقید به زمان و مکان ویژه گردد. تفاوت آسمان و زمین تفاوت دو نشئه

است. در اینجا و در این نشئه، حرکت از قوه به فعل را شاهد هستیم، اما

در آخرت، با فعلیت تام مواجه هستیم. تنوع در هر دو عالم، نقطه

اشتراک دیگر است.

اصل جاذبه نیز، در هر دو جا وجود دارد؛ اما کیفیت آن متناسب با هر

نشئه متفاوت می‌شود. کسی که بخواهد در خصوص گیاه‌شناسی در

قرآن مطالعه و تحقیق کند پس از در نظر گرفتن این مقدمات، بایستی

کلید واژه‌های مناسب و مشترك را به همراه آیاتی که آن واژه‌ها، در آن

آمده است، استخراج نماید؛ مثلاً واژه‌های شجر، زرع، نبات سقی (آب

دادن)، زهر (شکوفه)، ورد (گل)، نوب و حب (دانه)، باید به همراه آیه

مربوط استخراج گردند و بعد از این‌که هر آیه‌ای در بستر سوره‌ای که در

آن قرار دارد مورد مطالعه قرار گرفت، در کنار روایات مرتبط بررسی

شوند و نتایج حاصله پس از طبقه‌بندی به ثبت برسند. توضیح بیشتر در

این خصوص یک گفتگوی مجزا را می‌طلبد.

پس تاکنون گفتیم که اولاً مطرح شد که متاسفانه امروزه، فضا و

رویکرد به علوم در مراکز آموزش عالی، رویکرد و فضایی، کاملاً لفظی

است و کمتر به مفاهیم توجه می‌شود، همین امر اشکالات بسیاری را به

وجود آورده است؛ اشکالاتی که میدان دید یک محقق را به شدت

محدود کرده است. در واقع علوم مختلف باید مشکل خود را با خود

حل کنند تا شاهد یک جهش و نقطه عطف در پیشرفت این علوم

باشیم. در فضای مفاهیم، تعریف ما از گیاه، یک پدیده صرفاً زمینی



دیگری از گیاهان نیز هستند که در روایات از نظر عطر و بو، مورد توجه قرار گرفته‌اند؛ مثلاً مورد (آس)، ریحان، به (سفرجل)، مرزنجوش، گل نرگس و گل سرخ (محمدی). تعدادی نیز از نظر روحانی و درمان‌های غیر حسی مورد توجه روایات بوده‌اند؛ مانند نارنج، اسفند، کدو، انار، زیتون، عدس و انگور، برخی نیز صراحتاً از نظر منشأ به بهشت نسبت داده شده‌اند مانند انجیر، عجوه (نوعی خرما)، بادروج (گیاهی از تیره نعناع)، مرزنجوش، قارچ (کماه) و نوعی سدر.

در صورت امکان چند نمونه از روایات را مورد بررسی قرار دهید تا بصورت ملموس‌تری با نظر حضرت‌عالی در این باره آشنا شویم.

روایتی از رسول خدا (ص) نقل شده است که حضرت فرمودند: «رایحه انبیا (ع)، رایحه به (سفرجل) است و رایحه حورالعین، رایحه مورد (آس) می‌باشد و رایحه ملائکه، رایحه گل سرخ (گل محمدی) است و رایحه دخترم فاطمه (س)، رایحه به و آس و گل سرخ است و خداوند هیچ پیامبر و هیچ وصی‌ای نفرستاده است مگر این‌که آن‌ها را به رایحه به (سفرجل) معطر کرد پس از به (سفرجل) بخورید و به همسرانتان نیز بدهید تا فرزندان‌تان نیکوشوند.» (۱) در این روایت نکات بسیار جالبی وجود دارد که فقط به یک مورد آن اکتفا می‌کنیم و آن این‌که روایت ذکر شده، سه گیاه به، آس و گل سرخ را به انبیا و حورالعین و فرشتگان نسبت داده است و این حکایت از جوه ملکوتی این گیاهان دارد که همواره باید مورد توجه قرار گیرد.

در روایت دیگری آمده است که حضرت رسول (ص) فرمودند: «شما را به خوردن نارنج (یا بالنگ) سفارش می‌کنم؛ زیرا مایه نورانی شدن قلب و تقویت قوای عقل است.» (۲) نکته جالب توجه در این روایت نیز، مانند روایت قبلی اتصال و ارتباط یک میوه (به ظاهر مادی) با ماورا

آن سخن می‌گوید و یا در سوره مبارکه کهف که برای مثل زدن درباره حیات دنیا، از تعبیر و قوانین مربوط به گیاهان صحبت شده است. دسته‌ای دیگر از آیات به ذکر خصوصیات مربوط به ملکوت و بهشت می‌پردازند و از گیاهان ویژه‌ای یاد می‌کنند. توجه محقق به این حقیقت معطوف می‌شود که این دسته از آیات می‌خواهند رابطه عالم ملکوت را با طبیعت بیان کنند. در واقع هم از جهت ارتباط این دو نشئه و هم از جهت تأثیر و تأثر متقابل، حقایق مربوط به این دو عالم را می‌توان در این آیات، مورد بررسی قرار داد. وقتی این تقسیم‌بندی‌ها، در کنار روایات قرار داده شود، مطالب دقیق و بسیار ارزشمندی به دست می‌آید.

در مورد روایات مرتبط با موضوع گیاهان چه می‌گویید؟

تعداد واژگان و عناوینی که در روایات، مربوط به گیاهان است، بسیار بیشتر از عناوین قرآنی در این خصوص است اما نکته شایان توجه این است که این تفاوت در تعداد به دلیل دوگانگی فضای روایات و قرآن نیست، اتفاقی دقت و توجه، محقق را به این نتیجه می‌رساند که پیوند و ارتباطی کاملاً منطقی میان روایات و قرآن در این خصوص وجود دارد؛ زیرا اگرچه تنوع گیاهان در روایات بیشتر است اما با دسته‌بندی دقیق می‌توان همه گیاهان موجود در روایات را تحت نظام مشخصی که از قرآن برداشت می‌شود طبقه‌بندی کرد؛ مثلاً فلان گیاه که نامش در روایات آمده است اما در قرآن به صراحت مورد اشاره قرار نگرفته را می‌توان در گروه برخی گیاهان قرآنی مشابه قرار داد. بر این اساس با توجه به بررسی صورت گرفته در روایات نبوی موجود در منابع و کتب شیعی، گیاهانی را می‌توان نام برد که از جهات مختلف مورد تأکید هستند؛ مانند بادروج (گیاهی از تیره نعناع) خرما، سیر، به، انار، اسفند، انگور، خیار، کرفس، مرزنجوش و بالاخره کاسنی. تعداد

مصادق داشته باشد که یکی از مصادیق آن، درختی است که در عالم طبیعت می‌شناسیم حتی در قرآن فواید گیاهان نیز به شکل حقایق ذکر شده است به اضافه تعدادی از مصادیق که برای این حقایق، ذکر شده است به این صورت که مثلاً وقتی می‌خواهد بحث عذاب را مطرح کند به تبدیل باغ و بوستان سبز و خرم به درخت گز و سدر اشاره می‌کند اما وقتی بحث از بهشت می‌شود گیاه خاص دیگری ذکر می‌شود. هرگاه این حقایق و مفاهیم درک شود و بتوان مصادیقی برای آن برشمرد کار محقق آسان می‌شود. باز هم تاکید می‌کنم که روایات اهل بیت در تعیین این مصادیق اهمیت تام دارند.

درباره چگونگی استفاده از قرآن در علم زیست‌شناسی گیاهی توضیح بیشتری بفرمایید.

مطالعه و تأمل در قرآن به گونه‌ای که بشود در این خصوص به نکاتی دست یافت چندین مرحله دارد؛ پیش از هر کاری ابتدا باید آیات قرآن را که به نوعی با واژگان گیاهی مرتبط است استخراج کرد، با توجه به فهرستی که هم اکنون در اختیار ما هست نزدیک به ۲۵۹ آیه در قرآن به طور مستقیم کلمه‌ای از اصطلاحات گیاه‌شناسی را در خود دارد. پس از ترجمه دقیق آیات استخراج شده، دقت در کلمات کلیدی آیه مورد نظر بسیار اهمیت دارد، این کلمات همان کلماتی هستند که آیات براساس آن‌ها انتخاب شده است و البته در لغت و عرف اصطلاحی از اصطلاحات گیاه‌شناسی است. در مرحله بعد که از اهمیت خاصی برخوردار است، مفهوم کلمات یادشده باید به درستی تبیین شوند، برای این منظور به کتب لغت دقیق مراجعه می‌شود. مرحله دیگر که لازم است محقق از آن اطلاع داشته باشد

است، آیا نورانی کردن قلب يك اثر معنوی نیست؟ پذیرش و درک این روایت به مثابه پذیرفتن تعامل میان طبیعت و ماورا است.

فهم و درک حق «روایات دیگری هم وجود دارند که این حقیقت را به زیباترین صورت بیان می‌کنند. غالباً در روایات هر وقت صحبت از مکان و محلی مقدس است از آن تعبیر به «ریاض من ریاض الجنه: باغی از باغ‌های بهشت» می‌شود؛ مثلاً در روایتی آمده است که رسول خدا (ص) فرمود: «فاصله میان قبر و منبر من باغی از باغ‌های بهشت است.» (۳) و یا جای دیگری ذکر شده است که «اگر کسی می‌خواهد در باغ بهشت گردش کند سوره‌های حوامیم (سوره‌های که با حروف مقطعه «حم» شروع می‌شود) را در نماز شب بخواند.» (۴) این دسته از روایات، ذهن هر محقق را به جنبه ملکوتی از يك پدیده به ظاهر مادی؛ یعنی «باغ» سوق می‌دهد و ناخودآگاه اینگونه به فرد القا می‌کند که باغی را که شما در طبیعت می‌بیند يك مثل و يك نشان از باغی حقیقی در ملکوت است. در روایت دیگری از فرزند صالح تعبیر به گل بهشتی شده است. (۵)

بعد از کشف و پذیرش ارتباط میان طبیعت و ملکوت يك گیاه، محقق باید چه مسیری را طی کند؟

بعد از قبول و کشف این ارتباط باید نحوه این ارتباط مورد دقت قرار گیرد. گاهی این مسیر از طبیعت (عالم ملك) به ملکوت است و گاه برعکس، بسته به نوع ورود ترتیب درک قوانین متفاوت خواهد بود. يك نکته نباید مورد غفلت قرار گیرد و آن اینکه در قرآن حقایق اشیا مدنظر است. یقت اشیا؛ یعنی به عنوان مثال، درک حقیقت درخت (شجر). شجر ممکن است ده‌ها

آیات سوره مبارکه «عبس» را با هم مرور می‌کنیم. در این آیات که در جدول زیر مشاهده می‌شود با توجه به اطلاعات ستون‌ها به طور طبیعی نکات و نتایج استنباط می‌شود که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم که البته با فکر و تأمل بیشتر می‌توان به نتایج بیشتری نیز رسید که عبارتند از: ۱- تمام نعمت‌هایی که خداوند از رستنی‌ها در اختیار ما قرار داده است:

الف: متاعی برای ما و چهار پایان ما هستند (اگر گیاه نبود متاع یعنی هر چیزی که قابلیت بهره‌مند شدن برای ما را داراست، وجود نداشت در واقع ما در این زمینه با حیوانات مشترک هستیم). ب- گیاهان ذکر شده حالات اقلیمی، رویشی، کاربردی، زارعی، دارویی و زایشی متفاوتی دارند، این تفاوت بیانگر تنوع عالم گیاهان است که البته با غرض و سیاق سوره نیز همخوانی دارد. ج- در این سوره می‌توانیم به نوعی از تقسیم‌بندی دقیق از گیاهان دست یابیم. ۲- با توجه به سیاق کلی آیات و آیات انتهایی سوره، استفاده از غذاها در جهت آخرت‌طلبی یا دنیاطلبی منجر به تنوع اخلاقی فوق‌الذکر می‌شود. ۳- با توجه به سیاق این سوره انسان امر به نظر به طعام خود شده است، طعامی که از تعامل مشترک آسمان و زمین به دست می‌آید و متاعی برای خود و چارپایان اوست، نتیجه این نظر کردن به طعام باید انتخاب درست طعام به منظور رسیدن به ذکر خداوند و درک نیازمندی‌های حقیقی انسان باشد. ۴- در این سوره می‌توان به خوبی به نوعی از ارتباط عالم گیاهان و عالم انسانی که با علوم مانند روان‌شناسی و جامعه‌شناسی مورد مطالعه است دست یافت که البته دست‌یابی به این حقایق می‌تواند بسیاری از گره‌های این علوم را برطرف کند؛ زیرا این سوره، سوره چهره‌ها و تنوع آن است همانگونه که تنوع غذاها و گیاهان را مورد اشاره دارد.

عبارت است از درک درست از غرض سوره‌ای که این آیات در آن قرار دارند و داشتن تصویری کلی اما دقیق از سوره. زیرا آیات یک سوره بر اساس نظرات دانشمندان تفسیر، دارای روح کلی و غرض واحدند. مراحل یادشده، مقدماتی هستند که به عنوان شروع و لازمه کار تلقی می‌شوند.

برای استخراج مفهوم واژگان کلیدی و غرض سوره از چه کتبی استفاده کنیم؟

در بخش لغت، کتاب دقیق و کاربردی در این زمینه کتاب علامه مرحوم آیت‌الله مصطفوی به نام «التحقیق فی کلمات القرآن الکریم» است و برای استخراج غرض سوره و بیان آیات، کتاب وزین «المیزان» را توصیه می‌کنم.

روش‌های استخراج آیات حاوی واژگان کلیدی مورد نظر چیست؟

برای این منظور دو روش کلی وجود دارد؛ روش اول که ساده‌تر است، استفاده از کتب المعجم قرآن است و روش دوم مرور از ابتدا تا انتهای قرآن بر اساس این واژگان است که البته دومی دقیق‌تر است؛ زیرا لغاتی که از نظر پنهان‌مانده را نیز می‌توان بررسی کرد به علاوه این‌که این کار نورانیت و معنویت بیشتری به فرد می‌دهد حتی اگر این تحقیق هم به صورت آماده در اختیار کسی قرار بگیرد توصیه می‌کنم هر کسی خود یک دور قرآن را بر این اساس مطالعه و یا با مرور سریع نگاه کند.

بعد از استخراج آیات، از آیات چه استفاده‌ای می‌کنید؟
لازم است برای بیان بهتر و روان‌تر، نمونه‌ای از کار را مطرح کنم تا شیوه کلی روشن شود؛ به عنوان مثال

ارائه يك مدل پژوهشی از ارتباط قرآن با محیط زیست

«مهمین سادات چاوشی»، دانش‌آموخته رشته زیست‌جانوری، در همایش «تنوع زیستی در خاورمیانه و بررسی آن از جهات اقتصادی» مقاله‌ای مبتنی بر آیات قرآن و دیدگاه‌های قرآنی ارائه کرد و ظاهراً اعجاب و تحسین شرکت‌کنندگان داخلی و خارجی را برانگیخت. از آن‌جا که نوع کار او مدل مناسبی برای دانشجویان و دانش‌پژوهان علاقه‌مند به کار بر روی علوم مختلف و ارتباط آن با قرآن است، فرصت را مغتنم دانسته و با وی گفت‌وگویی انجام دادیم.

اقتصادی آن» با همکاری دانشگاه تهران، دانشگاه صنعا، دانشگاه آمریکایی لبنان، دانشگاه اردنی امان، موزه فرانکفورت و دانشگاه سنتنبرگ آلمان در محل دانشگاه تهران برگزار شد. هدف این همایش ظاهراً حفظ این تنوع زیستی بود و تعدادی از افراد بیولوژیست در سطح دکترا حضور داشتند و من تنها دانشجوی شرکت‌کننده بودم که مقاله‌ای ارائه کردم. مسئولان همایش، مدتی بعد ترتیب یک دوره علمی (کورس) را در کشور اردن دادند و من در آن دوره هم شرکت کردم.

درباره مقاله‌ای که در این همایش ارائه کردید توضیح دهید.

این مقاله از طرح چند سؤال و پاسخ به آن‌ها تشکیل شده است که عبارت‌اند از: ۱. زمین و اجزای درونی آن در قرآن کریم چگونه توصیف شده‌اند؟ ۲. ارتباط ما با بقیه طبیعت چیست؟ در واقع نسبت انسان‌ها با طبیعت چیست؟ و تشابه و تفاوت این دو در چه چیزهایی است؟ ۳. آیا ما باید آن‌چه در طبیعت وجود دارد را حفظ کنیم؟ اگر پاسخ مثبت است، چرا؟ ۴. وضعیت موجود (در نحوه این ارتباط) چیست؟ و مشکل از کجاست؟ ۵. چطور می‌شود این مشکلات را

لطفا خودتان را معرفی کنید و از فعالیت‌های علمی و قرآنی خود بگویید.

«مهمین سادات چاوشی» هستم. دانش‌آموخته رشته زیست‌جانوری از دانشگاه تهران هستم. سابقه دبیری در دبیرستان به عنوان دبیر شیمی و همین‌طور مدرس زبان انگلیسی در برخی از مؤسسات را دارم و چندسالی است که با مدرسه دانشجویی قرآن و عترت در ارتباط هستم.

از همایشی که در آن شرکت کردید، بگویید. همایشی با عنوان «تنوع زیستی خاورمیانه و جهات



همه ما از يك نفس واحده آفریده شده ایم» بهره گرفتیم و نتیجه این شد که انسان با طبیعت، نوعی خویشاوندی دارد. همه ما مخلوق يك خدا هستیم. به این مهم اشاره شد که آن چه در این خصوص مهم است، تعریف دقیق از انسان است

حل کرد؟ با اتکا به خدا و راهنمایی های استاد بزرگوار آقای «اخوت» اولاً از نرم افزار «جامع التفاسیر» بهره گرفتیم و منابعی چون قرآن به ترجمه انگلیسی و کتاب شریف «التحقیق فی کلمات القرآن الکریم» اثر مرحوم علامه سیدحسن مصطفوی استفاده کردم؛ ضمن این که چینی آیات مختلف را مورد توجه قرار دادم و به شکلی که عرض خواهیم کرد، به سئوالات فوق پاسخ دادم.

در خصوص سؤال اول، واژگانی مانند نبات (گیاه)، جبل (کوه) و غیره را در قرآن مورد دقت قرار دادم تا ببینم نحوه توصیف قرآن از این واژه ها به شکل است؟ در خلال این بررسی نکته ویژه ای که توجه من را به خود جلب کرد و اشاره ویژه ای به آن داشتم، مسأله زوجیت در طبیعت بود. به همین دلیل، کلمات و تعابیر «زوج کریم» و «زوج بهیج» و غیره را به دقت مورد تأمل قرار دادم.

در مورد سؤال دوم از آیه ۱ سوره مبارکه نساء که بیان می کند: «همه ما از يك نفس واحده آفریده شده ایم» بهره گرفتیم و نتیجه این شد که انسان با طبیعت، نوعی خویشاوندی دارد. همه ما مخلوق يك خدا هستیم. به این مهم اشاره شد که آن چه در این خصوص مهم است، تعریف دقیق از انسان است.

تصور این که مفاهیم بلند قرآن در مقایسه با مطالبی که خانمی دارای مدرک فوق لیسانس از کشور آلمان ارائه می کرد که «بله! ما میمون های بدون دم هستیم و ممکن است موجودات دیگری بیایند و ما را از بین ببرند پس باید به طبیعت احترام بگذاریم» و درک این که چه فاصله بینشی میان قرآن و مکاتب مادی وجود دارد، شگفت انگیز است.

حال این دیدگاه سطحی را با این حقایق مقایسه کنید؛ خداوند تو را و طبیعت را آفریده است و تو حق نداری آن را از بین ببری، چون مالک آن نیستی. همه چیز در نهایت زیبایی آفریده شده است و نظام احسن بر



حل مشکل هم مبحث «شکر» در سوره لقمان و ارتباط آن را با این موضوع که خداوند غنی حمید است و وظیفه ما شکر است، بیان کردم. شکر را هم مانند واژگان دیگر بر اساس کتاب «التحقیق» که کتاب ارزشمندی در حوزه لغات است، «نپوشانیدن عقل و ...» معرفی کردم. در نهایت هم به عنوان آخرین جمله‌ها، اشاره کردم که بیاییم از این نعمت‌ها استفاده کنیم تا از بین نروند (فساد نکنیم و شاکر باشیم) این سؤال را مطرح

کردم که اگر وضعیت تسلط ما نسبت به طبیعت برعکس می‌شد چه حالی داشتیم؟ و مخاطبان را به آیه‌ای از سوره ابراهیم (ع) توجه دادم که خداوند می‌فرماید: «ما شما را جایگزین می‌کنیم» و نتیجه گرفتیم که باید نعمت‌ها را شناخت، با وظیفه خودمان نسبت به این نعمت‌ها آشنا شد و در راستای آن تلاش کرد.

هستی حاکم است و یا آن‌جا که خداوند در سوره هود می‌فرماید: «فلاتأسوا فی الارض مفسدین: جزو فسادکنندگان در زمین نباشید، کسانی که از تعادل خارج شده‌اند». مطلب اخیر را وقتی توضیح دادم و کلمه «فساد» را از منظر قرآن بررسی کردم، احساس کردم که به برکت قرآن همه حاضران تحت تأثیر قرار گرفته‌اند و با تعجب بسیار می‌شنیدند که قرآن چه پیام‌هایی بالایی را در خود دارد.

در خصوص این سؤال که «وضعیت موجود چیست؟ و مشکل از کجاست؟» ضمن احترام به سازمان‌ها و اشخاص و نهادهای حقیقی و حقوقی بین‌المللی به این آیه از سوره روم اشاره کردم که «ظهر الفساد فی البر و البحر» و مبحث فساد و علو در زمین و تقوا و آن‌هایی که فساد نمی‌کنند را مطرح کردم. برای



حال این دیدگاه سطحی را با این حقایق مقایسه کنید؛
خداوند تورا و طبیعت را آفریده است و توحق نداری آن را از بین
ببری، چون مالک آن نیستی. همه چیز در نهایت زیبایی آفریده
شده است و نظام احسن بر هستی حاکم است



کتابچه مقالات
برگزیده پنجم دوره
جشنواره ملی قرآن دانشجویان ایران



کتابچه آثار ادبی
برگزیده پنجم دوره
جشنواره ملی قرآن دانشجویان ایران



هر مؤسسه قرآنی مردم نهاد؛ یک خبر بخار

اخبار موسسات قرآنی مردم نهاد را
در خبرگزاری قرآنی ایران (ایقنا) ببینید:

www.iqna.ir/pqi

شما هم می توانید اخبار فعالیت های موسسه قرآنی تان را در ايقنا منعکس کنید